ریح ... را میکند و بعد از آن مغرب را میکند و دیگر این هر شش را
با جماعت ... پیشین فوت شده باشد این هفت نماز را میکند و قضا را
میکند و دیگر آن هفت نماز را میکند و دیگر با اینها صبح فوت شده باشد
این پانزده نماز را میکند و صبح را میکند و بعد از آن این پانزده نماز را
میکند بر این قیاس اگر ده سال نمازی یکروزی قضا کند ظاهرا
کافیست و ظاهرا تا بقدر یک عصر ترتیب در کار نیست و اینها در صورتست
که داند که چند نماز از وی فوت شده است و ترتیب آنرا نداند این احتیاط
میکند اما اگر نماز از وی بسیار فوت شده باشد و نداند عدد
را و نه ترتیب را آنقدر کند که خاطرش جمع شود که همه را قضا کرده
است و تفصیل اینها خواهد آمد ان شاء الله تعالی چهارم [illegible]
آنست که مکروه است نوافل مبتداة در سه وقت نزد طلوع آفتاب
تا آفتاب یک نیزه بلند شود و از چاشت تا ... و بعد از نماز عصر تا
آفتاب زرد شود و از زردی آفتاب [illegible] سرخی جانب
مشرق و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب شد و از مکروه در اینجا
آنست که ثوابش کمتر است از اوقات دیگر و مراد از نوافل مبتداة

نافله ایست که سببی نداشته باشد و نافله سبب دار مثل نماز زیارت

است و قضای آن و نافله طواف و نماز تحیت مسجد و امثال اینها

در همه وقتی می توان کرد و بر هیچ از اینها است نوافل ابتداء است

خواه نمازهایی که از شارع مخصوص وارد شده است خواه نه مثل

آنکه وارد شده است که الصلوة قربان کل تقی یعنی نماز سبب

قرب هر پرهیزکار است و دیگر وارد شده است که نماز خیر است که مقرر

شده است از برای بندگان خدا هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار

بهتر — کند پس اگر به این نیت نماز کند توان است و لیکن احتیاط این است که در پنج

وقت این قسم نماز نکنند و بعضی گفته اند که در همه اوقات همه

نمازی می توان کرد و احوط قول اول است و العلم عند الله بعلم پنجم

افضل در هر نمازی آنست که در اول وقت آنرا بجا آورند مگر نماز

شام و خفتن را در عرفات که بهتر آنست که تاخیر کنند تا مشعر الحرام اگرچه

سه یک شب بگذرد و دوم آنست که نماز خفتن را تا آنکه سرخی

مغرب بر طرف شود و دیگری نافله گذار بهتر آنست که اول وقت نافله را

بگذارد و در نماز ظهر و عصر و بعد از آن فریضه را بگذارد و عصر را ... است که ظهر را

قدم بگذارد و عصر را

سوم و دیگر مستحاضه را بهتر آنست که نماز ظهر و شام را در آخر وقت
بجا آورد و عصر و عشا را در اول وقت فضیلت یا هر دو را
بیک غسل کند یا بیک اکثر آنها گذشت و دیگر تاخیر کردن بواسطه ادراک
جماعت با امام را تاخیر کردن بواسطه اجتماع مردم یا بواسطه جمعیت
خاطر خصوصا مسافر را و دیگر تاخیر کردن تا علم بدخول وقت حاصل شود
هرچند از وقت فضیلت بگذرد و دیگر بواسطه دفع بول یا غایط یا باد
تا نماز درستش بخاطر جمع باشد که در اثنای نماز بر خود نه پیچد التفات تاخیر کند
تا دفع آن بکند و هم چنین هرگاه تشخیص بدهد که از وی بول یا غایط یا
باد می آید ولیکن گاهی نمی آید احتیاط آنست که ملاحظه آن وقت
کند تا نماز را بعد از غسل بجا آورد و اگر مکرر کردن نیابد بگیرند محدث
و اتیمم شود بهتر آنست که مکرر کند و دیگر نماز شام را تاخیر کردن تا افطار
کند هرگاه نفس او منازعه کند یا دیگران انتظار کشند ولیکن بهتر آنست
که این قدر تاخیر نکند که از وقت فضیلتش در رود و دیگر هرگاه هوا گرم باشد
بواسطه نماز ظهر بهتر آنست که اندک تاخیر کنند تا هوا اندک خنک شود و دیگر صاحبان
اعذار را احوط آنست که نماز را در آخر وقت کنند هرگاه امید بر طرف شدن

عذر ایشان بوده باشد در آخر وقت مثل صاحب عمل و جراحت و
و مانند آن ۱۴ هرگاه نماز یا فوت شود سنت است که هر دو
قضا کنند و تاخیر نکنند و بهتر آنست که با ترتیب قضا شود در این روزی
آورند ۱۵ هرگاه شخص شروع در نماز عصر کند مثلا و در اثنای نماز بخاطرش
رسد که ظهر را نکرده است قصد کند که این نمازی که میکنم ظهر باشد و بزبان
نگوید و اگر قصد قربت هم کند با این قصد بهتر است و اگر بخاطرش نرسد تا
از نماز فارغ شود پس اگر در وقت مشترک بفعل آورده است عصر را صحیح است
و ظهر را بعد از آن بجای آورد و اگر در اول بجای آورده است مشهور میان
علما آنست که ظهر و عصر هر دو را اعاده کند و این فرض اگرچه نادر است
ولیکن احوط است ۱۶ [illegible] در قبله است و قبله عین کعبه است با مکان حایط
اهل مکه معظمه المعدوره باید عین کعبه کنند بجهت اگر خطی مستقیم
از ایشان بکشند بر عین کعبه افتد و احوط آنست که خانههای که بکعبه ملاصق
نباشد در آن و نحو آن ملاحظه نمودن بعنوانی که علم بهم رسد به عین کعبه
نماز در آن خانهها نکنند و اگرچه ظاهر سر آنست که در اینجا نیز اکتفا به
ظن توان نمودن و باید دانست که جهت کعبه معظمه قبله است با که بعد از کعبه

دو در را و سعی و وارد شده که اگر اول
نماز عصر را کرده باشد و بخاطرش رسد که
ظهر را [illegible]

بیان قبله

تا آسمان و تا زیر زمین همه کعبه است پس کسی که بر کوه ابو قبیس
نماز کند یا بیت المقدس نماز ایشان صحیح است و اولی آنست که
کسانی که در حوالی مکه باشند و بر ابطح اگر ممکن باشد که بر سر بروند
کعبه را ملاحظه نمایند و نماز کنند بهتر است و اگر کسی در میان کعبه
مصلّی نماز کند بهر طرف که خواهد رو کند که نماز او صحیح است و اولی
آنست که نماز واجب در میان کعبه نکند و کسی که دور باشد از اطراف
کعبه قبله ایشان جهت کعبه است یعنی طرفی که گمان کنند که کعبه در آن
طرف است بسبب یکی از علامات که شارع مقرر ساخته است پس
اگر علم بجهت کعبه داشته باشد واجب است که رو بآن جهت کند مثل
آنکه محراب معصوم بعمل آورده یا قبر معصوم یا محراب مسلمانان
از جمیع کسی که در آن نماز کنند یا قبرستان مسلمانان یا آنکه جمعی کثیر
فرموده که این جهت قبله است یا بآلات هندسی و اسطرلاب نگاه
عارف شده آن یا آنکه اهل عراق جدی را در حالت بلندی یا پستی
بر پشت دوش گیرند و اهل خراسان قریب بدوش گیرند و امثال
اینها را اگر علم بهم رسد باین وجوه مذکوره عمل بگمان میکند

که او را بهم رسد و هرگاه که یقین باشد عمل بآن میکنند مثل او
و ختانهای ماه و ستارگان و راهها و کوهها و امثال آنها اگر نباشد
اگر کافر خبر دهد او را اعتبار و خصوصیت عمل نمی‌تواند کرد و بگفته او اگر
از گفته او ظن بهم رسد و هم چنین است قبله‌نما و کتب که خود تشخیص سمت
قبله را مشکل کرده‌اند اگر نتوانند که بسبب [illegible] دوست بماند و تحری را بیابد
یا از جهت بهم رسد جهت قبله‌ها تا خاطرش جمع شود یا از عادل عارف
بهم رسد اینها را مقدم دارد اگر اینها نباشند بهر نوعی که گمانش
بهم رسد عمل میکند و هم چنین است حال عوام هرگاه خود نتوانند قبله را
و اطوال گمانشان اول علامات قبله را یاد گیرند و اگر وقت تنگ
شود بآنچه مذکور شد عمل نمایند و اگر این جماعت را علم و ظن بجهت قبله
بهم نرسد اگر وقت باشد نماز را به چهار جهت درست نماز کنند و اگر وقت
تنگ باشد به هر چند توان که از سه جهت و دو جهت و اگر وقت تنگ باشد
مگر از یک جهت مخیر است به هر جهتی که خواهد نماز کنند و احوط است مسافر را
در حالت اختیار رو بقبله کردن و در حالت اضطرار بهر عنوان که
میسر شود بجای آورد پس اگر ممکن باشد که سواره رو بقبله کند بکند

والا هر چه ممکن باشد رو بقبله کنند و الا تکبیرة الاحرام را رو بقبله
کنند و الا ساقط میشود و هم چنین هرگاه خوف باشد و نتوانند ایستاده
نماز کنند نشسته نماز میکنند و راه میروند و اگر کشتی را ایستاده باشند
... اگر حرکت نکند احوط آنست که در حالت اختیار در آن
نماز نکنند مبادا که در اثنای نماز حرکت کند و کسی که در کشتی باشد اگر
ممکن باشد به جا باز داشتن کشتی احوط آنست که بیرون آیند و نماز
را در ساحل کنند و اگر ساحل نزدیک نباشد کشتی را لنگر بندند
و نماز کنند و اگر اینها میسر نباشد اگر کشتی بزرگ باشد اندرون
کشتی نماز کنند روی بقبله و هر چه کشتی بگردد او نیز بگردد رو بقبله و
اگر کشتی کوچک باشد ... و اگر نتوان کشتی ... و لازم
ایستادن ایستاده نماز میکند و اگر نتوان ایستادن نشسته نماز میکند
و اگر بجهت قبله نتواند گردیدن میگردد و الا هر جانبی که کشتی رود نماز میکند
و در روایات چند مسئله است ... رو بقبله کردن در نماز ... واجب و
در ... در حال اختیار رو در نماز سنت اگر در سفر باشد یا در حضر ... امری
باشد ظاهرا در کار نباشد رو بقبله کردن و اگر نشسته باشد و نتواند رو

قبله کردن جمعی از علما گفته اند که سنتست رو بقبله کردن و اولی بعد
درویست ۲ هرگاه شخصی نماز کند بظن و گمان آنکه قبله است و بواسطه
تنگی وقت بعد از آن ظاهر شود که خطا کرده است پس اگر اندکی از قبله برگشته
است بمشرق و مغرب نرسیده است نماز او صحیح است و مشهور
میان علما و احوط آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر
ظاهر شود که بمشرق یا بمغرب نماز کرده است پس اگر وقت باشد اعاده
میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد قضا نمی کند و اگر پشت بقبله کرده
باشد در وقت اعاده میکند و احوط آنست که در خارج وقت قضا کند
و اگر در اثنای نماز بداند که بر قبله نه ایستاده است پس اگر اندکی گشته باشد
باید که بگردد و راست بایستد و الا نماز را از سر گیرد ۳ هرگاه
اجتهاد کند و احتیاط قبل از برای نمازی و نماز کند و وقت نماز دیگر در
آید پس اگر او را شکی در اجتهاد سابق بهم رسیده باشد هر بار دیگر
اجتهاد میکند و الا بنا بر آن اجتهاد اول می نهد و اگر در اثنای نماز او را
ظن بهم رسد که اندکی گشته بگردد و بظن ثانی عمل نماید و اگر بعد از نماز
گمان کند که غلط کرده بوده است نماز او نیز صحیح است و اعاده نمیکند

در لباس [illegible] کند از ره برانکه دانسته [illegible] نماز کرده

ان نماز [illegible] عورتین خود را بپوشانند اگر در خانه تاریک باشد یا کسی نباشد

و اگر عمدا ترک کنند نمازشان باطل است و بعضی گفته اند که اگر سهوا اندر عورتین

باز شود نمازش باطل است و احوط آنست که نماز را تمام کرده احتیاطا

اعاده کند و بعضی گفته اند که می باید که از ناف تا زانو بپوشانند و بعضی

گفته اند که تا نصف ساق و این بهتر است و بهتر آنست که کل بدن را بپوشانند

و زن را بغیر سر و دستها و رو می باید که رنگ عورت ظاهر نباشد و

احوط آنست که حجم آن نیز نمایان نباشد و واجبست بر زنان که کل بدن

بپوشانند بغیر از رو و سر دستها و پشت پا با نیز پوشیده باشد احوط

و همچنین احوط آنست که موی او نیز پوشیده باشد بعضی گفته اند که یک مو ظاهر

نباشد و اگر دختر نابالغ باشد یا کنیز بوده باشد جایز است که سر ایشان

و موی ایشان باز بوده باشد بلکه ظاهرا اگر گردن ایشان نیز باز

بوده باشد صحیح است اگر چه احوط آنست که گردن ایشان پوشیده باشد

و بهتر آنست که ام ولد [illegible] زنده باشد سر را بپوشاند در حالت

نماز و اگر کنیز که در اثنای نماز آزاد شود سر را بپوشاند اگر میسر [illegible]

... استد بار نشود و [illegible] شود پس اگر وقت باشد نماز را
باید [illegible] پوشیده ادا و احوط آنست که این نماز را اعاده کند و [illegible]
کند و هم چنین [illegible] نشود و وقت باشد [illegible] از سر [illegible] پوست [illegible]
[illegible] چابک گذشت و در [illegible] [illegible]
جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده اگرچه گوشت آن حیوان را خورند
هر چند دباغت کرده باشند و هر پوست حیوانی را که خود کشته باشند
یا مسلمان در حضور او کشته باشد نماز را طاهر است و هم چنین اگر
از دست مسلمان بگیرند پاک است و هر چه از دست سنیان بگیرند اگر
اعتقاد آن جماعت آن باشد که میته به دباغت پاک نمی‌شود آن
نیز پاک است و اگر با اعتقاد ایشان میته به دباغت پاک شود باید [illegible]
اعتقاد آنها را احوط آنست که پوست از ایشان نگیرند اگرچه بگویند آن
میته نیست و احوط آنست که اجتناب کند از پوستی که بیابد اگرچه گمان
باشد که از دست مسلمانان افتاده است مثل [illegible] که در [illegible]
[illegible] که مبدل نشود در مسجد یا در مجلسی که غیر از مسلمانان در آنجا نبوده
باشد [illegible] اگرچه ظاهرا لازم نبوده باشد اجتناب و جایز نیست نماز کردن

و اما پشم و موی و کرک حیوانی که گوشت او را خورند هر چند اینها را
از حیوان مرده کرفته باشند بشرط آنکه چیده باشند یا موضع
اتصال بدن با منبت را آب کشیده باشند بشرطی که اجزا از مرده از آن
جدا نشده پاکست و هم چنین هر چیزی که در وی حلول نکرده باشد
از حیوان مرده که گوشت او را خورند مثل استخوان و دندان و سم
نماز میتوان کرد و آن با طهارت پاکست ۲ بدانکه جایز نیست نماز
کردن در پوست حیوانی که گوشت او را نخورند و اگر او را کشته باشند
بشرط آنکه پوست آن پاکست و استعمال میتوان کرد ولیکن نماز
در آن نمیتوان کرد و بهتر آنست که پیش از دباغت استعمال نکنند و همچنین
جایز نیست نماز کردن در جامه که از پشم حیوانی ساخته باشند که گوشت او را
نخورند یا از موی آن یا از کرک آن یا از پشم آنکه حتی که از استخوان فیل
دندانه ساخته باشند اگر چه این حیوانات را کشته باشند و احوط آنست که
اجتناب نماید از کرک و موی و از کرک هر حیوانی که گوشت او نخورند مثل خوکی
کربه و مانند آن و بهتر آنست که از موی آدمی نیز اجتناب کنند مگر آنکه موی
خودش باشد و همچنین احوط آنست که اجتناب کند از سر فضلات غیر

کنده باشند و

و همچنین

ماکول اللحم مثل فیل [illegible] دیگر آن و حرکت فوت مردم [illegible] اگر چه
خشک شده باشد و عرق و آب دهان اگر تر باشد بلکه بهتر آنست
که اگر خشک نیز شده باشد بشوید و نماز کند و مانند اینها و اگر چه
ظاهرا اجتناب واجب نباشد ولیکن اولی است [illegible] آنست که
اجتناب کند از پشم خز یا هر گاه نداند که از جنس آنست که گوشت
آنرا میخورند یا نمیخورند مانند پر قو مگر آنکه فروشنده بگوید که از جنسی است
که گوشت آنرا میخورند و ازین حکم مستثنی است خز خالص و خلاف است
در حقیقت آن و دور نیست که نماز توان کرد در پوستهائی که مشهور
است بانکه خز است ولیکن احوط اجتناب است و اگر جامه خزی را
بافته باشند با کرک [illegible] روباه ذکر است [illegible] در میان علما آنست
که نماز در آن نمی توان کرد و این احوط است و در پوست و موی
سنجاب خلاف است اشهر میان علما آنست که جایز است نماز کردن
در آن و احوط ترک است و در پوست روباه و خرگوش خلاف است
اشهر عدم جواز است و در پوست سمور نیز روایات مختلف است
احتیاط ترک آنست و همچنین احوط آنست که از جامه که در زیر

این جا[illegible] پوشیده باشند یا بالای این جامها پوشیده باشند کنند

احتیاط که با دامنی آن پوشیده باشد جایز نیست

پوشیدن حریر محض مردان را و نماز کردن در آن مگر در حال ضرورت

که تنها [illegible] پوشد و بغیر از آن ابریشمینه نداشته باشد مگر در حال حرب

نام برند جهت مشهور میان علما و اما اگر ممزوج باشد بغیر حریر از ریسمان

و پشم و کرک [illegible] و غیره و غیر آن نماز جایز است بشرط آنکه ممزوج بحدی که

مشهور در عرف ابریشمینه محض گویند و جمعی از علما گفته اند که می باید

اقلا ده یک از آنها باشد ~~[illegible] ده یک از آنها باشد~~ و بهتر

آنست که بیشتر از اینها بوده باشد و ظاهر اجماع که حکم ابریشم را

داشته باشد و زنان را جایز است پوشیدن حریر محض در غیر حال

نماز و در حال نماز خلاف است و احوط اجتناب است و احوط آنست که

خنثی مطلقا حریر محض نپوشد و احوط آنست که ولی منع کند طفل را

از پوشیدن حریر و طلا و اگر بغیر از جامه حریر یا قبا نشود برهنه نماز کند و

احتیاطا در آن نیز نماز کند و در چیزی چند که نماز به تنهایی در آن تمام نمیشود

از حریر محض خلاف است مثل بند زیر جامه و کلاه حتی آنکه ابن بابویه را عمامه

آنست که جایز نیست نماز کردن در بند زیر جامه که از ابریشم
باشد و در روایت صحیح منع وارد شده است که [illegible] چرا که از
نمی توان کرد و جمعی کثیر از علما این را اغتفار [illegible] است احتیاط عظیم
در ترک اینهاست بلکه نهایت احتیاط آنست که اگر ممکن باشد جامه
را از ابریشم نیز و زینت حیا که از بعضی علما [illegible] قولیست و اگر ریسمان زین
حریر محض باشد جایز نیست سوار شدن بر آن و بهتر آنست
که پالان زین حریر محض سرخ نباشد بلکه مطلقا سرخ نباشد و هم — جایز است استعمال
چنین فرش و بالش و دوشک و مانند اینها و احوط آنست که لحاف
حریر محض نباشد و بهتر آنست که اینها نیز ابریشمینه نباشد و اکثر
علما ذکر کرده اند که اگر سنجاف حریر محض باشد به پهنای انگشت جایز
است و احتیاط آنست که در آن نماز نکند دوم جایز نیست مردان را
پوشیدن طلا مطلقا بنابر مذهب مشهور میان علما و هم چنین است
[illegible] و جمعی کثیر از علما گفته اند که جایز نیست نماز با طلا اگر چه ساتر
عورت نباشد و این احوط است و در روایت از حضرت سید
الانبیا و المرسلین صلعم که آنحضرت فرمودند بحضرت امیر المومنین علی

طالب علیه السلام که من دوست میدارم از برای
تو آنچه دوست میدارم از برای خود و میخواهم برای تو آنچه میخواهم برای خود
پس انگشتری طلا در دست مکن که این زینت تست در آخرت و نه
در دنیا [illegible] و حریر مپوش که حق سبحانه و تعالی در روز قیامت پوست
ترا خواهد سوخت بواسطه این عمل اگرچه بحسب ظاهر خطاب با آنحضرت
و لیکن مراد امت است و در حدیث موثق از حضرت ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما وارد شده است که آنحضرت
فرمودند که طلا نپوشید و در طلا نماز نگذارید که پوشش اهل بهشت
است در بهشت و در روایتی دیگر از حضرت امام جعفر الصادق
صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت فرمودند که طلا زینت اهل
بهشت است و حق سبحانه و تعالی طلا را در دنیا زینت زنان گردانید
پس حرام گردانید بر مردان که بپوشند او را و حرام گردانید که
نماز کنند در آن و احادیث معتبره در نهی از پوشیدن طلا بسیار
است و ظاهرا خلافی در آن نباشد و شهید ثانی علیه الرحمه نیز
نقل اجماع کرده است ۞ جایز نیست پوشیدن جامه [illegible]

بی رخصت صاحب و هم چنین جایز نیست نماز کردن در آن اگر ساتر
عورت باشد نماز در آن باطل است بعد علم و اگر ساتر عورت
نباشد احوط اعاده آن نماز است و اگر جاهل بوده باشد بغصبیت
جامه نمازش صحیح است و احوط در بارهٔ ناسی غصبیت جامه استحباب اعاده
نماز است و اگر صاحب جامه رخصت دهد غاصب را اگرچه غاصب باشد نماز در آن
صحیح است و هم چنین اگر صاحب خود نماز کند صحیح است بمذهب و هم چنین
جامه غیر ربوده با جامه که صاحبش نهی کرده باشد از نماز کردن
در آن یا بقراین ظاهر باشد که راضی نیست یا ظاهر نباشد که رضا نیست
اما اگر از قراین و احوال ظاهر باشد که راضی است اکثر علما گفته اند که صحیح
نیست نماز رخصت صریح نبود و بعضی گفته اند که اگر ظن موجب علم باشد
صحیح است و خالی از قوتی نیست و لیکن احوط ترک است
می باید که جامه ملک او باشد خواه ملک عین او باشد و خواه باجاره
یا عاریت گرفته باشد یا صاحبش رخصت داده باشد یا باذن
شرع در پوشیدن یا نماز کردن و می باید که پاک باشد و احکام جامه
نجس گذشت و جایز است مرد را که در یک جامه نماز کند که عورتین او را

جامه‌های سیاه غیر عمامه و موزه و عبا و کراهت مؤکد است در کلاه سیاه

و بهتر آنست که نماز نکند در جامه‌هائی که رنگ او تیره باشد خصوصاً قرمزی

و سرخ‌های تیره و زردهای تیره و مکروه است مردان را یک جامه

[illegible] بشرط آنکه عورت نمایان نباشد که اگر نمایان

باشد باطل است [illegible] پوشیده‌اند نیست و مکروه نیست لنگ بر بالای پیراهن

[illegible] مشهور میان علما و بعضی گفته‌اند که مکروه نیست و اگر

لنگ را از زیر پیراهن ببندد کراهت ندارد و مکروه است که هر دو سر

ردا را از زیر بغلها درآورد و بر یک طرف دوش اندازد و اکثر

علما گفته‌اند مکروه است در عمامه بی‌حنک نماز کردن و ظاهر احادیث

آنست که حنک همیشه مستحب است خصوصیتی بنماز ندارد و بس اگر در حالیکه نماز

کند باین قصد کند که همیشه مستحب است و این یک فرد است از آن بهتر است و

بهتر آنست که در وقت عمامه پیچیدن حنک بگذارد بهر سوی که خواهد و بهتر آنست

که سر عمامه باشد زنجیری و بگوید مکروه است مردان را دهان بند و زنان را

نقاب اگر مانع قرائت نباشد و اگر مانع قرائت باشد جایز نیست [illegible]

علما گفته‌اند که مکروه است نماز کردن در قبای بسته و مکروه حال حرب

وجمعی گفته اند که مشدود آنست که بندها یا تکمه‌های آن بسته باشند و
بعضی گفته اند که میان بسته باشند و بعضی گفته اند که تنگ باشد و مشهور
آنست که هیچ تکمه باز نباشد و مکروه است امامت بی ردا و بهتر آنست که هیچ یک
بی ردا نماز نکند و بهتر آنست که ردا بر دوش [illegible]
بر کتف راست اندازد و مکروه است آهن ظاهر با خود داشتن
بلکه بهتر آنست که آهن و فولاد با او نباشد خصوصا در نماز [illegible] مکروه
حرب و مکروه است نماز در جامه شخصی که متهم باشد بعدم اجتناب از نجاسات
مانند قصابان و کودکان بنابر مذهب مشهور میان علما و مکروه است
اگر زن نماز کند در خلخالی که صدا داشته باشد و هم چنین مکروه است مرد و زن
را نماز کردن در جامه که صورت داشته باشد اگر چه صورت درخت باشد
و انگشتری که صورت حیوان داشته باشد و اگر صورت را تغییر
دهند ظاهرا کراهت بر طرف شود [illegible] در مکان نمازگذارنده
است بدانکه مکان را در اصطلاح علما به چند معنی اطلاق میکنند اول
فراخی و وسعت موهوم که آدمی در آن واقع است مثلا اگر او نباشد
بجای او هوا خواهد بود دوم سطح حادی چنانکه کوزه مکان آب

از آنجمله

و هم چنین زنان را یک جامه بزرگ کافیست که کل بدن
ایشان را بپوشاند و بهتر آن است مردان را که با زیر جامه یا لنگی و
پیراهنی و عمامه و ردائی [illegible] کنند و زنان [illegible] زیر جامه و پیراهن و مقنعه
نماز کنند و اگر جامه یافت نشود پوست خود را بپوشاند و بهتر آنست
که در حال اختیار پوست [illegible] را بپوشانند و اگر این یافت نشود خود را بپوشانند
برگ درخت [illegible] و اگر اینها یافت نشود گل بر خود مالد که عورتش
پوشیده شود و اگر آن نیز یافت نشود بهتر آنست که اگر گودی یافت شود یا
آن را با کندن بکند و در میان آن رود و هم چنین [illegible] اگر آبی یافت شود
که اندرون آن رود [illegible] عورتش پوشیده شود بهتر است و اگر آن نیز
نیست بهم نرسد برهنه نماز کند پس اگر ایمن باشد از مطلعی که [illegible] عورتش
[illegible] ایستاده نماز کند و اگر ایمن نباشد و خوف مطلع داشته باشد
نشسته نماز کند و در هر دو حال از برای رکوع و سجود ایما میکند و ظاهر
آنست که ایما [illegible] بهتر [illegible] آنست که محل سجده را بلند کند که
سجده بر آن کند و بهتر آنست که خود را جمع کند [illegible] بالیتین [illegible]
شود و دستها بر پیش خود بگذارد که ظاهر نباشد و در حال اختیار [illegible]

و بهتر صح

ستر عورت بدست [illegible] [illegible] مجموع [illegible]

یافته باشد و پوشش شده باشد نماز درست نبود [illegible]

آنست که پیرهن عاری در وقت اول تکبیر تحریمه مخصوص گرد اگر گاه امید داشته باشد

که پوشش بهم رسد او را و اگر پوشش نیابد سنت است [illegible] نشسته

بهائی که مردان او برساند می باید خرید اگرچه بقیمت بسیار باشد

نماز درست نبود و احوط آنست و اگر بجز پوشش دهند [illegible] و اگر او

ببخشد البته قبول کند احتیاطا و می باید که عورتش را بپوشاند

از هر طرفی که نتوان نظر با او کردن مگر از زیر بیرون که اگر پیراهن پوشیده

باشد و اگر کسی از زیر نظر کند عورتش را [illegible] بر ظاهر اصح است

نماز او مگر آنکه کنار دیواری باشد که ممکن نبود [illegible] باشد بجهت [illegible]

عورتش را دیدن کردن صورت و غیر [illegible] نماز [illegible] و احوط

ترک است [illegible] مکروه است نماز کردن در جوربی که پشت پا را پوشیده و

ساقی نداشته باشد مانند کفشهای عجمی و مسیحی و مانند آن

بعضی گفته اند که حرام است و نماز باطل است و این احوط است [illegible]

نماز در نعل عربی [illegible] گفته اند که در هر کفش سنت است و همچنین مکروه است

منع

[illegible] ۱۰

سیم آنچه آدمی بر آن استقرار دارد و روز و در آدمی
بر او است مثل گلیم و نمد و بوریا و در زیر اینها باشد چهارم آنچه
عرفا مکان اینکس باشد مثل خیمه و خرگاه و در زیر او نشیند
پنجم آنچه ... بدن اینکس باشد در اثنای نماز اگرچه بر آن
قرار نگرفته باشد و ظاهر آنست که مکان اینکس بهیچ معنی
موقوف نشده و اگرچه در بعضی از آن و غصبی است خصوصا چهارم
و پنجم بدانکه نماز در هر مکانی جایز است چنانکه رسول خدا صلی الله
علیه وآله فرموده که کل زمین را مسجد من کرده اند که امت من هر جا که
خواهند نماز کنند بشرط آنکه مباح باشد چون صحرا اما که ملک کسی
نیست یا ملک خود شخص باشد یا منفعتش ملک او باشد یا صاحبش
رخصت داده باشد که در آنجا باشند یا در آنجا نماز کنند یا او را
بمهمانی برده باشد نماز میتوان کرد ولی رخصت صریح صاحب
یا اطلاعات مسلمانان که خالی از زراعت باشد ظاهر احوال ایشان
آنست که راضی اند که این کس در آن نماز کنند اگر مکان موضع
بوده باشد یا آنکه بر روی فرش باشد یا جهتی که کند از بودن

در انجا یا از نماز کردن در انجا یا صریحا [illegible] صاحب

مثل صحرای که زراعت کرده باشند یا او خانه

یا باغ هر دو م بی رخصت داخل شود و از قراین ظاهر شد

رضای صاحب نماز در انجا صحیح نیست و اگر نداند [illegible] مکان

مغصوب است بعد از نماز بداند نمازش صحیح است و اگر بداند غصبیت

را و فراموش کند و نماز کند احوط آنست که نماز را اعاده

کند خصوصا در وقت و اگر کسی مسئله را نداند که نمی باید نماز

در انجا کردن یا اگر داند و نداند که نمازش باطلست مشهور

میان علما آنست که جاهل مسئله معذور نیست و نمازش باطل

است و این قول احوط است و اگر در مکان مغصوب داخل شد

و خواهد که نماز کند پس اگر آنقدر وقت باشد که بیرون رود

و نماز کند واجبست که بیرون رود و نماز کند و اگر وقت

تنگ باشد از نزدیکترین راه تا بیرون رود نماز کند

باشارة و اگر صاحب زمین رخصت دهد بعد از

[illegible] نمازش صحیح است و همچنین خود اگر نماز کند صحیح است باید [illegible]

واگر ... رخصت دهد که هر که خواهد نماز کند همه کس نماز میتوانند کرد
مگر غاصب بنابر مذهب مشهور و احوط و ظاهر او در مولفش که خود غصب
نکرده باشد باذن فحوای صاحب و شاهد حال نماز تواند کرد
اگر چه احوط آنست که در حال اختیار نماز نکند و اگر شخصی رخصت
دهد شخص را [illegible] در ملک او با نماز کردن در ملکش و بعد از آن
بگوید که از ملک من بدر رود پس اگر شروع در نماز نکرده باشد
و وقت باقی باشد واجبست که بیرون رود و نماز کند در بیرون
و اگر وقت تنگ باشد بیرون میرود و در حال رفتن نماز کند
با ایماء و اشاره و اگر شروع بنماز کرده باشد و بعد از آن بگوید
که بدر رو پس اگر وقت باشد جمعی از علما گفته اند که نماز را قطع
کند و در بیرون میکند و احوط آنست که مشغول بیرون رفتن
شود و نماز را تمام کند و بعد از آن در بیرون اعاده کند و اگر وقت
تنگ باشد اظهر آنست که مشغول بیرون رفتن شود و نماز را
تمام کند و اگر احتیاطا قضا نیز بکند بهتر است و احوط آنست که زن
پیش مرد نه ایستد در نماز کردن و پهلوی آن نیز نه ایستد

بلکه زن در عقب مرد باشد بقدری که سجود زن محاذی
پشت پای مرد بوده باشد و اگر فاصله در میان مرد و زن
ده ذرع بلکه زیاده بوده باشد یا در میان ایشان
حایلی بوده باشد مانند پرده و غیر آن قصوری ندارد آنکه
زن با پهلوی ایستادن او و اگر در جایی بوده باشد که ممکن
نبوده باشد مقدم شدن مرد احوط آنست که اول مرد
نماز کند و بعد زن و اگر وقت تنگ باشد پهلوی هم نماز گذارند
و احوط آنست که مکان نماز گذارنده پاک باشد و اگر
نجس باشد غیر موضع پیشانی ظاهرا نماز صحیح است بشرط آنکه
نجاست تعدی نکند بنماز گذارنده و جامههای او و احوط آنست
که در نجاست معفو نیز نماز نکند مثل خون کمتر از درهم بغایت هرگاه
تعدی کند در حال صلوة بجامه یا بدن و مکروه است نماز کردن
در حمام و اگر پاکیزه باشد ظاهرا کراهیت نداشته باشد
و ظاهرا [illegible] کن و پشت بام حمام کراهیت نداشته باشد
مشهور آنست که مکروه است نماز در طهارت خانه هرگاه جامه

رخصت [illegible]

... نشود و در احادیث واقع شده است ملائکه
داخل نمی‌شوند در خانه که ظرف پر از بول نهاده باشند و جائی
که در آنجا بول کنند یا خانه که در آنجا شراب بوده باشد
یا سگ بوده باشد و مکروه است نماز در جولانگاه شتران
و بالای خانه مورچگان و محل جریان آب مثل جوها و جائیکه
آب در آن بیرون رود و در رودخانها و بر روی برف و زمین
شوره و اگر مضطر باشند بکوبند برف و زمین شوره را
تا سخت شود و نماز کنند و میان قبرها مگر آنکه از هر طرف ده
ذرع دست دور باشد یا حائلی میانه او و قبر حائل باشد بنابر
مشهور و احوط آنست که قبر برابر قبله او نباشد مگر آنکه
قبر امام علیه السلام باشد و احوط آنست که پشت بقبر ائمه «علیه و»
صلوات الله و سلامه علیهم نکند در حالت نماز بلکه مطلقا و اشهر
آنست که مکروه است نماز در خانه که آتش در آنجا بسیار افروزند
مانند آتشکده گبران و تون حمام و مانند آن و مکروه است
نماز کردن در خانه که در آن شراب بوده باشد در ظرف

واحوط آنست که نکند و مکروه است نماز کردن در میانه راه ها که عبور
ندارد و کنار راه ها و مکروه است در خانه های گبران یا در خانه که
در روی گبری باشد و یا کنشت در معبد یهود و نصاری یا خانه
که در آن یهودی یا نصرانی بوده باشد و مکروه است نماز کردن
هرگاه در برابر او آتشی باشد افروخته مانند چراغ و قندیل
و غیر آن و بهتر آنست که آتش نه افروخته نیز نباشد و مکروه
است که در برابر قبله صورت حیوان بوده باشد بلکه بهتر آنست
که صورت درخت و مانند آن نیز نباشد و مکروه است نماز واجب
در پشت بام کعبه چنانکه مکروه است میان آن و احوط ترک است
و مکروه است نماز در جایگاه اسب و شتر و خر و باکی نیست در جایگاه
گوسفند و مکروه است در برابر او مصحف باز باشد و بهتر آنست
که مطلق نوشته نباشد اگرچه سواد نداشته باشد اما اگر
کور باشد قصوری ندارد و نظایر او مکروه است که در برابر او دری گشوده
باشد که تری و بوی از چاله بول یا در برابر او غایط بوده باشد
و بعضی گفته اند که مکروه است نماز کردن روبروی آدمی که روی او

بطرف آنکه عاجز باشد یا دری باز باشد والله اعلم وسنت
است که ستره بابکه اگر نماز کند در برابرش دیواری باشد
یا ستونی یا اگر در صحرا باشد چوبی نصب کند یا چهار پشتی
و مانند آن یا کلوخی یا پارهٔ خاک بلند کند یا خطی بکشد
و نزدیک او بایستد و فاصله بمقدار خوابیدن گوسفند
و اکثرش بمقدار خوابیدن اسب بوده باشد و بنابر مشهور
سترهای امام کافیست از برای مقتدیان و مستحبست که
نماز را در مسجد بجا آورد پس بدرستیکه از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله وسلامه علیه منقولست که کسی که در همسایگی مسجد باشد
و فارغ البال و صحیح باشد و نمازهای واجب را در مسجد بجا نیاورد
نماز او نماز نیست و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که حضرت فرمودند که جماعتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله
و سلم تاخیر کردند از نماز در مسجد حضرت فرمودند که آن جماعتی که در مسجد
نماز نمیکنند عنقریب هیمه را خواهم آورد و در خانهای ایشان ها
خواهم آتش افروخت و خانهای ایشان را با ایشان خواهم

سوخت و از آن حضرت منقولست که نمازیکه در مسجد جامع
کنند برابرست با صد نماز و نمازی که در مسجد قبیله کنند و ذکر
کرده اند که در بعض بلاد مراد مسجد محله است برابرست با بیست
و پنج نماز و نمازیکه در مسجد بازار کنند برابرست با دوازده نماز
و نمازیکه در خانه کنند یک نماز است و در اخبار ائمه اطهار صلوات
الله علیهم اجمعین وارد شده است که نماز در مسجد الحرام برابر
است با صد هزار نماز و نماز در مسجد رسول برابرست با ده
هزار نماز و نماز در مسجد کوفه و بیت المقدس برابرست با هزار
نماز و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که هر که قرآن و حدیث گفتار او باشد و مسجد خانه
او باشد بنا کند حق سبحانه و تعالی برای او خانه در بهشت
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقولست که هر که پیاده
نگذارد پا بمسجد رود نگذارد پا بر هیچ خشک و تری مگر آنکه از جهت او تسبیح
کنند زمین تا طبقه هفتم و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
و آله منقولست که هر که آمد و رفت در مسجد کند یکی از هشت

چیز یاد [illegible] یا برادری مومن که از و نفع یابد اخذ می نماید
بواسطه خدا یا علم نیکو یا می شنود آیه از قرآن واضح الدلاله
می شنود و کلمه که او را هدایت کند براه راست یا می شنود
کلمه که او را باز دارد از مکروهی یا ورعی یابد بحشر را که منتظر
اهل آن باشد یا ترک میکند گناهی را از ترس خدا یا حیا
از خلق یا از خدا و سنت است بنا کردن مسجد و تعمیر آن
یا اسحاب موکد بدرستی که در حدیث معتبر از حضرت ابی عبدالله
جعفر ابن محمد الصادق علیهما السلام وارد شده است
که هر که مسجدی بنا کند حق تعالی در بهشت از جهت او خانه بنا کند
راوی این حدیث روایت کرده است که حضرت بر من
گذشت در راه مکه و من سنگ چینی کرده بودم بواسطه
مسجدی گفتم که یا ابن رسول الله این هم داخل مسجد است
حضرت فرمودند که بلی و از انحضرت صلی الله علیه و السلام
منقولست که هر که بمقدار سینه مرغی مسجدی بسازد حق سبحانه
و تعالی از جهت او در بهشت خانه بسازد و روایات و آیات

واحادیث درین باب بسیارست و سنت است که مسجد
مسقف و با زینت نباشد چنانکه منقولست بطریق معتبر که رسول خدا صلعم
مسجدش را بنا کرده از یک خشته بود پس مسلمانان
بسیار شدند گفتند یا رسول الله مسجد گنجایش ندارد
کاش حکم مینمودند که برش می افزودند پس حضرت فرمودند
که افزودند و آن را بنا کردند به یک خشت و نیم دیگر مسلمانان
بسیار شدند و همان التماس نمودند این مرتبه زیاده نمودند
دیوارش را دو خشته و زیاده ساختند دیگر چون هوا
بسیار گرم شد التماس نمودند که یا رسول الله کاش رخصت
میفرمودند که سایه میکردیم رخصت فرمودند و چوبهای
خرما را ستون کردند و شاخهای خرما بر آن انداختند دیگر
مدتی بودند تا باران آمد و از این چوبها باران بر سر ایشان
میریخت استدعا نمودند که یا رسول الله رخصت دهید
تا پشت این چوبها را اندوده کنیم تا باران آزار ندهد حضرت
قبول نکردند و فرمودند که حضرت موسی ع مسجدش چنین

بودن بر آن نمی افزایم و آن مسجد چنان بود تا آنحضرت
از دنیا رفتند و سنت است که محل وضو ساختن و استنجا
بر در مسجد بوده باشد و مکروه است وضو از بول و غایط
را در مسجد ساختن و سنت است که مناره متصل بدیوار
مسجد بوده باشد و از دیوار مسجد بلندتر نباشد و مکروه
است بلند ساختن مسجد و کنگره ساختن دیوارش را و محرابها
داخل مسجد ساختن و همچنین داخل بنا نمودن بنابر مشهور و حرام
است طلا کاری مسجد و صورت کاری بنابر مذهب جمعی از علما
و احوط ترک آنست و حرام است فروختن آلات مسجد مثل فرش
و بوریا و مسجد را داخل ملک کردن یا داخل راه کردن یا فروختن
یا اجاره دادن یا نجس کردن و بهتر آنست که نجاست غیر متعدی
را نیز داخل مسجد نکنند و حرام است ازاله نجاست در مسجد اگر
سبب نجاست مسجد شود و بهتر آنست که اگر سبب نشود نیز ازاله
نکنند و حرام است اجزای مسجد را از مسجد بیرون کردن مگر خاک
روبه و احوط آنست که اگر گودی باشد در مسجد خاکروبه را در آن

گو کنند و مکروه است مسجد را [illegible] کردن مگر بواسطه عبادت
و مکروه است بیع و شری در مسجد کردن بلکه حرف دنیا گفتن
و مکروه است تمکین دیوانها و اطفال غیر ممیز در مسجد و هم چنین
قضا نشستن و حکم کردن و نیز بلند شدن شعر و فریاد کردن
که خیری گم کرده است یا که خیری یافته است و هم چنین بلند فریاد
کردن مگر بواسطه اذان و مانند آن و شعر خواندن و از جمله
استثنا کرده اند مرثیه حضرت امام حسین را صلوات الله علیه
و آله و مدح رسول و ائمه هدی را و موعظه و نصیحت را با شعری
که بواسطه استشهاد کلام خدا و رسول و ائمه هدی را باشد
و مکروه است صنعتها کردن در مسجد مثل خیاطی و غیر آن و
اگر مثل جلاهی باشد که تغیر مسجد دهد از برای آن صنعت
خود حرام است و هم چنین هر صنعتی که احتمال [illegible] عمارت کند یا ضرر
رساند حرام است و مکروه است خواب کردن در مسجد الحرام
و مسجد نبی صلعم و جمعی از علما گفته اند که در هر مسجدی مکروه
است و دلیلش ظاهر نیست و مکروه است بو اخراج شدن

استثنا کرده [illegible]

در مسجد کسی را که سیر یا پیاز یا چیزی خورده باشد که گندش
آزار رساند مردم را و مکروه است آب بینی را انداختن در مسجد و آب
دهان انداختن و پیش کشیدن و آنکه بیند اینها را خاک
بر روی اینها بریزد که پنهان شود و در حدیثی وارد شده است 15
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله هر که نخامه خود را فرو
اب بینی
برد و در مسجد بعد از ذلک آزار و بدردی مگر دوای آن شود و
و مکروه است از بالای زانو در مسجد گشودن و شمشیر کشیدن و سنگریزه
انداختن بلکه مکروه فارسی سخن گفتن مگر آنکه عربی ندانند و سنت است
روفتن مساجد و مبالغه بیشتر است در روز پنجشنبه و شب جمعه بدرستیکه
که در خبر است از رسول خدا صلعم که هر که بروبد مسجدی را در روز پنجشنبه
و شب جمعه و آنچه خاک بدر ببرد که توان بچشم [illegible] حق تعالی
گناهان او را بیامرزد و سنت است چراغ روشن کردن در مسجد
بدرستیکه از آنحضرت منقول است که هر که چراغ روشن کند در مسجدی
از مساجد الهی فرشتگان و حاملان عرش الهی از جهت او
استغفار کنند تا هر گاه که آن چراغ در مسجد روشن باشد

وسنت است که چون خواهد که داخل مسجد شود با وضو باشد و
روی بقبله کند و خواند چیزی را که خواند پس ملاحظه کفش خود
بکند که مبادا نجس باشد و چون خواهد که داخل شود پای
راست را مقدم دارد با سکینه و وقار که مساجد خانهای
حق سبحانه تعالی است و تعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است و در
بگوید و حمد خدا بجا آورد و صلوه بر محمد و آل محمد بفرستد و بهتر
آنست که این دعا را بخواند بسم الله والسلام علی
رسول الله ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما اللهم صل علی محمد وآل محمد
والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی
ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک و [illegible]
بسم الله وبالله السلام علیک ایها
النبی ورحمة الله وبرکاته اللهم صل
علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک

واجعلنا من عمّار مساجدك جلّ
ثناؤ وجهك و اگر این دعا را بخواند بر پشت بانگ
بقول اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له الله اكبر كبيرا والحمد لله
كثيرا والحمد لله وسبحان الله بكرة و
اصيلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم وصلى الله على محمد وآل محمد وچون خواهد
که بیرون آید پس باید که بر در مسجد بایستد و بگوید اللهم
دعوتني فاجبت دعوتك وصليت
مكتوبتك وانتشرت في ارضك كما
امرتني فاسئلك من فضلك العمل
بطاعتك واجتناب سخطك والكفاف
من الرزق برحمتك پس پای چپ بیرون کند
و بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم
اغفر لي وافتح لي ابواب فضلك و در زیر باب

چند مسئله است اول آنکه هرگاه مسجد نزدیک باشد که فرو د آید
جایز نیست که با آن چیزها را ملک کاه باشد که واجب باشد هرگاه خوف (جستند)
آن باشد که بر کسی فرود آید و سنت است که بعد از آن باز
وجمعی گفته اند که می توان خراب کردن هرگاه خواهند بزرگ شود
بسازند اما خراب نکنند مگر ظن غالب یا خاصی داشته باشند تا
اگر ممکن باشد جای دیگر ساختن بهتر آنست که [illegible] اولی [illegible]
گذارند و هم چنین گفته اند جایز نیست دری دیگر گشودن هرگاه
یک در کم باشد و از عام شود و هم چنین روزنه گشودن بواسطه
مصلحت نماز گذارندگان یا گرفتن بواسطه مصلحت [illegible]
و اولی آنست که آلات هر مسجدی را صرف آن مسجد کنند
و در مسجدی دیگر صرف نکنند مگر آنکه از این مسجد زیاده آید
و نباید که در این صورت صرف مسجد [illegible] می توانند کرد
هرگاه معبد یهودی یا نصاری در بلاد مسلمانان باشد و اهلش
بر طرف شده باشند جایز نیست که آنرا خراب کردن و آلاتش
را صرف مساجد [illegible] ن و وقف است که جایز باشد [illegible]

تعمیر دادن و مسجد کردن ۳ نماز واجب را در مسجد افضلیت
بجا آوردن و نماز سنت را اگر ایمن باشد از ریا بهتر است
که در مسجد بجا آورد و اگر ایمن نباشد بهتر است که در خانه
بجا آورد [illegible] در آنچه لیست که سجده بر آن میکنند بدانکه
همانا جایز نیست سجده کردن مگر بر چیزی که از زمین باشد یا از زمین
رسته باشد هرگاه او را نخورند و نپوشند پس جایز نیست
سجده کردن بر مثل پوست و موی و استخوان و نه چیزی که از زمین
باشد اما باستحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد مثلا
طلا و نقره و عقیق و نمک و احوط آنست که سجده بر آجر و مانند [خشت]
آن نکنند و همچنین جایز نیست سجده کردن بر چیزی که در عادت آنرا
خورند مثل نان و میوه و جایز است سجده بر چیزی چند که در دواها
خورند مثل بلیله و هلیله و اگر چیزی را در بعضی از بلاد خورند
یا جماعتی خاص خورند مثل طریاق ظاهر این جماعت که معتاد
ایشان است نمی توانند سجده کردن و احوط آنست که کسانی
که عادت کرده اند نیز سجده نکنند و دیگران ولیکن خلاف است

احتیاط عظیم در ترک سجده بر آنست و جایزست سجده کردن
بر کاغذ و بهتر آنست که اگر کاغذی را از ابریشم ساخته
باشند سجده نکنند و بهتر آنست که اگر کاغذ را آهار داده باشند
سجده نکنند و مکروه است بر کاغذ نوشته سجده کردن مگر
آنکه پیشانی بر نوشته نگذارند که اگر بگذارند جمعی از علما گفته‌اند
صحیح نیست بر کاغذ مرکب از زاج داشته باشد و اگر گرمای عظیم
باشد و نتوان سجده بر زمین کردن و نتوان زمین را سرد
کردن و چیزی نباشد دیگر که سجده بر آن توان کرد و نداشته باشد
سجده کند بر جامه‌اش و اگر جامه نداشته باشد که بر آن
توان سجده کردن سجده کند بر پشت دست خود یا بر کف دست
بر زمین باشد و در غیر پیشانی در کار نیست اما بهترست
بهتر آنست که پیشانی را بر خاک گذارد و بهتر آنست که بر خاک
حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام و آله و اصحابهم بوده
باشد پس در بعضی نسخه‌ها هست که از حضرت امام جعفر صادق که سجده
کردن بر خاک حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]

با عظمت هم و مید لقا آسمان ها را یعنی آن عار الله مقبول درگاه
الهی میشود و بهتر آنست که بینی را نیز بر خاک آن حضرت بنهد
و سایر اعضای سجده را بر خاک آن حضرت بگذارد
در اذان و اقامت در اخبار در فضیلت هر دو بسیار است
از آنجمله در سند صحیح از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق
ابی عبد
وارد [illegible] است که آن حضرت فرمودند که هرگاه اذان و اقامت
میگوئی در عقب تو نماز میکنند دو صف از ملائکه و اگر اقامت تنها
میگوئی نماز میکنند در عقب تو یک صف ملائکه و از آن حضرت
منقول است که صف از مشرق است تا مغرب و در حدیث صحیح
وارد شده است که رسول خدا صلعم فرمودند که هر که در شهری از
شهر ها تا یک سال اذان بگوید بهشت او را واجب شود و از آن
حضرت منقول است که فرمودند که هر که چهل سال اذان بگوید
بواسطه حق سبحانه و تعالی فردای قیامت حق سبحانه و تعالی
او را ثواب عمل چهل صدیق کرامت بکند که اعمال ایشان

همه نیکو و مقبول بوده باشد و هر که بیست سال اذان بگوید
حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند و نور او تا بلند و زان آسمان
نور بوده باشد و هر که ده سال اذان را بگوید حق سبحانه و تعالی
او را ساکن گرداند با حضرت ابراهیم در درجه اش و هر که یکسال
اذان بگوید چون حق سبحانه و تعالی او را مبعوث کند گناهان او
همه آمرزیده شود و هر چند بسیار بوده باشند و به تحقیق [illegible] رجای
حق سبحانه و تعالی یکبار اذان کرده باشد خالصاً لوجه الله
حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و توفیق
کرامت کند که دیگر معصیت نکند در بقیه عمر و جمع کند میان او
و میان شهدا در بهشت و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
منقول است که حق سبحانه و تعالی می آمرزد گناهان مؤذن را
آنقدر که چشم کار نکند و آنقدر که صدای او در آسمان بهم رود
و تصدیق کند او را هر تر و خشکی که صدای او را میشنود و هر که
با اذان او نماز میکند در آن مسجد او را بهره از آن نماز هست
و هر که بصدای او نماز بکند او را حسنه کرامت [illegible]

بنا برآنکه هفت سال آذان بگوید بواسطه صدای او فردای قیامت
[illegible] خبر شود و در آن جو [illegible] گناه و منقولست که چون فرشتگان آذان اهل
زمین را بشنوند میگویند که این آوازهای امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
توحید حق سبحانه و تعالی است پس ایشان استغفار میکنند از برای امت
محمد تا ایشان از نماز فارغ شوند و اخبار درین باب بسیارست
و اذان و اقامت در نمازهای پنجگانه مطلوبست خواه ادا کند خواه
قضا کند و خواه تنها نماز کند و خواه بجماعت و خواه مرد و خواه زن
و بعضی از علما گفته اند که اقامت در هر نمازی واجبست و اذان
در صبح و شام [illegible] و جماعت جمعه واجبست و اولی آنست که در نماز
جماعت ترک نکنند و منفرد در صبح و شام آذان و اقامت را ترک نکند
و اگر در نماز [illegible] اقامت بکند زنان الله اکبر [illegible] و تکبیر میتوانند — تکبیر
که [illegible] آذان میتوانند گفت بشرط آنکه آواز ایشان را نامحرم نشنود
و در نوافل آذان مشروع نیست و هم چنین در غیر فرایض یومیه و مشهور
آنست که در فرایض غیر یومیه [illegible] سه نوبت بگوید الصلوة
و در روایت [illegible] در نماز عیدین واقع شده [illegible] و اظهر آنست که غیر اینها

بگویند و کسی که نماز قضای یومیه کند اول مرتبه که متوجه قضا میشود
در هر مرتبه اذان و اقامت میگویند و باقی نمازها را که در آن
وقت میکند اکتفا باقامت تنها میکند و جمعی گفته اند که بعد را
با اذان و اقامت گفتن بهتر است و اول احوط است و احوط آنست
که روز جمعه اذان بواسطه نماز عصر نگوید هرگاه ظهر را در اول وقت
بجای آورد و بعد اذان بی فاصله عصر را بجای آورد [illegible] فاصله
شود آنقدر که سایه زیاد شود چهار قدم در خلاف است احوط آنست
که اکتفا با اقامت کند بواسطه عصر و اگر بگوید ظاهرا بدعت باشد و در
روز عرفه اذان بواسطه عصر نگوید و بهتر آنست که عصر را در وقت فضیلت
بجا آورد و اذان نگوید برای او و همچنین اذان نگوید در مسجد الحرام
بواسطه نماز خفتن و جمعی کثیر از علما ذکر کرده اند که هرگاه دو نماز
در یک وقت بکنند مثلا هرگاه عصر را در وقت فضیلت ظهر بجا آورد [illegible]
اول اذان و اقامت بواسطه ظهر بگوید اذان بواسطه عصر ساقط
میشود پس اول اذان و اقامت از جهت ظهر بگوید و دیگر اقامت
بواسطه عصر بگوید و اگر ظهر را در وقت فضیلت عصر بجا آورد اول [illegible]

آذان [illegible]
بواسطه عصر نگویند و دیگر اقامت بواسطه عصر و پسین قیاس
شود و عشا را اخوذ آنست که هر که جمع کند میانه دو نماز در
یک وقت اذان بواسطه نماز دوم نگوید و اگر بعنوان مذکور
بجای آورد خطا هرا بهتر باشد و هرگاه شخصی در مسجدی نماز جماعت
تمام کرده باشد جماعتی دیگر وارد شوند در آن مسجد و خواهند که نماز جماعت
آنجا بکنند نشود و خواهد که نماز کنند پس اگر کسی از آن جماعت نمانده
باشد اذان و اقامت میتوانند گفت و اگر شخصی مانده باشد
در وجوب اذان و اقامت نگویند بنابر مذهب مشهور و هرگاه شخصی
اذان بگوید بقصد آنکه نماز منفرد بکند بعد از آن جماعتی بهم رسند
و خواهند که جماعت نماز کنند بهتر آنست که باآن اذان اکتفا
نکنند و اذان دیگر بقصد جماعت بکند اما مؤذن پس شرط است
که عاقل باشد مسلمان باشد و مرد باشد اگر بواسطه
مردان اذان بگوید و شرط نیست که بالغ باشد پس اگر صبی
ممیز باشد اکتفا باذان او میتوان کرد بواسطه نماز و شرط
نیست که عادل باشد و اگر فاسق باشد اذان او صحیح است و

کور نباشد و اگر کور را معلمی باشد که خبر دهد او را از وقت جایز است
دوم دانا باشد به وقت وقتها و با وضو باشد و بر بلندی ایستاده
باشد نه بسیار بلند مثل مناره بلند و سنت است که بلند آواز
باشد و جمعی گفته اند که سنت است که خوش آواز باشد و اگر کسی
فراموش کند اذان و اقامت را و داخل نماز گردد شروع نماید تا رکوع
نکرده است سنت است که برگردد بلکه اگر تا برکوع نرفته باشد برگردد و بلکه
تا از نماز فارغ نشده است می تواند برگشت و اذان و اقامت
بگوید و بعد از آن نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که اول صلوات بر محمد و
آل او بفرستد و بعد از آن نماز را قطع کند و همچنین اگر اقامت را
نگفته باشد برمی تواند گشت اما اگر اقامت را گفته باشد و
اذان را نگفته باشد احوط آنست که برنگردد مگر تا وقتی که داخل شود
اذان بگوید و در وقت فضیلت اذان نمی [illegible] از آنکه گفته شد اگر وقت فضیلت
بدر رود احوط آنست که اذان اعلام را نگوید بلکه اذان خود را نیز
نگوید و اکتفا با قامت کند و بهتر آنست که اذان را در اول وقت
بگوید در صبح جایز است پیش از وقت گفتن و چون وقت داخل شود

باز بگویند و تکرار آنست که آنکه پیش میگوید غیر آنکس باشد که در وقت
میگویند و در این حکم فرقی نیست میان ماه رمضان و غیر آن و احوط
آنست که موذن تکرار نکند و بر اذان جمعی کثیر از علما گفته‌اند که حرمت
اگر بعد الحلال باشد جایز است که بقدر ضرورت باز بگویند و تکرار اینست
که اول بواسطه اینکه بگوید اما اگر وقفی کرده باشند بواسطه موذنان فقط
ندارد و گر ... فصول اذان و اقامت سی و پنج است اذان
هجده فصل است و اقامت هفده فصل بنابر مذهب مشهور میان علما
باین عنوان که در اذان بگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر
اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول اشهد ان لا اله الا الله
اشهد ان محمد رسول الله اشهد ان محمد رسول الله حی علی
الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح حی علی خیر العمل حی علی خیر
العمل الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و اقامت چنین است مگر آنکه
دو تکبیر از اول می‌افتد و یک تهلیل از آخر و بعد از حی علی خیر العمل
دو مرتبه بگوید قد قامت الصلوة و در سفر و ضرورت اکتفا بیک فصل
... در اذان و اقامت و ترتیب در اذان و اقامت

شرط است بانگ اول آذان را باین عنوان بگوید دیگر اقامت
را باین عنوان پس اگر اول اقامت را بگوید می باید که بعد از آذان
اعاده آن کند و اگر فصلی از فصول را پیش بگوید می باید که بعد
از آن اعاده آن کند تا ترتیب حاصل شود و سنت است که مؤذن
در حالت اذان و اقامت رو بقبله باشد و مبالغه در اقامت
بیشتر است و انگشتان خود را در گوش [illegible] و سنت
است که وقف کند بر اواخر فصول اذان و اقامت و اذان را
بتانی بگوید و اقامت را تند بگوید با فاصله و در اثنای اذان و اقامت
سخن نگوید و مبالغه در اقامت بیشتر است تا آنکه بعضی از علما حرام میدانند
حرف زدن در اثنای اقامت را و فاصله کند در میان اذان و اقامت
بدو رکعت نماز یا نشستنی و بهتر آنست که چون بنشیند این دعا را
بخواند اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و رزقی دارا و عملی
سارا و اجعل لی عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله و سلم
مستقرا و قرارا برحمتک یا ارحم الراحمین و یا فاصله کند به تسبیح
یا تحمیدی یا درست شدن یا پنهانی یا سکته و سنت است که اذان را بلند

و اقامه [illegible] را [illegible] یا واو الف را ظاهر کند در آذان و
اقامت و هر چند [illegible] حضرت پیغمبر صلعم بگوید صلوة فرستد بلکه هرگاه
اسم آنحضرت را هر یا کسی نزد او ببرد صلوة بفرستند و بعضی قایل
بوجوب شده اند و اولی آنست که ترک نکنند و مکروهست مگر گفتن
[illegible] از آنچه که از شارع منقول شده است و هم چنین مکروه
است گفتن الصلوة خیر من النوم و بعضی گفته اند که حرامست چون
از شارع منقول نیست و هم چنین بهتر آنست که اشهد ان علیا
ولی الله و محمد و علی خیر البشر و امثال اینها را نگویند اگر چه علی ولی
خداست و محمد و علی بهتر از جمیع خلایق اند ولیکن داخل آذان و اقامت
نیست و لازم نیست که هر چه حق باشد داخل کنند و اگر بواسطه تقیه
از جاهلان گویند یا بواسطه تیمن و تبرک بگویند و دانند که از
شارع منقول نشده مضایقه نیست و جمعی از اصحاب نقل کرده اند
که در اخبار شاذه وارد شده است که جزو است و اگر کسی این
دو فصل را باین عنوان بگوید که اگر از شارع منقول باشد فبها و
الا بقصد تبرک باشد بهتر است و در این باب چند مسئله است اول

سنت است که هرگاه آذان را بشنود حکایت آذان بکند.
اگرچه در بیت الخلا باشد و سنت است که چون شهادتین را بشنود
از روی اخلاص بگوید و انا اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا رسول الله اکتفی بها عمن ابی
و جحد و اعین بها من اقر و شهد تا بعد
خدا ثواب آن عمل او بنویسد از منکران و مقران [illegible] حدیث
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که هر که در وقت
آذان صبح و شام این دعا را بخواند اگر در آن روز یا در آن شب
بمیرد با توبه بمیرد و دعا اینست اللهم انی اسئلك
باقبال نهارك و ادبار لیلك و حضور صلواتك
و اصوات دعاتك و تسبیح ملائكتك ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تتوب علی
انك انت التواب الرحیم. مکروه است که در اثنای
آذان رو بجانب راست و چپ کند یا بگرداند بلکه میباید ملازم سمت
قبله باشد و هم چنین مکروه است که پاره آذان را تحقیق بگوید و بعضی را

ودیگر بایک میباید تا کسی تمام کند ۴ چون موذن قد قامت الصلوة

گوید اولی آنست که هرکه با آن امام نماز بکنند حرف نزنند و بعضی

گفته‌اند که حرام است اگر موذن سخن گفته باشد سنت آ

است که اعاده کند مگر چیزی که تعلق بنماز داشته باشد

[illegible] امام ۴ هرگاه امام آذان موذنی بشنود

[illegible] کند یا بواسطه نماز جماعت آذان

[illegible] مان میتوان کرد و احتیاج بآذان دیگر نیست و اگر

موذن منفرد باشد اولی آنست که امام آذان بگوید و اکتفا

بآن نکند ۴ هرگاه حدثی از وی صادر شود در اثنای اقامت

[illegible] از آنجا تمام کند و اگر آذان باشد از سر گیرد

۴ هرگاه نزاع کنند موذنان مقدم دارند هرکرا که افصح باشد

و اصلح باشد و اعلم بوقت باشد و اگر در این صفات مساوی

باشند قرعه بیندازند و اگر همه باهم بگویند جایز است و اگر وقت باشد

هریک بعد از دیگری بگوید و قصد اعاده آذان اول کنند و اگر تنگ باشد اکتفا

کند [illegible] باشد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم رب

هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة ابعث
محمدا صلى الله عليه وآله الدرجة والوسيلة
والفضل والفضيلة بالله استفتح وبالله
استنجح وبمحمد صلى الله عليه وآله اتوجه
اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني
وجيها عندك في الدنيا والآخرة

و در ذکر چیزی چند است که در نماز واجب و در آن [illegible]

مطلب اول در نیت است و خلافی نیست که هر که ترک
کند نیت را عمداً یا سهواً نمازش باطل است و لیکن خلاف است
که رکن نماز است و داخل نماز یا شرط نماز و خارج از نماز و ثمرش
ظاهر است و فایده معتد بها بر این مسئله مترتب نمیشود و نیت
عبارت است از قصد اموری که خواهد آمد و غرض در نیت
که قصد تعیین فعل میباید کرد و آنکه این نماز ظهر است یا عصر و آنکه غرض
رضای الهی و فرمان برداری اولیست و احوط آنست که قصد وجوب
یا ندب و ادا یا قضا یا قصر یا اتمام و احوط آنست که [illegible] از نماز واجبات

نماز را بداند تا آنکه واجب را بعنوان وجوب فعل

و سنت را بعنوان ندب پس اگر مجتهد باشد واجب است

[illegible] از [illegible] صلوة را بدلیل بداند و اگر مقلد باشد بتقلید

[illegible] مشهور پس اگر دلیل وجوب یا ندب ظاهر باشد

[illegible] بدان بکند و اگر دلیل [illegible] ظاهر نباشد قصد قربت

[illegible] بلکه اگر ظاهر باشد نیز نیت قربت

کافیست و چون نماز مرکب است از واجبات و مندوبات و یک حقیقت

است در وقت نیت خلاف است که چگونه نیت میکنند بعضی گفته اند که قصد

میکنند که واجبات را بعنوان وجوب فعل می آورم و مندوبات

را بعنوان ندب بواسطه رضای خدا و بعضی گفته اند که قصد واجبات

میکنند و پیش مستحبات بتبعیت موقوف میشود هر چند نیت او نکنند و این قول

بعیدیست و بعضی گفته اند که همه را قصد واجب میکنند باین عنوان که هر نماز

که مشتمل بر مستحبات باشد اکمل افراد واجب تخییری است و این [illegible] بالی از

بعدی نیست و بعضی گفته اند که قصد میکنند واجب مکمل [illegible] را و این

نیز دو معنی دارد یکی آنکه واجباتی که معروفست با مستحبات این معنی

اول بر میگردد دوم آنکه در تصور قصد مستحب باشد [illegible]

بانقصد میکنند و گویا این واجبات سنت [illegible]

رسانیده است که نیت او کافیست از نیت مستحبات [illegible] از [illegible]

بر میگردد و چون گمان آنست که نیت [illegible]

اشکال وارد نمیشود ولیکن [illegible] اول نیت [illegible]

بهتر آنست که اول مجملاً نماز را در خاطر [illegible]

دارد که چه نماز است و این که واجب است یا سنت [illegible]

پس بعد از آن قصد کند که این نماز را از برای فرموده الهی بجا می آورد

و اگر کسی خود را درست ساخته باشد و معانی [illegible] از نفس [illegible]

کرده باشد از مثل ریا و طمع بهشت و ترس دوزخ تمام مشغول نماز شود

اینها همه منظور نیست خواهد [illegible] که الله اکبر و احتیاج [illegible] نیت

که این الفاظ را بگوید یا بخاطر بگذراند حاصل آنکه اکثر مردمان غلط کرده

اند [illegible] و گمان ایشان آنست که نیت عبارتست از الفاظ و سعی میکنند

در تصحیح آن [illegible] زیاده از حد نکو بیند و بعضی سعی میکنند که معانی این الفاظ

در خاطر ایشان بگذرد و گویا مطلب حقیقی دیگر باشد و این [illegible] نیت نیست

[illegible] در امری که این کس را بر آن میدارد که این کار را
[illegible] اگر بعضی از کسانی که عبادت ایشان از ریا خالیست و در وقت نیت
[illegible] بر خاطر خود در آورند قصد قربت را و مع هذا اگر کسی خوب
[illegible] یا باست یا ترس دوزخ یا طمع بهشت
[illegible] از برای عبادتی [illegible] میشوند
[illegible] که باعث خلق [illegible] شده است و هم چنین
[illegible] ترس عقاب است ترک نمیکنند چنانکه مشاهده است که اکثر
[illegible] ترک میکنند و واجبات را ترک نمیکنند و اگر نیکو نظر کنند
[illegible] ایشان بواسطه خوف از جهنم است و جمعی که شاید
با اعتبار عبادتی است که عادت کرده اند بعبادت اگر ترک کنند دیگر
[illegible] میشود و جمعی زیرینا حجت میکنند که اگر ترک کنند ایشان را سرزنش
میکنند که فلانی تارک الصلوة است جمعی نیز بواسطه آنکه ایشان را متعبد گویند
عبادت میکنند و در تنها عبادت بجا نمیآورند [illegible] بواسطه
خدا میکنم [illegible] ولیکن مطلع است و خود [illegible] زیرکه کاذب
است پس متحقق شد که نیت مشکل تر از عمل است و بهتر از [illegible] است [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بالیشان باو نفع نمی توانند رسانید خصوصا در
[illegible] هر که [illegible] بخاطر بیاکند حق سبحانه و تعالی او را در نظر انها
[illegible] ایشان کرده است خوار و زار و بیمقدار میکنند
نباشند هر چند منفعت [illegible] میکنند سیمای ایمان
[illegible] نسبت باو بیشتر میشود بواسطه
[illegible] در ریاضات و مجاهدات می‌یابد
کو [illegible] ریاضات و باره تضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی
[illegible] صفات رذیله [illegible] باید کرد تا حق سبحانه و تعالی بفضل خود این
[illegible] سازد و تحقیقش آنست که آدمی تا بمقام محبت
[illegible] در نمی آید بویی از اخلاص بمشامش نمی رسد و تحقیق این معانی در کتب
دیگر ذکر کرده ایم والله تعالی اعلم و چون اکثر عوام ادراک ایشان
از رسیدن بالحقیقه قاصر است ناچار بهتر آنست که در حال نیت قصد کنند
که نماز واجب است من ادا میکنم از جهت رضای حق سبحانه و تعالی بعد از ان
[illegible] تکبیر احرام بگوید و احوط آنست که بزبان بگوید باید که در حکم
نیت باشد تا از نماز فارغ شود یعنی منافی نیت او را بکند پس اگر قصد

کند در اثنای نماز که عمدا قطع کند یا قصد کند که بعضی

پس اگر بر این قصد بماند و نماز را تمام کند نمازش باطل است و

از این قصد برگردد یا آنکه علی ای حال آورد و فعل و [illegible] یا [illegible] آن

و نماز را [illegible] قصد [illegible] تمام کند ظاهر آن است نمازش صحیح

قصدی بکند و اگر بکند بعد از آن تمام [illegible]

و اگر قصد کند بعضی از افعال صلوة [illegible]

کند یکی شدن آنکه استراحت کند یا مار یا عقرب را بکشد و مانند اینها

و با اینها اکتفا کند نمازش باطل است و اگر برگردد و [illegible] دیگر

صحیح است بنا بر مذهب جمعی و بعضی گفته اند که نمازش باطل

که این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده بکند و اگر در رفتن رکوع قصد

هر دو بکند هم قصد رکوع و هم قصد کند یکی شدن آنکه استراحت کند یا [illegible]

مار را [illegible] نیز اتمام و اعاده است و اگر قصد کند بعضی از افعال صلوة

را با [illegible] واجب باشد و بآن اکتفا نماید نمازش باطل است و اگر

فعل سنتی [illegible] یا اگر واجب باشد برگردد و باز آن را بکند احوط آن است

که این نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر در اثنای نماز ذکری

بیدن اگر نماز میکنم و در اینجا هستم یا تکبیر را بلند گوید

باید و اشاره کند که در خانه را بگشاید ظاهرا قصور نداشته باشد

از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و آن رکن

است و سهوا نماز باطل میشود و صورتش الله

اکبر ... صحیح نیست و همچنین اگر عبارتش یا ترکیب

بعبارتش باطل است و اگر کسی نداند تکبیر

یاد بگیرد تا وقت نماز تنگ نشود و اگر وقت تنگ شود

تکبیر ... باشد بزبان خود بگوید مثل اینکه فارسی بگوید که خدا بزرگ

است و کسی که لال باشد آنقدر که ممکن باشد گفتن بگوید

هرچه ممکن نبوده باشد زبانش را حرکت میدهد و در خاطر خود

در میآورد که این حرکت دادن عوض تکبیرة الاحرام است و اگر تواند

الله اکبر را در خاطر بگذراند بهتر است و اگر معنی او را نیز در خاطر در

آورد بی دغدغه بهتر است و واجب است تکبیر را در حالی ایستاده

بگوید پس اگر نشسته با قدرت بر ایستادن بگوید   حالت را

نشستن بگوید یا در حالت گفتن متحرک باشد باطل است بلکه میباید

ایستاده باشد با قرار و بعد از آن تکبیرة الاحرام
در حالت نماز در کار است می باید که در حالت تکبیر باشد
مثل رو به قبله کردن و ستر عورت کردن و مانند آن [illegible]
[illegible] آنچه در نماز در کار است همه را در حالت [illegible]
می باید که حرفی یا حرکتی زیاده و کم [illegible]
ظاهر شود و همچنین با اکبر را مد کند که [illegible]
اکبر همزه الله را بیندازد یا تکبیر وصل با قبلش کند یا
با الف وسط الله را بیندازد و باطل است و احوط آن است که وقف کند
اکبر و بعد از آن ما بعدش را بخواند و بهتر آن است که الف [illegible] الله را
از قدر طبیعی مد نکند و همچنین با اکبر را مد نکند و سنت است [illegible]
بگوید و هر یک از آن هفت را که خواهد قصد تکبیرة الاحرام می تواند کرد
و می باید که نیت را مقارن آن دارد و سنت است که تا واسطه [illegible]
دستها را [illegible] برد در حالی که کفها باز باشد و انگشتان پهلوی
یکدیگر بوده [illegible] و در انگشت ابهام مشهور میان علما آن است که گشاده
بودنش اولی است و [illegible] دستها مقابل باشد و ابتدا کند تکبیر در وقتیکه

تکبیر

چون دست بمنتهی شود تکبیر کش بمنتهی شده باشد — بیاید

برابر ... نزدیک گوشها و اگر اول دستها را جنبانی بالا برد

... تکبیر نیز خوب است و احوط آنست که دست بالا برون

... آنکه ... از جمله آنچه مذکور شد از واجبات و مستحبات

... تکبیر افتتاح ... تکبیرات نماز ... چون

... دعا بخواند اللهم انت الملک الحق

... لا اله الا انت سبحانک وبحمدک انی

عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی

لا یغفر الذنوب الا انت پس دو تکبیر بگوید

... دعا بخواند که لبیک وسعدیک والخیر فی

یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت

عبدک وابن عبدیک بین یدیک منک وبک

ولک والیک لا ملجأ ولا منجا ولا مفر منک

الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت و

تعالیت سبحانک رب البیت الحرام پس دو تکبیر بگوید ...

دعا بخوانند که وجهت وجهی للذی فط[illegible]

والارض عالم الغیب والشهادة علی ملة [illegible]

ودین محمد صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

علینا صلوات الله وسلامه ابیه حنیفا

مسلما وانا من المشرکین [illegible] صلواتی و[illegible]

ومماتی لله رب العالمین لا شریک [illegible]

امرت وانا من المسلمین اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم بعد از آن بسم الله [illegible] بعد بخوانند و در بعضی

واقع شده است که در عقب تکبیر ششم این دعا خوانند که

قد اتاک المسیء وقد امرت المحسن ان [illegible]

عن المسیء وانت المحسن وانا المسیء فصل علی

محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی و در بعضی

روایات [illegible] شده است که بگوید رب اجعلنی مقیم

الصلوة ومن ذریتی ربنا وتقبل دعاء

ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم

حلیم [illegible] بعضی از علماء گفته اند که بهتر آنست که نیت را

[illegible] با تکبیر [illegible] زد و آنرا بلند بگوید و باقی را آهسته

[illegible] که پیش از این تکبیرات این دعا بخوانند که اللهم

[illegible] اقدم الیک محمدا صلی الله علیه وآله

بین یدی حاجتی واتوجه به الیک فاجعلنی

به وجیها عندک فی الدنیا والآخرة ومن

المقربین واجعل صلوتی به مقبولة وذنبی به

مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت الغفور

[illegible] و سنت است که چون بنماز برخیزد دل خود را متوجه جناب

[illegible] کند و در حالتیکه این دعاها و تکبیرات گوید معانی اینها را

متذکر باشد و از روی کسل و خواب آلوده [illegible] متوجه نماز نشود و [illegible]

اینها را از خود دور کند و اگر احتمال آن دهد که در اثنای نماز [illegible] را بول

و غایط یا باد آزار دهد پیشتر خود را از اینها پاک کند تا حضور قلب از او

فوت نشود و چون متوجه نماز شود می باید که استحضار خاطر [illegible] کند

[illegible] نزد پادشاه جلیل بعبادت ایستاده و اگر این حالت را داشته

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

محروم گردانم و ترا از قرب خود محجوب سازم و لذت مناجات را از
تو دور سازم و شاهد آن است که این معنی را ملاحظه نماید که حق سبحانه و تعالی
اعظم نیست از آنکه او را وصف توان کردن و هرگاه بنده ملاحظه عظمت
حق نماید باید که حقیر شمارد او را شیطان و دنیا و نفس اماره
و هوای نفس را و عصیان در خاطر او دست یابد که [illegible] اینها نکند
که امر مخالف [illegible] را شیء یابد حق سبحانه و تعالی را اعظم از اینها
نداند [illegible] خواهد بود بلکه اینها خدای او خواهند بود چنانکه حق سبحانه و تعالی
میفرماید که أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ یعنی آیا
دیدی کسی را که خدای خود را هوای خود کرده و هرچه هوای او ست
[illegible] متابعت او میکند و هم چنین فرموده که أَلَمْ أَعْهَدْ
إِلَیْکُمْ یَا بَنِی آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ یعنی آیا عهد
نکرده ام شما ای فرزندان آدم که بندگی شیطان نکنید و آیات و احادیث
در این باب زیاده از حد و حصر است و منقول است از حضرت امیر المؤمنین
امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام که [illegible] هر که اول
[illegible] اکبر میگوید باید قصد کند که حق سبحانه از آن اعظم است که او را

با انگشتان لمس توان کرد و دست بالا بردن اشاره باو یا بوا
ده انگشت است اشاره باینکه او را ادراک نمی توان کرد
به پنج حاسه ظاهر که عبارت است از باصره و سامعه و شامه و ذائقه و
لامسه و پنج حاسه باطنه که حس مشترک است و خیال و وهم و حافظه
و متصرفه و ذات ان اعظم است که او را وصف نتوان کرد با یستادن یا
با به نشستن که از صفات اجسام است و در تکبیر دوم قصد کند که سبحانه
و تعالی از آن اعظم است که وصف توان کرد او را حرکت یا سکون
زیرا که این هر دو از لوازم جسم است و در تکبیر سوم قصد کند که حق سبحانه
و تعالی از آن اعظم است که جسم باشد یا که او را درازی و پهنا و عمق
بوده باشد یا بزرگی و کوچکی و مقدار که از لوازم جسم است یا
یا رستنی بوده باشد او را از جمادات و روحانیات و در
تکبیر چهارم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محل عوارض
یا اعراض بوده باشد و او را تغیر بوده باشد از جائی بجائی چرا که
هر چه محل [illegible] داد است و نمی تواند بود که واجب الوجود بوده باشد
و در تکبیر پنجم قصد کند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که او را وصف

ان کرده اند بخوانند و اقلا پنجاه آیه در تعقیب صبح بخوانند و دعا
نیز بخوانند و بهترین دعاها دعای صحیفه کامله است. و ادعیه تعقیب
و فضایل آن بسیار است. این مختصر گنجایش زیاده از این ندارد
هر که خواهد رجوع کند بمصباح شیخ طوسی رحمه الله و کتب ابن طاوس
رحمه الله و بعد از صبح مکروه است خواب کردن که در حدیث است که ارزاق
بنی آدم در آن وقت قسمت میشود کسی که در خواب باشد قسمت او
نمیرسد و حضرت فرمودند که خواب صبح شوم است منع روزی میکند و رنگ
را زرد میکند و رو را قبیح میکند و متغیر میسازد و این خواب صبح شوم
است. پدر شما که حق تعالی قسمت میکند ارزاق را از میان طلوع صبح تا طلوع
آفتاب پس زنهار که این خواب را مکنید و ترنجبین و مرغ بریان بر
بنی اسرائیل در این وقت نازل میشد پس کسی که در این ساعت در
خواب بود نصیب او نمی آمد و چون بیدار میشد بعضی خود را می یافت محتاج
بسوال و طلب بود و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که هر که از نماز
صبح فارغ شود در جای نماز بنشیند تا آفتاب طالع شود حق تعالی او را
از آتش دوزخ نجات دهد و اگر کسی وضو نگاه دارد تا وضو دارد او را

تعقیب کننده می نویسند اما خاتمه دوم هر گاه حدث اکبر در اثنای
نماز واقع شود که نماز را باطل میکند و آن بر دو قسم است اول آنچه
حدث است که عمداً یا سهواً هر گاه واقع شود نماز باطل است [illegible]
که موجب وضو و غسل است مثل بول و غایط و منی و حیض و امثال اینها
بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که اگر حدث سهواً [illegible]
نماز صادر شود وضو بسازد و از آنجا تمام کند و خالی از قوتی نیست و
احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند و همچنین اگر نیت بقیه کند عمداً
یا سهواً نماز باطل میشود بنا بر مذهب صحیح پس اگر وقت باشد و اول نیت
نقل کرده باشد سهواً یا خطاءً یا بجانب راست یا بجانب چپ گشته باشد
اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد احوط قضا است دوم هر گاه
چیزی که عمداً نماز را باطل میکند آن است که رو به پشت گردانیدن اگر چه سهو باشد
و همچنین است اگر بدن را تمام بگرداند و اگر سر را عمداً بجانب راست
یا چپ کند ظاهراً نمازش باطل نیست لیکن احوط آنست که اعاده
آن نماز بکند بعد از اتمام اول و دیگر سخن گفتن است به دو حرف یا بیشتر
بحرفی چند که قرآن و دعا نباشد و همچنین یک حرفی که معنی داشته باشد

یا باختیار

با جماع و اعاده
را در وقت و خارج
را سهواً

بجانب راست
یا بجانب چپ

مثل قاف و عین و مانند آن بنا بر مذهب مشهور و احوط بلکه اقوی آنست
که بجهت حرف بیمعنی نیز متکلم نشود و احوط آنست که از تواند تنحنح و سرفه
و عطسه و مانند آن که دو حرف ظاهر شود نکند اگر چه ظاهر آنست ضرر نداشته باشد
و اگر کسی را اکراه کنند که حرف زند احوط اعاده آن نماز است و احوط
که گفتگو در اثنای نماز اشاره نکند و دیگر قهقهه است و آن خنده است
که صدا [illegible] بشود یا خنده [illegible] و احوط آنست که خنده نکند اگر چه صدا نداشته
باشد بلکه تبسم و اگر تبسم نیز نکند بهتر است و اگر شخصی در برابر او کاری کند
یا سخنی بگوید که او را بخنده درآورد در بی اختیار احوط آنست که آن
نماز را اعاده نکند بلکه احوط آنست که اگر بسهو نیز قهقهه کرده
باشد اعاده نماز کند و دیگر فعل کثیر است و آن بسیار کردن فعل
است غیر افعال نماز در اثنای نماز بحیثیتی که بآن عرفا او را نماز
گذار نگویند و ظاهر او بصورت نماز باطل میشود اگر چه سهوا باشد
و قصور ندارد مثل برداشتن چیزی و گذاشتن آن و یک گام حرکت
کردن و یا دو گام و دست بر ریش مالیدن یا بدن خاریدن یا
عقرب یا مار کشتن و مانند اینها هر گاه یکدفعه واقع شود مگر آنکه بکثرت

ازینها در رکعتی واقع شود اگرچه بهتر آنست که مطلقا اینها از یکی
واقع نشود بلکه هرچه منافات با خضوع و خشوع و حضور قلب
داشته باشد واقع نشود و دیگر دست راست بر دست چپ
گذاشتن بنا بر مذهب مشهور مگر از راه تقیه که در آن صورت واجبست
و لیکن اگر تقیه نکند معلوم نیست که نمازش باطل شود و اگرچه اولی
اعاده آن نماز است و احوط آنست که دست چپ را نیز بر بالای
دست راست ننهد و دیگر گریه کردن است از برای امور دنیا که صدا
داشته باشد بنا بر مذهب مشهور و اما اگر از برای امور آخرت باشد
پس آن افضل اعمال است چنانکه در حدیث صحیح واقع شده است
از رسول خدا صلعم که بحضرت امیر المومنین علیه السلام فرمودند که بر تو
باد بسیاری گریه کردن که بنا میکند از برای تو بعدد هر قطره از
دیده هزار خانه در بهشت و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که تحقیق
که از برای بهشت یا دوزخ بگریستن افضل اعمال است و نیز از آن حضرت
پرسیدند که بنده میتواند که بتکلف خود را بگریه دارد حضرت فرمودند که چشمش
روشن باد لیکن چون چنین شود مرا یاد کن و در وقت گریه و از آن حضرت

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

راحت بر خود بجهیدن و در روایت صحیح واقع شده است که جبر کند — و نماز را تمام کند
اگر باعث تعجیل نماز کردن نشود و هم چنین نماز کردن [illegible]
نماز کردن با جامه [illegible] و مکروهست دست بکمر زدن و [illegible]
و رو بآسمان کردن و تند نظر کردن بموضع سجود و پس و پیش رفتن
نزدیک و انگشتان دست را در غیر رکوع گشوده [illegible]
زیر جامه و لیکن [illegible] مکروهست [illegible] گشودن بندهای پیراهن
یا قبا و یا ضرورتی اشاره بسر یا بدست کردن یا دست بر هم
زدن یا دست بر دیوار [illegible] و تبسم کردن و تکیه کردن بر چیزی که
اگر آن چیز را بردارند [illegible] و سنت است که چون نماز کند با خود قرار دهد
که این آخر نماز است که من میکنم پس لازم است که دل خود را فارغ گرداند
از خواطر فاسده و امور دنیویه و می باید که هر چند نام خدا برد ملاحظه
بزرگواری و عظمت و شان الهی بکند و هر مرتبه که اسم اعظم [illegible]
ببرد یا بشنود صلوة بفرستد [illegible] که بسیار نشود در اثنای قرائت
و بهتر آنست که در اثنای حمد زیاده از دو نوبت صلوة نفرستد و در
سوره اگر کوتاه باشد یکبار و اگر طویل باشد [illegible] آن و در حال

رکوع و سجود و قنوت همه صلوة فرستد نیکوست و اگر عطسه
کند بگوید یرحمک الله الحمد لله رب العالمین
و اگر خود عطسه کند هم بگوید و کسی را سهو بسیار کند سنت است
که نماز را تخفیف دهد و بهتر آنست که پیش از نماز با انگشت
شهادت راست ران چپ را زور کند و بگوید بسم الله و
بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم و جایز است که رکعتهای را بسنگ
یا بانگشت یا انگشتر حساب کند و اگر کسی بر وی سلام کند بگوید علیکم
او رد کند همان صیغه و همچنین اگر بگوید السلام علیک او
نیز بگوید السلام علیک و نگوید علیک السلام و واجب است
که چنان جواب دهد که سلام کننده بشنود و بسیار بلند نگوید و اگر جماعتی
باشند و یکی از آن جماعت جواب دهد اولی آنست که نماز کننده نیز
جواب دهد و اگر دعائی خواهد دیگر کند مثل نعم الخیر باشد جایز است (دعا کردن)
و مانند اینها یا سلام نادرست بهتر آنست که بگوید اللهم ارحمه
یا رحمک الله بهتر آنست که بر نماز کننده سلام نکنند و جایز است

در اثنای نماز دعا کردن از برای خود و غیر او از برای امور دنیا و آخرت
و همچنین ذکر تسبیح و غیر آن و بهتر آنست که اظهار در حال قرائت
بجا نیاورد مگر تقیه [illegible] است و جایز نیست که چیزهای حرام طلبد
از خدا و احتیاط مستحب صلوات در حال نماز و اگر طلبد احوط اعاده آن نماز
است و مشهور میان علما آنست که جایز نیست در حال اختیار قطع نماز
کردن و جایز است قطع نماز هرگاه بترسد که مالش تلف شود یا قرضدار از پیش
بگریزد یا طفلی در چاه افتد یا از بام بزیر افتد و مانند اینها و بهتر آنست
که بواسطه مال سهل قطع نماز نکنند و اما خللی که در نماز واقع شود
یا از روی عمد یا سهو یا شک اما عمد پس کسی که خلل کند بواجبی
از واجبات نماز و ترک آن بکند عمدا نمازش باطل میشود خواه رکن
باشد مانند رکوع و سجود و خواه شرط باشد مانند طهارت و خواه غیر
مانند قرائت و خواه کیفیت باشد مانند قرار گرفتن در رکوع و سجود و همچنین
اگر بجای آورد چیزهای زاید که ترک باید کرد مثل فعل کثیر و سخن گفتن عمدا و اگرچه
آنها از روی جهل بمسئله بجای آورد که جاهل مسئله معذور نیست مگر جهر
و اخفات بنا بر قول بوجوب جاهل معذور است [illegible] معذور است [illegible]

نداند که جامه‌اش مغصوب است یا مکان نمازش مغصوب است یا نداند که
جامه‌اش نجس بوده باشد یا بدنش یا محل سجودش و احوط آنست
که جاهل نجاست اعاده نماز کند در وقت و همچنین معذور نیست
کسیکه جاهل باشد بغصبیت آب وضو را و اگر نماز کند در پوستیکه
از دست مسلمانان گرفته باشد یا از بازار مسلمانان خریده باشد
و بعد از آن ظاهر شود که پوست میته بوده است اعاده نکند و
احوط آنست که در وقت اعاده کند و احوط آنست که نماز نکند در
پوستیکه نداند که از جنس حریست که نماز در آن میتوان کرد یا نه
و اگر نماز کند احوط اعاده است و اما سهو پس اگر خلل کند برکنی
از ارکان نماز سهوا نمازش باطل میشود مثل آنکه پیش از راست
ایستادن تکبیر احرام بگوید و همچنین اگر نیت کند پیش از قیام
بنا بر مذهب مشهور و احوط و همچنین اگر خلل کند در تکبیر احرام
تا شروع در قرائت کند یا خلل کند در رکوع یا سجود در دو
یا خلل کند هر دو سجده تا برکوع رود در رکعت دیگر و احوط آنست
که اگر پیش از رکوع سجود دو تا ایستاده برخیزد و رکوع بکند و نماز را

تمام کند احتیاط را زیاده کند با احتیاط واجب و هم چنین نماز باطل
میشود هرگاه زیاده کند رکنی را مثل آنکه دو مرتبه تکبیرة الاحرام بگوید
مگر آنکه قصد ابطال اول بکند و منافی بعمل آورد اگرچه تکلم به نیت
ابطال کرده در اینصورت ثانی صحیح است و هم چنین اگر رکوعی زیاده کند
یا سجده زیاده کند سهوا نمازش باطل است و اگر کسی شک کند در
رکوع بعد از سجود و برگردد و بعد از آن بخاطرش برسد که پیشتر رکوع
کرده است بعضی گفته اند که می اندازد خود را بسجود و احوط آنست که این
نماز را چنین تمام کند و احتیاطا اعاده کند و اگر یک رکعت نماز زیاده
کرده باشد نمازش باطل است بنابر مذهب جمعی کثیر و بعضی گفته اند
که هرگاه در چهار رکعتی یک رکعت زیاده کند سهوا پس اگر در رکعت
چهارم بمقدار تشهد نشسته باشد و تشهد نخوانده باشد و اگر تشهد
خوانده باشد بنابر مذهب کسی که سلام را واجب نداند مطلقا خواه
در نماز چهار رکعتی باشد خواه در غیر چهار رکعتی نمازش صحیح است و بقولی بنابر
نماز زیاده
مذهب کسی که سلام را واجب میدانند نمازش باطل است و احتیاط
در جمیع صور اعاده است و اگر کسی از رکوع بخاطرش رسید

وقتی

و تشهد و سلام نخوانده و نمازش صحیح است و احتیاطاً سجده سهو
بکند و اگر یک رکعت نمازش کم کند پس اگر وقتیکه بخاطرش رسد که از وی
چیزی صادر شده باشد که عمداً و سهواً نماز را باطل کند مثل
پشت بقبله کردن یا حدثی نماز را از سر گیرد و اگر چیزی صادر شده
باشد که عمداً نماز را باطل کند نه سهواً مثل سخن گفتن پس همه نمازش
صحیح است و برخیزد و آنچه نکرده است تمام کند و اگر اعاده کند احتیاطاً
بهتر است و اگر در صورت اول نیز تمام کند و اعاده کند بهتر است
و اگر پیش از سلام منافی از وی صادر شود سهواً ظاهراً نمازش صحیح است
و احوط آنست که اگر حدثی و مانند آن در میان نماز واقع شده باشد
وضو بسازد و سلام بدهد و نماز را احتیاطاً اعاده کند و اگر خلل کند
بواجبی که رکن نباشد پس آن بر سه قسم است قسم اول آنکه تدارک
آن نمی باید کرد و آن صورتیست که واجبی را ترک کند و محلش
در گذرد مثل آنکه قرائت را تمام یا بعضی از آن را ترک کند یا جهر
و اخفات آن را ترک کند سهواً تا برکوع رود یا ذکر رکوع را فراموش
کند تا سر برداشتن و در رکوع را فراموش کند تا سر بسجده رود یا سر

بر داشتن از رکوع را فراموش کند یا قرار گرفتن تا بسجود رود
و یا ذکر سجود را فراموش کند یا سجده کردن بر اعضای
... غیر پیشانی را فراموش کند یا قرار گرفتن در سجده را
فراموش کند تا سر بردارد یا قرار گرفتن در سر برداشتن
از سجده اول را فراموش کند تا سجده دویم رود و همچنین در
سجده دویم هرگاه ذکر را فراموش کند یا قرار گرفتن را یا سجده کردن
بر اعضای سبعه غیر پیشانی را فراموش کند تا سر بردارد در این
موضع نماز او صحیح است و اگر احتیاطا سجده سهوی بکند بهتر است
قسم دویم آنست که تدارک می باید کرد و سجده سهو در کار نیست
و این کار هست که حمد را فراموش کند تا بسوره رود برمیگردد
و حمد را می خواند و بعد از آن سوره را می خواند یا غیر آن سوره را
و حاصل اندارک جهر و اخفات پیش از رکوع در کار نباشد و اگر
رکوع را فراموش کند و پیش از سجود بخاطرش رسد برخیزد و برکوع
رود و بعد از آن بسجود رود و اگر یک سجده را فراموش کند و پیش از
رکوع بخاطرش رسد ... بوده برخیزد و قرائت را ... میکرد

بعد از این نماز احتیاطا سجده سهوی بکند و هم چنین بکند اگر [illegible]
سجده را فراموش کرده باشد و احوط آنست که اعاده نیز
بکند و اگر یک سجده را فراموش کرده باشد پس اگر بعد از [illegible]
اول نشستن واجب یا طمانینه‌ای او رسیده و [illegible]
رود [illegible] در کار [illegible] و اگر نشسته است یا بقصد جلسه استراحت
نشسته است اول بنشیند و قرار گیرد و بعد از آن [illegible]
بعد از آن کرده است مرتبه دیگر بکند و هم چنین هرگاه تشهد را فراموش
کند و پیش از رکوع بخاطرش رسد بنشیند و تشهد بخواند و برخیزد
و قراءت را از سر گیرد و اگر تشهد آخر را فراموش کرده
باشد و پیش از سلام بخاطرش رسد بجای آورد و همچنین اگر هر دو
سجده را فراموش کرده باشد و اگر بعد از سلام بخاطرش رسد پس
اگر دو سجده باشد نمازش باطل است و اگر یک سجده یا تشهد
باشد بجا آورد و اگر منافی مثل حدث واقع نشده باشد و اگر واقع
شده باشد احوط آنست که اعاده نیز بکند و اگر صلوات بر نبی
و آل را فراموش کرده باشد احوط آنست که بعد از سلام بجا آورد

[illegible] سجده بعد از [illegible] قرار [illegible] فراموش کرده باشد

قسم سوم آنست که اجزاء نمازی آورد یا سجده سهوی و آن کاهیست
که سجده را فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از
نماز آنرا قضا میکند و سجده سهو میکند بنا بر مشهور و احوط آنست که اگر
سهو در دو رکعت اول باشد نماز را نیز اعاده میکند و اگر تشهد
فراموش کند و بخاطرش نرسد تا برکوع رود و بعد از نماز تشهد
را بجا آورد بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که بعد از آن سجده سهو بجا آورد
و بهتر آنست که چون خواهد که اینها را بجا آورد نیت کند بدل و بزبان
نگوید که بجا می آورم سجده را که فراموش کرده ام و یا تشهد که فراموش
کرده ام در نماز ظهر مثلا از جهت آنکه واجبست از برای رضای خدا و احوط
آنست که در تشهد منسی قصد احتیاط کند نه وجوب آنرا و اما شکی که
در نماز واقع شود پس اگر شک کند در نماز [illegible] دو رکعتی مثل نماز صبح
و جمعه و سفر و عیدین و کسوف یا در نماز شام نمازش باطل است و جمعی گفته
اند که اگر [illegible] بخاطرش برسد یا یک طرف راجح شود
بنا بر آن بنهد و اگر بر دو [illegible] مساوی بماند نمازش باطل است این [illegible]
[illegible] نماز کسوف کند ظاهر آنست که [illegible]

میگذارد و هم چنین نمازش باطل است [illegible] اگر شک کند [illegible] در
رکعت اول از نماز چهار رکعتی و هم چنین هرگاه نداند چند رکعت کرده
است نمازش باطل است و هم چنین اگر نداند که نیت ظهر کرده است
یا عصر نمازش باطل است بنابر مذهب مشهور و احوط آنست که چنین
کند هر نمازی که او را میباید کرد تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده
کند و اگر شک کند در فعلی از افعال نماز پس اگر وقتش باقی باشد که
داخل واجبی دیگر نشده باشد آنرا بجای آورد و اگر وقتش گذشته
است نمازش صحیح است و شکش اعتبار ندارد و احوط آنست که اگر شک
در افعال و رکعات اول کند خصوصا در ارکان آن اعاده آن نماز
نیز احتیاطا بکند و اگر شک در قرائت حمد کند و در سوره باشد [illegible]
و حمد را میخواند و اگر [illegible] در قرائت کند و شروع در قنوت کرده
باشد ظاهرا این شک اعتبار ندارد و اگر شک در رکوع کند بعد از آن که
[illegible] انداخته باشد پیش از آنکه سجده کرده باشد ظاهرا اعتبار
ندارد و احوط آنست که بعد از نماز اعاده [illegible] نماز بکند و اگر شک کند
[illegible] سجده در حال تشهد یا شک کند در تشهد [illegible] که برخاسته باشد

... یا در بدن جایش نجس کرده باشد و راست شده باشد

نی در سجده کند سجده را بجای آورد و اگر جاییکه تلافی باید کرد تلافی

کند و بعد از آن ظاهر شود که بیشتر کرده بود پس اگر رکن نباشد قصور

ندارد و اگر رکن باشد نمازش باطل است مگر در رکوع که در آن مخالفت

است و کند نشده اگر بجانیش کند نشده باشد و تلافی کند ظاهرا نمازش

باطل است و اگر در اعاده این نماز قصد احتیاطا بکند بهتر است و اگر

در نماز چهار رکعتی یقین در آن داشته باشد و شک در زیادتی کند

پس آن پنج صورت دارد جمعی از علما گفته اند که این پنج صورت واجب

عینی است بر همه کس دانستن بلکه شرط صحت صلوة نیست و اگر کسی نداند

نمازش صحیح است اگر چه عادت او این باشد که شک نکند و این

است اول آنست که شک کند میان دو و سه پس اگر شکش از تکمیل

اکمال سجدتین بوده باشد نمازش باطل است بعد از اکمال

سجدتین بوده باشد اگر چه سر بر نداشته باشد یا ذکر سجده دوم

را نکرده باشد بنا بر سه میگذارد و نماز را تمام میکند و بعد از آن دو رکعت

نماز نشسته ... کرده اند که یک رکعت ایستاده بهتر از دو رکعت نشسته

ست واحوط در این صورت آنست که نماز را [illegible] جدا [illegible]

دویم آنست که شک کند میان سه و چهار بنا بر چهار گذارد و دو

سلام دهد دو رکعت نماز نشسته گذارد که اگر سه باشد چهار شود

سیوم آنست که شک کند میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بر

چهار بگذارد و سلام دهد و بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده بکند

که اگر دو باشد چهار شود و اگر در این صورت نیز احتیاطا نماز را اعاده

کند بهتر است چهارم آنست که شک کند میان دو و سه و چهار بعد

از اکمال سجدتین بنا بر چهار گذارد و سلام دهد بعد از آن دو رکعت

ایستاده کند که اگر دو باشد چهار شود و پس دو رکعت نشسته گذارد

که اگر سه باشد چهار شود و بعضی گفته اند که یک رکعت ایستاده میکند

و دو رکعت نشسته و این نیز جایز است والله اعلم پنجم آنست که شک

کند میان چهار و پنج پس اگر شک بعد از سجدتین باشد نماز را تمام

میکند و دو سجده سهو بواسطه احتمال زیادتی میکند و اگر میان

دو سجده شک کند میان چهار و پنج ظاهرش آنست که تمام میکند و دو سجده

سهو میکند و اگر احتیاطا اعاده کند بهتر است [illegible] اگر بعد از رکوع و پیش

[illegible] تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را
[illegible] باشد
اعاده کند و اگر شک پیش از رکوع باشد فی الحقیقت شک میان سه
و چهار است زیرا که شک میکند که من سه رکعت کرده ام و این ایستادن
چهارم است یا چهار رکعت کرده ام و این ایستادن پنجم است [illegible] بنا بر
چهار میگذارد و می نشیند و تمام میکند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته
میکند بواسطه آنکه اگر سه رکعت باشد چهار شود و دو سجده سهو میکند
احتیاطا بواسطه قیام در موضع قعود و این پنج صورت شک در روایت
واقع شده است و علما زیاده بر آن ذکر کرده اند که اگر شک کند میان
دو و چهار و پنج یا دو و سه و چهار و پنج یا سه و چهار و پنج بنا بر چهار
میگذارد و در این سه صورت و در صورت اول دو رکعت ایستاده
میکند و در صورت دوم دو رکعت ایستاده میکند و دو رکعت نشسته و در
صورت سوم دو رکعت نشسته میکند و در هر سه [illegible] دو سجده سهو میکند
و احتیاطا نماز را [illegible] اعاده میکند و اگر شک کند میان [illegible] و پنج یا سه
و پنج یک احتمال [illegible] باطل است و یک احتمال دیگر آنست که بنا بر [illegible]
گذارد و [illegible] سجده سهو بجا آورد و احوط آنست که چنین کند و اعاده

ده واجبه ... نماز دو اجزاء منسیه را بجا آورد و احتیاطاً
اعاده کند و در این باب چند مسئله است اول هرگاه در صورت
... شک کند و یک طرف به ظن او غالب شود و بنابر آن گذارد پس اگر
... مثلا میان سه و چهار و جانب سه راجح شود آن را اتمام کند و بعد از احتیاطا
نکند و اگر شک کند میان چهار و پنج و پنج در نظرش راجح شود غالب آنست که
پنج رکعت کرده است و احتمالات منافی در آن جاری نیست و بعضی گفته اند
که اگر در دو رکعت اول شک کند در رکعات آن غالب شدن ظن بیک طرف
فایده ندارد و نمازش باطل است و متعین اینکه علم داشته باشد بآن و احتیاط
آنست که بعد از اتمام اعاده آن نماز کند و همچنین احوط آنست که کمال احتیاط
نماید به شک در افعال در دو رکعت اول نیز از و واقع نشود و اگر شود تمام
... احتیاطا اعاده کند دوم هرگاه شخصی شک کند بسیار یا سهو بسیار
کند ملتفت نشود و چنان قرار دهد با خود که کرده ام اگر طرف اکثر صحیح
باشد و اگر ... صحیح نباشد هم گوید که نکرده ام مثلا اگر شک کند میان
دو و سه میگوید که ... کرده ام و اگر در نماز دو رکعتی باشد میگوید که ...
... کثیر السهو که اگر سهوی کرده باشد که

سجدهٔ سهو باشد سجدهٔ سهو را بجا نمی آورد [illegible] [illegible] او راشك
کرده باشد احوط آنست که آنرا بجا آورد و اگر شك کند و [illegible]
و وقت تلافیش باقی باشد بیان تفصیلی که پیش گذشت تلافی
را بجا [illegible] آورد و اگر بجا آورد و غدغه میشود که نماز [illegible] باطل باشد
و اگر بعد از گذشتن از آن محل خاطرش رسد که آن فعل را نکرده بود
و یقین حاصل شود پس اگر رکن باشد نماز را احتیاطا اعاده
میکند بعد از اتمام این نماز و اگر غیر از رکن باشد نمازش صحیح است
و اگر رکعت باشد بجا می آورد [illegible] پیش از مبطل و اگر حدثی و مانند آن
صادر شده باشد نماز را از سر میگیرد و کثیر السهو کسیست که در
عادت او را گویند سهو بسیار میکند و در روایت صحیح واقع شده است
که هرگاه شخصی سه نماز او بی سهو نباشد او کثیر السهو باشد و بعضی
گفته اند که آنست که در یک نماز سه سهو میکند و در مرتبه چهارم کثیر السهو
میشود و چون کثیر السهو شود اعتبار ندارد تا [illegible] در یک از وی
واقع شود یا سهو که بعد از آن از حکم کثیر السهو [illegible] ظاهر
نشد سهو شک لازم نباشد که سهو [illegible]

اثنای [illegible] سجدهٔ سهو باید کرد و هم چنین اعتبار ندارد شک
در نماز احتیاط و بنا بر بیشتر می نهد مگر آنکه بیشتر صحیح نباشد مثل
آنکه سه باشد که بنا بر کمتر نهد و هم چنین در افعال آن و هم چنین در سجدهٔ
سهو میان عدد آن و افعال آن و هم چنین در سجدهٔ [illegible] نهد
منسی و هم چنین اگر نماز را اعاده کند مثل نماز دو رکعتی یا سه رکعتی
اگر شک کند در اعاده اعاده نمیکند مرتبه دیگر و اگر پیش نماز شک
کند و ماموم یقین دارد رجوع بماموم میکند و اگر ماموم شک کند و
امام یقین داشته باشد ماموم عمل بدانستهٔ امام میکند و اگر هر
دو شک کنند و اگر موافق باشند در شک مثل آنکه هر دو شک
کنند در میان سه و چهار بنا بر چهار میگذارند و هر دو نماز احتیاط
میکنند و اگر یکی شک کند میان دو و سه و دیگری شک کند میان
سه و چهار جمعی از علما گفته اند که هر دو بنا بر سه میگذارند و تمام
میکنند و جمعی گفته اند که هر یک عمل بر شک خود میکنند تا آنکه اگر امام شک
میان سه و چهار کرده است بنا بر چهار میگذارد و تمام میکند و ماموم بنا بر
سه میگذارد [illegible] چون امام سلام دهد ماموم برمی خیزد و یک رکعت [illegible]

بکنند و چون سلام دهد هر یک از ایشان دو رکعت نماز [illegible] میکنند
که اگر نماز ایشان سه باشد چهار شود و این قول اظهر است اگر چه
بهتر آنست که بعد از اتمام نماز [illegible] احتیاطا اعاده کند سیوم
سجده سهو واجبست در آنچه مذکور شد و در جائی که کسی کوید در
اثنای نماز سهوا و در سلام دادن در غیر موضعش سهوا اما سهو در
و احوط آنست که دو سجده سهو بکند بواسطه هر زیاده و کمی که سبب
بطلان نماز نباشد و بهتر آنست که در شک میان دو و چهار
نیز سجده سهو بکند و هم چنین احوط آنست که دو سجده سهو بواسطه
ایستادن در موضع نشستن و نشستن در موضع ایستادن
احوط آنست که اگر چند سبب بهم رسد که موجب سجده سهو باشد از برای هر
دو سجده سهو بجای آورد و وقت این سجده بعد از سلام است و احوط آنست
که پیش از فعل منافی بجا آورد و احوط آنست که [illegible] آنچه در سجده نماز
واجبست در وی رعایت کند از استقبال [illegible]
و سجده برای قضای سجده و کذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه
و ذکر و غیر آن و احوط آنست که چون خواهد بجا آورد نیت را

مقارن گذاشتن پیشانی بر زمین دارد و قصد کند که دو سجده
سهو میکنم بواسطه سلام یا کلامیکه در نماز ظهر یا عصر از من
واقع شده است مثلا بواسطه آنکه واجبست از برای خدا و که رجا باید
شخص [illegible] باشد و چون آن قصد قربت کند و اگر دو سجده سهو نکند
[illegible] رسد می باید کرد و بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند در هر صورت
و احوط آنست که یکی از این ذکرها را در سر یک از این دو سجده بکند و بگوید
بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بسم الله و بالله و
السلام علیک و رحمة الله و برکاته و چون ذکر
بگوید سر بردارد و دو زانو بنشیند و دیگر بسجده برود و باز یکی از این ذکرها
بگوید و چون سر بردارد بگوید اشهد ان لا اله الا الله و
اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
و آل محمد پس سلام دهد احتیاطا مقصد سیوم در تتمه نماز است
و آن چند بحث است بحث اول در نماز قضاست بدانکه [illegible]

از مکلف فوت شود در وقت خواه عمداً ترک کند خواه سهواً یا
بخواب رود و اگرچه کل وقت بخواب باشد یا مست شده باشد بخوردن
مست کننده یا بیهوش دارو و عمداً خورده باشد و بیهوش شود
یا مرتد شده باشد و بعد از آن توبه کند در همه صور مذکوره واجبست
قضا و اگر پیش از بلوغ نماز فوت شده باشد یا در حال دیوانگی
یا بیهوشی که سببش باختیار او نبوده باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست
که در هر نمازی که در حال بیهوشی فوت شده باشد قضا کند و اقلا سه
روز را و اقلا ازین یک روز را و بجهت ساقط است قضا از حایض و نفسا
و کافر اصلی هرگاه مسلمان شود و اگر خلاف مذهب شیعه شود هرچه در ایام
بد مذهبی کرده اند اگر موافق مذهب باطل خود درست کرده باشد قضا
نمی باید کرد و هرچه ترک کرده اند یا بموافق مذهب خود نکرده باشد قضا
می باید کرد مگر آنکه موافق مذهب حق کرده باشد بنابر مذهب صحیح و احوط
در همه صور تها اعاده است و اگر کسی را آب و خاک نرسد احوط
آنست که ادا کند و چون آب و خاک بهم رسد قضا کند و در نمازهای یومیه
هر یک فوت شده باشد قضا واجب است و نوافل آن هرچه فوت شود سنت

قضای آن را استحباب میکند و اگر بواسطه مرضی فوت شود جایز است که
تصدق کنند بدل از قضا را که از برای هر دو رکعت نماز مدی طعام
که عبارت از سه ربع سیر است به سنگ قدیم اصفهان تخمیناً تصدق کنند و اگر
مشکل باشد از برای هر چهار رکعت یک مد تصدق نماید و اگر قدرت
نداشته باشد یک مد بواسطه نوافل روز و یک مد بواسطه نوافل
شب تصدق کند و نمازها را قضا کردن بهتر است و هرگاه نمازها از او
فوت شده باشد ترتیب آنها را داند که چگونه فوت شده است واجب
است به آن ترتیب قضا کند مثلا هرگاه نماز یک روزش فوت شده باشد اول
صبح را بگذارد و دیگر پیشین و دیگر نماز عصر و دیگر شام و دیگر خفتن
و اگر ترتیب آنرا نداند و داند که چند نماز از او فوت شده است احوط آنست
که بعضی را مکرر کنند که ترتیب حاصل شود مثلا هرگاه نماز ظهری و عصری از او فوت
شده باشد و نداند که اول عصر فوت شده از روزی و دیگر ظهر فوت
شده است [illegible] یا بر عکس عصری میکنند و ظهری میکنند و باز
عصری میکنند یا بر عکس و اگر با نمازهای شام نیز فوت شده باشد این
سه نماز را یکبار میکنند و شام را میکنند و باز مرتبه دیگر آن سه نماز را

میکند و اگر با اینها خفتن نیز فوت شده باشد این هفت نماز را
میکند و خفتن را میکند و باز مرتبه دیگر این هفت نماز را میکند که
صبح با اینها فوت شده باشد این پانزده نماز را میکند و صبح را در
میان میکند و باز مرتبه دیگر پانزده نماز میکند و اگر بواسطه هر نماز [illegible]
یکروز قضا بکند کافیست بلکه اگر بواسطه هر نمازی سه نماز بکند [illegible]
بکند در نماز چهار رکعتی آن میان سه نماز پیشین و پسین و خفتن
ظاهرا [illegible] باشد و اگر پنج نماز از وی فوت شده باشد ابتدا که
از [illegible] روز نماز بکند و ختم نماید بصبح صحیح است و همچنین اگر ده نماز
فوت شده باشد ده روز نماز میکند و ختم میکند بانچه اول ابتدا
کرده است این بهترین شقوق است و اگر عدد آنرا اندازه مثلا امید اند
که نماز بسیاری از وی فوت شده است [illegible] داند که چه نماز است [illegible]
نماز است جمعی کثیر از علما گفته اند که واجب است که آنقدر قضا کند که
علمش بهم رسد و این بهتر است و اگر [illegible] نماز قضا کند تا [illegible]
رسد که نمازی بیشتر از این در ذمه اش نیست [illegible] اینکه دارند
قصد نماز سابق را کند اگر هم وقت عادی اول باقی باشد مثلا [illegible]

[illegible] بهم رسد که [illegible]
[illegible] و جمعی
اند که [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نافله نکند و هم چنین نماز واجب در اول وقت میکند و مشغول قضا نشود
تا وقت فریضهٔ حاضره تنگ شود بعد از آن مشغول حاضره شود و هم چنین تا
نماز آن روز که فوت شده است خصوصاً هر گاه یک نماز از [illegible] ...
اگر هم از آن روز نباشد بلکه احوط آنست که مشغول [illegible] امری دیگر
مگر بقدر ضرورت و ظاهراً این معنا واجب نباشد و لیکن بهتر است و اهم آنست
که اگر متوجه نماز حاضره شود و بخاطرش رسد که نماز قضا دارد نقل کند
آنرا بقضا هر گاه وقت نقل باقی باشد چنانکه گذشت و الا نماز را تمام
کند و بعد احتیاطاً اعاده کند بهتر است و در صورتیکه یک قضا داشته باشد
و قضا را موافق ادا می باید کرد پس اگر نماز در حضر از وی فوت شده
باشد تمام میکند اگر چه در سفر کند و نماز در سفر از وی فوت شده باشد
قصر میکند اگر در حضر کند و اگر [illegible] مجتهد ترک نماز کند آن را [illegible]
داند کافر است و در بعضی روایات واقع شده است که مطلقاً کافر است
پس اگر کافر زاده باشد و مسلمان شده [illegible] بعد از آن کافر
شود توبه اش میپذیرند اگر توبه کند توبه اش را قبول میکنند و اگر
توبه نکند او را میکشند و اگر مسلمان زاده باشد و مرتد باشد میکشند

اورا توبه اش را قبول نمی کنند و جمعی گفته اند که میان او و خدا
توبه ... مقبول است و عبادت آن صحیح است و خالی از قوتی نیست و اگر
دعوی ... کند و در حق او محتمل باشد قبول میکنند مثل آنکه تازه
مسلمان شده باشد یا در صحرا نشو و نما یافته باشد که کم بشهر آمده باشد و
نداند که نماز واجب است و یا گوید که من غرضم از آنکه گفتم نماز واجب نیست
... نماز نافله بود می شنوند از وی این عذر را و اگر کسی حلال نداند ترک
... ترک نماز کند گناه کار است بگناه کبیره مانند کفر و در عقوبت
... او را تعزیر میکند حاکم شرع و اگر دیگر ترک کند باز او را تعزیر میکنند
... در مرتبه سیم میکشند او را و بعضی گفته اند که در مرتبه چهارم و ازین ...
است بحث دوم در نماز جمعه است و آن واجب است بعوض ظهر مثل ...
و ساقط میشود بان ظهر و سنت است که قرائت آن را بلند بخوانند و احوط
آنست که ترک بلند خواندن نکنند و اول وقت آن اول ظهر است و در آخر
آن خلاف است بعضی گفته ... تا ظهر تواند کرد او را و مشهور آنست
که وقتش ممتد ... می رود وقتیکه سایه زیاد شود مثل شاخص
شود و بعضی گفته اند که وقتش تنگ است بمقدار زمان فعلش و احوط آنست

که ملاحظه وقت بکنند و بعد از آن نافله بجا آورند از وقت ثانی
نکند اربعه و اگر سایه زیاده از شاخص زیاده شود جمعه را بجا آورند
و احتیاطاً ظهری بجا آورند و اگر در اثنای نماز وقت بیرون رود
اگر بعد از یک رکعت دریافته باشد باقی را بعنوان جمعه تمام
اگر کمتر از یک رکعت دریافته باشد احوط آنست که بعنوان جمعه
تمام کنند و احتیاطاً ظهری بجا آورند و اگر وقت بیرون رود
شروع نکرده باشد باید ظهر را بجا آورند و اگر بر شخصی نماز
واجب باشد و او نماز ظهر را بکند از روی نمازش باطل است و واجب است
که باید تا خود را بنماز جمعه برسانند پس اگر دریابد فبها و الا
دیگر ظهر را بجا آورد و اگر یقین دارند یا گمان داشته باشند که آن قدر
وقت هست که اول خطبه را بیابد و در رکعت یک دریابد باید است
و اگر گمان خطبه و یک رکعت داشته باشد جمعه را بجا آورند و احتیاطاً
بعد از آن ظهری بجا آورند و اگر ماموم ... بعد خطبه را و یک رکعت را
دو در رکعت ثانی برسد و ملحق شود نمازش صحیح است و بعد از سلام
یک رکعت دیگر میکند پس اگر امام را پیش از رکوع رکعت دوم دریابد

[illegible]

و احوط آنست که در بعضی [illegible] ترک نکنند و اگر عدد اول بهم نباشند

پیش از نماز تا وقت باشد بهم برسند نماز جمعه ساقط است و الا در

وقت آن ظهر را بجا باید آورد و این بنا بر مذهب مشهور است و احوط

که اگر تا قریب باخر وقت بهم رسند جمعه را بکنند و ظهر را بعد از آن احتیاطا

بکنند و اگر بعد از دخول نماز از هم بپاشند واجب است که تمام کنند

اگرچه یک کس مانده باشد و اگر بغیر از امام کسی نمانده باشد یا

رفته باشد و یک ماموم مانده باشد احوط آنست که بعنوان جمعه

تمام کنند و احتیاطا ظهر را اعاده کنند شرط سیوم خواندن دو خطبه است

که مشتمل باشند بر [illegible] حمد خدا و صلوات بر پیغمبر صلعم و موعظه و سوره

خفیفه یا آیه تمام فایده احوط آنست که باین ترتیب بخوانند و بعربی

بخوانند و احوط آنست که حمد بعبارت الحمد لله رب العالمین بوده باشد

و صلوات بعبارت صلوات بوده باشد خواه اللهم صل علی محمد

و آل محمد بگوید و خواه صلی الله علیه و آله [illegible] و موعظه هر عبارت

که باشد خوبست و احوط آنست که اقلا شش نفر باشند که اقل واجب

[illegible] و بهتر آنست که در آخر خطبه اول سوره خفیفه مثل قل هو الله

امد بخوانند و در آخر ... ان الله یامرکم بالعدل
والاحسان الخ الی آخره و احوط آنست که در خطبه دوم صلوات
بر ائمه اثنا عشر مفصلا بفرستد و استغفار از برای مومنان بکند
و بهتر آنست که هر خطبه مشتمل بر این چهار باشد و بهتر آنست که در خطبه
اول نیز صلوات بر نبی و آل او بفرستد و دعا از برای مومنین
و مومنات بکند بهتر آنست که چون از خطبه دوم فارغ شود بگوید که اللهم
اجعلنا ممن یذکر فتنفعه الذکری و بهتر آنست که خطبه چند که از ائمه معصومین
صلعم منقول است بخوانند و آن در مصباح کبیر و کلینی و غیر آن هست و بعضی
از آنها در رساله ذکر کرده ایم و احوط آنست که خطبه را بعد از زوال
واقع سازد و سنت است که بر منبر بخوانند و چون بالا رود اندکی بنشیند
و بعد از آن بخوانند و واجب است که خطبه را پیش از نماز بخوانند و در حال
خطبه ایستاده باشد با قدرت و اگر نتوانند احوط آنست که دیگری را
بدارد که خطبه بخوانند و احوط آنست که امام نماز جمعه خطبه خود بخواند و احوط
آنست که در میان دو خطبه بنشیند اندکی و احوط آنست که برسر پا
بایستند و ساکت باشد احوط آنست که خطیب در حال خطبه با طهارت باشد

باشد بلکه بهتر آنست که [illegible] رت باشند و احوط آنست
که اقل آنقدر بلند بخوانند که [illegible] عدد بشنوند و بهتر آنست که بلند بخوانند که همه
بشنوند و احوط آنست که ایشان گوش دهند و ساکت باشند و
احوط آنست که خطیب نیز در اثنای خطبه سخن نگوید و شرط [illegible] جماعت است
و صحیح نیست تنها گذاردن و واجب است که عدد معتبر که شش کس
باشند نیت اقتدا بکنند و احوط آنست که امام نیز نیت امامت
بکند و اگر امام اصل حاضر باشد جایز نیست کسی را بغیر آنحضرت پیشنماز
کردن مگر آنکه آنحضرت را مانعی بوده باشد که دیگری را نصب
فرماید و شرط پنجم آنست که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و ملاحظه
ابتدای نماز گذاردن [illegible] از هر دو طرف باید کرد پس از هر دو طرف
هر کس که داخل فرسخ شده باشد نماز آنها باطل است و آنجا که هیچ
که یک فرسخ فاصله در میان ایشان باشد صحیح است و احوط آنست
که دو تیر بالاتر باشند تا عذر نباشد و اگر [illegible] طایفه نماز جمعه کنند در
کمتر از یک فرسخ پس اگر هر دو با هم تکبیرة الاحرام بگویند نماز هر دو
باطل است و واجب است که هر دو اعاده بکنند نماز را بعنوان جمعه و

اگر یکی از ایشان نیت و تکبیرة الاحرام نگویند نماز ایشان صحیح است و
نماز آن جماعت دیگر باطل است و این جماعت را واجبست که نماز را
ترک کنند و اقتدا با امام اول بکنند یا دور شوند بمقدار یک فرسخ و
اعاده جمعه کنند و اگر نماز ظهر را [illegible] کنند و اگر ندانند که کدام
یک سابق بوده‌اند پس اگر مشخص باشد که یکی تکبیرة الاحرام پیش گفته
باشد ولیکن معلوم نباشد که کدام یکیست همه اعاده جمعه کنند
و ظهر را احتیاطا بعد از آن بکنند و در صورت اول نیز این بهترست و
این حکم در حالت حضور لازم است و در حال غیبت احوط آنست که با
امکان مراعات آن بکنند و جمعی از علما گفته‌اند که در حال غیبت نیز صحیح
لازم نیست والله اعلم و دیگر بدانکه نماز جمعه واجب نیست مگر بر کسی
که بالغ باشد و صبی ممیز را صحیح است نماز و واجب نیست و دیگر عاقل
باشد پس بر دیوانه واجب نیست و از و صحیح نیست و دیگری باید که مرد
باشد پس بر زنان واجب نیست و احوط آنست که خنثی بجا آورد و
ظهر را احتیاطا نیز بکند و دیگر شرط است که آزاد باشد پس بر بندگان
واجب نیست اگرچه مولی رخصت دهد و حکم بنده دارد ام ولد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون نماز صبح را در [illegible] بکند نماز جمعه را با امام دریابد و چون نماز جمعه
را بکند پیش از شام [illegible] هر سه ترک نکند نماز جمعه را و هرگاه که
بر اهل جماعت که بر ایشان نماز جمعه واجب نیست مشقت کشند و حاضر
شوند واجب شود بر ایشان نماز و صحیح است که عدد جمعه باشند و از
ظهر جمعه است بغیر از کودک و دیوانه و زن و احوط آنست که زن حاضر
نشود و اگر شود نماز جمعه بکند احتیاطا و ظهر را اعاده بکند و احوط آنست
مسافر و بنده را بعدد جمعه حساب نکنند و بغیر از ایشان کسی
بهم نرسد جمعه را بکنند و ظهر را احتیاطا اعاده بکنند و بر کافر نماز جمعه
واجب است ولیکن از وی صحیح نیست تا مسلمان نشود و اگر مسلمان شود
و نماز جمعه نکرده باشد واجب است که [illegible] بکند و اگر کرده باشد
واجب نیست که ظهر را بجای آورد همچنین کودک هرگاه بالغ شود و دیوانه
هرگاه عاقل شود و بنده هرگاه آزاد شود و مسافر هرگاه نیت اقامت
کند اگر پیشتر نکرده [illegible] بنده و مسافر ظهر را اگر کرده باشند
ساقط است جمعه از ایشان و کسی که نماز جمعه از او ساقط است
سنت است که ظهر را در اول وقت بکند مگر کسی را که [illegible] باشد از وی

نماز جمعه که سنت است او را [illegible] نماز جمعه و سنت است یا وافضل دو
فرد واجب تخییری خواهد بود و اگر چنین شخصی نماز ظهر را کرده باشد
و به نماز جمعه حاضر شود واجب نیست او را نماز جمعه کردن بلکه سنت است
او را اعاده کردن ظهر بعنوان جمعه و مشهور میان علما آنست که [illegible]
از پیشین حرام است سفر کردن تا جمعه را بجا نیاورند کسانیکه جمعه
بر ایشان واجب باشد مگر آنکه سفر واجب باشد و فوت شود
بعد از طلوع صبح سفر مکروه است و شرط است در امام نماز جمعه آنچه
شرط است در امام نماز جماعت و زاید بر آن شرط است که مرد باشد
و بهتر آنست که اگر غیر بنده یافت شود بنده امامت نکند و همچنین
اگر غیر پیس یا خوره دار باشد یا کور باشد ایشان امامت جمعه
نکنند و در این باب چند مسئله است اول حرام است بیع و شری بعد از
اذان جمعه در صورتیکه نماز جمعه کنند و واجب عینی دانند و اقوی آنست
که هر معامله که منافات با حضور نماز داشته باشد بکنند و اگر بیع
واقع سازد گناه کرده است بر آنکه علمای ما رضوان الله علیهم در
تفسیر آیه اذا نودی الصلواة ذکر کرده اند که مراد حضور وقت

نداست پس اهل بلد که داخل شود وقت ندا حاضر شدن ...
بر ایشان لازم است اما آنکه میگویند که سعی واجب میشود و ذکر کرده اند که نسبت بجماعتی
که از ایشان دور باشد و کمتر از دو فرسخ نباشد که اگر اول
ظهر متوجه نماز شوند بجماعت نرسند و وجوب سعی ایشان در آن نماز تعلق
میگیرد که ظن ایشان غالب شود که اگر الحال شروع بسعی نمایند در اول
ظهر بخدمت امام توانند رسید پس وقت ندای ایشان تا آن وقت
خواهد بود و پس وقت ندائی هر کس بحسب اختلاف اماکنه و سرعت
و بطء سیر در غیر اینها مختلف میشود که منافات در دلالت آیه بر عموم
کند در بین نیست که از سنت و اجماع این حکم معلوم میگردد پس بنا بر این
ضابطه کلیه میباید که جمیع امور مذکوره از حرمت شروع و بیع الی آخر
اختلاف وقت ندا مختلف شود لیکن تصریحی باینها در عبارات
اخبار و کلام اکثر اصحاب رضوان الله علیهم نیست و بنا بر ضابطه کلیه
لازم میآید پس احتیاط عظیم و تقوی در دین آنست که ملاحظه اینها
را منظور نمایند والله تعالی اعلم و رسوله و خلفائه الطاهرین صلوات
الله علیهم اما صحیح است بنا بر مذهب مشهور و احوط آنست که اعاده جمعه

بیع در وقت جواز آن بکند دویم هرگاه شخصی بواسطهٔ کثرت
و ازدحام نه تواند بسجود رفتن در رکعت اول پس اگر قبل از آنکه امام بر
خیزد ممکنش باشد سجده کردن و ملحق شدن ملحق شود و الا صبر کند
چون امام برکوع رود با او برکوع رود چون او بسجده رود با او
بسجود رود و قصد کند که این سجده رکعت اول است و چون امام سلام
دهد برخیزد و یک رکعت دیگر را بکند و اگر قصد سجده رکعت دویم کند
نمازش باطل است و بعضی گفته‌اند که این سجده را عبث شمرده اعاده دو
دو سجده دیگر میکند و نماز را تمام میکند و احوط آنست که چنین کند
و بعد از آن ظهر را اعاده کند و اگر در رکعت دویم نیز نه تواند بسجود
رفتن نماز خود را بعنوان ظهر تمام میکند بنا بر مشهور و بعضی گفته‌اند
که بعنوان جمعه تمام میکند و احوط آنست که بعنوان جمعه تمام کند و
ظهر را احتیاطا بجا آورد سیم اذان دویم در روز جمعه بدعت
است و بهتر آنست که چون خطیب بر منبر رود سلام کند و جواب او بدهند
و اگر چه یک کس باشد و بعد از آن بنشیند و مؤذن اذان را
بگوید پس خطیب برخیزد و خطبه بخواند و سنت است که خطیب فصیح باشد

دو خطبه را در حال ... بخوانند پس اگر ایشان رقیق القلب باشند
آیات تخویف و تهدید الا آیات غضب و اگر از هر دو باشند از هر دو
بخوانند و می باید که خطیب متقی و صالح باشد تا تأثیر کند خطبه او و عمامه
بر سر داشته باشد و ردای برد یمنی بر دوش اندازد و تکیه کند 3
در حال خطبه بر کمان یا عصا و امثال آن که در حال خطبه حرکت نکند و
متفقها باشد مستمعان رو بقبله نشسته باشند و روی بجانب او
داشته باشند و اما آداب روز جمعه پس از آن جمله است غسل و آن گذشت
و دیگر سنت است بیست رکعت نافله در روز جمعه که شانزده رکعت آن
نافله ظهر و عصر است و چهار رکعت بر آن افزوده شده است و در کیفیت
آن روایات مختلف است و در بعضی از روایات وارد شده است که شش
رکعت را در چاشت بکنند و شش رکعت را قریب بظهر و دو رکعت
را بعد از زوال پیش از جمعه و شش رکعت را بعد از جمعه و در بعضی روایات
وارد شده است که شش رکعت را در وقتی کند که آفتاب بلند شده
باشد و شش رکعت دیگر را بعد از آن بر تأنی و شش رکعت دیگر
را قریب بزوال و دو رکعت بعد از پیشین و غیر این در طریق بلند

واقع شده است و هر یک از اینها که عمل کند نیکوست و سنت است که
بامداد بمسجد رود و پیش از رفتن ناخن بگیرد و سر بتراشد و سر
را بخطمی و سدر بشوید و بوی خوش بکند و ریش را شانه کند و پاکیزه
ترین جامهها را بپوشد و عمامه بر سر گذارد و باید که با سکینه و وقار
باشد تا آنکه دلش بیاد خدا باشد و بآرام تن باشد خصوصا در وقت
رفتن بمسجد و تا مقدور باشد اعمال خیر بکند که ثواب آن در روز جمعه
که دو برابر روزهای دیگر است و تعظیم آن روز بسیار بکنند بانواع
عبادات و از برای خانه خود چیزی که موجب خوشحالی ایشان باشد
روز جمعه بخرند مثل میوه و گوشت و شعر نخوانند و حکایات باطل
نخوانند و نشنوند و در حدیث است که آفتاب طالع نشده است بر روزی که بهتر
از روز جمعه باشد و دعا در آن بسیار بخوانند و نمازهای دیگر مثل
نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما
و نماز جعفر طیار بکنند یا دعائی که بعد از نمازهاست که در مصباح کبیر و غیر آن
مذکور است و شب جمعه را بعبادت بسر آورد و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که آنحضرت فرمود که

حق سبحانه وتعالی ندا میفرماید که در هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب
که آیا هست بنده مومنی که مرا بخواند بواسطه کار آخرت یا دنیا پیش
از طلوع صبح تا من اجابت کنم دعای او را آیا هست بنده مومنی
که توبه کند و بازگشت کند بسوی من از گناهان پیش از طلوع صبح
تا من توبه او را قبول کنم آیا هست بنده مومنی که من روزی بر وی
تنگ کرده باشم و از من سوال کند که روزی او را زیاد کنم پیش از
طلوع صبح تا من روزی او را فراخ گردانم آیا هست بنده مومنی که
بیمار شده از من سوال کند پیش از طلوع صبح که شفا دهم او را تا
عافیت دهم او را آیا هست بنده مومنی که در حبسی و غمی گرفتار باشد
و از من سوال کند تا او را از حبس رهائی دهم تا او را خلاص کنم
آیا هست بنده مومنی مظلوم از من سوال کند که داد او را از ظالم
او بگیرم پیش از طلوع صبح تا من او را یاوری کنم و داد از ظالم او بگیرم
پس حضرت فرمود که این ندا میکنند تا طلوع صبح و در روایات دیگر
وارد شده است که هر شب این ندا میکنند در ثلث آخر شب و در شب
جمعه و شبهای ماه مبارک رمضان در تمام شب این ندا میکنند و سنت است

که هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل او بنویسند در شب و هزار مرتبه در
روز که در حدیث صحیح وارد شده است که از پسین پنجشنبه تا شب جمعه
فرشتگان چند از آسمان بزیر می آیند و با ایشان قلمها از طلا و
صحیفهای از نقره است تا آفتاب فرو رفتن روز جمعه نمی نویسند
مگر صلوات بر محمد و آل او را و سنت است که پیش از توجه بمسجد در جمعه
و عیدین دعا بخوانند و دعای طویل بود ذکر نکردیم در مصباح مذکور است
و سنت است که عقب نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن خوانند و هر مرتبه که
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بخوانند بگویند لا بشیء
مِنْ آلائِكَ رَبِّ أُكَذِّبُ و شب جمعه سوره کهف
و بنی اسرائیل و طواسین را بخوانند و سنت است که نماز ظهر جمعه
را در مسجد جامع بجماعت گذارد هر چند نماز جمعه نکنند و مشهور آن است
که سنت است بلند خواندن دو رکعت اول نماز ظهر در روز جمعه و
بعضی آهسته خواندن آن است و هرگاه شخصی در بلاد تقیه باشد باید
اول ظهر خود را بگذارد و بعد از آن با ایشان نماز جمعه کنند و جایز
است که دو رکعت ظهر را با ایشان بکند و چون سلام دهند برخیزد

دو رکعت دیگر را بکنند [illegible] در نماز عید رمضان و

عید قربان سنت و آن واجب است بشرایط جمعه و ظاهر مثل آنست که چنانچه

نماز جمعه در حال غیبت واجب است نماز عید نیز واجب است ولیکن در اینجا

شرط است که بقصد قربت واقع سازد و بنیت وجوب یا ندب

[illegible] و ظاهر در اینجا هیچ کس کافی است در وجوب عینی و احوط آنست

که میان دو عید واجب یک فرسخ بوده باشد و احوط آنست

و خطبه را بعد از نماز قرار دهند مگر آنکه به تنهایی نماز کنند که در آن

[illegible] ترک کند بهتر است و هرگاه نماز عید واجب باشد جایز نیست تخلف

مگر بواسطه عذر که در آن صورت به تنهایی واقع سازد مستحب است و اگر

شرایط وجوب مفقود باشد سنت است که بعنوان جماعت واقع

سازد و اگر نتواند هم نزد منفرد ابکنند و وقت این نماز از طلوع

آفتاب است تا پیشین و بهتر آنست که نماز عید قربان را زودتر بکنند و

نماز عید رمضان را دیرتر و اگر وقت بگذرد قضا ندارد و کیفیتش

آنست که بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید پس حمد بخواند و سوره مثل

والشمس و هل اتیک حدیث الغاشیه و مانند اینها بخواند و

مشهور آنست که در رکعت اول سوره سبح اسم ربک الاعلی و در
رکعت دوم سوره والشمس و الضحیها بخوانند و بعد از آن تکبیر بگوید
و دست بردارد و قنوت بخوانند و احادیث مختلف است در قنوت
و ظاهر اینست که نیکوست و از آن جمله منقول است از حضرت امام جعفر
علیه السلام که میان هر دو تکبیر این دعا بخوانند اللّهمّ اهل الکبریاء
والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو
والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک
فی هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا
ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا ومزیدا
ان تصلّی علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت
علی عبد من عبادک وصلّ علی ملائکتک و
رسلک واغفر للمؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات
اللّهمّ انی اسئلک من خیر ما سئلک عبادک

مسئول ... نعوذ بك من شر ما عاذ بك
منه ... المسئول پس تکبیر دیگر میگوید
واین دعا میخوانند پس تکبیر میگوید و برکوع میرود و سجود میکند
و [illegible] رکعت دوم بعد از حمد یکی از سوره ها یا سوره والشمس
میخوانند و بعد از آن تکبیر میگوید واین دعا میخوانند تا چهار تکبیر چهار
... پس تکبیر پنجم میگوید و برکوع میرود و سجود و تشهد و سلام میگویند
و بعد از آن دو خطبه [illegible] آنست که خطبه [illegible] را بخوانند و
[illegible] آنست که جمیع اجزاء خطبه جمعه رعایت کرده در اینجا نیز آنرا بجا آورند
و [illegible] که بواسطه هر تکبیری دست بالا برد بنحوی که در یومیه مذکور
شد و اگر بعضی از تکبیرات را یا تمام را فراموش کند نمازش صحیح است
و اگر شک کند در عدد تکبیرات بنا بر اقل می نهد و ماموم نیز تکبیر
و قنوت می خوانند و اگر این قنوتها را ندانند هر چه دانند
بخوانند و اگر [illegible] وقتی رسد که امام چند تکبیر گفته باشد ملحق شود
و چون امام برکوع رود و بقیه را بی دعا بگوید و خود را برکوع
برساند و اگر در این صورت بعد از هر تکبیری [illegible] دعای بخواند بهتر است

قل اللهم اغفر لنا و سنت است که این دو نماز را بصحرا بگذ
در مکه که مشعرالحرام میکنند و پا برهنه بیرون روند با سکینه و وقار
و تکبیر عید را بخوانند در هر قدم و بر روی زمین بایستند و سه بار
بگویند ازینرو و پیش از بیرون رفتن موذنان سه مرتبه الصلوة بگویند
و بهتر آنست که پیش از نماز هم بگویند و در عید فطر پیش از بیرون رفتن
چیزی بخورند و در عید قربان بعد از برگشتن از قربانی بخورند و در عید فطر
سنت است که بعد از شش نماز موکد و بعضی گفته اند که واجب است که تکبیر بگوید
عقب چهار نماز عقب نماز شام شب فطر و خفتن و صبح و نماز عید و بخطبه
واقع شده است که هم خوب است یکی آنست که بگوید الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان عقب
پانزده نماز بگوید اگر در منی باشد اولش ظهر روز عید و آخرش
صبح روز سیزدهم و اگر در جای دیگر باشد عقب ده نماز بگوید اول آن
ظهر روز عید و آخرش صبح روز دوازدهم بآن عنوان که در فطر مذکور
شد و در آخرش زیاد کنند و له الشکر فیما ابلانا و الحمد

لله علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و در روایتی دیگر
زیاده کرده اند الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الا
نعام والحمد لله علی ما ابلانا و هر دو نیکوست و مکروه
است وقت بیرون رفتن که با سلاح بیرون روند مگر آنکه
دشمنی ظاهر بوده باشد و مکروه است نافله پیش از نماز و بعد
از نماز مگر در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله سنت است دو رکعت
نماز پیش از بیرون رفتن بکنند و سنت است که بعد از نماز و خطبه
دعاهای منقول را بخوانند و بعد از آن در عید قربان هزار مرتبه
صلوات بر محمد و آل او بفرستند و سنت است که ترک غسل نکنند
پیش از نماز غسل بکنند و زینت بکنند و بوی خوش بکنند و بهترین
جامهای بپوشند و سنت است که اگر شخصی بنماز نرسد بعد از
ظهر چهار رکعت نماز بکنند و هرگاه عید در روز جمعه واقع شود کسیکه
نماز عید کرده مخیر است در نماز جمعه و بهتر آنست که حاضر شوند و احوط
آنست که امام حاضر شود و کسانیکه در شهر اند نیز حاضر شوند و
سنت است که منبر را از شهر بیرون نبرند و در صحرا منبری از گل

بسازند و هرگاه عید واجب باشد چون آفتاب طالع شود پس
از نماز عید سفر حرام است و احوط آنست که بعد از طلوع فجر سفر نکند
تا نماز عید نکنند و اشهر میان علما آنست که تکبیرات زایده واجب
نیست و هم چنین قنوت و لیکن ظاهر اعتبار قنوت که بخوانند و بهتر
و احوط آنست که منقول را بخوانند و اگر تکبیرات را در رکعت
اول پیش از قرائت بخوانند جایز است و بعد از قرائت بهتر است
و خلافی نقل نکرده‌اند و چون سفر در این نماز پس باید که ترک
نکنند بحث چهارم در نماز آیات است بدانکه این نماز واجب است
نزد آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زمین لرزیدن و [illegible]
آسمانی مثل بادهای سخت و سیاه و زرد و سرخ چیزهای
و چیزهای که اکثر مردم از آن خوفناک شوند و وقت نماز کسوف
و خسوف از وقتی است که ابتدا گرفتن کند تا وقت برطرف شدن
و اگر آن قدر وقت نباشد که نمازی سبک بکند مشهور آنست که
واجب نیست و احوط آنست که بکند اگر یک رکعت را در وقت دریابد
بلکه کمتر و در زلزله شرط نیست که زمان وسعت نماز داشته باشد

بلکه تا زنده [illegible] بکنند و بهتر آنست که بنیت ادا و قضا نکنند و در
اخاویف آسمانی اگر آنقدر وقت نباشد که توان گذارد نماز را بی
احتیاط بگذارد هم اگر چه وقت در رفته باشد و بنیت ادا و
قضا نکنند و کسیکه علم بهم نرسانید بکسوف و خسوف تا وقت
آن بیرون رود پس اگر کل گرفته باشد واجبست قضا و
اگر تمام نگرفته باشد قضا واجب نیست و بهتر آنست که قضا کنند
و اگر غیر کسوف و خسوف از زلزله و اخاویف واقع شود و او نداند
تا وقت آنست که بجای آورد خصوصاً زلزله را و اگر عمداً ترک کرده
[illegible] و کل گرفته باشد قضا واجبست و اگر بعضی گرفته باشد
ترک کرده باشد یا نسیاناً ترک کرده باشد اگر چه تمام
گرفته باشد جمعی از علما قایل اند بعدم وجوب قضا و خالی از قوتی
نیست و مشهور میان علما آنست که قضا واجبست و آن احوط است
و اما کیفیت این نماز اینست که تکبیر احرام بگوید پس حمد بخوانند
و سوره بخوانند پس برکوع رود پس سر بردارد و حمد و سوره بخوانند
و باز برکوع رود و همچنین تا پنج مرتبه بعد از آن بسجود رود و باز

برخیزد و حمد و سوره بخواند و برکوع رود تا پنج مرتبه ،، این شقوق
بهترین این نماز است و اگر خواهد بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند
برکوع رود و پس سر برمیدارد و باز از انجا که گذشته است میگیرد و هم
و باز دیگر بخواند و باز برکوع میرود تا مرتبه پنجم تمام میکند و برکوع
میرود و بعد از آن بسجود میرود و رکعت دیگر را بهمین عنوان میکند
و اگر خواهد یک رکعت را بعنوان اول میکند و رکعت دیگر را
بعنوان دوم و دیگر صورتها هست اما این سه صورت بهتر [illegible]
و سنت است که این نماز را بجماعت بگذارند در مسجد جامع مگر
آنکه خوف خروج وقت باشد که در اینصورت هر جا که هست
کرده و تنها نیز میتوان کرد و اگر ماموم دریابد امام را پیش از
اول ملحق شود و اگر نه احوط آنست که در آن رکعت ملحق نشود و سنت
است که این نماز را طول دهد بمقدار زمان کسوف و سنت است
که اگر فارغ شود و منجلی نشده باشد اعاده نماز کند یا بدعا
مشغول شود تا منجلی شود و احوط آنست که یکی از این دو را ترک
نکند و سنت است که سورهای دراز بخوانند اگر وقت باشد و در رکوع و

و سجود هر یک بمقدار قرائت بوده باشد و اگر خوف خروج وقت باشد
بهتر آنست که یک مرتبه سبک بجای آورند و بعد از آن اگر وقت باشد
اعاده کنند نماز را و طول دهند اگر در اثنای نماز برطرف شود سبک
تمام کنند و سنت است که هر مرتبه که سر از رکوع بردارد تکبیر بگوید مگر
در پنجم و دهم که سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ بخوانند و سنت است که
قنوت بخوانند پیش از رکوع دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم
و اگر کسوف یا خسوف و غیر آن در وقت فریضهٔ حاضره واقع شود
پس اگر وقت فراخ باشد اینها را مقدم دارد مگر آنکه وقت حاضره
تنگ باشد که در این صورت حاضره را مقدم دارد اگر وقت کسوف
در رفتن باشد احتیاطاً قضا میکنند اگر وقت هر دو فراخ باشد
احوط آنست که حاضره را مقدم دارد و اگر در وقت نماز شب واقع این نماز ص
شود این نماز اولی است و واجب است که این نماز را مقدم دارد
و جایز نیست که در حال اختیار این نماز را سواره بکنند یا راه روند
و بکنند و در حال اضطرار جایز است مثل باقی نمازها واجب بحث پنجم
در نماز اموات است و این نماز واجب کفایی است بر همه مسلمانان که علم بفوت

تجهیز بهم رسانند و اگر بعضی از ایشان بجا آورند از دیگران ساقط
میشود و واجبست که نماز کنند بر هر که شیعه اثنا عشری باشد
و بالغ باشد و احوط آنست که اگر طفل شش ساله باشد از ایشان
بر او نماز کنند و بنیت قربت کنند و کمتر از شش سال را احوط
آنست که نماز نکنند و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و نواصب
و غلاة و مرتد و مجسمه و بر غیر ایشان از مخالفان خلافست احوط آنست
که نماز میکنند باین عنوان که اگر مطلوب شارع باشد فبها و الا فلا
باشد و چهار تکبیر بگوید در تکبیر چهارم او را لعنت و نفرین کند چنانکه
خواهد آنچه اثر الله تعالی و سزاوارترین مردمان بنماز میت وارث
اوست بنا بر مذهب مشهور میان علما و بعضی گفته اند که بی رخصت
ایشان نماز جماعت نمی توان کرد اما بانفراد میتوان کرد و
احوط آنست که مطلقا بی رخصت ایشان نماز نکنند مگر آنکه ایشان
غایب باشند یا طفل باشند یا خود نکنند و منع مردم کنند که در صورت
بی رخصت ایشان نماز می باید کرد و اگر پدر و پسر باشد پدر
اولی است و همچنین جد اولی است از برادر بنا بر مذهب مشهور و شوهر

اولی است بنون از بنده خویشان زن حتی از فرزند واگر وارث مرد
و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و وارث اگر خود قابلیت
امامت داشته باشد خود امامت میکند والا شخصی را که قابلیت
امامت داشته باشد رخصت میدهند تا او نماز میکند و جایز است که
زن پیش نمازی زنان بکند و میباید که در میان ایشان بایستد
و یکروهست که پیش بایستد و هم چنین اگر جماعت برهنگان باشند
یکی از ایشان امامت ایشان میکند و در میان ایشان بایستد
پیش نماز رو و غیر زن و برهنه سنت است که پیش بایستد اگرچه
ماموم یکی باشد بخلاف غیر نماز میت که اگر یک ماموم باشد دست
راست می ایستد و اگر زنان با مردان جمع شوند زنان در عقب
امام بایستند و عقب مردمان نیز احتیاطا و اگر خنثی بوده باشد خنثی
سنت است که او در صف جدا بایستد و خنثی در صف زنان
نیز بایستند اگر ورثه چند کس باشند که همه بشرائط امامت باشند
بعضی گفتهاند که اعلم را مقدم دارند و جمعی گفتهاند که هر که قاری تر است
مقدم دارند و اگر در این دو صفت هر دو مساوی باشند مشهور

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ودر تکبیر دویم دعا از برای نبی و آل او کند و در تکبیر سیوم دعا
از برای مومنین و مومنات بکند و در تکبیر چهارم دعا از برای
میت بکند و چون تکبیر پنجم بگوید فارغ میشود و اگر جمع میان هر دو
روایت کند بهتر است. با آنکه چون نیت کند و تکبیر بگوید بگوید أشهد
أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الحمد
والعزة والجبروت. إلهاً واحداً أحداً صمداً
فرداً حياً قيوماً دائماً لم يتخذ في عز جلاله ابدا
[illegible] صاحبة ولا ولداً وأشهد أن محمداً
عبده ورسوله أرسله بالهدى ودين الحق
ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون
پس تکبیر دویم بگوید و بخواند اللهم صل على محمد وآل محمد
وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد
كأفضل ما صليت وباركت وترحمت على إبراهيم
وآل إبراهيم إنك حميد مجيد وصل على
جميع الأنبياء والمرسلين پس تکبیر سیوم بگوید و بخواند

اللهم اغفر للمومنين والمومنات والمسلمين
والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع
بيننا وبينهم في الخيرات انك مجيب
الدعوات انك على كل شيء قدير پس تكبير
چهارم بگوید وبخواند اللهم ان هذا المسجّى قدامنا
عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل
بك وانت خير منزول به وقد قبضت
روحه اليك وقد احتاج الى رحمتك وانت
غني عن عذابه اللهم لا نعلم منه الا خيرا
وانت اعلم بسريرته اللهم ان كان محسنا
فزد في احسانه وتقبل منه وان كان مسيئا
فتجاوز عن اساءته واغفر له ذنبه وافتح
له في قبره واجعله من رفقاء محمد صلى الله عليه
وآله وبعضی گفتند که همه را جمع کند در تکبیری و بهتر [illegible]
جمع ایکه چون تکبیر اول بگوید بخواند اشهد ان لا اله الا

انا لا نعلم

سيئا

الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد
اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدك وابن
عبدك وقد قبضت روحه الیك وقد احتاج
الی رحمتك وانت غنی عن عذابه اللهم ولا
نعلم من ظاهره الا خیرا وانت اعلم بسریرته
اللهم ان كان محسنا فضاعف فی احسانه و
ان كان مسیئا فتجاوز عن اسائته وتکبیر دویم و
سیوم وچهارم را نیز که بگوید همین دعا را بخوانند و عمل باین بد
نیست و بهتر آنست که با هر دعای از دعاهای سابق ایضا
رحم کند تا عمل بهمه کرده باشد واگر مخالف حق باشد در تکبیر
چهارم بلکه در هر تکبیر این دعا بخوانند اللهم املأ جوفه
نارا وقبره نارا وسلط علیه الحیات والعقارب
مستضعف باشد وآن کسی است که مخالف حق باشد و
عناد با شیعیان نداشته باشد یا کسیکه اعتقاد باطل

واسته باشد و با دشمنان ایشان بد نباشد بگو بد

اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک

وقهم عذاب الجحیم و اگر در میان بلاد مخالفین است

و معلوم نباشد که شیعه است یا مخالف این دعا بخواند

اللهم ان کان یحب الخیر و اهله فاغفر له

وارحمه وتجاوز عنه واحشره مع من کان

یتولاه و اگر طفل باشد بگوید اللهم اجعله لابویه

ولنا سلفا و فرطا و اجرا و چون از نماز فارغ شوند

سنت است که بجای خود بایستند تا جنازه را بردارند و واجب

است که نیت کنند و بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز بر این میت

حاضر میکنم از برای آنکه واجب است قربة الی الله و واجب

است که رو بقبله بایستند و سر جنازه بجانب راست او باشد

اگر امام باشد و در ماموم در کار نیست و احوط در منفرد آنست

که هم جنازه بایستد و از جنازه بیرون نرود و واجب است که میت (در برابر)

بر پشت خوابیده باشد مگر در حال تعذر مثل آنکه شخصی را از علم

کشنده باشند و کیفیت آن خواهد آمد ان شاء الله و طهارت
از حدث شرط نیست پس جنب و حایض بی وضو این نماز را
میتوانند کرد و احوط آنست که جمیع شروط نماز یومیه را غیر طهارت
در این نماز رعایت کنند و اگر طهارت را نیز رعایت کنند بهتر
است و اگر وضو میسر نباشد تیمم کنند و می باید که از جنازه بسیار
دور نشود مگر آنکه نماز جماعت باشد و صفوف بسیار باشد و نماز
بر میت نمی توان کرد تا غسل او و کفن او نکنند اگر ممکن باشد
و اگر کفن نداشته باشد او را در قبر گذارند و عورتش را بپوشانند
بعد از آن بروی نماز گذارند و اگر بیرون قبر عورتش را بپوشانند
و نماز کنند جایز است و سنت است که امام برابر میان مرد بایستد
و برابر سینه زن بنا بر مذهب مشهور و اگر مرد و زن جمع شوند و خواهند
که یک نماز بر هر دو کنند چنان کنند که سینه زن برابر میان
مرد باشد و مرد جانب امام باشد و زن بجانب قبله و امام
چنان بایستد که محاذی میان مرد و سینه زن باشد و اگر
بسیار جمع شود با ایشان مخیراند که پیش از [illegible] بگذارند و سنت

۵
[illegible]

ست که کفش را بکنند و اگر موزه در پا داشته باشد در کار
سنت کندن و اگر پا برهنه باشد بهتر است و سنت است که
بواسطه تکبیری دستها بالا برد و سنت است که از جنازه
را و رجای چند کننده معروف است بواسطه نماز تا آنکه مردمان بشنوند
که شخصی فوت شده است و دانند که کجا روند شاید که بواسطه کثرت
نماز کنندگان حق سبحانه و تعالی میت را بیامرزد چنانکه در حدیثی
صحیح واقع شده است از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که هرگاه
شخصی بمیرد و چهل مومن در جنازه او حاضر شوند و بگویند که
اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم
به منا یعنی خداوندا بدرستیکه ما نمیدانیم از و مگر خوبی و تو داناتری
باو از ما حق سبحانه و تعالی میفرماید که من قبول کردم گواهی شما را
در حق او و او را آمرزیدم از چیزی چند که من میدانم و شما نمی
دانید و نماز جنازه را در مسجد می توان کرد و مشهور آنست که
اگر در مسجد نکنند بهتر است و احوط آنست که بر یک جنازه دو دفعه نماز
نکنند و کسی در اثنای نماز برسد نیت میکند بقصد و ...

و داخل می شود و تکبیرات و دعاهای که باید خواند خودش می خواند
و چون امام فارغ شود بقیه را اگر ممکن باشد با دعاهای مختصره
تمام کند و اگرچه جنازه را بردارند اگرچه برابر او نباشد و بسیار دور
نشود و اگر نه آن بقیه را پی در پی بگوید بی دعا و اگر میتی را نماز
نکرده باشند بر قبر او نماز کنند هرچند مدت مدید شود و اگر نماز
بر جنازه کنند و جنازه دیگر حاضر شود بهتر آنست که آن نماز تمام
کنند و بعد از آن بر آن جنازه نماز کنند و هر وقتی نماز جنازه
میتوان کرد مگر آنکه وقت حاضره تنگ شود که حاضره اولی است
بهتر آنست که با وسعت وقت اول حاضره را مقدم دارد
مگر آنکه خوف فوت نماز جنازه یا خوف ضایع شدن میت بحث
ششم در نماز نذر و عهد و یمین است و آن واجب است هرگاه
شرائط نذر متحقق شده باشد باینکه بالغ باشد و عاقل باشد
و مسلمان باشد و اگر زن نذر کند با رخصت شوهر نذر کند و اگر
بنده نذر کند با رخصت مولی نذر کند و بهتر آنست که فرزند بی رخصت
پدر نکند و اگر بکند ظاهرا منعقد می شود و میباید که از روی

قصد نکند پس اگر مست باشد یا بزور او را بر این دارند که نذر کند
یا غضبناک باشد چنانکه او را قصدی و اختیاری نماند منعقد
نمی شود و آن چند صورت دارد یکی آنکه بگوید که اگر حق تعالی [illegible]
بمن مالی عطا کند یا بیمار مرا شفا دهد شکرانه این لله علیّ
ان اصلی رکعتین یعنی خدای راست بر من که دو رکعت نماز بکنم
یا بگوید که اگر من فلان طاعت را بکنم یا فلان معصیت را
امروز نکنم شکرانه این لله علیّ ان اصلی رکعتین یا بگوید
که اگر من در این [illegible] نماز شب نکنم یا فلان معصیت کنم بکفاره
این لله علی ان اصلی رکعتین و در این صورت نذر منعقد می شود
[illegible] پس اگر یکی از این شروط مذکوره که در حین نذر [illegible]
محقق شود واجبست بر او دو رکعت نماز مثل نماز صبح و اولی
آنست که ایستاده بجا آورد و دو سجده بجا آورد و بر غیر قبله نکند
و در حال اختیار سواره و پیاده نکند اگر عکس اینها کند نذرش
منعقد نمی شود مثل آنکه اگر بگوید که اگر ترک نماز کنم تا شب
بجوزم شکرانه این لله علی ان اصلی رکعتین و این

معصیت است و اگر مشروط نسازد بآنکه بگوید لله علیّ
ان اصلّی رکعتین خلاف است در منعقد شدن آن اظهر آنست
که منعقد میشود و قسم مثل نذر است در شروط مذکوره و در اینجا اذن
پدر و شوهر و مالک در کار است و صیغه‌اش آنست که والله یا بالله یا تالله
و غیر اینها از قسم صیغه‌ها که من دو رکعت نماز بکنم و عهد آنست
که بگوید عاهدت الله ان اصلّی رکعتین یعنی با خدا عهد کردم که
دو رکعت نماز بکنم واجب میشود مثل نذر و در عهد نیز اذن پدر
در کار است بنا بر مشهور یا احوط آنست که و آن [illegible] را مقید بوقتی
ساخته باشد که درین روز بکنم نماز را اگر نکند کفاره می باید داد
و همچنین اگر عهد و یمین را مخالفت کند کفاره واجب است و اگر
وقتی معین نساخته باشد همه عمر وقت اوست و احوط آنست
که فورا او را بجا آورد و کفاره مخالفت قسم و عهد بنده آزاد
کردن است یا ده مسکین را طعام دادن هر مسکینی را مدّی یا ده
مسکین را پوشانیدن و بهر مسکین را دو جامه اگر چه پیراهن
بر جامه باشد و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و کفاره در

نذر خلاف شده است بعضی گفته‌اند که همین کفاره قسم است و بعضی گفته‌اند
بنده آزاد کردن است یا دو ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین
طعام دادن و کمال اینست که مخیر است اگرچه ثانی اقوی است خصوصا
هرگاه نذر صوم بوده باشد مخالفت کند والله یعلم و تفصیل
اینها انشاء الله در کتاب نذر دانسته خواهد شد بحث هفتم
در نماز سفر است بدانکه نماز چهار رکعتی را دو رکعت میباید کرد در سفر
هرگاه شش شرط موجود باشد اول مسافت است و آن هشت
فرسخ است و فرسخی سه میل است و میلی چهار هزار ذرع شرعی است
و ذرعی بیست و چهار انگشت است و انگشتی هفت جو است و عرض
هر جو هفت موست از موی یال یابو بنا بر آنچه مشهور است میان علما
و بعضی گفته‌اند که میل آنمقدار است که چشم کار کند و سواره را از
پیاده فرق کند در زمین هموار پس اگر مشهور میان مردم آن باشد
که آنرا هشت فرسخ است یا دو عادل گواهی دهند یا خود راه را گز
کرده باشد و نود و شش هزار گز بوده باشد بنا بر اینکه ذراع دست است
گز باشد پس چهل و هشت هزار گز مجموعا یا بیست و چهار میل بوده

که در سر میلی رعایت کرده باشد که چشم چه مقدار می بیند و فرق
میکند میان سوار و پیاده در این صورت نماز را قصر میکند و اگر
مشخص باشد که مسافت برسیده است تمام میکند و اگر علم باین
نداشته باشد بانکه بعضی گویند که هشت فرسخ است و بعضی گویند که
کمتر است مشهور میان علما آنست که تمام میکند و احتیاط قصری نیز
بکند مشهور است و اگر قصد چهار فرسخ داشته باشد و خواهد که همان روز
بر گردد مشهور میان علما آنست که تمام میکند و ظاهر آنست مخیر است
میان قصر تمام و اگر چه تمام کردن احوط است هر گاه مقصد او
دو راه داشته باشد یکی از آن مسافت باشد و دیگری نباشد
و از راه دورتر برود بواسطه آنکه نماز را قصر میکند و روزه
افطار کند صحیح است اگر چه بهتر آنست که از راه نزدیکتر برود و
نماز را تمام کند شرط دویم قصد مسافت است پس اگر کسی بطلب غلام
گریخته یا حیوان جسته برود که هر جا که باو رسد او را بگیرد و سفرش دور
شد اگر چه چند برابر مسافت برود قصر نمیکند و وقت برگشتن
اگر مسافت بوده باشد تا منزل قصر میکند مگر آنکه این معنی در سفر

بهم رسیده باشد که همان قصر میکند مثل آنکه در اثنای راه عادلی
باو خبر داد که غلام ترا در فلان موضع گرفته‌اند و از آنجا که خبر شنیده
تا آنجا که غلام در آنجاست هشت فرسخ یا زیاده بوده باشد
همچنین اگر اول قصد کمتر از مسافت کند و بعد از آن باز قصد کمتر
از مسافت کند تا بسیار از راه برود قصر نمیکند و وقت رجوع
قصر میکند اگر مسافت باشد و اگر از شهر بیرون رود و در محلی
توقف کند و انتظار رفقا کشد پس اگر هشت فرسخ رفته باشد
نماز را قصر میکند تا یکماه و بعد از آن تمام میکند مگر آنکه در میانه قصد
اقامت ده روز کند که تمام میکند و اگر بحد ترخص نرسیده باشد
از تمام میکند و اگر از حد ترخص تجاوز کرده باشد و بمسافت نرسیده
باشد پس اگر جزم داشته باشد که البته رفقا خواهند آمد یا جزم
داشته باشد که اگر رفقا نیایند او برود نماز را قصر میکند و اگر مردد
باشد و نداند آمدن رفقا را و تا ایشان نیایند او نرود نماز
را تمام میکند شرط ششم آنست که قطع سفر نکنند بآنکه در اثنا
سفر قصر کند که در ما بین هشت فرسخ ده روز در یک موضع

خواهم کرد یا قصد را بی کند که در بین میانه املاک منزلی بوده باشد
که در آن منزل شش ماه وطن کرده باشد در این صورت در راه
و در منزل هر دو نماز را تمام میکند و اگر از محلی که روانه میشود تا آن
منزلی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد یا تا وطنی که شش ماه
در آنجا بوده است مسافت بوده باشد در راه قصر میکند
و در آنجا تمام میکند و وطنی که در آنجا شش ماه بوده است مشهور آنست
که شرط نیست که ملکی در آنجا بوده باشد و لازم نیست که در منزل
خود بوده باشد ملک میانه که در آن ملکی آن اقامت کرده
باشد که از حد ترخص ملک بیرون نه بوده باشد و ملک اگرچه
درختی باشد کافی است و احوط آنست که اگر در ملک خود اقامت
نکرده باشد جمع میانه قصر و اتمام کند بلکه احوط آنست که اگر شخص
ملکی و شهری داشته باشد هر چند در آنجا اقامت نکرده باشد
قصد اقامت ده روز بکند و نماز را تمام کند یا جمع کند میان قصر و
تمام احتیاطا و اگر شخصی در شهری متولد شده باشد و همیشه
شهر بوده باشد ظاهرا وطن او باشد و هم چنین اگر شخصی

شهری را وطن خود سازد هر چند آنجا منزل نشده باشد و شش ماه
در آنجا بوده باشد و از آنجا [illegible] چون بآنجا میرسد نماز را
تمام میکند اگرچه قصد اقامت ده روز نکند و احوط در این صورت نیز
قصد اقامت است یا جمع بین القصر والاتمام شرط چهارم آنست
که سفرش مباح باشد پس اگر سفر واجب یا سنت باشد قصر
میکند البته و همچنین اگر سفر جایز باشد مثل سفر تجارت و مثل آنست
که در هر ماه رمضان سفر جایز نکنند تا بیست و سه روز از ماه بگذرد
و اگر سفر معصیت باشد نماز را تمام میکند مثل سفری که بواسطه ضرر
بمسلمانان رود مثل دزدی و غارت کردن و کشتن مسلمانان
یا ضرری بایشان رسانیدن یا غلامی که از مولی گریخته یا [illegible]
یا زنی که بی رخصت شوهر بزیارت یا حج سنتی رود یا شخصی شکار
لهو [illegible] شکار لهو آنست که قصد او از آن شکار قوت خود و
عیال خود و تجارت بآن نبوده باشد بلکه از آن تماشا
و سیر بازی بوده باشد و اما اگر سفر مباح باشد در آن
سفر یا مشروعی چند کند نماز را قصر میکند و احوط آنست

نکند که سبب یا مشروعی باشد مثل سفری که مستلزم ترک طلب
علم واجب باشد مگر آنکه در آن شهری که هست طلب علم ممکن نباشد
و باید بطلب آن رفتن بشهری دیگر که درین صورت تمام [illegible]
واجب است رفتن و احوط آنست که هرگاه شخصی تابع سلطان جور
باشد و او سفرش معصیت باشد و تابع در آن معصیت شریک
نباشد چنانچه سفری نکند و اگر دست بهم دهد جمع کند میان قصر
و اتمام و اگر در اثنای راه از آن قصد برگردد و سفر خود را مباح
سازد نماز را قصر میکند و لیکن مشهور آنست که ملاحظه کند که از
آنجا تا مقصدش اگر مسافت بوده باشد قصر کند والا در
رجعت برگشتن قصر میکند هر اگر مسافت نبوده باشد و بعضی گفته‌اند
که از آنجا تا [illegible] جایز و نماز را قصر نکند و درین جمع کند و
اگر در اثنای سفر مباح قصد سفر معصیت کند سفرش معصیت میشود اتمام
میکند تا از آن قصد برگردد و اگر شکاری بواسطه قوت خود و
عیالش بوده باشد یا بواسطه تجارت بوده باشد نماز را قصر
کند شرط پنجم آنست که کثیر السفر نبوده باشد مثل [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اتمام نماز قصری یا آن هم کنند و در روایتی صحیح واقع شده است
که هرگاه مسافر پیش از سفر تجدید سفر کند پیش ترخص نماز را قصر میکند
و جمعی گفته‌اند که حد آن این است که دو منزل را یکی کنند احوط آن است
که در این صورت یا تمام قصری هم کنند شرط ششم آن است که آن قدر
حرکت کنند که پنهان شود دیوارهای شهری که از آن بیرون میرود
هرگاه شهری کوچک باشد و پنهان شود دیوارهای محله اگر شهر
بزرگ باشد یا مخفی شود از آن شهر یا محله بنا بر مذهب مشهور و پنهان
شدن دیوار آن است که خوب تمیز آن نتوانند کرد یا آنکه اگر کاری را
از خشت کاری فرق نتوان کرد بنا بر مشهور و آنکه سیاهی آن پنهان
شود و هم چنین آواز آن متوسط اعتبار دارد نه بسیار بلند
و دیوارهای معتدل اعتبار دارد نه وقتی که باد از آن جانب آید و بلی
اذان اعتبار دارد نه آنکه محلات دیگر یا حصار شهر حایل باشد
و دیوارها اعتبار دارد نه مثل حصار و منار و گنبدهای عالی و اگر
آن قدر برود که همه پنهان شود به همه نحوی بهتر است و در برگشتن نیز قصر
کند نماز را تا آن قدر که آواز اذان را نتوانند شنید و اگر مسافر

اثنای سفر قصد کند اقامت ده روز را یا بیشتر در محلی تا در آن
جا است نماز را تمام میکند و احوط آنست که در بین اثنای نرود بحد
ترخص انجا و هم چنین در وقت قصد اقامت کردن قصد نداشته
باشد که بحد ترخص انجا رود مگر جائی تا که عرفا داخل انجا باشد
مثل باغات و مقبرهای آن شهر و هر گاه پیش از دخول شهری
قصد بودن ده روز در آن شهر داشته باشد مشهور آنست که
حکم شهر خودش هم میرساند پس چون از حد ترخص آن میگذرد نماز
را تمام میکند و هم چنین وقت بیرون رفتن تا بحد ترخص نرسد نماز
را تمام میکند و احوط آنست که تا داخل شهر نشود تمام نکند و تا بحد
ترخص نرسد قصر نکند و اگر کمتر از ده روز قصد اقامت کند یا قصد
مردد داشته باشد و گوید که امروز میروم یا فردا و طول کشد تا یکماه
نماز را قصر میکند و بعد از آن تمام میکند اگر چه یک نماز در آنجا [illegible]
و اگر نیت اقامت ده روز در جائی بکند و بعد از آن رایش از
ماندن برگردد پس اگر یک نماز تمام کرده است بعد از قصد تا آنجا است نماز را
تمام میکند اگر چه یک نماز باشد و الا رجوع به قصر میکند مگر آنکه قصد

[illegible]

بر آن کرده است کل حایر است و بعضی گفته اند که قبهٔ منوره با عمارت
و مسجد متصل تا آن حایر است و بیش زیادتی صحن داخل حایر نیست
و بعضی گفته اند که شهر کربلای معلی تمام محل تخییر است پس اولی و
احوط آنست که درین مواضع قصد اقامت ده روز کنند و نماز
را تمام [illegible] اگر قصد نداشته باشد بهتر آنست که تمام کنند
و احوط آنست که قصر کند یا تمام و احوط آنست که در تمام شهر کوفه
و تمام شهر کربلا احتیاط جمع را بجا آورد و مشهور آنست که
این حکم تخییر مخصوص نماز است و در روزه اگر بگیرد قضا بکند احوط
است و بعضی گفته اند که مشاهد ائمه معصومین نیز این حکم دارد و دلیلش
ظاهر نیست و اگر کسی احتیاط بکند بد نیست و اگر مسافر عمداً نماز
تمام کند نمازش باطل است و واجب است اعاده آن در وقت
و قضای آن در خارج وقت و اگر جاهل مسئله بوده باشد تمام
کند نمازش صحیح است و اگر مسئله را داند و فراموش کند و تمام کند
پس اگر در وقت باشد اعاده میکند و اگر وقت بیرون رفته باشد
قضا نمیکند و اگر وقت نماز داخل شود در شهر و خواهد که بسفر رود

احوط آنست که نماز را تمام کند و بسفر رود و هم چنین اگر وقت نماز
در سفر داخل شود و خواهد که در شهر داخل شود احوط آنست که
نماز را در سفر بکند قصر و داخل شود و اگر نکند احوط در هر دو صورت
آنست که نماز را قصر و تمام کند و اگر چه ظاهرا در هر دو صورت
مخیر است میان قصر و اتمام و سنت است که مسافر بعد [illegible] ی که
قصر میکند سی مرتبه بگوید سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ لِلّٰهِ وَ لا اِلٰهَ
اِلّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ و در این باب چند مسئله است اول
هرگاه مسافر قصد اقامت ده روز کند در شهری پس اگر در بین
اثنای تا حد ترخص آن شهر رود پس اگر در خاطر داشته باشد که بعد از
برگشتن ده روز دیگر خواهد ماند مشهور آنست که تمام میکند در رفتن
و در اثنای برگشتن و در شهر اگر چه احوط آنست که چون تا حد ترخص
رود در رفتن [redacted] تا حد ترخص تا در [illegible] بود و در برگشتن جمع کند
میان قصر و تمام احتیاطا اگر اراده ماندن ده روز در حد ترخص
نداشته باشد و اگر در خاطر داشته باشد سفر را بعد از آن و نیت
اقامت ده روز نداشته باشد در شهر جمعی گفته اند که قصر میکند

از جهة رفتن
تا حد ترخص

وجمعی گفته اند که تمام میکند و احوط جمع است میان قصر و اتمام و اگر
برگردد و قصد کرده باشد میان ماندن ده روز یا کمتر و در این صورت نیز
خلاف است و احوط در این صورت جمع است میان قصر و اتمام احتیاطا
دویم هرگاه شخصی داخل نمازی شود به نیت قصر و در اثنای نماز
بخاطرش رسد که عزم ماندن ده روز نماز را تمام کند و همچنین اگر
قصد اقامت کرده باشد و در اثنای نماز از آن قصد برگردد
نماز را قصر میکند سیوم هرگاه مسافری بحد ترخص رسد و نماز را
قصر کند و بعد از آن از قصد سفر برگردد اعاده نمیکند نماز را زیرا که
کرده است و احوط آنست که اگر تا چهار فرسخ نرفته باشد و از آن
عزم برگردد هر نمازی را که قصر کرده است اعاده باید کرد چهارم
اعتبار در قضای بحال فوات صلات است نه بحال وجوب پس
اگر نمازی در سفر بروی واجب شده باشد و چون [illegible]
از وی فوت شود چهار رکعت قضای باید کرد و برعکس [illegible] رکعت
و احوط در قضا نیز آنست که جمع کند میان قصر و اتمام پنجم هرگاه
وقت نافله شان داخل شده باشد و متوجه سفر شود سنت است [illegible]

آن نافله را بجا آورد اگرچه در سفر باشد و بهتر آنست که پیش
از رفتن بجا آورد والله یعلم در نماز خوف و مطارده
ست اما نماز خوف بدانکه این نماز را نیز مثل نماز سفر قصر
میکند هرچند خوف در حضر باشد خواه بجماعت کنند و خواه
منفرد و احوط در صورت اخیر آنست که نماز را تمامی ضم کند بآن
و اگر این نماز را بجماعت گذارند مخیر است امام که نماز را مثل
نماز بطن النخل گذارد یا آنکه با یک طایفه نماز گذارد و طایفه
دیگر حراست دشمن کنند و بعد از آن مرتبه دیگر همان نماز
را اعاده کند با طایفه دیگر و اگر میخواهد بعنوان نماز ذات
الرقاع نماز میگذارد پس اگر دشمن در غیر جهت قبله باشد و
قوتی داشته باشد که خوف آن باشد که اگر مسلمانان همگی
مشغول نماز شوند ایشان هجوم آورند پس در این صورت مسلمانان
را دو فرقه میکند که یک فرقه را برابر دشمن باز میدارند و در نماز
صبح و در رکعت اول امام با طایفه اول یک رکعت نماز میکند و در رکعت
دوم بعد از الحمد قراءت را طول میدهد و ماموران قصد انفراد

۵

میکنند و نماز خود را تمام میکنند و میروند در برابر دشمن و آن
جماعتی که در برابر دشمن بودند می‌آیند و اقتدا میکنند
پس امام برکوع میرود و سجود میکند و تشهد را طول میدهد
تا ایشان قصد انفراد کنند و یک رکعت دیگر بکنند و بنشینند
و تشهد بخوانند پس امام سلام دهد و ایشان سلام دهند
و اگر نماز سه رکعتی باشد امام مخیر است که با طایفه اول
یک رکعت بکند و در رکعت دوم صبر کند که مامومان نماز را
تمام کنند و بجای آن طایفه روند و آن طایفه بیایند و چون اقتدا
کنند امام برکوع رود و سجود کند و چون تشهد خواند ایشان
نیز همراهی کنند استحبابا و چون برکعت سیم بایستد ایشان
نیز برخیزند و چون برکوع رود ایشان قنوت بخوانند و ملحق
شوند با امام در رکوع و چون تشهد خواند ایشان نیز تشهد
خود را بخوانند و امام مستحبات تشهد را بخواند تا ایشان
برخیزند و یک رکعت دیگر بجا آرند و چون تشهد را بخوانند
امام با ایشان سلام دهد و اگر [illegible] با طایفه اول دو رکعت

بکنند و با ایشان تشهد کنند و تشهد را طول دهد و ایشان
برخیزند و نماز را تمام کنند و بجای آنها روند و چون آنها
بیایند امام برخیزد و ایشان اقتدا کنند و یک رکعت
با ایشان بکنند و در تشهد دویم بنشیند و طول دهد تا
ایشان دو رکعت دیگر را بکنند و با ایشان سلام دهد
و احوط آنست که در حالت نماز سلاح با خود داشته باشند
و احوط آنست که سلاح نجس نباشد و اگر سلاح مانع
واجبات نماز باشد بکنند مگر آنکه خوف دشمن باشد که آن
واجب ساقط میشود و اما نماز مطارده آن وقتی است که کار
تنگ شده باشد و شمشیر بیکدیگر زنند این نماز را بحسب
امکان میکنند اگر وضو داشته باشد یا وضو تواند کرد
فبها و الا تیمم میکنند اگر خاک یا زمین مقدور باشد و الا تیمم
بر بالای اسب یا نمد زین و غیر آن میکنند و نماز را بجا میکنند
سواره و پیاده هر چه ممکن بوده باشد و اگر ممکن باشد سجده
را بر پیش زین میکنند و الا بجا بسر و اگر ممکن است در همه نماز

رو بقبله دارد و الا هر جه ممکن باشد و اگر نه بلا الاحرام
را رو بقبله میکنند و اگر آن نیز ساقط است و اگر فرصت
اینها نیز نباشد نماز تسبیح میکنند و مشهور آنست که نیت نماز
ظهر میکنند و تکبیر احرام میگویند و بواسطه هر رکعتی میگویند که
سُبحانَ اللّه و الحمدُ لله و لا اله الّا الله
و الله اکبر و اگر استغفر الله را ضم کنند بهتر است پس تشهد
بخوانند و سلام بدهند و اگر نماز سه رکعتی باشد سه مرتبه تسبیحات
اربعه میخوانند و ظاهرا اگر کار تنگ تر شود و بجای هر رکعتی یک
الله اکبر کافی باشد هم چنین است حکم هر گاه خوف از
دزد یا شیر یا جانور درنده و احوط آنست که اگر خوف دزد
و سبع باشد یا نماز دو رکعتی نماز بعد رکعتی نیز
ضم کنند اگر مشکل نبوده باشد و اگر بگل فرو رفته باشد
یا غرق شده باشد بهر عنوان که ممکنش بوده باشد
نماز میکنند و نماز را تمام میکنند مگر آنکه در سفر باشد یا خوف
و هر گاه شخصی نماز شروع کرده باشد و بعد از آن خوف بهم رسد

نماز را بعنوان نماز خوف تمام میکند و اگر بعنوان نماز خوف شروع
کرده باشد و ایمن شود نماز را در ایمنی تمام میکند و احوط آنست
که اگر پشت بقبله کرده باشد در اثنای نماز بعد از نماز اعاده آن
درست رو بقبله کند و اگر کسی گمان دشمنی کند و نماز را بعنوان
نماز خوف بکند بعد از آن ظاهر شود که دشمن نبود یا عذری از ایشان
ممکن نبوده که با ایشان رسد نمازی که کرده اند صحیح است و
اعاده نمی باید کرد مگر در صورتیکه تقصیر کرده باشد در ملاحظه
کردن که در این صورت احوط اعاده است و هرگاه شخصی در کشتی باشد
و ساحل نزدیک باشد و ممکن باشد که نماز را در ساحل کنند
احوط آنست که در ساحل نماز کنند و اگر ممکن نباشد یا مشکل
باشد در میان کشتی میکنند پس اگر ممکن باشد که کشتی را باز دارند
و لنگر بیندازند ایستاده نماز میکنند رو بقبله و هر چند کشتی از
قبله بگردد او نیز بگردد و رو بقبله کند و اگر این نیز مشکل باشد
هر چه ممکن باشد رو بقبله نماز کنند اگر چه بتکبیر احرام باشد و اگر این
نیز مشکل باشد ساقط است و اگر ایستاده مشکل باشد

نشسته و اگر این هم مشکل باشد بر پهلو خوابیده نماز کنند و قضا نمیکنند
که بسفر یا خوف [illegible] در نماز استسقا و آن نماز
سنت است وقتیکه کم شود آب چشمه‌ها و نهرها و کم آید باران
و کیفیت این نماز مثل نماز عید است و لیکن در این نماز در
قنوت طلب رحمت باران میکنند و هر دعائی که مناسب است
و لیکن بهتر آنست که در قنوت و غیر آن دعاهای منقول را بخوانند
مثل دعای صحیفه کامله و دعای حضرت امیر المؤمنین که در مصباح
و غیر آن مذکور است و چون باران کم شود بهتر آنست که عقب نمازها
دعا کنند اگر باز نشود امام در روز جمعه امر کند مردمان
را که سه روز روزه بگیرند شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز
دوشنبه بیرون روند و اگر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نیز روزه
بگیرند بد نیست و اگر غیر این سه روز نیز نیکوست و در روز سوم
بیرون روند بصحرا پا برهنه با آرام تن و ذکر و خشوع قلب و در
زیر آسمان این نماز بکنند و بهتر آنست که در مساجد شهر نکنند
مگر در مکه معظمه و مشهور آنست که [illegible] منبر بیرون برند یا منبر [illegible] را از

مرد و زن و اطفال و مادرهای ایشان را جدائی در
اندازند میان اطفال و مادران تا باعث گریهٔ ایشان شود
و ... چنین بیرون برند با خود حیوانات را و اهل ذمه را بیرون
نبرند و چون امام از نماز حاجت فارغ شود ردا را از دوش
بگرداند جانب راست آنرا جانب چپ کند و جانب چپ آنرا
بجانب راست و بعضی گفته اند که روی ردا را پائین کند و
پائین او را بالا و این هم به سنت و این فال خیر است که شاید
... دعا گردانید خشکسالی را بفراوانی پس رو بقبله
کند و صد مرتبه سبحان الله بخوانند پس رو بجانب خود کند
و صد مرتبه لا اله الا الله بخوانند پس رو بمردمان کند
و صد مرتبه الحمد لله بخوانند پس دستها بر دارند و همه دعا کنند
پس امام خطبه بخوانند و ... کنند در تضرعات و اگر دو خطبه
بخوانند مثل نماز عید هم سنت و بهترین خطبها خطبهٔ حضرت امیر المؤمنین
است که در من لا یحضره و مصباح و تهذیب مذکور است و اگر تأخیر
شود اجابت دعا مکرر بیرون روند با این کیفیت تا رحمت

الهی ایشان را دریابد نماز جعفر طیار
رضی الله عنه و آن چهار رکعت است بدو سلام و اخبار صحیحه در فضیلت
آن بسیار است از آن جمله در خبر است که چون روز فتح خیبر حضرت جعفر
از حبشه نزد رسول خدا آمد و چون خبر او را آوردند که آمده است
حضرت فرمودند که نمیدانم که بکدام یک ازین دو نعمت خوشحالی
بیشتر کنم بسبب آمدن جعفر یا بسبب فتح خیبر اندک زمانی شد که جعفر
آمد و حضرت رسول خدا برخاستند و دوازده گام استقبال
فرمودند و جعفر را در بر گرفتند و میان چشمش را بوسیدند
پس حضرت فرمودند که یا جعفر میخواهی که عطا کنم ترا میخواهی که
احسان کنم ترا میخواهی که مستغنی کنم ترا پس مردمان همه
منتظر بودند که حضرت طلا یا نقره بجعفر خواهند داد جعفر گفت چرا
نخواهم یا رسول الله حضرت فرمودند که چهار رکعت نماز بگذار
هر وقت که این چهار رکعت نماز بگذاری حق سبحانه تعالی گناهان
گذشته ات را بیامرزد اگرچه مثل ریگ بیابان و کف دریا
باشد اگر توانی هر روز بگذار و اگر نه هر دو روز یکبار بگذار

76

یا هر ماه یا هر سال که محو سازد حق سبحانه گناهان ما بین ترا [illegible]
عمر گفت چگونه بگذارم این نماز را یا رسول الله حضرت فرمود
که تکبیر احرام بگو و قرائت بکن و بعد از آن پانزده مرتبه در حالت
ایستادن بگو سبحان الله والحمد لله و لا اله الا
الله والله اکبر پس چون برکوع روی ده بار بگو و چون
سر از رکوع برداری ده بار بگو پس چون بسجده روی
ده بار بگو چون سر از سجده برداری ده بار بگو پس چون بسجده
دویم روی ده بار بگو چون سر از سجده برداری ده بار بگو
پس مجموع آن در یک رکعت هفتاد و پنج تسبیح است که هر یک
از آن چهار تسبیح است سیصد میشود و در چهار رکعت هزار و
دویست تسبیح میشود و هر تسبیحی را ده حسنه میدهند که مجموع
دوازده هزار حسنه باشد که هر حسنه از کوه احد بزرگتر باشد
و این صورت از برای تسبیحات است و بهتر آنست که بعد از حمد
در رکعت اول اذا زلزلت الارض بخواند و در
رکعت دویم اذا جاء نصر الله و در رکعت سیوم انا انزلناه

و در رکعت چهارم قل هو الله احد و در حدیث دیگر در رکعت
اول اذا زلزلت الارض و در رکعت دوم
والعادیات و در رکعت سیوم اذا جاء و در رکعت چهارم
قل هو الله احد بخواند و در حدیث دیگر در هر رکعتی قل
یا ایها الکافرون و توحید بخوانند همه خوبست و همه را [illegible]
هو الله احد تنها نیز خوبست و راوی از حضرت امام جعفر صادق
پرسید که یابن رسول الله آیا این ثواب که رسول خدا از
برای جعفر فرموده بود نماز را نیز هست حضرت فرمودند که آری و الله
و اگر فرصت نباشد که چهار رکعت را در یک مجلس بجا آورد می‌تواند
فاصله کرد با آنکه دو رکعت را در یک مجلس بکند و دو رکعت
دیگر را در جای دیگر و اگر مانعی داشته باشد حاجتی که
اصل نماز را بکند و سیصد تسبیح را در راه بخوانند و اگر خواهد
نمازهای نافله یومیه را بعنوان بجا آورد و هر دو ثواب
او را خواهد بود و سنت است که در سجده آخر نماز جعفر این تسبیح
را بخوانند بعد از ده تسبیح یا من لبس العز و الوقار یا من

سازد که اگر بخصوص ماه رمضان مطلوبست بنهاد الا هوی ناد
فی نفسه مطلوب شارع است از آن میکنم لله تعالی والله اعلم
و سنت است نماز سنت عید فطر و آن دو رکعت است رکعت اول
الحمد یکبار و هزار نوبت قل هو الله احد و در رکعت دوم الحمد
و یکنوبت قل هو الله و سنت است نماز عید غدیر خم و آن
دو رکعت است پیش از زوال به نیم ساعت در هر رکعتی الحمد یکبار
و ده نوبت قل هو الله احد و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها
خالدون و ده مرتبه انا انزلناه و هم چنین است نماز روز بیست و چهارم
ذی الحجه که روزیست که حضرت امیر المومنین انگشتری بسائل
تصدق نموده و در حدیث است که هر که این نماز را بگذارد و پیش
از پیشین به نیم ساعت بواسطه شکرانه این نعمت که خداوند
عالمیان بمولای مومنان عنایت فرموده نزد حق سبحانه تعالی برابر
است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از نماز دعای منقول
را بخوانند و تعظیم و تکریم این روز تا ممکن باشد بکنند که اعظم
عیدهاست و دیگر نمازها حاجت است و آن بسیارست از انجمله

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر کاه ترا حاجتی بزرگ
نزد حق سبحانه تعالی بوده باشد سه روز روزه بگیر روز چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه پس چون روز جمعه شود غسل بکن و جامه تازه
بپوش و بر پشت بام بلندترین خانه ات برو و دو رکعت نماز
بکن و دستها را جانب آسمان بردار و این دعا بخوان اللهم
انی حللت بساحتک لمعرفتی بوحدانیتک
وصمدانیتک وانه لا قادر علی حاجتی غیرک
وقد علمت یا رب انه کلما تظاهرت نعمک
علی اشتدت فاقتی الیک وقد طرقنی
کذا وکذا وبجای کذا وکذا حاجت خود را عرض کند وانت
بکشفه عالم غیر معلوم وواسع غیر متکلف فاسالک
باسمک الذی وضعته علی الجبال فنسفت ووضعته
علی السماء فانشقت وعلی النجوم فانتثرت
وعلی الارض فسطحت واسالک بالحق الذی
جعلته عند محمد وعلی وفاطمه والحسن والحسین

تعطف بالمجد وتكرم به ينبغی التسبيح الا له يا من
احصی كل شیء علمه يا ذا النعمة والطول يا ذا المن
والفضل يا ذا القدرة والكرم اسالك بمعاقد
العز من عرشك ومنتهی الرحمة من كتابك
وباسمك الاعظم الاعلی وكلماتك التامات
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل لی كذا
وكذا او بجای كذا وكذا حاجت خود را طلبد
نماز ماه مبارك رمضانست و باقی نوافل بدانكه از حضرت
امام جعفر صادق منقولست كه اگر توانی چنان كن كه در شبانه روز
در ماه رمضان و غیر ماه رمضان هزار ركعت نماز بگذاری كه حضرت
امیر المؤمنین در هر شبانه روزی هزار ركعت نماز میگذاردند و
مشهور در روایات آنست كه سنتست در ماه رمضان هزار ركعت
نماز زیاده بر نوافل شبانه روزی بانكه در بیست شب هر شب
بیست ركعت نماز بگذارد هشت ركعت بعد از سلام و دوازده
ركعت بعد از خفتن و عكس این نیز وارد شده است و در ده شب

[illegible] هر شب سی رکعت نماز بگذارد هشت رکعت بعد از شام
و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیوم هر شب صد رکعت نماز زیاده کند مجموع هزار رکعت
میشود و اگر خواهد در این سه شب اکتفا میکند بصد رکعت و
هشتاد رکعت دیگر را باین عنوان بگذارد که در چهار جمعه
هر جمعه ده رکعت بگذارد نماز حضرت امیرالمؤمنین که آن چهار رکعت
است و نماز جعفر طیار که آن نیز چهار رکعت است و نماز حضرت
فاطمه زهرا که آن دو رکعت است و در شب جمعه آخر بیست رکعت
نماز حضرت امیرالمؤمنین بکند و در شب جمعه بیست رکعت نماز
حضرت فاطمه زهرا بکند و نماز حضرت امیرالمؤمنین چهار رکعت
است هر رکعتی الحمد یکبار و پنجاه مرتبه قل هو الله احد و نماز
حضرت فاطمه زهرا دو رکعت است رکعت اول الحمد و صد مرتبه
انا انزلناه و در رکعت دویم الحمد و صد مرتبه قل هو الله احد
و چون بعضی از روایات واقع شده است که این نوافل هزار رکعت
سنت است بهتر آنست که این نماز را باین عنوان واقع

وعلی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن
والحجة ان تصلی علی محمد و اهل بیته و ان تقضی
حاجتی و ان تیسر لی عسرها و تکفینی مهمها
فان فعلت فلک الحمد و ان لم تفعل فلک الحمد غیر
جائر فی حکمک ولا فی قضائک ولا حائف فی
عدلک پس طرف روی راست بر زمین گذارد و بگوید اللهم
ان یونس ابن عبدک دعاک فی بطن الحوت
وهو عبدک فاستجبت له وانا عبدک ادعوک
فاستجب لی پس حضرت فرمودند که بسیار است که مرا حاجتی
بود بعد از این دعا چون برگردم حاجتم بر آمده است و نماز استخاره
دو رکعت است و احادیث بسیار در کیفیت آن واقع شده
است از آن جمله از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هرگاه
اراده کاری داشته باشد دو رکعت نماز بگذارد بعد از آن
حمد و ثنای الهی بجا آورد و دیگر صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد
و بگوید که اللهم ان کان هذا الامر خیرا لی فی دینی و

[illegible] ای فیصل لی وقل به الی وان کان غیر ذلک
فاصرفه عنی راوی روایت کند که گفتم که چه سوره بخوانم
حضرت فرمودند که هر سوره که میخواهی بخوان واگر خواهی قل
هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بخوان و قل هو الله
احد ثوابش برابرست با ثلث قرآن و در روایتی دیگر
وارد شده است که سجده آخر نماز شب صد و یکبار بگو استخیر
الله برحمته حق سبحانه تعالی انچه خیر است پیش می آورد دیگر
استخاره ذات الرقاع است و آن نیز از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هرگاه اراده کاری واهمته باشی شش
8 پاره کاغذ بردار و بر سه کاغذ آن بنویس بسم الله
الرحمن الرحیم خیره من الله العزیز الحکیم لفلان بن
فلانه افعله و نام شخص و مادرش را بنویس و در سه
کاغذ دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیره من الله
العزیز الحکیم لفلان بن فلانه لا تفعل پس مجموع را در زیر
جانماز بگذار پس دو رکعت نماز بگذار پس چون از نماز فارغ
شوی

شوی بسجده رو و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته
خیرة لی فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خیر
لی فی جمیع اموری خیرا فی یسر منک و عافیة پس
دست زیر مصلی کن و آن رقعها را بر هم زن و یکیک را بیرون
آور پس اگر سه افعل پی در پی بیرون آمد بکن آن کار را
که اراده داری و اگر سه رقعه پی در پی لا تفعل آید پس آن مکن
و اگر یکی افعل آید و دیگری لا تفعل پس بیرون آور تا پنج رقعه
به حسب شمار عمل بآن کن و ششم را بیرون میاور که احتیاج
آن نداری و دیگر از نمازها نماز شکر است از حضرت امام ابی عبد الله
جعفر بن محمد الصادق منقول است که آنحضرت فرمودند که هر گاه
حق سبحانه و تعالی نعمتی به تو کرامت کند دو رکعت نماز بکذار و در رکعت
اول الحمد و قل هو الله احد بخوان و در رکعت دوم الحمد و قل
یا ایها الکافرون و در رکعت اول در رکوع
و سجود بگو الحمد لله شکرا و حمدا و در رکعت دوم در رکوع و سجود
بگو الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی را و ...

روایت میکنند که بحضرت امام جعفر صادق عرض کردم که من
چیزی داشتم و همه از دستم بیرون رفته است و به تنگی
عظیم مبتلا شده ام حضرت فرمودند که ترا دکانی هست
گفتم بلی داشتم و الحال ترک کرده ام حضرت فرمودند که
بدکان بنشین و بروب مکان خود را و چون خواهی که
ببازار روی دو رکعت نماز یا چهار رکعت نماز بگذار و در عقب
نماز این دعا بخوان که توجهت بلا حول منی و لا قوة و
لکن بحولک یا رب و قوتک و ابرء من الحول و القوة
الا بک فانت حولی و منک قوتی اللهم
فارزقنی من فضلک الواسع رزقا کثیرا
طیبا و انا خافض فی عافیتک فانه لا یملکها
غیرک راوی گوید که چنین کردم مال من بسیار شد دیگر
نماز رفع گرسنگی منقولست از آنحضرت که هر که گرسنه شود وضو
بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید یا رب انی
جایع فاطعمنی ناحق سبحانه تعالی همان ساعت او را طعام دهد

و دیگر نماز شفای بیمار است راوی روایت میکند که من بیمار شدم
به بیماری عظیم و نزدیک بموت شدم و همه کس قطع طمع از من
کردند و مادرم جزع می نمود حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند مادرم
که بر پشت بام خانه برود و زیر آسمان دو رکعت نماز بگذارد
چون سلام دهد بگوید اللهم انک وهبته لی ولم یک
شیئا اللهم وانی استوهبکه مبتدئا فاعرنیه
چون مادرم این نماز کرد من بهوش آمدم و کوفت برطرف شد
شب ماه رمضان بود و هریسه پخته بودند بواسطه سحور من بیشتر
با ایشان هریسه خوردم دیگر نماز طلب فرزندست از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که هر که خواهد که حق تعالی او را فرزندی کرامت
کند بباید که بعد از نماز صبح جمعه دو رکعت نماز بگذارد و طول دهد
رکوع و سجود را پس بگوید اللهم انی اسالک بما سالک
به زکریا اذ قال رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
اللهم هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء
اللهم باسمک استحللتها وفی امانتک

فان قضيت لي في رحمها ولدا فاجعله غلاما
ولا تجعل للشيطان فيه نصيبا ولا شركا
و نمازهای سنت زیاده از حد و حصر است و اکثر آن در مصباح
شیخ طوسی و اقبال ابن طاوس و غیر آن از کتابهای دعا
مذکور است و هر نافله را دو رکعت می باید کرد مگر نماز وتر و نماز
اعرابی بنابر مذهب مشهور که آن چهار رکعت بیک سلام است

در نماز جماعت است و فضیلت آن زیاده از حد
و حصر است از آن جمله از حضرت سید الانبیا و المرسلین منقول
است که نماز نیست مگر کسی را که نماز میگذارد در مسجد با مسلمانان
مگر آنکه او را علتی بوده باشد و حضرت فرمودند که نیست غیبت
مگر از برای کسی که در خانه خود نماز کند و رو از جماعت بگرداند
و هر که روی از جماعت مسلمانان بگرداند واجب است بر مسلمانان
غیبت او و ساقط میشود عدالت او و واجب است از او دوری
کردن و اگر حکایت ترک نماز جماعت او با امام مسلمانان
برسد امام او را بسیاست دنیا و عقوبت آخرت می‌رساند

پس اگر بعد از آن بجماعت حاضر شود فبها و الا خانه را بر سر او بسوزانند
ملازمت نکند جماعت مسلمانان را حرام میشود بر مسلمانان
غیبت او و ثابت میشود عدالت او در میان مسلمانان و جماعتی
ترک نماز جماعت کردند در زمان رسول خدا پس حضرت فرمودند که
میباید که بنماز حاضر شوند و الا خانهای شما بر شما خواهم سوخت و آنحضرت
فرمودند که هر که نماز پنجگانه را بجماعت کند گمان هر خیری با او ببرید
و در حدیثی واقع است که نماز بجماعت افضل است از نماز در مسجد
کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز و در حدیثی دیگر واقع
شده است که نماز در عقب عالم برابر است با هزار نماز و در حدیث
دیگر واقع شده بطریق معتبره صحیحه که نماز جماعت برابر است با بیست
و پنج نماز تنها و جمع کردن این دو حدیث را که اگر در عقب عالم
باشد برابر است بهزار نماز و در عقب غیر عالم برابر است با بیست
و پنج نماز و در حدیث دیگر واقع شده که این ثواب در وقتی است که یک
شخص با امام نماز کند پس اگر زیاده باشد مضاعف میشود مثلا
مثلا هرگاه در مسجد جامع باشند و در عقب عالم باشند و ماموم یک

کسی [illegible] این نماز برابر است با صد هزار نماز و اگر دو کس باشند
برابر است با صد [illegible] هزار نماز و اگر سه کس باشند
صد هزار صد هزار [illegible] و مضاعف میشود تا ده کس و بعد از آن
حد و حصر آنرا کسی نمیداند بغیر از حق سبحانه و تعالی و اگر در عقب عالم
باشد و در مسجد جامع باشد برابر است با دو هزار و پانصد نماز و اگر
دو کس باشند که اقتدا کرده باشند برابر است با دو هزار و پانصد
و دو هزار و پانصد نماز و همچنین تا ده کس بعد از آن حصر آنرا نمیداند بغیر
کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و احادیث در این باب زیاده از حد و حصر
است با اینها اکتفا نمودیم و نماز جماعت سنت است در همه فرایض
و مبالغه بیشتر است در فرایض شبانروزی و در جمعه و عیدین
با شرایط واجب است و جایز نیست جماعت در نافله مگر در نماز
استسقا و عیدین با عدم شرایط و همچنین اگر نماز واجب را
تنها کرده باشد مرتبه دیگر اعاده بجماعت سنت است خواه
بعنوان امامت و خواه بعنوان ماموميت و بعضی گفته اند
که سنت است جماعت در نماز عید غدیر و وجه آن ظاهر نیست [illegible]

آنچه نماز جماعت بآن حاصل می‌شود دو کس است که یکی امام باشد و دیگری
ماموم مگر در جمعه و عیدین که کمتر از آن پنج کس نیست و اگر ماموم امام را
پیش از رکوع دریابد آن رکعت را دریافته است و اگر در حال
رکوع دریابد بهتر آنست که اگر رکوع رکعت آخر باشد صبر کند تا امام
را در رکعت دیگر دریابد و اگر رکعت آخر باشد ملحق شود و رکعت را در
نیابد و اگر بعد از این نماز را احتیاطاً اعاده بکند بانفراد بهتر است
• می باید که میان امام و ماموم حایلی نباشد که مانع مشاهده [illegible]
امام باشد در همه احوال نماز پس اگر دیواری باشد که در بعض احوال
امام را توان دید صحیح است و همچنین اگر حایل ماموران باشند
یا ستونهای مسجد باشد صحیح است و اگر امام در میان مقصوره
باشد که طرفین امام را نه بینند نماز ایشان صحیح نیست و احوط
آنست که داخل مقصوره نشود امام هرچند [illegible] کسی را به بینند
که ایشان امام را ببینند مگر آنکه ماموم زنان باشند که اگر حایل
باشد قصوری ندارد بشرط آنکه احوال امام را در رکوع و سجود
دانند بتکبیرات مردمان و غیر آن و احوط آنست که ایشان نیز

امام را لوا [illegible] ند دید و میباید که امام بر بلندی نباشد [illegible]
بقدر یک عرض [illegible] نوان [illegible] باشد احوط آنست که بقدر [illegible] بلندی
باشد و بهتر آنست که مساوی باشند و ماموم جایز است که بر
بلندی باشد و امام در نشیبی مگر آنکه بسیار عالی باشد مانند
منار و مثل آن و بهتر آنست که ماموم نیز برابر امام باشد و میباید که
امام و ماموم از یکدیگر دور نباشند مگر آنکه فاصل ماموما [illegible]
بیکدیگر متصل باشند و اگر اندک فاصل باشد قصوری ندارد و همچنین
بهتر آنست که صفها نیز نزدیک هم باشند و احوط آنست که فاصله
زیاده از جای سجدگاه نباشد و بهتر آنست که فاصله صفها مثل
خوابگاه گوسفند باشد و کمتر نباشد و بهتر آنست که جماعتی
که نزدیک ترند با امام پیشتر تکبیر احرام بگویند و بعد از آن دور
تر و واجب است که ماموم متابعت امام کند با آنکه پیشتر از امام
تکبیر احرام نگوید و با او نیز نگوید بلکه از عقب او بگوید و در ایستادن
پیشتر نایستند و بهتر آنست که در برابر نیز نایستند اندکی
پستتر بایستند و بهتر آنست که محل ایستادن ماموم و محل

بود. و پس تر باشد از محل ایستادن امام و محل سجود
او و باید که در رکوع و سجود پیشتر از امام برکوع و سجود نروند و اگر
عمداً بروند بی عذری بطلان نماز میشود و مشهور آنست که اگر عمداً
بروند می باید بایستند و اینکه فرموده اند که اگر ماموم پیش از امام
برکوع برود عمداً مشهور است که نمازش صحیح است این در صورتیست
که امام از قرائت واجب فارغ شده باشد اگر امام از قرائت
واجب فارغ نشده باشد بنابر مذهب مشهور نیز نمازش باطل است
تا که امام ملحق شود و نماز ایشان صحیح است و ثواب نماز ندارند
و اگر سهواً پیشتر از امام برکوع و سجود روند سر بردارند و مرتبه
دیگر با امام بروند و زیادتی رکوع و سجود در اینجا ضرر ندارند و اگر
سر برندارند جمعی گفته اند که نماز او باطل است و احوط آنست که
این نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر با امام رکوع و سجود روند
در حدیث وارد شده است که ثواب نماز جماعت ندارد و بهتر
آنست که از عقب امام این افعال را واقع سازد و احوط آنست
در اذکار نیز تابع امام باشد تا که [illegible] کند در رکوع و سجود

مثلاً و بعد از آن ذکر بگوید و هم چنین میباید که پیشتر از امام سر از
رکوع و سجود بر ندارد پس اگر پیشتر عمداً سر بردارد نماز او
بطلان میشود و مشهور آنست که اعاده نمیکند و احوط آنست که بعد
از اتمام آن نماز را اعاده کند و اگر سهواً سر بردارد و باز برکوع
رود و اگر نرود دغدغه بطلان نماز میشود و جایز است ماموم را
باز نیت اقتدا کند و امام را در کار نیست بواسطه صحت نماز
و لیکن اگر خواهد که ثواب نماز جماعت داشته باشد می باید که نیت
امامت کند و در جائی که جماعت واجب باشد مشهور آنست که
نیت او نیز واجب است و میباید که ماموم قصد امامی معین کند
بنام یا صفت یا اشاره و یقینکه دارند که صلاحیت امامت
دارد و احوط آنست که ماموم در نماز جهریه هرگاه قرائت امام
را بشنود اگر صدائی باشد بی تمیز حروف قرائت نکند و گوش
بدهد بامام و اگر صدای امام نشنود سنت است که خود قرائت
نکند اگر قرائتش درست باشد و در نماز اخفاتیه احوط آنست
که قرائت نکند بلکه تسبیح بگوید آهسته و اگر تسبیحات را بگوید

بوده است و اگر امام سنی باشد سنت است که بجماعت او حاضر
شوند برای تقیه و بهتر آنست که در صف اول ایشان
بایستند و خود آهسته اذان و اقامت بگویند و نماز را از
برای خود کنند و قرائت را آهسته بخوانند اگرچه نماز جهریه
باشد و اگر پیشتر از او از قرائت فارغ شود تسبیح بگوید تا او
فارغ شود و اگر او پیشتر فارغ شود بقیه قرائت را در رکوع و
سجود تمام کند و اگر پیشتر نماز خود را در خانه بگذارد و با ایشان
اعاده کند باین عنوان ثوابش بیشتر است و جایز است نماز ظهر
بعصر و شام بخفتن در غیر آن و بهتر آنست که نماز عصر را الظهر ابتدا
نکند و نمازی را که بعنوان انفراد کرده باشند سنت است اعاده
هرگاه جماعت بهم رسد خواه هر دو کرده باشند نماز خود را
یا یکی کرده باشد و دیگری نکرده باشد پس آنکه نماز نکرده است
بنیت واجب کند و آنکه کرده است بنیت سنت میکند و اگر نیت
وجوب و ندب نکند قصوری ندارد و اگر نماز بجماعت کرده باشند
و اگر نماز بجماعت نکرده باشند احوط آنست که اعاده کنند

بلکه بجماعت سنت است که اگر ماموم مرد باشد و یک
کس باشد در جانب راست امام بایستد و بهتر آنست
اندکی پس تر از امام بایستد و اگر دو کس باشند در عقب
بایستند و اگر زن باشد خواه یک زن باشد خواه بیشتر
احوط آنست که در عقب بایستند و اگر مردان نیز باشند زنان
در عقب مردان بایستند و اگر زن پیشنمازی زنان کند بهتر
است که همه در یک صف بایستند و اگر پیشنمازی زنان نکند بهتر
است مگر در نماز میت و همچنین هرگاه برهنه پیشنمازی برهنگان
کند امام در صف ایشان می نشیند و اندکی زانو از ایشان پیش میکند
و همه از برای رکوع و سجود ایما به سر میکنند و سنت است که در صف
اول اهل صف افضل بوده باشند از علما و صلحا و عقلا و هر که
افضل باشد بهتر آنست که در دست راست بایستند و هر چه
نزدیک تر با امام باشند و مکروه است که اطفال را بلکه غیر
اهل فضل را در این جا دهند و مکروه است که ماموم تنها بایستند
از صف مگر اینکه جا نباشد در صف پیشتر و بهتر آنست که از صف

بیشتر [illegible] به بسر آید بی آنکه رو از قبله بگرداند و با او [illegible]
و ثواب این شخص از ثواب دیگران بیشتر است و سنت است
که صفها بیکدیگر متصل باشند و مردان بر صف دوش بدوش
مساوی ایستاده باشند و در میان فاصله نگذارند و جائی
که ماموم قرار تواند کرد و اگر پیش از امام فارغ شود سنت است
که تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و سنت است که چون موذن قد
قامت الصلوة بگوید همه برخیزند و احوط آنست که بعد از آن هیچ
سخن نگویند و نافله نیز نکنند و سنت است که امام تشهد و سلام
را بلند بگوید که عقب او بشنوند بلکه جمیع اذکار را بلند بگوید و ماموم
همه اذکار را چنان بگوید که امام نشنود و اگر امام بمیرد در اثنای
نماز یا بیهوش شود سنت است که ماموم آن شخصی از ایشان را
که صلاحیت نماز جماعت داشته باشد پیش کنند بی آنکه
سخن بگویند و قصد اقتدا با او کنند بقیه نماز را و اگر نیابت
چنین شخص قصد انفراد کنند و قرائت را از آنجا که امام
گذاشته تمام کنند و اگر از سر بگیرند بهتر است و همچنین اگر امام

راه حتی بهم رسد شخصی را پیش کنند تا ایشان نماز خود را
بانو تمام کنند و مکروهست که در بصورت شخصی را پیش کنند
که در بر رسیده باشد و نمازش کم باشد بلکه بهتر آنست که
کسی را مقدم دارند که قامت را با امام دریافته باشد و اگر
مسبوق را مقدم دارند چون که نماز قوم تمام شود اشاره
کند با ایشان سلام دهند بعد از آن برخیزد و نماز خود اتمام
کند امام جماعت را شرط است که مومن اثنا عشری باشد
و عادل باشد و مشهور میان علما آنست که عدالت ملکه تقوی
و مروت است یعنی حالتی داشته باشد که در نفس او راسخ
شده باشد که آن معنی باز دارد او را از گناهان کبیره و اصرار
بر صغیره و مروت عبارتست از اینکه کاری چند از وی صادر
نشود که دلالت بر خست نفس و رکاکت عقل کند مثل اینکه
در بازارها راه رود و چیزی خورد یا لباسی [illegible] پوشد و
امثال اینها پس اگر تایب شود از گناهان حکم بعدالتش نمی
توان کرد تا مدتی بر آید که خاطر جمع شود که این ملکه او را

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

گردن و هم چنین گفته اند بعضی راضی بقضای الهی نبودن و
اعراض بقدر الهی کردن و تکبر کردن ... بد بردن و کینه
مومنان داشتن و در حرم الهی مخالفت کردن و همچنین
در مدینه طیبه و سخن چینی کردن و بیعت امام زمان را
شکستن و عضوی از اعضای مومنان را ناحق انداختن
و مردار و سایر نجاسات خوردن و واسطه زنا و لواطه بودن
و اصرار بر صغیره گفته اند که از جمله کبایر است و آن بسیار کردن
آن صغیره است و بعضی گفته اند که هرگاه صغیره بکند و در خاطر داشته
باشد که مرتبه دیگر آن را بکند اصرار است و اگر مکرر نیز بکند اگر چه
دور باشد که در میانه تایب و پشیمان نشود اصرار است و اگر
هر مرتبه که صغیره کند نادم و پشیمان شود اصرار نیست و بعضی گفته اند
که اگر گناه کبیره نیز کند و بعد از آن توبه کند گویا گناه نکرده است
و بنابر مشهور از عدالت بیرون می رود تا مرتبه که آن ملکه او را
بهم رسد و در بعضی اخبار وصف بعضی از اینها به بزرگی گفته
از آنجمله با حج نرفتن با استطاعت کردن و امر منکر کردن و نهی

از معروف کردن و دروغ گفتن و خلاف وعده کردن و
امانت را خیانت کردن و غیبت و بهتان کردن
و ایذای مومنان کردن و بنده خود را بعبث زدن و جاده
مردمان را بستن و آب مباح را از مردمان منع کردن و
عیال خود را بازنبیران با امکان و تعصب شهر و محله
و قبیله بردن و آن آنست که بدان شهر و قوم خود را بهتر از
خوبان شهر دیگر و محله دیگر و قبیله دیگر داند و ظلم کردن بر مسلمانان
و مکر کردن با مسلمانان و دو زبان بودن و حقیر داشتن مومنان
و در خاطر عیب جوی ایشان بودن و سرزنش کردن ایشان
و دروغ بر ایشان بستن و دشنام دادن ایشان و گمان بد با
ایشان بردن و ایشان را ترسانیدن و در سر از و دزدی
کردن و ترک امر معروف و نهی منکر کردن و در مجالس فساق نشستن
که در آن مجلس فسق کنند و بدعتی بهم رسانیدن و با بدعتیان نشستن
و گناهان را سهل شمردن اگرچه صغیره باشد و قمار بازی کردن
و حرام خوردن و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است

سئل از آنحضرت پرسیدند که بچه چیز دانسته میشود عدالت شخص میانه
مسلمانان تا شهادتش را قبول کنند از برای نفع و ضرر
مسلمانان پس حضرت فرمودند که با آنکه او را بشناسند بمستور
بودن گناهان از وی و عفت و ورزیدن او شکم و فرج و دست
و زبان خود را نگاهداشتن و اینها دانسته میشود باجتناب کردن
از گناهان کبیره که حق سبحانه و تعالی وعده آتش بآن کرده از شرب
خمر و زنا و ربا و عقوق پدر و مادر و گریختن از جنگ و غیر آن
و دلیل اینها آنست که پوشاننده جمیع عیوب خود باشد تا حرام
باشد بر مسلمانان غیبت او گفتن و بدی او را تفتیش
کردن حاصل آنکه از و بدی نبینند و واجب باشد در مقولت هم
مسلمانان که خوبی او را بگویند و اظهار عدالت او بکنند در میان
مردم و نمازهای پنجگانه را مداومت بر آن داشته باشد که
بجماعت آرد و تخلف نورزد از جماعت مسلمانان و مسجد
ایشان مگر عذری باشد او را پس هرگاه چنین باشد
و محله و حال او را بپرسند ایشان گویند که ما بغیر از خوبی از او

نمیبود ایم مداومت دارد بر نمازها و در اوقات خود او [illegible]
بجای آورده و معنی این حدیث آنست که شهادت فسق و عدالت
در میان مسلمانان روا باشد زیرا که نماز سپر گناه
گناهانست گواهی نمی توان دادن از برای کسی مگر آنکه نماز
میکند هر گاه در مسجد مسلمانان حاضر نشود و بجماعت ایشان نرسد
بواسطه همین جماعت و اجتماع را از برای نماز مقرر ساختند
تا بدانند نماز گذار را از غیر آن و بدانند آنکه محافظت اوقات
نماز میکند و که ضایع میکند و هر گاه این را ندانند نمی توان گواهی
صلاح از برای شخصی دادن زیرا که شخصی که نماز نگذارد داد را
صلاحی نیست میان مسلمانان بدرستیکه رسول خدا اراده
کرد که جماعتی را بسوزانند با خانهای ایشان بواسطه ترک
نماز جماعت تا آنکه بعضی از ایشان نماز در خانها میخواندند و میکردند
و از ایشان قبول نکردند و چگونه قبول کند گواهی یا عدالت
را در میان مسلمانان که حکم خدا و رسول شده باشد
که ایشان را بخانه با آتش بسوزانند و رسول [illegible] خدا [illegible] زنده [illegible]

نیست کسی را که نماز نکند ادر در مسجد با مسلمانان مگر او را سقط
علتی تمام شده حدیث دیگر شرط است در امام جماعت که عاقل
باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست و اگر دیوانه ادواری باشد
باین نحو که گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه در حالت عقل مکروه
است اقتدا باو کردن و شرط دیگر آنست که بالغ باشد بنابر مذهب
مشهور مگر آنکه امامت اطفال کند و شرط است که حرامزاده
نباشد یا آنکه علم بهم رسد که حرامزاده است اما اگر مردم سخنان
بیهوده ثابت نباشد قصوری ندارد و شرط است که مرد باشد
که ماموم مرد یا خنثی باشد و میباید که امام نشسته نباشد و ماموم
ایستاده و امام امی نباشد و ماموم قاری و امی آنست
که لحن میکند و قرائت حروف را از مخرج نمیکند یا زبانش میگردد
و بعضی را میگوید یا بمخرج بعضی حروف بدل میکند و همچنین اگر گنگ باشد
امامت نمیتواند کرد و شرط نیست که امام آزاد باشد
بلکه بنده امامت بنده و آزاد میتواند کرد اگر چه بهتر آنست که اگر
آزاد باشد که اهلیت امامت داشته باشد باو اقتدا کنند

و شرط نیست که امام اعمی نباشد اگرچه احوط آنست که اگر بینا
باشد که اهلیت امامت داشته باشد اقتدا باو بکنند و احوط
آنست که بشرب خمر و خوره دار نباشد و کسی را که بواسطه گناهی
حد زده باشند و توبه کرده باشد امامت نکنند اگر از غیر
ایشان بهم رسد کسی که صلاحیت امامت داشته باشد
و همچنین اعرابی امامت مهاجران نکند و همچنین کسی که
ختنه نکرده باشد امامت نکند و مکروه است امامت کسی
که ماموم کراهیت داشته باشد بشرط آنکه کراهیت
ایشان نه بواسطه زیادتی صلاح او باشد و مکروه است
امامت کسی که تیمم کرده باشد کسانی را که وضو داشته باشند
اگر دیگری یافت شود و اگر غیر این جماعت نباشد ترک جماعت
نباید کرد و اگر امام اصل نباشد اولی است از همه کس [illegible] سزاوار
آنست که بی رخصت او کسی مطلقا امامت نکند و دیگر صاحب
خانه که ملازمت جماعت در مسجدی داشته باشد و امیری
که عمارت شرعی داشته باشد و صاحب منزلی اگرچه [illegible]

بطهارت باشد ایشان اولی اند از دیگران و اگر جمعی دیگران
زیاده تنهائی داشته باشند و اگر ایشان رخصت دهند
دیگری را کراهت نداشته باشد و بعضی گفته‌اند که هرگاه هاشمی
شرایط امامت در او بوده باشد او اولی است از دیگران
و دلیلش ظاهر نیست و هرگاه نزاع کنند امامان در امامت
پس کسیکه ماموان او را مقدم دارند او اولی است پس
اگر ماموان مختلف باشند بعضی گفته‌اند که اعتبار بیشتر را مقدم
دارند خصوصا هرگاه بیشتر اهل فضل و صلاح بوده باشند
و اکثر گفته‌اند که اقرأ را مقدم دارند و مراد از اقرأ کسی است
که علم قرائت را بهتر داند و بهتر خواند و بعضی گفته‌اند که مجتهد باشد
در علم قرائت و ظاهرا در کار نیست و اگر در قرائت مساوی
باشند اعلم را مقدم میدارند و اگر در علم مساوی باشند
افقه را مقدم دارند خالی از قوتی نیست و مراد از اعلم
کسی است که احتیاط مسائل نماز بیشتر کرده باشد یا تقلید
مجتهد حی کرده باشد و بیشتر تحصیل کرده باشد نسبت بشخص

که او نیز مقلد باشد و اگر هر دو در علم باحکام نماز برابر باشند
و یکی از ایشان به ... بالی غیر ملوث علم داشته باشد
و دیگری نداشته باشد در نسبت او تقدیم یافته و اگر
در این نیز مساوی باشند مقدم دارند کسی را که زودتر
مهاجرت کرده باشد و بعضی گفته اند که این حکم در این
زمان باین نحو است که زودتر مسلمان شده باشد یا اولاد
جماعتی باشد که زودتر مهاجرت کرده باشند یا پیشتر
بتحصیل علوم آمده باشند و در شهر ساکن شده باشند و اگر
در اینها مساوی باشند مقدم میدارند هر که را بزرگتر باشد
در اسلام پس اگر شخصی مثل هفتاد سال داشته باشد
و دو سال باشد که مسلمان شده باشد و مسلمان
زاده بیست ساله باشد این بیست ساله [illegible] سال از آن
هفتاد بزرگتر است و اگر در این نیز مساوی باشد مشهور است
که مقدم میدارند اصبح وجها را و معنی اصبح وجها اختلافی است
مشهور آنست که کسی است که صباحت و خوشروئی او بیشتر

باشد و بعضی گفته‌اند که کسی است که نیکنام‌تر باشد و اگر در این
نیز مساوی باشند و بعضی گفته‌اند که مقدم میدارند کسی را
که تقوی و ورع او بیشتر باشد و اگر در اینها مساوی باشند
قرعه میزنند باسم هر که در آید او را مقدم میدارند و این ترتیب
بر سبیل استحباب است نه بر سبیل اشتراط علی المشهور و
اولی آنست که ترتیب را رعایت کنند و درین باب چند مسئله است
اول هرگاه ثابت شود بعد از نماز که امام فاسق یا کافر یا بی وضو
یا جنب بوده است نماز ماموران صحیح است و ایشان را اعاده نماز
نمی باید کرد و اگر پیش از نماز دانند نماز ایشان باطل است
و اگر در اثنای نماز مطلع شوند قصد انفراد کنند و نماز خود را
تمام کنند و اگر بعد از نماز احتیاط اعاده کنند بهتر است دوم
هرگاه ماموم داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و بترسد
که تا باو رسد امام سر از رکوع برداشته باشد پس اگر
در رکوع باشد اگر در رکعت آخر نباشد صبر کند که در رکعت
دیگر داخل شود احتیاطا و اگر رکعت آخر باشد نیت کند و

میدارند

تکبیر احرام بگوید و به رکوع رود و در حال رکوع جایز است که راه رود
تا به صف ملحق شود و جایز است که رکوع و سجود بکند و چون برخیزد راه
رود تا به ایشان برسد و اگر بنشینند از برای تشهد او
نیز بنشیند و چون امام سلام دهد برخیزد و نماز خود را تمام کند
و احوط آنست که این نماز را مرتبه دیگر اعاده کند سیوم احوط
آنست که نمازی را که اقتدا کرده باشد از امام مفارقت
نکند نه به نیت انفراد و نه بدون آن مگر بواسطه عذری که در آن
صورت نیت انفراد کند و جدا میشود و اگر در اثنای قرائت
باشد بهتر آنست که قرائت را از سر گیرد و احوط آنست که
صبر کند تا قرائت را تمام کند بعد از آن جدا شود و اگر تشهد
را با امام خوانده باشد و امام طول دهد تشهد را جایز است
جدا شدن و بهتر آنست که نیت انفراد کند مگر آنکه عذری
داشته باشد و اگر نماز جماعت واجب باشد مثل نماز
جمعه البته نباید جدا شود تا امام نماز را تمام کند چهارم نماز جماعت
در کشتی جایز است و اگر کشتی بگردد و ممکن باشد همه بگردند اما

[illegible] ماموم و ماموم بجای امام و همچنین اگر چند کشتی بوده باشند
اقتدا می‌توان کرد هرگاه کشتی امام پیش بیفتد که در آن صورت
نیت انفراد میکنند هفتم هرگاه ماموم شروع در نافله کند و امام
تکبیر احرام بگوید پس اگر ممکن باشد که پیش از رکوع نافله را
تمام کند و خود را با امام برساند فبها و الا قطع میکند نافله را و اگر
نماز واجب باشد و ممکن باشد تمام کردن آن پیش از رکوع
تمام کند و اگر همان نماز باشد اعاده کند استحباباً و ملحق بامام
شود و اگر پیش از رکوع نتواند تمام کردن نقل نیت کند بنافله
و دو رکعت سبک بکند و خود را پیش از رکوع بامام برساند هشتم
هرگاه ماموم وقتی برسد که امام بعضی از نماز را کرده باشد آنچه
را در میابد اول نماز اوست پس اگر در رکعت دوم برسد و
ملحق شود پس چون امام قنوت خواند او نیز مستحباً بخواند بواسطه
متابعت امام و چون امام بتشهد بنشیند احوط آنست که
بر سر پا بنشیند تا امام تشهد خود را بخواند و اگر او نیز تشهد
بخواند استحباباً بهتر است و چون امام در رکعت سیوم [illegible]

برکوع رود او قنوتی مختصر بخواند و خود را برکوع برساند و
چون امام سجود کند و برخیزد او بنشیند و تشهد خود بخواند
وجوباً و ملحق شود با امام و چون امام برخیزد و بگذارد بنشیند او بر
سر پا بنشیند و با امام تشهد بخواند استحباباً تا امام سلام دهد
پس برخیزد و یک رکعت خود را ادا کند و اگر در رکعت سوم برسد
وقتیکه در رکعت چهارم امام برکوع رود او قنوت خود را
بخواند و ملحق شود و چون امام سلام دهد برخیزد و دو رکعت خود
را با الحمد تنها تمام کند یا تسبیح و اگر امام در دو رکعت آخر را
خوانده باشد بهتر آنست که ماموم الحمد بخواند و اگر در رکعت چهارم
برسد پس چون امام سلام دهد برخیزد و در رکعت دوم را با الحمد
و سوره بخواند و قنوت بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکعت چهارم
بعد از سر برداشتن از رکوع امام را دریابد مشهور آنست که
تکبیر میگوید استحباباً و ملحق میشود و با امام نماز را تمام کند و بعد از آن
برخیزد و نماز را از سر گیرد و بهتر آنست که در این صورت نیت
نقل بکند و از سر گیرد و هم چنین اگر برسد وقتیکه امام یک سجده

کرده باشد و اگر حال تشهد امام را دریابد مشهور آنست
که تکبیر احرام گفته و می‌نشیند چون امام سلام میدهد برمیخیزد
و نماز را تمام میکند از سر نمیگیرد و اگر بنشیند و بایستد
تا امام سلام دهد و بعد از آن شروع در قرائت میکند بهتر آنست
و سنت است که امام بعد از سلام بنشیند القدر که جماعت
نمازهای خود را تمام کنند والله تعالی یعلم

در زکوة و خمس است و در آن چند فصل است

در فضیلت زکوات

بدانکه آیات قرآنی و اخبار ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین در ترغیبات در فعل و وعیدات بر ترک آن
از حد حصر متجاوز است پس از آنجمله حق سبحانه و تعالی فرموده
است که مثل الذین ینفقون اموالهم فی
سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل
فی کل سنبلة مائة حبة والله یضاعف
لمن یشاء یعنی مثل و داستان جماعتی که صرف مینمایند
[illegible] حق سبحانه و تعالی از زکوات و خمس و جهاد

وجه دیگر آن مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه
و در هر خوشه صد دانه بوده باشد یعنی چنانکه دانه را در
زمین میپاشند و یکی را هفت صد گرامت میکنم هم چنین
هر چه در راه ما صرف مینمایند یکی را هفتصد میدهیم و حق
سبحانه و تعالی مضاعف میگرداند از برای هر که میخواهد یعنی
بسیار کسی باشند که در فضل این بدهیم و این اقل مرتبه
مضاعفست و اکثر نیستن تا آن مقدار نیست که حساب
آنرا اندازه کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و در مثل که داده است
بسیار است از دانه دو هزار و سی هزار حاصل میشود مثل
ارزن و بادیان و در دانه خشخاش بیست هزار [illegible] میرسد
و در بعضی از بلاد دانه گندم و جو یکی هفتصد میشود و از ثقه شنیده
ام که در دار زمین بلخ [illegible] کنار جوی افتاده بود صد و پنجاه
خوشه از و بهم رسیده بود و حساب آنها کرده بود شماره ده
هزار دانه شده بوده و مضاعف در ثواب دینی و اخروی
بحسب نیات و اخلاص مستحقین مختلف میشود [illegible]

هل اتی

چنانکه حق سبحانه و تعالی سورهٔ هل اتی در شان اهل بیت فرستاده
بواسطهٔ سه صاع نان جو که بمسکین و یتیم و اسیر دادند در
سه شب در وقت افطار و بیان اختصاص فرموده که با وجود
نهایت احتیاج ایشان بقوت و مجاعت ایشان بر خود ایثار نموده
خالصاً لوجه الله داده‌اند بقوله تعالی یطعمون الطعام
علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا
و آیهٔ امامت فرستاد از جهت حضرت امیر المؤمنین ع بادای
انگشتری که بسائل دادند در حالت صلوات و بواسطه
ضربتی که خالصاً لوجه الله زد حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند
که ضربت علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین
الی یوم القیامة مجملا ثواب [illegible] بسیار است و در احادیث
صحیحه وارد شده است از ائمه معصومین که حق سبحانه تعالی مقرر ساخت
از جهت فقرا در اموال اغنیا مقداری که ایشان را کافی بود
و اگر میدانست که ایشان را بیش بایست بیشتر مقرر میساخت

و هر چیز یکه بفقرا میرسد از آنست که اغنیا حق فقرا را میدادند اگر
میدادند همه برفاهیت میگذرانیدند و اموال اغنیا نیز زیاده
میشد و دیگر فرمود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید نماز
و زکوة را در اکثر آیات مقرون بیکدیگر ساخته است پس
کسیکه مال زکوة خود را ندهد نماز او مقبول نیست و حق سبحانه
و تعالی مقرر ساخته است که ثواب یک نمازی برابر باشد از بست
خانه پر از طلا که تصدق نمایند در راه خدا و چه حسرتی است کسی را
که چند درم زکوة بروی واجب باشد و ندهد و خود را بهر روز از
صد خانه پر از طلا محروم سازد و حساب یکسال کسی که شخص از
خانه میشود و در کل دنیا یک خانه پر از طلا هم نمیرسد اگر حساب
کنند بحساب مقدمه هر خانه هفتصد خانه میشود و باداء هر
روزی هفتاد و چهار هزار خانه میشود و سالی بیست و چهار هزار و
سیصد هزار و دویست هزار خانه میشود و پس چه بی سعادتست
آدمی که حق سبحانه و تعالی او را مال داده باشد و دانسته که در زمین
باشد یکی را هفتصد زیاد میشود و از مالی که خود به بنده داده با

بزبان بعنوان قرض طلب نماید که من ذا الذی یقرض
الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة
و بنده بواسطه خستی یک که خیر از صد گوسفند یا
بیست و پنج درم و ... درم را بفقرای کاسه برادران
و پسری و مادری او بنده ... و بواسطه این بخل خود را بسیار
از چندین هزار خانه پر از طلا محروم سازد و این همه ثواب خانه
یکسال است که خود را باجاره میدهند از برای اموات و ...
هما هزار دینار میگیرند. بسیار مولانا عبد الله ششتری
رضی الله عنه میفرمودند که شهید ثانی رضی الله عنه مضطر
شده بودند خود را باجاره داده بودند در سالی بصد هزار
دینار عجمی هرگاه نماز مثل شیخ زین الدین کسی که وحید زمان
قیمت متعارف این باشد ... دیگر آنرا بر من قیاس
کن و بفضل الهی را ملاحظه کن که در برابر عملی که خوش باشد
قیمت بوده باشد حق سبحانه تعالی بوعده واجبه خود این ثواب
میدهد که نماز ایشان از حصر آن عاجز اند و بنده در آن تقصیر مینماید

و روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چون این آیه
نازل شد که من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی هر که خوبی بکند
او بهتر میدهیم حضرت سید المرسلین فرمودند که خداوندا
مرا زیاده بده حق سبحانه تعالی فرستاد که من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها یعنی یکی را ده تفضل فرمود که در نامه عمل
نوشته شود حضرت رسول فرمودند که خداوندا مرا زیاده بده
حق سبحانه تعالی این آیه فرستاد که من ذا الذی یقرض
الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة
یعنی کیست آنکسی که قرض دهد بخداوند خود قرض نیکو تا خداوند
مضاعف گرداند با مضاعف بسیار پس حضرت صادق فرمود
که تفضل الهی را حصر نمی توان کردن و دیگر از حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین بطرق صحیحه منقول است که کسی که طلا و نقره
داشته باشد و زکوة آنرا ندهد حق سبحانه و تعالی او را در روز
قیامت محشور خواهد نمود در زمینی که پاینده نشود و در آن ولوزنده
نباشد و مسلط سازد بر روی ماری [illegible] را که زهرش عظیم

بیان طوق

... او و دود او از وی گریزان باشد تا چون باو رسد
و دانسته که ازوی خلاصی نیست دست خود را بدندان او دهد
و مار دندان ... فرو برد و طوقی در گردن او شود و او را
گرد این است معنی قول الله تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم
القیامه یعنی عنقریب طوق سازند در گردن مالداران مالی
را که زکوة او نداده‌اند در روز قیامت و هر کس که شتر یا گاو یا
گوسفند داشته باشد و زکوة آنرا نداده باشد حق سبحانه تعالی
او را حشر کند در صحرای گزنده و او اوفتاده باشد و راه
رو بر همه بعدی او هر حیوانی از شکافته سمی مثل گاو و گوسفند
دیگر نیز او را بدندان و نیش هر حیوانی صاحب نیش بنیش خود
مثل شتری و او از ایشان خلاصی نداشته باشد تا عاقبت
او را باین رسوائی بجهنم برند و کسی که زراعتی داشته
باشند یا باغ خرما و انگور و زکوة آنها نداده باشند آن قطعهای
زمین را تا طبقه هفتم زمین طوق کرده در گردن او اندازند و آن
همه آتش شود و باین حال محشور گردد در قیامت و از همه بدتر

انکه ایشان را باین حالات بر خلایق عرض کنند که این جماعتند
که بواسطه آنکه از حقوق الهی که بر ایشان واجب بود [illegible]
وخود را از رحمتهای نامتناهی الهی محروم ساختند و
فرشتگان وخلایق بر احوال ایشان مطلع کردند قال الله تعالی
الذین یکنزون الخ یعنی آن کسانیکه جمع میکنند طلا ونقره
را وحقوق الهی را نمیدهند ودر راه حق سبحانه وتعالی صرف نمی‌نمایند
پس بشارت ده ایشان را یا محمد بعذابی دردناک در آن روزی
که گرم کنند این طلا ونقره را وداغ کنند بآنها وجبهای
آنها را بر پیشانی ایشان وپهلوهای ایشان وپشتهای
ایشان وبا ایشان سرزنش کنند که اینست مالها نیکه از برای
خود جمع کرده بودند الحال بچشید عذابهای آنها را نعوذ بالله
من غضب الله تعالی
در بیان اینکه زکوة بر ایشان
واجب است پس واجبست زکوة بر بالغ عاقل آزادی که
متمکن بوده باشد از تصرف در مال خود پس زکوة طلا ونقره واجب
نیست بر اطفال ومجانین که کل سال دیوانه باشد اگر دیوانه

باشد که گاهی عاقل باشد و گاهی دیوانه و در چنین وجوب

قدس سره

زکوة عاقل باشد احوط آنست که بدهد و همچنین حکم مغمی علیه یعنی

بیهوش که چند روز بیهوش شده باشد در مرض و همچنین بیهوش

در شده باشد غیر آزار چند روز ظاهر آنست که او را باید داد و

احتیاط در دادنست هرگاه در وقت وجوب زکوة بهوش

باشد اگرچه پیشتر بیهوش باشد اما اگر پدر و جد پدری یا وصی

تجارت کنند در مال طفل و شرائط زکوة تجارت بوده باشد

سنت است ایشان را که زکوة تجارت را بدهند از مال طفل

و اگر ولی مالدار باشد و زر طفل را بقرض بردارد نفعی که از

تجارت بهم رسد از ولی است و زکوة بر ولی است و اگر کسی

تصرف کند در مال طفل بعنوان قرض که ولی نباشد یا ولی

باشد و مالدار نباشد تصرفش نامشروع است و ضامن است

اگر تلف شود و نفعی که بهم رسد از طفل است و جمعی از علما تخصیص

داده‌اند این حکم را بغیر پدر و جد پدری و گفته‌اند که ایشان قرض

بر میدارند و نفعی که حاصل میشود از ایشانست و زکوة بر ایشان

ست و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط ترک است و
کنند احوط آنست که نفع را بطفل گذارند مگر بمقدار نفقه خود
که اگر پریشان باشند میتوانند داشت و سنت است که زکوة
در غلات طفل که ولی بدهد و اگر ولی تجارت کند در مال مجنون
از جهت او زکوة میدهد مستحب از مال او در باب خبر از غلات
و مواشی و نقدین زکوة در مال او نیست و بعضی گفته اند
که حکم مجنون حکم طفل است و در غلات و مواشی زکوة هست
و وجهش ظاهر نیست و بر بنده زکوة واجب نیست هر چند مولی
باو داده باشد اموال او و قائل شویم که بنده مالک میشود
و حکم بنده دارد ام ولد و مدبر و مکاتب مشروط و مکاتب
مطلق اگر از مال کتابت چیزی نداده باشد و اگر داده باشد
به نسبت آنچه داده است آزاد است و مالک میشود مال خود را
پس اگر نصاب بوده باشد زکوة میدهد و اولی و احوط آنست
که مملوک زکوة مال خود را بدهد باذن آقا یا آقا بدهد باذن مملوک
و دیگر گفتیم که شرط است که مالک باشد و متمکن از تصرف باشد پس

[illegible]

اگر [illegible] واقع شده باشد و قبض واقع نشده باشد یا
وصیت کرده باشند از جهت او و موصی مرده باشد
یا مرده باشد و او قبول نکرده باشد یا قبول کرده باشد
و یا وندیند یا غازیان مالی را بغنیمت آورده باشند و
قسمت نکرده باشند زکوة آنها واجب نیست و اگر گوسفندان
به بیع بشرط خریده باشند در ایام این خیار و تا (?) فی الواقع
خیار مالک میشود و از سال حساب میکند اگر سال بگذرد
زکوة آنرا میدهد علی المشهور و بعضی گفته اند که مشتری در
ایام این خیار مالک نمیشود و ملک بایع است و زکوة بر اوست
احتیاط آنست که هر دو بدهند و اظهر آنست که مشتری زکوة
میدهد و اگر مالی را قرض کند و در آن تصرف نکند و نگذارد
تا سال بر او بگذرد زکوة بر او واجب است و بعضی گفته اند که بر
مقرض که قرض داده است واجب است و وجهی ندارد و واجب
نیست زکوة بر مالی که در تصرف او و تصرف وکیل او نبوده باشد
یا آنکه بقرض داده باشد هرچند عین او باقی باشد یا دین باشد

[illegible]

هر شخصی که هر وقت که خواهد تواند گرفت یا دفن کرده باشد در زمین
باشد و نداند که در کجا دفن کرده است یا موروث او هر دو باشد و
هنوز باو نرسیده باشد هر دو ورثه باو ندهند و نه توانند از ایشان
گرفتن یا غاصب غصب گرفته باشد و از دست نتواند گرفتن
یا نذر کرده باشد در اثنای سال که همین مال را تصدق کند
بر فقرا اما اگر گوسفندان را وقف کند بر اولاد خود یا دیگران و شرط
کرده باشد که هر بره که بهم رسد وقف باشد اما اگر این شرط
نکرده باشد و موقوف علیهم جماعتی خاص باشند که حصه
هر یک از اولاد ایشان بنصاب رسد زکوة میدهند یا یک کس
باشد و نتیجه بنصاب برسد زکوة آنرا خواهد داد و همچنین اگر
زمینی وقف باشد و موقوف علیه از تخم خود بکارد و از حاصل
زکوة میدهند اما اگر تخم نیز وقف باشد و موقوف علیه یکی باشد
یا جمعی باشند مخصوص که حصه هر یک بنصاب رسد [illegible]
دادن است اما اگر وقف باشد بر فقرا یا سادات و امثال
آن تا از جماعتی کثیر که منتشر باشند زکوة واجب نیست اما این

زمینی

اگر [illegible] متمکن باشد از قرض و دیگر و جمعی گفته اند که بر هر دو واجب
ست و احوط بودن ست و اولی آنست که آنکه قرض گرفته
ست ما در ذمه اوست زکوة بدهد واجب و خواهد که بدهد
و قدر بکار اخراج کرده ست لصاحب قرض دهد و بگوید که اگر
زکوة بر من واجب ست این زکوة باشد و اگر بر من واجب
نباشد من این مال را بتو بخشیده ام که بعنوان زکوة از خود
بدهی و او نیت کند که اگر زکوة بر من واجب باشد این زکوة
مال من باشد قربة الی الله و بمستحق دهند تا عمل بروایات
کرده باشند و باقوال علما و اگر چه اول احوط ست و بر آنکس
که قرض گرفته است واجب ست و در حدیث صحیح وارد شده
ست که اگر صاحب مال بدهد از آنکه قرض گرفته ست ساقط
میشود و همین شرط می توان کرد که بر صاحب مال باشد و از
جمله شرایط صحت زکوة اسلام ست بلکه ایمان نیز واجب
ست زکوة بر کفار و بعد از اسلام ساقط میشود و احوط
آنست که هر چه سال آن در وقت اسلام بگردد بدهد اگر چه

اگرچه پاره در عین کفر گذشته باشد و سنی هرگاه شیعه شود قضا
نمیکند عبادات ایام گذشته را مگر زکوة که متوجه دیگر میدهد
چون مصرف زکوة شیعه اثنی عشری اند و او بایشان نداده است
اگر بشیعیان داده باشد ظاهرا دیگر نباید داد
در اجناسیست که زکوة در آنها واجبست و آن نه
چیزست طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو
و خرما و مویز و سنت است زکوة در هرچه از زمین روید و
بکیل و وزن در آید بغیر از میوه ها و سبزیها مثل خربوزه
و خیار و نعناع و امثال اینها که در اینها زکوة سنت نیست
و تصدق مستحب است و بعضی گفته اند که واجبست زکوة در
حبوب چون برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها
و شک نیست که احوط دادن است و لیکن اظهر استحبابست
و سنت است زکوة در مال تجارت و بعضی واجب میدانند
و احوط دادن است و سنت است زکوة مادیان هرگاه
در صحرا چریده باشند پس اگر پدر و مادرش عربی باشد در

ستانی دو مثقال طلا میدهد بطلای مسکوک که هر مثقالی
تخمیناً چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است حاصل آنکه یعنی
مختصر میتوان ... یکی و روپیه میدهد و اگر یابو باشد یا
آنکه مادر و پدرش عربی نباشد خواه مادرش عربی و پدرش
خراسانی باشد یا پدرش عربی و مادرش خراسانی
باشد یا هر دو خراسانی باشند یک اشرفی میدهد و در
سایر حیوانات زکوة نیست از بنده و استر و الاغ و غیر آن و
اگر سگی بر گوسفندی جهد و بچه بیاورد و اگر شبیه بسگ باشد نجس است
و حرام و اگر شبیه بگوسفند باشد پاک است و حلال و دغدغه کرده
اند در حلیت آن و اگر شبیه بهیچیک نباشد پاک است و حرام و اگر
سگی بر خوکی جهد و گوسفند بیاورد مشهور حرمت و نجاست است
و نجاست اشکال است بلکه در حرمت نیز و اگر شبیه بحلال
گوشت نباشد حرام است بی دغدغه و اگر نجس هم اند پس اگر
شبیه بسگ یا خوک باشد البته نجس است و اگر شبیه بدانها نه
باشد یا شبیه بحلال نباشد اشکال است و اجتناب احوط است

اما طلا پس زکوة در آن واجب نیست تا به بیست دینار نرسد
و چون باین مقدار برسد نیم مثقال میدهد که چهل و یک باشد
علی المشهور بین الاصحاب ... و اما بعضی گفته اند که نصاب
اول طلا چهل دینار است و اول اظهر است و از اخبار معتبره ظاهر
میشود که هرگاه طلا مسکوک بقیمت دویست درهم برسد چهل
و یک میدهد و دویست درهم الیوم دوازده هزار و ششصد
دینار است از قرار عباسی ده دانگی و از قرار عباسی نه دانگ
و نیمی سیزده هزار و دویست و شصت و شش دینار است
و از قرار مثقال صیرفی یکصد و پنج مثقال میشود و این از قیمت
ده اشرفی کمتر است اولی و احوط آنست که اگر کسی ده اشرفی
داشته باشد یا کمتر که بقیمت مذکور باشد چهل یک بدهد
احتیاطا و نصاب دوم چهار دینار است و در آن دو قیراط
واجب است که چهل و یک چهار دینار باشد زیرا که دینار بیست قیراط
است و چهار دینار هشتاد قیراط است و دو قیراط چهل یک آنست
و بعد از این نصاب باین حساب چهار دینار چهار دینار بالا میرود و در نقره زکوة

واجب نیست تا دویست درهم نرسد و چون دویست درهم برسد
پنج درهم میدهند که قیمت سه صد و پانزده دینار است و درهمی
شش دانگ است و دانگی هشت دانه جو است علی المشهور
و در روایتی واقع شده که دوازده جو است و لیکن آنچه نزد این
شکسته ظاهر شده است آنست که خلافی نیست که ده درهم هفت
دینار است و عامه و خاصه نقل کرده اند که در جاهلیت و اسلام
درهم تغیر نیافته و دینارهای قدیم را ملاحظه کردم موافق است
با همین دینار که چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است چون توزیع
میکنیم بر درهم هر درهمی سه دانگ که نیم مثقال صیرفی باشد
میشود و چهل یک مثقال صیرفی و چون کتب حساب ملاحظه کردیم هم
موافق بود با این حساب و شیخ بهاء الدین رحمة الله در وقتیکه
هر کتابی چو می آورد و میگشتند اختلاف بسیار بهم میرسید بنا بر این
است که در کتب او و دو کتاب هم اتفاق نیست در این حساب و بنا بر حساب
مشهور هر مثقال یک درهم است و سه سبع درهم و هر درهمی نیم
مثقال شرعی است و پنج یک مثقال و شرط است در وجوب ده

بر طلا و نقره که سکه داشته باشد خواه اهل با آن [illegible]

کنند یا نه و اگر سکه نداشته باشد و با آن معامله کنند احوط

آنست که زکوة آنرا بدهد و دیگر شرطست که سال بر او بگذرد

که بحال خود باشد و تبدیل نکنند آنرا بچیزی دیگر خواه نقد را

بطلا مبادله نمایند یا بنقره و بر عکس پس زکوة واجب نیست

در زیورها خواه حلال باشد مثل زینتهای زنان از دست و

خلخال و خواه حرام باشد مثل زینتهای مردان و ظروف

طلا و نقره و زکوة زینتهای حلال آنست که بهمسایگان و غیر

ایشان بعاریت دهند و همچنین زکوة واجب نیست در سمس طلا

و نقره اگرچه بقصد گریختن از زکوة سمس کرده باشد و بعضی

گفته اند که در اینصورت زکوة واجبست و احوط آنست که بدهند

و هرگاه نصف نصاب طلا و نقره نفیس باشد و نصفی زبون

زکوة واجبست و زکوة را هم بآن نسبت جدا کنند و اگر طلا

یا نقره غش داشته باشد از مس یا سرب و غیر آن پس اگر

داند مقدار غش را و خالص آن بنصاب رسیده باشد زکوة

نا بعض را خالص بدهند و اگر غش همه مساوی باشد با آنکه
مثلا هر اشرفی نیم باشد یعنی را بکند و آنکه غش کرده مقدار مغشوش
می تواند دادن و اگر قدر خالص را داند و نداند که هر یک چه مقدار
غش دارد و خالص چه [illegible] بدهد و از همه بدهد تا آنکه مقدار
بدهد که یقین بهم رساند که زکوة را داده است و اگر قدر غش
را نداند پس خالص را عوض مغشوش بدهند فیها و الا لازم
است که بگذرانند و صاف کنند تا ظاهر شود که خالص چه مقدار
است و زکوة آنرا بدهند و در این باب چند مسئله است اول هرگاه
مال او غایب باشد یا گم شده باشد و چند سال بگذرد
و بعد از آن بدست او آید سنت است که زکوة یکسال را بدهد
دویم هرگاه نفقه از جهت عیال خود بگذارد و سر روزی قدر آنرا
بردارند و صرف نمایند و چون سال بگذرد و بقدر نصاب یا
بیشتر مانده باشد پس اگر صاحب مال حاضر باشد زکوة آنرا
بدهد و اگر غایب باشد زکوة واجب نیست و قولی شده است
بوجوب زکوة مطلقا و این احوط است اگرچه اول اظهر است

والروایات المعتبره و واجب نیست زکوة مال تا [illegible]

نصاب برسد پس اگر نصف نصاب طلا باشد و نصف نصاب

نقره زکوة واجب نیست ولیکن سنت است اما زکوة انعام

ثلاثه پس در آن چهار شرط است شرط اول نصاب است

و نصاب شتر دوازده است اول پنج شتر است و در آن یک

گوسفند است دویم ده شتر است و در آن دو گوسفند است

سیوم پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است چهارم

بیست شتر است و در آن چهار گوسفند است پنجم بیست و پنج

شتر است و در آن پنج گوسفند است و اقل گوسفندی که

توان داد آنست که اگر میش باشد بره شش ماهه یا

در هفت ماهه یا در هشت ماهه یا در نه ماهه باشد و این اوسط

است و اگر نر باشد یکساله یا در دوم و بعضی گفته اند که دو ساله

یا در سه باشد و جمعی گفته اند که نر و ماده اقلش آنست که

گوسفند گویند در عرف و این اقرب است ششم بیست و شش شتر

بیست و پنج و در آن بنت مخاض واجب است و آن شتر ماده است
یکساله داخل شده باشد در سال دوم و دیگر نذر آبستن باشد
ابن لبون میدهد و آن شتر نر دوساله یا در سه است و بنت مخاض
از آن جهت میگویند که شتر یکساله شیر میخورد و در سال دوم
مادرش حامله میشود ششم سی و شش شتر است و در آن بنت
لبون واجب است و آن شتر ماده است دوساله یا در سه چون
مادرش زاییده است و اطفال شیر میدهد غالبا هفتم چهل و شش
است و در آن حقه واجب است و آن شتر ماده سه ساله یا در چهار
است و حقه میگویند آنرا چون مستحق سواری شده است یا می
توان بر او بار نهادن هشتم شصت و یک است و در آن جذعه واجب
است و آن شتر ماده چهار ساله یا در پنج است دهم هفتاد و شش
و شش است و در آن دو بنت لبون واجب است یازدهم نود و
یک است و در آن دو حقه واجب است دوازدهم صد و بیست و یک
است و هر چه بالا رود در هر پنجاه شتر حقه میدهد و در هر چهل شتر
بنت لبون میدهد پس در مثل دویست مخیر است میان چهار حقه و پنج

بنت لبون بدهد و اولی آنست که در همه جا رعایت حق فقرا کند
پس در صد و بیست و یک سه بنت لبون بدهد و محتمل است رعایت
قیمت بکند پس اگر قیمت دو حقه در این صورت بیشتر باشد دو حقه
بدهد اما ظاهر اخبار و اکثر اصحاب مخیر است و در گاو دو نصاب
است اول سی و در آن تبیع یا تبیعه واجب است و آن گوساله
یکساله یا در دوم است ماده و نر مساوی است و تبیع میگویند چون
در این سال تابع مادر میشود در چریدن یا شاخ آن از عقب
گوشش بیرون می آید دوم چهل است و در آن مسنه واجب است
و آن گوساله ماده است دو ساله یا در سه سالهست و آن را مسنه
از آن جهت میگویند که چون در این سال دندانهایش بدر می آورد
و بعد از آن بالا رود با این حساب است پس در شصت دو تبیع یا
تبیعه میدهد و در هفتاد یک مسنه و یک تبیعه میدهد و در هشتاد
دو مسنه و در نود سه تبیع یا تبیعه میدهد و در صد یک مسنه و
دو تبیع یا تبیعه میدهد و بر این قیاس و در گوسفند پنج نصاب
است علی المشهور بین الاصحاب اول چهل و در آن یک گوسفند

واجبست دوم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند
واجبست سیوم دویست و یک است و در آن سه گوسفند
واجبست و تا اینجا خلافی نیست چهارم سیصد و یکست جمعی
از علما گفته اند که نصاب گوسفند همینست و در چهارصد چهار گوسفند
میدهد و هم چنین هر چه بالا رود از صد گوسفند یک گوسفند میدهد
و اکثر علما بر آنند که در سیصد و یک چهار گوسفند میدهد و در
چهارصد نیز چهار است و چهارصد نصاب پنجم است و این قول
اقوی است و اشهر و گمان آنست که مخیر است میان علما
هر دو قول چون ترجیح بحسب روایت مشکل است و لیکن چون قول
اول موافق اقوال اکثر علماست قول ثانی ارجح است والله تعالی
اعلم و در این نصابها زکوة واجبست و در مابین دو نصاب
چیزی واجب نیست و لیکن از جهت واجب فایده دارد پس
در چهل زکوة واجبست و اما اگر صد گوسفند داشته باشد
همان یک گوسفند میدهد تا شصت گوسفند تلف شود از
واجب چیزی کم نمی شود اما اگر از چهل بعد از سال یک گوسفند

تلف شود پیش از قبض او چهل یک گوسفند از زکوة ساقط
می شود و برین قیاس و اگر مالی مشترک باشد پس اگر نصیب
هر یک نصاب باشد زکوة واجبست و اگر نصیب هر دو یک
نصاب باشد زکوة واجب نیست و اگر شخصی بیست گوسفند
در شهری داشته باشد و بیست گوسفند در شهری دیگر
زکوة واجبست و یک گوسفند میدهد در هر سال و همچنین
اگر چهل گوسفند در شهری داشته باشد و چهل گوسفند
در شهری و چهل گوسفندی در شهری دیگر بواسطه همه یک
گوسفند میدهد زیرا که بنصاب دوم نرسیده است و اگر سه کس
باهم شریک باشند در صد و بیست گوسفند سه گوسفند
میدهند شرط دوم آنست که در علف صحرا چریده باشند
پس اگر علف مملوک خورده باشند زکوة آن واجب نیست
و اگر بعضی از سال علف خورده باشد و بعضی چریده باشد
بعضی گفته اند که بیشتر اعتبار دارد و بعضی گفته اند که اگر یک روز
در اثنای سال علف داده باشند از زکوة می افتد و [illegible]

روز حساب میکنند و بعضی رجوع بعرف کرده اند و این قول اشهر
است و قول اول اوط است پس بنا برین زکوة واجبست
در بره و بزغاله و بچه شتر و گوساله در وقتیکه شیر خورند و چون
متولد اند و از وقتیکه بچرا می افتند حساب میکنند سال را
چنانکه اکثر علما گفته اند که از روزی که متولد میشوند حساب میکنند
و این قول اظهر است و اوط پس بنا برین سال اطفال هم
سال مادرها است پس اگر هشتاد و یک گوسفند داشته
باشد و قبل بچه بهم رسانند بعد از شش ماه پس در [illegible] صورت [illegible]
[illegible] میکند زکوة یک گوسفند میدهد بواسطه مادرها و چون بعد از پنج ماه
شش ماه دیگر بگذرد دو گوسفند میدهد بواسطه اطفال و مادرها
و جمعی گفته اند بعد از پنج ماه که نصاب مادرها تمام شده نصاب دوم
را از سر گیرد و جمعی گفته اند که سال اطفال با سال مادرها
منقضی میشود [illegible] یکدیگر پس چون سال مادرها تمام میشود
یک گوسفند دیگر میدهند و چون سال اطفال تمام میشود یک
گوسفند دیگر میدهند و قول اول اوط است و هم چنین اگر

و جمعی گفته اند که وقتیکه [illegible] نصاب [illegible] میکنند و [illegible]

یک نصاب داشته باشد و بعد از شش ماه تتمه نصاب دویم را بخرد این
چهار احتمال است شرط سیم گذشتن سال است و یک سال معتبر
در طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر واجب و زکوة تجارت
در غلات معتبر نیست و سال زکوة یازده ماه است چون ماه
دوازدهم داخل میشود زکوة بر آنها قرار میگیرد و خلاف است
در آنکه ماه دوازدهم داخل سال اول است یا از سال دویم است
اشهر قول اول است و احوط قول ثانی است و میباید که جمیع شرائط
[illegible] سال باشد پس اگر بدل کند نصاب را بجنس آن
یا بغیر جنس زکوة ساقط میشود اگرچه بواسطه گریختن از زکوة
باشد و احوط آنست که چنین نکند و اگر بکند زکوة بدهد احتیاطا
و اگر بعد از سال از نصاب چیزی تلف شود بی تقصیر صاحب
زکوة را میباید بدهد و همچنین اگر بدل کند و اگر بی تقصیر او تلف
شود و مستحق حاضر نباشد یا باشد و بدست ظالمی گرفتار باشد
و نتواند کسی را وکیل کردن در اخراج زکوة چیزی از آن
تلف شود زکوة ساقط میشود چون زکوة در عین است و اگر

واگر در اثنای سال مرتد شود و مسلمان زاده باشد یعنی
در وقت بستن نطفه او یکی از مادر و پدرش یا هر دو مسلمان
باشند بنا بر مشهور و در عرف اهل شرع او را مرتد فطری
میخوانند زکوة ساقط میشود و مال حال وارث میشود و وارث
ابتدای سال را از روز مرتد شدن حساب میکنند اما او را اگر بکشند
و وارث نیز اگر ممکن باشد که مال را از و بگیرند و اگر در شهر
دانند که او مرتد شده و نایب شوند نتوانند کردن یا نتوانند گرفت
ازو باعتبار غلبه حکام جور بر وارث چیزی لازم نمیشود چون
تمکن از تصرف نیست و اگر مرتد کافر زاده باشد یعنی در وقت
بستن نطفه پدر و مادر او هر دو کافر باشند و در عرف اهل
شرع او را مرتد ملی میخوانند تا زنده است مال از [illegible]
و پدر نمیرد و چون رجوع کند از برای هر سالی زکوة میدهد
اگر توبه کند ظاهرا توبه اش صحیح است و زکوة میدهد اگرچه قبل
ازو ساقط نمیشود شرط چهارم آنست که گاو و شتر کارکن
نباشند پس اگر بار کشند یا جفت کشند زکوة ساقط میشود

واگر در بعضی از سال کار کنند و باقی چرند و کار نکنند خلاف است
مثل خلافی که در چریدن گذشت و درین باب چند مسئله است
اول هرگاه در شتر بنت مخاض واجب باشد و بنت لبون
داشته باشد بنت لبون بعوض آن در زکوة میدهد و تفاوت
دو گوسفند یا بیست درهم میگیرد و اگر بنت لبون برو واجب
باشد و بنت مخاض داشته باشد او را میدهد با دو گوسفند
یا بیست درهم و همچنین هر چه بالاتر رود تا جذعه و اگر بالاتر
داشته باشد رجوع بقیمت سوقی میکند پس اگر شتر چهار ساله
برو واجب باشد و شتر پنج ساله داشته باشد بملاحظه آنکه
که تفاوت بحسب قیمت سوقی چند است آنرا میستاند و همچنین
در غیر شتر و چون زکوة تعلق بعین نصاب میگیرد در اخراج
قیمت جایز است بنا بر مشهور اما اولی آنست که از جنسی که
زکوة در آن واجب شده است بدهد خصوصاً در انعام ثلثه
و اگر بقیمت سوقی از شاهی و اشرفی بدهد جایز است و از
چیز دیگر نیز جایز است بنا بر مذهب مشهور و لیکن احوط آن

که از عین بدهد و اگر خواهد نقد بدهد سیوم اگر حیوانات صحیح باشند
جایز نیست زکوة را از غیر صحیح بدهند مثل بیمار یا پیر یا شل و کور
و سایر عیوبات و اگر همه معیوب باشند معیوب را توانند داد
و اگر بعضی معیوب باشند بالنسبه میتوانند داد چهارم اولی
آنست که زکوة را از قیمت جمیع حساب کنند مثل اگر چهار
گوسفند داشته باشد که قیمت مجموع چهار تومان باشد
گوسفندی بدهند که قیمتش هزار دینار باشد که حمل یک
مجموع است و بعضی گفته اند که واجب است که رعایت اینمعنی در گوسفند
و طلا و نقره و غلات و این احوط است اما در گاو و شتر حوالی
رعایت میکنند که اگر نشناسند همه یک جنس بوده باشد بنت
مخاض یعنی یک ساله [illegible] و مشهور آنست که این لازم نیست بلی
میباید که معیوب نباشد چنانکه گذشت و اول احوط است کما
قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات
ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض و لا
تیمموا الخبیث منه تنفقون و لستم باخذیه

الا ان تغمضوا فیه واعلموا ان الله غنی
حمید یعنی ای مومنان صرف نمایید بمستحقین از نفایس
آنچه بهم رسانیده اند از نفایس آنچه ما از برای شما از زمین
رویانیده ایم و بیرون آورده ایم از حبوب و ثمار و معادن
و اراده منمایید که از چیز زبون و بد باشند بدهید و حال آنکه اگر
بشما دهند نخواهید گرفت از جهت زبونی آن مگر آنکه اغماض
عین و [illegible] نمایید در آن پس چون روا میدارید که چنین
چیزها را در راه ما صرف نمایید و بدانید که حق سبحانه و تعالی بی‌نیاز
است از اموال شما و او محمود است بر نعمای که بر شما کرامت
نموده است احتیاج باموال شما ندارد و میخواهد که شما را باین
عبادت در معرض کرامتهای غیر متناهی خود در آورد [illegible]
من نکردم خلق تا سودی کنم :: بلکه تا بر بندگان جودی کنم
بعضی گوسفند و بز را باهم حساب میکنند و یک جنس اند
اگر بیست میش داشته باشد و بیست بز زکوة واجب
و همچنین گاو و گاومیش یکجنس اند و همچنین شتر خراسانی که بز

و ماده است و شتر عربی و عوامل یک جنس اند و احوط آنست
که زکوة را بالبته بیرون کنند ششم چون پیش ذکر کردیم زکوة
در عین نصاب تعلق میگیرد و اخراج قیمت جایز نیست بنا بر مشهور
پس اگر شخصی چهل گوسفند داشته باشد و هر سال زکوة
آنرا از جای دیگر بدهد جایز است و آن از نصاب نمی افتد و اگر
از آن چهل یکی بدهد و بسال دیگر واجب نخواهد شد و اگر نه دهد
چند سال بگذرد یک گوسفند باید داد و اگر پنجاه گوسفند داشته
باشد و چهارده سال بر آن بگذرد و زکوة نداده باشد یازده
گوسفند را زکوة آن بدهد زیرا که این زیادتی بجای نصاب قرار
میگیرد پس چون یازده گوسفند زکوة شد از نصاب افتاد باقی
ساله را هیچ نباید داد و آنچه متعارف در این اوقات است که ثلاث
هزار گوسفند بچوپان میدهد که هر سال بازای هر گوسفندی صد
روغن بگیرد و اگر گوسفند تلف شود چوپان از مال خود بدهد
شروع نیست بحسب ظاهر اگر اعیان گوسفندان صاحبشان
باشد تمام را زکوة میباید داد و اگر صد گوسفند تلف شود

وچوپان از مال خود صد گوسفند داخل این گله کند زکوة
این گوسفندان بر چوپان است نه بر صاحب و همچنین اگر همه
تلف شود و عوض کند هفتم هرچند زکوة بر عین است نصاب تعلق
میگیرد اما صاحب مال میتواند که از جای دیگر از همان جنس بدهد
مثل آنکه در نصاب گوسفند او را گوسفندی باید داد گوسفندی
از غیر گوسفندان آن نصاب بدهد خصوصا هرگاه آنچه عوض میدهد بهتر
باشد [illegible] بیشتر باشد هشتم هرگاه مالک گوسفندی
چند را از جهت خوردن خود مقرر ساخته باشد بمقداری که
آن مقدار صرف شود عامل نمی تواند که آن گوسفند آنرا
بگیرد و همچنین گوسفندی که بواسطه جهانیدن بر ماده باشد
نمی توانند گرفت و اگر مالک خود بدهد میتوانند گرفت اما در حساب
داخل میکنند و جمعی داخل نمیکنند و اول احوط است و همچنین
گوسفند ماده که بچه را تربیت کند او را نمی گیرد و [illegible] آنست
که صاحب خبر ندهد و همچنین گوسفندی که تازه زائیده
تا پانزده روز و بعضی گفته‌اند که تا پنجاه روز نگیرد و احوط آنست

که مالک نیز بوند اما در حساب نصاب اصل میکنند البته دیگر زکوة
غلات نیست که گندم و جو و خرما و مویز و انگور است پس شرط است
که بنصاب برسند و آن سیصد صاع است و صاعی بنا بر آنکه گذشت
ششصد و چهارده مثقال و ربعی است بمثقال صیرفی که مجموع
بمن تبریزی سیصد و هفت من و پنجاه درم بود بابت من شاهی
که دو من تبریز است صد و پنجاه و سه من و نیم و بیست و پنج
درم بوده باشد و انگور هرگاه شصت برابر این باشد تخمینا
بنصاب میرسد چون سه من انگور یک من میشود و اگر چه غالب آنست
که چهار من یک من میشود اما هرگاه سه یک من میشود مویزش میگویند
پس بمن تبریزی هرگاه انگور هفتصد و بیست و یک من و صد و پنجاه
درم باشد زکوة آنرا میباید داد علی الظاهر و بحساب شاهی
چهار صد و شصت من و نیم پنجاه و بیست و پنج درم باشد و این
نصف است [illegible] از کمتر نصاب ندارد و اگر چه یک من نماند که زکوة
آنرا میباید داد دوم شرط است که این غلات در ملک او بحد زکوة
برسد پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد بر بایع واجب است

واگر درو بگردد بگردد و هنوز دانه نبسته باشد و در ملک او دانه
بر بندد و بر مشتری واجبست ده یکه و اگر دانه بسته بود
و هنوز آنرا گندم و جو نگویند خلافست جمعی گفته اند که بر بایع واجب
است چون نزد ایشان وقت وجوب زکوة دانه بستن است
واکثر علما برین اند و بعضی گفتند که بر مشتری واجبست چون
در ملک او گندم شده است و نزد جماعت محل زکوة گندم
شده است و این قول قویست و احوط آنست که اگر گندم
فروشد پیش از دانه بستن بفروشد تا بعد عذر بر مشتری
واجب باشد یا بعد از مرگ گندم که عبارتست از خشک شدن
خوشه بفروشد و خود بعد عذر زکوة را بدهد و همچنین خلافست
در خرما که وقت وجوب سرخ و زرد شدنست یا خرما شدن تا
که رطب یا خرما نگویند اما انگور ظاهر آنست که چون انگور شود
زکوة واجب میشود و اکثر علما گفتند که وقت وجوب آن دانه بستن
غوره است و احتیاط سابق را بعمل در اینجا میباید کرد و بر بیرون خارج
لازم نیست که زمین ملک او باشد پس اگر زمین را اجاره کند

و تخم خود بکارد بر او واجب است نه بر صاحب زمین و اگر زمین را
بمزارعه بدهد از نصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار هر چه حاصل
میشود بر مالک زمین و زارع هر دو واجب است هرگاه حصه هر یک
بنصاب رسیده باشد و الا حصه آنکه رسیده است واجب
است و هرگاه حصه هر یک بنصاب نرسیده هر چند مجموع بنصاب
باشد بر هیچیک از ایشان زکوة واجب نیست و آنچه الحال
متعارف است در اصفهان ظاهرش آنست که بعنوان مزارعه
است هر چند مغایرتی دارد و چون وقتیکه زمین را بایشان داده
اند بعنوان مزارعه داده اند و چون مشکل است که هر سال
اخطار نمایند بنا بگذاشته سال ربع را دیده اند و ثلث
را از قرار ده چهار مقرر ساخته که ربع بدهند و لهذا اگر آفتی
بر زراعت میرسد باز دیده بکنند و هر چه حاصل شده است
بهمان ده چهار عمل میکنند و جائی که بعنوان اجاره است باز
دیده نمیکنند زکوة در اجاره بر مستاجر واجب است و جمعی که میخواهند
که زکوة ندهند بعنوان اجاره مقرر ملیا زند ولیکن منفعت اخروی

ندارد و چون زکوة بر عین واجب است و علم دارند که رعایا زکوة
حصهٔ خود را نمیدهند تکلیف حصهٔ مالک را بنابرین احوط آنست که
هرچه از ایشان بگیرند زکوة آنرا بدهند قطع نظر از تعدیات
و تبعیات الهی اما الواحق پس اگر باغ و زراعت آب
باران و یا آب رودخانه یا آب قنات یا آب کاریز خورده باشد
ده یک میدهند و آب دست یا گاو و یا شتر یا چرخ آب خورده
باشد بیست و یک میدهند و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر
اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد را از قرار ده یک و نصف
دیگر از قرار بیست و یک میدهند و همین که یکبار زکوة داده اند دیگر
واجب نیست اگر چه صد سال بماند مگر آنکه بفروشند آنرا ثانیا
وارث شده و بگذارند که سال بر آن بگذرد و واجب است بشرایط
گذشته و درین باب چند مسئله است اول اکثر علما بر آنند که زکوة
واجب نیست مگر بعد از اخراجات زراعت از خرجهای که [illegible]
هرچه باشد از عامل و خارج المال و اخراجات [illegible] آب تخم و اجرت
زارع و اجرت آب کشیدن و تنقیهٔ نهر و هر چه خرج کرده اند

و غیر آن از اخراجاتی که در سال میباشد حتی مصالح الاملاک
از نگاه داشتن و غیره و امثال آنها اجرت اینها را حساب میکنند
و جمعی قایلند که عمال خراج سلطان را اخراج میکنند و بعد از آن
تقدیر آنها انچه اخراج میکنند خمس از ملاحظه اضافه است یا بعد
خلاف است میانه علما جمعی قایلند که بعد از وضع اخراجات سایر
قول باخراج جمع و بعد از وضع قوت سلطان بنابر قول باخراج آن
و خمس ملاحظه اضافه میکنند و جمعی اضافه را قبل از بیست ماه رعایت
کنند اما زکوة را بعد از جمیع اخراجات باخراج تمامی دهند و جمعی
اخراجات سابق بر وجوب زکوة بر اضافه معدوم میدارند و
اخراجات ما بعد را از جمله اضافه حساب میکنند اما زکوة آنرا
نمی دهند اما انچه روایات کثیره دلالت بر آن میکنند آنست که
حصه سلطان را اخراج میباید کرد هر خرجی که باشند و سایر
مذکورات دلیلی ندارد مگر شهرت و احتیاط تمام آنست که هیچ
چیز را اخراج نکند خصوصا بواسطه ملاحظه اضافه و هم چون اکثر
بر آنند که تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدن است و جمعی

اوست و اگر زکوة نداده بمیرد خواه وصیت کرده باشد یا نکرده
باشد وارث آنکه ورثه که مورث مشغول الذمه آنچه قدر از زکوة
واجبست که از مال میت زکوة را بیرون کنند و بعد از آن ترکه
را قسمت کنند و اگر قرض دیگر داشته باشد پس اگر مال میت
وفا بهر دو کند زکوة و قرض را میدهند و اگر بعد از آن چیزی ماند
بورثه میدهند و همچنین اگر زکوة بسیار در ذمه اش باشد و وصیت
کند که این جمیع زکوة در ذمه من هست و متهم نباشد نسبت
بورثه آنچه وصیت کرده است بیرون میکنند پیش از میراث
و اگر متهم باشد نسبت بایشان و ظاهر شود آن باشد که بایشان بد
رسانند و دروغ گوید که بایشان چیزی نرسد در این صورت وصیت
از ثلث معتبر است و اگر زکوة بر او واجب شده باشد و بمیرد و قرض
داشته باشد و وفا بهر دو نکند و عین مالی که زکوة بآن تعلق
گرفته است باقی باشد اول زکوة را تمام میدهند و بعد از آن دیون
را میدهند بالتقسیط و اگر عین مالی باقی نباشد و زکوة در ذمه
اش قرار گرفته باشد قدری که وفا بهر دو نکند مال را بر زکوة

ودیوان بالنسبه قسمت نمایند و اگر مال وفا کند بقرض و زکوة
اوّل آنست که ورثه زکوة را پیش از قرض بدهند و بعد از
آدای دیون میان خود قسمت نمایند و اگر زکوة واجب شده
باشد در غلات بآنکه بدو صلاح رسیده باشد و میّت قرض
داشته باشد و بعد از مردن واجب شده پس اوّل قرض را
میدهند و باقی هرچه بماند در میان ورثه قسمت میشود و حصّه بر
وارثی که بنصاب باشد زکوة میدهد علی الظاهر [illegible] و هرچه
از زمین میروید از حبوب غیر گندم و جو زکوة در آن مستحب
است و حکم آن حکم گندم است در نصاب پس میباید که هر یک
از [illegible] و نخود و عدس و لوبیا و غیر آن بنصاب برسد
و همه را با هم ضم نمی کنند و اگر بعضی بنصاب رسد و بعضی نرسد
آنچه میرسد زکوة میدهد و آنچه نمیرسد نمیدهند و همچنین حکم [illegible]
در قدر زکوة اگر آب باران و روان و ریشه خورده باشد
عشر میدهند و الا نصف را از قرار عشر و اگر از هر دو خورده باشد
بیشتر معتبر است با تساوی نصف را از قرار [illegible] یکی و نصف دیگر

از قرار بیست یک میدهد فصل چهارم در آنچه سنت است زکوة آن
و آن چند قسم است اول حبوبست که احوال گذشت دوم زکوة
تجارتست و زکوة آن سنت است علی المشهور و بعضی واجب
میدانند و احتیاط عدم ترک است اما مال تجارت پس آن مالی
است که مالک شوند آنرا بعقد معاوضه و در وقت مالک شدن
قصد اکتساب بآن داشته باشد و این مستمر باشد تا آخر سال
پس اگر مالی بعنوان میراث باو رسد یا بعنوان هبه یا وقف
یا تصدق یا بزن رسد عوض مهر یا بمرد رسد از زن بواسطه
خلع یا بخرد بقصد نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا بخرد بقصد
تصدق نمودن یا بقصد نفقه عیال زکوة در اینها نیست علی المشهور
بین العلما [illegible] و احوط آنست که بهر نحو که مالی را مالک شود و غرض بعد از آن
بقصد تجارت و اکتساب نگاه دارد تا یکسال زکوة آنرا بدهد
و شرط آن سه است اول نصاب است و لازم است که در جمیع
سال نصاب باقی باشد پس اگر یکروز از نصاب بیفتد ساقط شود
و چون دیگر بنصاب برسد از آن روز حساب میکنند و نصاب مال

تجارت آنست که قیمت آن یکی از نصاب طلا یا نقره برسد
پس اگر قیمت مال دوازده هزار و ششصد دینار باشد از قرار
عباسی ده دانگی یا بیست اشرفی دو ستی باشد نصاب
رسیده است و هرچند بالا رود چهار دینار یا چهل درهم نصاب
دویم است چون نقدین و اگر مدتی بگذرد که فایده در متاع ظاهر
نشود و بعد از آن ظاهر شود و نصاب دویم و سیوم برسد آنروز که
فایده ظاهر میشود سال فایده را حساب میکنند و همچنین از بعد
از منفعت دیگر فایده دیگر ظاهر شود نصاب سال این فایده را از
وقت ظهور حساب میکنند و اگر بیشتر از سال برگردد هر چه
برمیگردد زکوة آن ساقط میشود و اگر از مایه چیزی کم شود سال
آن نیز ساقط میشود تا وقتیکه باز بمایه برسد و بالا رود و از آن
روز دیگر حساب میکنند اصل و فایده در وقت ظهور نصاب
شرط دویم آنست که از مایه کم نشود هر چند مایه ده هزار نصاب
باشد پس اگر اندکی از مایه کم شود ساقط میشود خواه که در نصاب
نقد کم شود و اگر چند سال بگذرد که مایه در یکی باشد شرط سیم

که زکوة یکسال را بدهد مشهور سیوم سالست که بر مالی بگذرد
هیچ که در طلا و نقره گذشت پس اگر پیش از سال متاع را بکسی
ببخشد زکوة ساقط می‌شود و اگر متاع را بفروشد یا تبدیل
کند بمتاعی دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود و ظاهر اخبار
جمعی آنست که ساقط می‌شود پس دادن بقصد تصدق
احتیاط اولیست و در بیان بعضی مسئله است اول هرگاه
مالک شود یکی از نصابهای زکوة را بواسطه تجارت و سال بر آن
بگذرد زکوة واجب را بدهد و زکوة تجارت سنت ساقط میشود
و اگر در اثنای سال تبدیل کند مثل آن مثل آنکه چهل گوسفند
را بدهد و چهل یا زیاده گوسفند یا بره بگیرد بواسطه تجارت پس حول
واجب ساقط میشود و همچنین حول سنت بنابر قولی که میباید که
عین باقی باشد و بنابر قول مشهور حول مالیه واجب را از سر
میگیرد و چون سال تجارت بسر میرسد زکوة تجارت را میدهد
و بعضی گفته‌اند اگر شرایط مالیه باشند تا آخر سال کاشف می‌آید
که مالیه را میباید داد و تجارت ساقط است و اگر شرایط آن

باقی بماند با آنکه معلوفه شود نصاب کم شده باشد یا غیر آن زکوة تجارت
را میبا ید داد چون در یک مال دو زکوة نیست بنابر حدیث
و این قول قویست دویم قرض مانع از زکوة مالی نیست اگر چه
همان مال را قرض کرده باشد و بعضی گفته‌اند که اگر زکوة دادن
سبب بقای شغل ومست او شود بقرض دادن اولی از زکوة
سنت و اولست و اول اظهرست سیوم هرگاه در مال مضاربه
نفعی ظاهر شود زکوة اصل بر مالکست و زکوة نفع بر هر دوست
و سال نفع را از زمان ظهور نفع حساب میکنند و خلافست
که بعد از سال پیش از نقد شدن زکوة میتوانند داد یا نه و ظاهر
آنست که عامل اگر خواهد بدهد بی رخصت مالک و مالک بی رخصت
عامل میتوانند داد قسم سیوم سنتست زکوة در حاصل حمام
و دکان و کاروانسرا و باغات و امثال اینها باشد و مذهب
مشهور میانه علما و آبا شرطست که این حاصل بنصاب
طلا و یا نقره برسد و سال بر آن بگذرد تا زکوة باید داد
اگر بر خود که هم میرسد از حاصل قدری که باشد در میان لحظه

چهل یک آن زر باید داد خلاف است میانه علما واحوط قول دویم
است پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول اول زکوة سنت
را مید هد و اگر باقی بقدر نصاب باشد و سال بر آن بگذرد زکوة
واجب را نیز مید هد و بنا بر قول اول همین زکوة واجب کافی
است و اگر حاصل فلوس و امثال آن باشد مستحب است
زکوة آن در همان وقت بنا بر قول ثانی و اما بنا بر قول اول
مشروط است در استحباب زکوة که این بقیمت یکی از نصاب طلا و نقره
برسد و سال بر آن بگذرد و اصل استحباب این زکوة دلیلش
شهرتست بین الاصحاب و روایتی بر آن نفرسیده ام تا حال
اما شهرت ایشان کافی است نمیاشد غالبا و بواسطه مستحب
همین کافیست بنا بر خبر صحیح که بشنود ثوابی را بر عملی و او را
بجا آورد حق سبحانه آن ثواب را باو مید هد هر چند واقع نباشد و در
خبری دیگر از حضرت امام محمد باقر صلوة الله علیه وارد شده است
که هر که را و برسد ثوابی از حق سبحانه تعالی بر عملی و او آن عملی را
بجا آورد بقصد آن ثواب حق سبحانه و تعالی باین کرامت میکند

هر که

آن ثواب را اگرچه آن حدیث چنان نباشد گرشنیده
است و سنت نیست در خانها و جامها و ظرف و اثاث البیت
و متاعی که بواسطه نگاه داشتن خریده باشد زکوة دادن
اما در اخبار صحیح وارد شده است که در مال حقوق بسیار است
بغیر از زکوة چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده در مقام مدح جمعی که
که وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ یعنی جماعتی اندکه در مالهای ایشان حقی هست
مقرر از جهت سائلان و گروه جماعتی که با وجود فقر سوال
نمیکنند و مردم ایشانرا غنی میپندارند و از این سبب محروم میمانند
یا جماعتی که بهر کاری که دست میزنند نفع نمیبابند و آن مقدار یست
که آدمی بحسب وسعت حال بر خود مقرر میسازد که هر روز آن
مقدار را بفقرا بدهد یا هر هفته بدهد یا در هر ماه بدهد اما بنابر آن
مداومت کند و ترک نکند و دیگر ماعون است که حق سبحانه
تعالی مذمت کرده است جمعی را که منع میکنند ماعون را چنانکه
فرموده است و یمنعون الماعون و آن قرض است

که آن یاوری کنند برادران مؤمن را با متاعی از امتعه
خانه مثل ظروف و جامه و زر بنه که بهمسایگان بعاریت
دهند یا حاجتی که بمؤمنان کنند دیگر صله رحم است و آن
بر همه تصدقات فضیلت دارد و دیگر سایر تصدقات که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید مدح آن فرموده است و حضرت امام
جعفر صادق صلوة الله علیه فرموده اند که زکوة بر دو قسم است
ظاهره و آن بنحویست که حق سبحانه تعالی در نه چیز قرار داده و مقرر
فرموده است و اما زکوة باطنه آنست که خود را بر برادران
مومن مقدم ندارد و در هر مالی ایشان را بر خود مقدم دارد

فصل پنجم در مستحق زکوة است و آنها هشت طایفه اند که حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید ایشان را یاد کرده است اول و دوم
فقرا و مساکین اند و ایشان کسانی اند که قوت سالیانه
خود و عیال خود را نداشته باشند کسبی نداشته باشند که
بسبب آن معاش ایشان بگذرد و در روایات صحیحه وارد
شده است که مساکین بدحال تر اند پس اولی آنست

که زکوة خود را بجمعی پریشان بدهند و بجمعی که از آنها پریشان

تر باشند نیز بدهند و اگر کسی مایه داشته باشد و با آن

تجارت کند و معاش او کند و غنی نیست و اگر ربح تجارت

او وفا بخرج سالیانه او نکند و مایه او نیز تمام وفا بخرج او

نکند و مایه و ربح و تجارت هر دو نیز وفا بخرج او بکند یا می

نکرد که تجارت با آن مایه کند و بقدر ربح اصل ربح را خرج کند و در

هر سه صورت بقدر غنی زکوة می تواند گرفت و همچنین

کاسبی که کسبش وفا بخرجش نکند زکوة می تواند گرفت

اما در قدر زکوة که میگیرند اینجا عت خلاف است بعضی

تتمه خرج خود را که کسب تجارت با آن وفا نمیکند می توانند

گرفت و زیاده جایز نیست و بعضی گفته اند که فقیر و صاحب دو آ

هر قدر که خواهد می تواند گرفت و ظاهرا زیاده نگرفتن از قدر

ضروری سنت باشد و اگر خانه بقدر خود و عیال خود

و مناسب حال ایشان داشته باشد یا بنده بقدر احتیاج

یا اسبی یا شتری که با آن محتاج باشد مانع نیست از گرفتن

زکو

زکوة میتواند گرفت اما اگر خانه بزرگ باشد و در باید برایشان
باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند فروختن و اسپی با خانه
مناسب خریدن و بتر یادتی معاش سال را گذرانیدن احوط
آنست که زکوة را بگیرد و احوط آنست که زیاده از یک اسب
و یک غلام نگاه ندارد و اگر زاید داشته باشد و قیمت آنها
زیاده بر معاش سالش وفا نکند واجب نیست فروختن
و زکوة می تواند گرفت و اگر چه اولی نگرفتن است و بعضی استثنا
کرده اند ضروریات خانه و جامه تجمل و کتب علمیه که ضرور
بود باشد و ظاهرا عمل بآن تواند کردن حاصل آنکه ضرر نیست
مانع نیست حتی ابزار دکان کفش دوزی و آهنگری و
امثال اینها هرگاه معاش را از کسبش نگذراند و اگر شخصی دعوی
فقیری کند پس اگر صاحب مال داند فقرش را نمی تواند داد
و اگر داند که دارا نیست بفقیر دهد و اگر نداند پس اگر عادل
باشد می تواند داد و اگر عدالتش ظاهر نباشد و فقرش
باشد احوط آنست که تفحص احوال او بکنند تا ظنش

حاصل شود بفقر و بدهند و اگر ظاهر احوال او فقر باشد و بودن نیست
که توانند دادن بی تفحص و تفحص او لست و اگر دو عادل
شهادت دهند بر فقرش بی دغدغه می توان دادن
هر چند پیشتر مالی داشته باشد خصوصاً هرگاه دو عادلی
بگویند بدانیم که مالش تلف شده و بعضی گفته‌اند که در این
صورت که دعوی نماید که مالم تلف شده است اگر قسم یاد
کند بر تلف مال و فقری توانند دادن و ظاهرا اگر ممکن باشد
گواه مقدم است بر قسم و واجب است که اگر بفقیر دهند بگویند
که این زکوة است بلکه بهتر گفتن است باین نحو له ...
غذا زکوة مال خود را باو میدهد هرگاه جزم داشته باشد
بفقر و استحقاق او بلکه اگر مستحقی باشد که لایق او نباشد
که زکوة بگیرد بهتر آنست که زکوة را بعنوان هدیه از جهت
از جهت او بفرستد و قصد زکوة کند لله و اگر احتمال
دهند که او چیزی داشته باشد مخفی از مردم از احوال و
سوال کنند تا خاطر جمع کنند بر فقر او از جهت او بفرستد

واگر ظاهر شود که آنکه زکوة باو داده اند مستحق نبوده است پس اگر
در وقت دادن تفحص از حال مستحق کرده است و بنهایت سعی کرده است
بمثل شهادت عدلین یا استفاضه یا مباشرت و عین مال
تلف شده باشد نمیرد مستحق مرتبه دیگر نمی باید داد و همچنین اگر
عین باقی باشد و نتواند گرفت که بمستحق دیگر بدهد ضامن نیست
و همچنین اگر زکوة را بامام یا نایب خاص یا نایب عام که عبارت
از مجتهد یا محدث یا جامع الشرائط عادل است داده باشد مالک
بری الذمه میشود اما نایب خاص و عام اگر تفحص زکوة نکرده باشد
ضامن است همچنین اگر مالک تفحص نکرده باشد مرتبه دیگر بدهد
و اگر عین باقی باشد پس میگیرد و اگر تلف شده باشد پس اگر
وقت دادن گفته باشد که این زکوة است و ممکن باشد پس
عین را پس میگیرد و اگر نگفته باشد مشکل است پس گرفتن بهمه
از مستحقین زکوة عاملانند و ایشان جماعتی اند که امام علیه السلام
ایشان را مقرر میسازد بواسطه گرفتن زکوة و ایشان زکوة میگیرند
بمنزلت امام صلواة الله علیه آورده بحضرت امام مستحقین میدهند

و باشان نیز حصه میدهد و همچنین در حالت غیبت اگر فقیه
جامع الشرائط قدرت بر نصب عامل داشته باشد و نصب کند
که زکوة باو می توان داد بنا بر قول جمعی از علما چهارم از مستحقان
زکوة مولفة قلوبهم اند و ایشان جمعی اند که حضرت امام بواسطه
آنکه ایشان را الفت فرمایند باسلام از کافران یا الفت
دهد ایشان را بهمان از مستحقان میدهد و چون این دو صفت
را امام میدهد احکام آنرا ذکر نکرده ایم چون حکمتش تعلق بحضرت
امام دارد مگر وقتیکه کفار بر مسلمانان آیند و دفع ایشان بجهت
شود بمولفه می توان داد پنجم از مستحقان زکوة فی الرقاب
و آن حصه ایست از زکوة که صرف نمایند در آزادگی بندگان
و آن بندگان بر سه قسم اند اول مکاتبان بنده که با او
مقرر ساخته اند که مالی در وعده بخود بدهند و آزاد شوند و
چیزی نداشته باشند و زمان دادن خالی شده باشد
می توان دادن بمکاتب نیز که با قا بدهند بواسطه مال کتابت
و اگر مکاتب کسی داشته باشد که مال کتابت را ادا نماید

بهتر آنست که زکوة بگیرد و میباید که آنچه باو بدهند همه بدهند در
مال کتابت صرف نماید مگر آنکه مکاتب فقیر باشد معاش خود
نکند نتواند کند را نیز جایزست که باو دهند از سهم فقرا
و در صورت خرج می تواند کرد در هر جا که خواهد و ظاهر مکاتب
مشروط توان دادن پس اگر همه مال کتابت او را دهند
و آزادش کنند حرجی نیست و اگر خوف آن باشد که عاجز شود
و بنده بکار برگردد نیز می توان دادن علی الظاهر پس اگر آزاد شود
فبها و اگر عاجز شد و بنده بکار برگردد و اگر آقا مضایقه پس دهد باشرط
زده باشد در وقت دادن که اگر عاجز شود و مولی او را
بنده سازد مال زکوة را پس دهد فبها و الا اختلافست و اظهر آنست
که پس نتوان گرفتن و اگر دعوی کند غلام که او را مکاتب
ساخته اند و آقا تصدیق کند و قرائن مفید علم باشد یا دو گواه
استشهادات دهند بر مکاتبت می توان دادن و الا اشکالست
الحوط ظاهر آنست که ظن قریب بعلم کافی باشد در صدق دعوی
که جفا کنند از آقا و خدمات شاقه بایشان فرمایند

اما از مال زکوة متبرع نداورا و آزاد میکنند احتیاط اگرچه ظاهر
آنست که بخریدن آزاد میشود و احتیاج باین کلمه کردن نیست مجموع
اگر مستحق یافت نشود غلام میتوان خریدن و آزاد کردن هرچه
در شدت نباشند و احوط آنست که این بندگان شیعه باشند
و اگر صالح باشند بهتر است ششم قرض دارند که قرض کرده
باشند و آنرا در معصیت صرف نکرده باشند پس اگر چیزی
را در مباح و طاعات صرف کرده باشند از سهم غارمین
بدیشان و اگر ندانند که در معصیت صرف کرده اند یا در
طاعت اشهر آنست که از سهم غارمین بایشان
توان دادن و بعضی گفته اند که بایشان نمی توان دادن
معلوم نباشد که ایشان در طاعت صرف کرده اند الا
که قرض را در معصیت صرف کرده است توبه کرده باشد
از سهم فقرا بایشان میتوان دادن واحد در ادای دین
نمود و اگر گوید که قرض دارم و عادل باشد میتوان داد و
اگر دو گواه عادل بر قرض بگذرانند میتوان داد و اگر عادل

شده باشد و دو گواه عادل بر فرض خود نیز داشته باشد و دادن بجای

بابعضها را توان داد چون احوال و اقوال مسلمانان محمول است

بصحت و اگر احوط آنست که سعی باید در تفحص احوال فقیر نمود دعوی عمل

نماید ششم فی سبیل الله است یعنی در راه حق سبحانه تعالی و آن جهاد است

و سایر خیرات از یاری حاجیان و زایران حضرت ائمه معصومین

صلوات الله علیهم و بنای مساجد و پلهای و امثال اینها و بعضی گفته

اند که مراد از سبیل الله جهاد است و بس و اول اظهر است و احوط

آنست که اگر ممکن باشند زکوة را صرف ایشان

نماید نه آنکه پلی ضرور باشد و مردم عاجز شده اند از بنودن آن در صورت

صرف پل باید نمی آن می تواند نمود و اگر در حالت غیبت امام صلوات الله

علیه که [illegible] باشد که کفار بر مسلمانان آیند باید مسلمانان بر ایشان

آیند و دفع ایشان واجب شود زکوة بغازیان می توان داد بلکه

[illegible] بواسطه این جهاد می توان دادن و چون بغازی

دهند آنقدر باید دادن که خرج راه او باشد و کرایه اسب او و اگر

برود و جنگ واقع نشود پس بگیرند و اگر برود پس میگیرند

ابن السبیل است و آنکسیست که نوبت کرد و ما زرشته و بعد

خروج و رفتن بخانه خود ندا شته باشد آن مقدار باید

که بخانه خود رسد اگر سفرش معصیت نباشد یا اولاً معصیت

باشد و آخر توبه کرده باشد و همین زکوة را صرف مهمانی

مسافران می توان کرد هرگاه فقیر باشد و بعضی گفته اند که مطلقا

فصل ششم در اوصاف مستحقین زکوة است پس شرطست

که شیعه اثنا عشری باشد غیر مولفه پس بکافر نمی توان داد و

همچنین بسنی و شیعه غیر اثنا عشری نمی توان داد و اگر سنی شیعه شود

زکوة را بسنیان داده باشد باید دیگر باره بشیعه اثنا عشری

دهد و باطفال شیعیان میتوان داد که صرف ایشان کنند یا بولی ایشان

یا بحاولی که صرف ایشان نمایند و احوط آنست که آنها که زکوة

میگیرند غیر مولفه عادل باشند و اقلاً اجتناب از کبایر نمایند خصوصا

شارب الخمر که منقولست که زکوة را باو نمی توان داد اگر چه

شراب بخورد اما عامل زکوة شرطست عدالت او و دیگر

شرطست که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و

و جدات و فرزندان و فرزندزادگان و زن و بنده
و شوهر نمی تواند داد هر چند شوهر صرف زن نماید بعد از گرفتن
و اگر شخصی احسان کند بشخصی تبرعا و معاش او بآن گذرد ظاهرا
می تواند گرفت اگرچه احوط آنست که نگیرد و همچنین شخصی
که وظیفه داشته باشد که معاش او بآن گذرد و احوط آنست
که زکوة را نگیرد و اگر شخصی در عیال خود داشته باشد تبرعا زکوة
باو میتوان دادن و احوط آنست که آنچه صرف او میکند از زکوة حساب
نکند و بهتر آنست که زکوة خود را بخویشان بی پریشان دهد و اگر
از ایشان زیاده آید بهمسایگان پریشان دهد و بعد از ایشان
بجمعی که هر ساله بایشان میدهد باستحقاق ایشان و اگر واجب
النفقه باشد قرض داشته باشد جایز است که قرض او را از زکوة
بدهد و اگر پدر کسی بنده باشد میتوان خرید از مال زکوة و آزاد میشود
بهاشمی روا است که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد و اگر هاشمی باشد
بهاشمی میتوان دادن و هاشمی منحصر است در اولاد عبدالمطلب
و اولاد او الحال منحصر است در اولاد ابوطالب و عباس و حارث و

داپولهب و ولد عبد الله منحصر بوده در حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله و در اولاد آنحضرت فاطمه صلوة الله علیها و از اولاد ف
از حضرت امیر المومنین صلواة الله علیه و از ذکور حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین و محسن بهم رسیده و محسن بضرب عمر و قنفذ
او شهید شده و بعد از آن حضرت فاطمه صلوة الله علیها بالضرب
شهید شدند و از حضرت حسین عالم پر شد از اولاد
خاتم النبیین بوعده که حق سبحانه کرده آنحضرت را در سوره کوثر
از بنی امیه و غیر ایشان از دشمنان آنحضرت اثری نمانده
بوعده اِنَّ شانئك هو الابتر الیوم از اولاد عباس
کسی نمانده است که نسبت او ظاهر باشد و همچنین از حارث و
ابولهب مگر نادرًا و از اولاد ابوطالب جعفر و عقیل نیز اولاد
بسیار بهم رسیده اما تواتر نسبت ایشان ظاهر نیست احتمال
پس باین جماعت زکوة نمی توان داد و اگر منسوب باشند
بایشان از پدر و اگر مادر هاشمی باشد و پس خلاف نیست
احوط آنست که بایشان نه زکوة بدهند و نه خمس از زکوة

بنی هاشم نمیتوان دادن و اگر خمس وفا نکند بسادات
بلکه بایشان نمیتوان داد قوت سالیانه را و احوط آنست
که زیاده از قوت او ندهند بلکه نهایت احتیاط آنست که بقدر
ضرورت بدهند و زکوة غیر هاشمی را بهاشمی
نمیتوان داد بلکه ظاهرا واجب غیر زکوة را نیز نمیتوان داد مثل
نذر و کفارات ورد مظالم فصل ششم در اخراج زکوة است
و آن کسی که زکوة را میدهد مستحقین امام است و نایب امام
مثل عامل و فقیه و مالک و نایب مالک و مثل وکیل و پدر
و جد پدری و ولی و احوط آنست که زکوة را ببرد بامام علیه
السلام یا نایب خصوصا اموال ظاهره را علی المشهور و هرگاه که
حضرت امام طلب کند زکوة را واجبست که ببرد بآنحضرت
و اگر در حضور ت نبرند و خود بدهند مجزی نیست و اگر عامل طلب
کند واجب نیست که با و بدهند چون نایب امام علیه السلام است
و مخالفت آن مخالفت آنحضرت است و عاملی که رخصت

حضرت مستحق نمی توان داد چون قسمت نمایند افضل آن

اصناف مستحقین برسانند اگر ممکن باشد دادن بر صنف او

سه کس را بدهند و بهمه رسانیدن واجب نیست بلکه یک کس

تمام زکوات را بیک فقیر میتوان داد و فقرا را یکسال او

و عیال او را بیکدفعه و بتدریج بیدغدغه میتوان داد اما اگر زیاده

که زاید بر قوت یکساله فقیر بدهند اگر بتدریج دهند باین نحو که

مثل عباسی هزار دینار قسمت و تعدد آن و مید بدهیمش که

سه تومان تمام شد در صورتی که قوت سال باشد که بقدر

سه تومان باشد و بیکبار سه زیاده حرام شد دادن و

او را حرام است گرفتن بیدغدغه اما خلاف است در صورتی

که بیکدفعه ده تومان یا زیاده ما بین مستحق بدهند بهمین نحو که

در کسب باشد و مجموع را بیکدفعه بدون شمردن بدست

او بدهند که بقصد زکوات بعضی از علما قائلند که جایز است

و بعضی میگویند که جایز نیست و فرق نیست در جایز بودن میان

دفعه و تدریج و مشهور قول اول است پس اگر مستحق بدهند

ست سالها باشد او وعیال او را دیگر باذی تواند داد

رمانکه و تکلیف نمیشد اگرچه از روی تحمل باشد و احوط آنست که

زیاده از قوت یکساله [illegible] اندیشد حضوصا وقتیکه فقرا بسیار

باشند و بهتر آنست که در زکوة احتیاج بدهند کسانی را که

عیال ایشان بسیار باشد بیشتر بدهند و علما از اصناف و علما

را مقدم دارند و بهتر آنست که زکوة گاو و گوسفند و شتر

را باهل تجمل بدهند که وقتی چیزی داشته باشند والحال

برگشته اند و واجب نیست که در وقت دادن بامام صلوات

الله علیه السلام یا عامل یا مستحق نیت کنند که زکوة مال

خود را میدهیم قربت الی الله تعالی و اگر قصد وجوب بکنند بهتر

آنست اگر نداند که بحصار رسیده است یا نه و قصد کنند که اگر

زکوة بر من واجب باشد این زکوة باشد والا صدقه سنت

باشد باکی نیست که اگر مال غایب من باقی باشد این زکوة

آن باشد و اگر باقی نباشد این صدقه سنت باشد پس صحیح

نیست که این نیز دهد و زینت بنیت بلکه نیز دهد در منولیست

۱

و اگر گوید که اگر مال غایب من باقی باشد این مال
زکات باشد یا صدقه این نیز دهد و در نیت [illegible]
نیت و اگر مالک نیت نکرده باشد و عامل و وکیل یا مجتهد
نیت کند کافی است و اگر هر دو نیت کنند بهتر است و احوط
آنست که تعیین نوع زکات بنماید این نحو که نیت کند که این
زکات مالست یا زکات فطره است و اگر چهل گوسفند
داشته باشد و پنج شتر و دو گوسفند بدهد و اختیار کرده باشد
و یک گوسفند بدهد و قصد زکات کند کافی است ولیکن بهتر
آنست که یکی را قصد زکات شتر کند و یکی را قصد زکات
گوسفند و واجب است که چون وقت تعلق وجوب
زکات برسد بدهند مگر در غلات که چون دانه را جدا
از کاه و زکات بدهند و همچنین انگور و خرما را
بچینند زکات بدهند و احوط آنست که بی فاصله بدهند
مگر آنکه مانعی داشته باشند مثل آنکه انتظار عامل بکشند
یا مستحق بهم رسد یا مستحق بعد غیر بهم رسد و اگر با عذر

... نیست که از دو ماه نگذرانند که ظاهرا بی عذر
دو ماه تاخیر توانند کرد اما مکروه است و اگر بی عذر تاخیر
کنند و تلف شود ضامن است احوط آنست که زکوة که جا مستحقین
آنجا باشند و بجای دیگر نقل نکنند و اگر نقل کنند و تلف
شود ضامن است اگر در آنجا مستحق یافت شود و اگر در آنجا
بهم نرسد نقل میکنند و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست
زکوة را قبل از وقت وجوب بدهند مگر آنکه قرض دهند بمستحق
که چون وقت ... شود بر و حساب کنند بر زکوات اگر در
وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق باقی باشد و
مال بر صفت وجوب و اگر مستحق غنی شده باشد بایش مال
که اگر مال را از ولی بگیرند فقیر شود مال را از وی میگیرند
... میدهند و لازم نیست که از وی بگیرند تا فقیر شود
و باز و ... بلکه بر وی حساب زکوات میکنند و اگر چهل
گوسفند داشته باشد و پس از سال یک گوسفند را
قرض دهند زکوات ساقط میشود و اگر زیاده از چهل ها

داشته باشد و زیادتی را بقرض دهد زکوات
و اگر گوسفندی را قرض دهد و بمستحق زکوات و پیش از
بچه بیاورد و بچه آن از مستحق است و گوسفند را بگیرد و اگر
خواهد بمستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده
باشد و بفاسق نتوان داد و اگر گوسفندی که بقرض گرفته
است لاغر شده باشد گوسفندی پس میدهد مثل گوسفندی
که قرض کرده است و بهتر آنست که همانرا پس بگیرد و سنت است
که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند بهر قدر که توانند بدهند شتر
گندم بر بندند هر چه بدست او آید و در وقت چیدن خرما
و انگور یک مشت خرما و یک مشت انگور بدهد و در زکوات
حساب نکنند و بعضی گفته‌اند واجب است و احوط آنست که
ترک نکنند
در زکوات فطره است واجب نمیشود
آن مگر بسه شرط اول تکلیف است پس واجب نیست به
صبی و مجنون و همچنین بر مغمی علیه واجب نیست اگر در وقت
شام شب عید بیهوش باشد تا شام روز عید اگر بعد از

ناخوش پس ظاهر بهوش آمد احوط آنست که بدهد دوم آزاد است پس واجبست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب مشروط و مکاتب مطلقی که چیزی از او آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد پس فطره بنده که بر آقا واجبست و بنسبت آزادی بر خود واجب احوط در مکاتب مطلقا آنست که خود بدهد باذن آقا و همچنین اگر بنده بعضی آزاد باشد و بعضی بنده باشد سوم غنی است پس واجب نیست بر فقیر و آن کسیست که نداشته باشد قوت سال خود و عیال خود را که واجب النفقه او باشند بتفصیلی که گذشت و اگر کسی صنعتی داشته باشد که معاش او بآن گذرد و مقدار فطره زیاده نیست واجبست فطره دادن و اگر معاش او بآن کسب نگذرد و قدر فطره او و عیال زیاد نیاید مشهور وجوب زکوة است و این احوط است اگرچه اظهر عدم وجوب است و کسی که فقیر باشد سنت است که یک صاع را از خود بدهد بیک کس از عیال خود بدهد و او بدیگری تا بهمه برسد و بعد از آن بمستحق دهند که و اگر آخر

یا اول دهه خود صرف نماید ظاهرا کافی باشد و هرگاه شرایط
وجوب متحقق شود واجب است که اخراج فطره کند از خود و از هر
کسی که واجب النفقه او باشد بشرط آنکه عیال دیگری شده
باشد در شب فطر که زکوة عیال دیگری شده باشد
برو واجب است و همچنین هر کسی که در خانه او باشد از
مهمان غیر آن که آخر روز ماه رمضان پیش از شام در آن
خانه باشد و افطار کند علی الاظهر و اگر بعد از شام داخل شود
و افطار کند یا نکند واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش
از شام داخل شود و افطار نکند احوط آنست که هر دو بدهند
یا یکی از ایشان بدیگری بدهد و الا دیگری بمستحق دهد بقصد قربت
الی الله تعالی و اگر شخصی عیال او نباشد اما نفقه و کسوه او
بدهد و در خانه دیگر باشد زکوة او نیز بر معطی نیست همچنین
اگر در شب عید پیش از شام از جهت همسایگان طعامی
بفرستند یا فقیری را چیزی بدهند یا شخصی در ماه رمضان
مهمان باشد و در شب عید جای دیگر افطار کند یا بعد از شام

بیند چیزی خورده باشد و بخانه او آید یا چیزی نخورده باشد
و بعد از شام بیاید علی الظاهر زکوة بر او واجب است
و احوط آنست که عیال او که واجب النفقه او نباشد یا مهمانی
را که پیش از شام طلب کرده باشد مگر اینها چیزی نخورده
باشند و بعد از شام بیایند و از خانه او افطار نمایند که در این
صورت او زکوة ایشان را بدهد و اگر شرایط وجوب در
ایشان باشد خود نیز بدهند و اگر غنی مهمان فقیر باشند یا
زوجه غنی باشد و زوج فقیر باشد احوط آنست که مهمان غنی
و زوجه خود بدهند و از مهماندار و زوج ساقط است و واجب
است نیت قربت در وقت اخراج مستحق و اگر در وقت جدا
کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیز نیت کند احوط
است خصوصا هرگاه فاصله بسیار شده باشد و در نیت همین نیت
کافی است که قصدش از دادن زکوة اطاعت امر الهی است
و اگر نیت وجوب و ندب هم بکند بهتر است و اگر زکوة مال در دست
او باشد و در وقت دادن در خاطرش باشد که این زکوة است

فطره است کافی است و بهتر آنست که نیت کند در وقت جدا

کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهت

فطره خود و فطره عیال خود و از جهت آنکه واجب است الله

تعالی یا اطاعت لامر الله تعالی یا قربة الی الله تعالی و در جای

وجوب و ندب ظاهر نباشد بهتر آنست که قصد قربت تنها

کند یا تردید کند که اگر واجب باشد واجب والا سنت قربة الی الله

تعالی و احوط آنست که در وقتیکه بمستحق دهد نیز نیت کند و در وقت

نیت و اخراج شام شب عید است یا ظهر روز عید پس اگر جدا کرده

باشد فطره را و نیت کرده باشد در هنگام دادن نیت کافی است اگر چه

بعد از ظهر بمستحق دهد و احوط آنست که پیش از نماز عید بمستحق

برساند و اگر بعد از شام جدا کند و قبل از نماز عید بمستحق رساند

بهتر است و در این باب چند مسئله است اول کسیکه بالغ شود یا

مسلمان شود پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر قوت سالیانه

بهم رساند پیش از شام واجب است و اگر این عذرها زایل

شود بعد از شام تا ظهر مستحب است همچنین و اگر مالک بنده شود

با فرزندی برآید پیش از شام زکوة ایشان واجب است
و اگر بعد از شام باشند ناظر مستحب است دوم زوجه اگر در
خانه او باشد نان او خورد و اگر چه ناشزه باشد و اطاعت
واجب است بر او اگر کند فطره او بر شوهر است و اگر عیال دیگری شود
در شب عید پیش از شام و افطار آن از آن خانه کند بر آن
دیگر واجب است و اگر عیال کسی نباشد و خود خود را خورد
و مطیع باشد فطره او بر شوهر است علی المشهور و همچنین اگر ناشزه
باشد در بعضی صورتها مذهب بعضی و جمعی گفتند که بر خودش واجب است
جمعی
احوط آنست که هر دو بدهند سیوم غلام و کنیز اگر در عیال آقا باشند بر
آقا واجب است و اگر عیال دیگری شوند بر او واجب است و اگر از کسب خود
خورند بر آقا واجب است اگر حاضر باشند و اگر گریخته باشند یا غایب
شده باشند و خبر ایشان رسد که زنده اند مشهور آنست که
بر آقا است و اگر خبر ایشان نرسد و مدتی مدید باشد که غایب
شده باشد جمعی گفته اند که آقا واجب است تا علم بموت ایشان
بهم نرساند و این احوط است چهارم پدر و مادر و جد و جده و فرزندان

و فرزندزادگان هرگاه فقیر باشند نفقه ایشان واجبست
پس اگر نفقه او را خورند فطره بر وست و اگر عیال دیگری باشند
بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه او باشند و او نفقه هم
با ایشان مشهور آنست که فطره ایشان بر وست و این احوط
است و اگر فرزند تابع نباشند و غنی باشد و عیال کسی نباشد
زکوات او بر پدر واجب نیست و بر او نیز واجب نیست و همچنین
دیوانه غنی تحجیم کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد و آن
دهد از آن کسی ساقط میشود و اگر دانند که او نمیدهد یا آنکه شخص
فقیر باشد احوط آنست که خود بدهد خصوصا آن غنیکه چیز خود را
خورد و احوط آنست که مهمان غنی در شب عید افطار از مال خود
بکند و بجائی فقیر آید با بید غذا بر خودش واجب شود و ششم
هرگاه مولی بمیرد و بعد از شام زکوات بنده در مال آقا است و اگر
پیش از شام بمیرد بر ورثه است و اگر قرضی داشته باشد که فرا گیرد
تمام اموال میت را احوط آنست که ورثه فطره بنده را از مال
خود بدهد در جنس فطره است و قدر آن که مشهور

بیان علاوه آنست که به چه قوت غالب باشد میتوان دادن و احوط
آنست که گندم یا جو یا خرما یا مویز یا کشک بدهد و بهتر آنست
که خرما بدهد بعد مویز و دیگر آنچه غالب باشد و جایز است که قیمت
اینها را از زر شاهی و اشرفی بدهد و ظاهرا فلوس هم تواند داد
بلکه متاع نیز و لیکن احوط آنست که از غیر آن بقیمت ندهد و در بلادی
که برنج شایع باشد مثل دار المرز ظاهرا برنج خوب باشد خصوصا
هرگاه گندم و جو نباشد و اگر برنج را بقیمت جو بدهد در نیت
که بهتر باشد اما مقدار فطره پس آن یکصاع است از هر نفسی و آن
ظاهرا سیصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی و اولی
آنست که یک من و نیم شاه تبریزی باشد و اگر بادیه ایشان کشک
بدهند بهتر است از شیر و اگر شیر دهند اگر دانسته باشند یکصاع
بدهند و با ضرورت چهار صد و نه مثقال و نیم کافی است و اگر
جمعی قوت غالب ایشان ذرت یا کاورس باشد بهتر آنست
که بقیمت جو بدهند و ظاهرا هر چه قوت غالب باشد و کافی باشد
و وقت آن اول شام است تا ظهر و بیشتر از آن نمیتوان داد

علی المشهور مگر بعنوان قرض بنحوی که در زکوات گذشت و اولی آنست که اگر قبل از ظهر زده باشد بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب یا ندب و ادا و قضا نکند و از آن روز نگذارد و اگر بگذرد و از وقت در وقت بیرون کرده باشد همه وقت میتوان داد و بهتر آنست که از روز عید نگذرد و اگر اخراج نکرده باشد اگرچه بقصد باشد و از روز عید بگذرد و احوط آنست که بدهد و قصد فطره بکلام نکند و تعیین قصد ادا و قضا و وجوب و ندب با آنکه قصد کند احتیاطاً که اگر قضا بر من لازم باشد قضا باشد و الا صدقه قربة الی الله و اگر عزل کرده باشد و تقصیر کند در دادن و تلف شود ضامن نیست مثل آنرا که از مال خود بدهد ضامن اگر بوکیل خود دهد و وکیل تقصیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و احوط آنست که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جائی بدهد که خود در آنجا باشد و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط آنست که فطره را بفقرا و مساکین دهد و احوط آنست که اگر امام صلوة

الله علیه حاضر باشد بآنحضرت دهد یا بنایب آنحضرت یا آنکه

بفقرا و مساکین برساند و در حال غیبت بهتر آنست که

بمجتهد عادل دهد و اگر خود دهد احوط آنست که بعادل دهد

یا بصالح که اجتناب از کبایر کند و با طفل مومنان میتوان داد

بنحویکه بایشان عاید گردد و احوط آنست که بفقیری کمتر از

یکصاع ندهد و احوط آنست که اگر شیعه اثنا عشری بهم رسند

بمستضعفین ندهند مگر از روی تقیه و بیک کس را چند سر فطره

میتوان دادن مگر آنکه فقرا بسیار باشند که اولی آنست که

هر کس را یک سر بدهند و بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند

بعد از آن همسایگان دیگر کسی که صالح باشند و فاضل

تر باشند و اولی آنست که خود بایشان بدهد و توکیل ندهد

مگر بمجتهد عادل و در اخبار بسیار وارد شده است از ائمه اطهار

سلام الله علیهم که روزه قبول نمیشود تا فطره را ندهند و اگر از

کسی فطره ندهند خوف مردن اوست و فطره فدای

آدمی است تا سال دیگر   در باقی مستحبات است در مال

منقولست که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند بعمار که
ای عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فرمودند ادا میکنی گفت بلی آنچه حق
سبحانه بر تو واجب گردانیده حضرت فرمودند که میدهی آنچه حق سبحانه تعالی بر تو واجب گردانیده است
از زکوات گفت بلی حضرت فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم
را از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان بخویشان
خود میکنی گفت بلی حضرت فرمودند که احسان به برادران مومن خود
میکنی گفت بلی پس حضرت فرمودند که ای عمار بدرستیکه مالها
فانی میشود و میباید گذاشت و رفت و بدن در زیر خاک
خواهد پوسید و چیزیکه باین کس میماند اعمال صالحست و
خیرات و خیرات دهنده زنده ایست که هرگز نمی میرد ای عمار
هرچه از مال خود پیش میفرستی از تو فوت نمیشود و ثوابش
از برای تو میماند و هرچه میگذاری از دیگرانست و چیزی از آن
بتو نمیرسد و دیگر حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما جوانمردان
مردان شمااند که مالهای خود را در راه حق سبحانه تعالی میدهند
و بدترین شما بخیلان شمااند و علامت ایمان خالص و صحیح

فرمودند

آنست که احسان میکنند به برادران مومن خود وسعی نماید
در قضای حوایج ایشان دوست بدارند نیکی میکنند به برادران
مومن حق سبحانه تعالی ایشان را دوست میدارد و در نیکی
به برادران مومن خاک مالیدن بینی شیاطین حاصل
میشود و سبب دوری از آتش جهنم میشود و وسیله دخول
بهشت عنبر سرشت میشود ای جبل این خبر را برسان بدوستان
شیعیان جبل گفت یا حضرت عرض نمیکردم ایشان کدام جماعت
اند حضرت فرمودند که ایشان جمعی اند که نیکوئی به برادران خود
میکنند در دشواری و آسانی پس حضرت فرمودند که ای جبل
مالدار انرا سهل نیست نیکی کردن حق سبحانه تعالی مدح نموده گشته
فقرا را و فرموده است که ویؤثرون علی انفسهم ولو کان
بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه
فاولئک هم المفلحون یعنی جمعی هستند که دیگران را مقدم
میدارند بر خود هر چند خود در نهایت احتیاج باشند هر گاه حق سبحانه
و تعالی توفیق کرامت فرماید که از بخل خلاص یابند آن جماعت رستگارانند

در آیات و اخبار در فضیلت سخا و جود و مذمت بخل زیاده
از حد و حصر است و همچنین در ثواب طعام دادن و آیه و احادیث
و تصدقات کردن خصوصاً پنهان دادن که گناه منطفی شود و
همچنین رد سائل نمی باید کرد و اقلا در روزی سه کس را بایدبه
دادن و مکروه است سوال کردن از غیر حق سبحانه و تعالی مگر در حال
ضرورت و حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هر گاه
از کسی چیزی مطلبید که دولت و ثروت و سبب فقر است
حساب بسیار خواهد بود در روز قیامت که آیا سوال بموقع بود
یا نه و حضرت فرمودند که هر که یک در سوال بر روی خود [illegible]
حق سبحانه و تعالی یک در فقر بر روی او بگشاید و دیگر مکروه است
یا حرام منت نهادن بر سائلان بعد از دادن یا آزار ایشان
دادن به بلند سخن گفتن و غیر آن و سنت است قرض حسنه
بمومنان دادن و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که
حق سبحانه و تعالی بر در بهشت نوشته است که صدقه که مومن میدهد یکی
را ده ثواب میدهد و قرض را یکی به هجده و کسی که قرض دهد [illegible]
. بر .

از بهشت رضای الهی ... ثواب صدقه بمثل آنمال در نامه عملش

نویسند خود یا روز قیامت که قرض خود را پس بگیرد و حضرت فرموده اند

که هر که خواهد که خداوند عالمیان در سایه عرش خود او را جای

دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او پس باید که

مهلت دهد قرض دار پریشان را تا آنکه او هم برساند یا آنکه

پاره از حق خود بگذرد و کم کند و بگیرد و دیگر حقوق مومنان

بر مالداران بسیار است حضرت فرمودند که هر کس نعمت الهی

بر او بیشتر است کارسازی مومنان بر وی بیشتر لازم است

پس اگر خواهند که نعمت الهی بر شما دایم بماند کار مومنان بهتر

بسازند و این کارسازی پاینده نعمتها الهی است هر کس که در رفت

دیگر باد رست بهتر گردد دیگری معروف و نیکی کردن است با خلق

الهی و حضرت فرمودند که هر که نیکی کند بمومنی چنانست که آن نیکی

را بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام

کرده باشد علامت خوبی آدمی که نیکی والست بمردم خوب

واقع سازد چنانچه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند

که بمفضل بن عمر که یا مفضل اگر خواهی که بدانی مرد را که شقی است
یا سعادتمند است پس نگر آن معروف بکه او کند پس هر که
واقع میسازد پس اگر واقع میسازد بمردم خوب که اهل این نیکی
هستند پس بدانکه او سعادتمند است و عاقبت او بخیر است
و اگر نیکی خود را بغیر اهلش واقع میسازد با آنکه قابلیت آن نیکی
ندارند مثل آنکه کافرند یا مخالف اند یا فاسق اند یا آنکه احتیاج
ندارد پس بدانکه او را نیست نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی
و امید نفعی نیست با عاقبت او که بتدریج منجر بشقاوت خواهد شد
و نیکی را در عوض نیکی میباید کرد و اگر همه بدعا باشد و این نیز شکر
نعمت الهی است و از لوازم ایمان رعایت حقوق همسایگان
است و همچنین از لوازم ایمان تدارک احوال غریبان است هر مؤمنی
که وارد شهری بشود بر هر یکی از مردم اهل آن شهر لازم است که او را
سه روز ضیافت کنند بلکه تا در آن شهر باشد مهمان اهل آن
شهر است در حسن است بنص قرآن و اخبار متواتره
از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و فضائل آن

این بسیارست منقولست از سید کاینات صلوات الله علیه
و آله که هر کسی احسان کند به یکی از اهل بیت من در دار دنیا من مکافات
دهم او را در روز قیامت و حضرت فرمود که من شفاعت
خواهم کرد در روز قیامت چهار طایفه را اگرچه باشند بحسب
گناهکاران همه اهل دنیا کسی که یاوری دهد ذریت مرا
دیگر آنکه مال خود را بذل کند در ذریت من داده باشد و در وقت
عسرت و تنگی ایشان دیگر شخصی که دوست دارنده باشد
ذریت مرا بزبان و دل و دیگر کسی که سعی نموده باشد در قضاء
حوایج ذریت من در وقتیکه دشمنان ایشان را رانده
باشند و بدی با ایشان کرده باشند دیگر منقولست از
حضرت صادق صلوات الله علیه که چون روز قیامت می شود
منادی ندا کند که ای خلایق خاموش باشید محمد صلی الله علیه و آله
میخواهد که با شما سخن بگوید پس خلایق خاموش شوند پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله برخیزد و فرماید که ای گروه خلایق هر کس را
نزد من نعمتی یا احسانی یا نیکی باشد که بمن کرده باشند برخیزد

تا من او را مکافات دهم پس خلایق گویند که پدرها و مادرهای ما
فدای تو باد ما چه نعمت و چه احسان و چه نیکی به تو کرده‌ایم بلکه تو نیکیها
و احسانها و نعمتها خداوند عالمیان راست و رسول او را
بر همه خلایق و پس حضرت فرمایند که بلی همچنین که میگویید پس امر
فرمایند که هر کس که جائی داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان
نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه
ایشان را سیر کرده باشد تا برخیزد تا من عوض و جزای
او را باو دهم پس جمعی که نیکی بسادات کرده باشند برخیزند
پس ندا از حضرت رب العزت در رسد که یا محمد ای حبیب من
من جزای ایشان را بتو گذاشته‌ام تو ایشان را ساکن
ساز در بهشت هر جا که خواهی پس حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله ایشان را ساکن سازد در وسیله و آن اعلی مراتب
بهشت است و جا دهد ایشان را در جائی که همیشه حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و آله را توانند دیدن و اعظم
لذتهای بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از آن حضرت
علیه

مغصوب که سخت‌ترین حولهای قیامت و روز فقرست که صاحبان
خمس طلب خمس کنند و ایشان حضرت رسول و ائمه و سادات
اند هرگاه بجهت خمس خصم شفاعت برایشان باشد پس
ببینند ایشان خصم این کس باشند حال بنده چون خواهد بود
و خمس در هفت چیز واجبست اول غنیمت دار الحرب که از
کفار بگیرند یا از مسلمانانی که بر امام زمان در آمده باشند یا بر
شیعیان آمده باشند پس آنچه در حرب غنیمت گرفته باشند
خمس آنرا بر میدارند و باقی را بلشکر قسمت مینمایند پیاده را
یک حصه میدهند و از سواره یک اسپه را دو حصه و دو اسپه را
و بیشتر را سه حصه میدهند و آنچه بر سر کفار رفته باشند و شهر
های ایشان گرفته شود بحکم خمس آن شهر از عمارات و باغات
و زمین و هرچه نقل و تحویل در آن نشود از اهل خمس است و باقی
از جمیع مسلمانان و حاصل آنرا صرف نمایند در مصالح مسلمانان
و در حدیث صحیح وارد شده است که مال ناصبی اگر بدست شما
افتد خمس آنرا بدهند و باقی از شماست و ناصبی کسیست که عداوت

با اهل بیت رسول صلوات الله علیهم داشته باشد و هفتم
معادن است مثل کان ... نقره ... مس و آهن و قلعی و سرب
و یاقوت و زمرد و زبرجد و عقیق و فیروزج و لعل و گوگرد و امثال
اینها اما در کان سنگ مرمر و سنگ آسیا و گل سر و گل
و گل سرخ و گچ و آهک و امثال اینها خلاف است احوط آنست
که خمس اینها را بدهند و هرگاه اخراجات و کرایه اجیر را در روند
و قیمت بیست دینار بماند خمس بدهد و اگر بعد از اخراجات
یک دینار بماند احوط آنست که خمس آنرا بدهد و احوط احتیاط
تمام در آنست که هر چه حاصل شود خمس آنرا بدهد چون جمعی
از علما قایل بوجوب شده اند و اگر معدنی کنند و دیگر بار گذارند
و بعد از مدتی دیگر شروع در کار کنند پس اگر در هر مرتبه بنصاب
شده باشد خمس بدهد و اگر هر دو با هم نصاب شود احوط آنست
که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی بشراکت در معدن کار کنند می باید که
حصه هر یک بنصاب برسد هشتم گنج است و آن هر مالی است که
پنهان کرده باشند در زمین پس اگر این گنج را در دار الحرب یابند

که در بلاد مسلمانی نباشد یا در دار الاسلام بیابند و بر آن اثر
اسلام نباشد و به ... نباید ... خمس آنرا بدهد و باقی
از دست و جوه ... نصاب بیست ... ابد دوان دوازده
یا ارزش شصت دینار است و اثر اسلام آنست که سکه پادشاهان
مسلمانان بر آن باشد یا نقش مسلمانان باشد و در این صورت
حکم لقطه دارد و بنا بر مذهب مشهور و میباید که یکسال تعریف کند
اگر صاحب آن پیدا شود بصاحب بدهد و الا مخیر است میان مالک شدن
با ضمان یا تصدق با ضمان یا امانت نگاه میدارد تا صاحبش
پیدا شود و علی المشهور بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست که
اگر در روی زمین است لقطه است و اگر در زیر زمین است گنج است
خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه و اگر گنج را در زمین خود بیابد
که از پدر آن با و رسیده باشد خمس آنرا میدهد و اگر خریده باشد
تعریف میکند بایع آن زمین اگر شناسد و اگر نشناسد خبر بدهد که دلالت
بر صدق او کند بایع دهد علی المشهور بین الاصحاب و الا خمس
آنرا میدهد باقی از او است و همچنین اگر حیوانی بخرد و چون شتر گاو

و در شکم او چیزی قیمتی ظاهر شود تعریف میکنند آنرا بر بایع آن
اگر نشان دهد بایع و مبهم بود و الا خمس آنرا میدهد و باقی از وست
و اگر در شکم ماهی دری یافته شود خمس آنرا میدهد و باقی از وست
علی المشهور و جمعی گفته اند که اگر ماهی را بایع از حوض خود گرفته با
تعریف می باید کرد همچنانکه اگر در لته آهوئی باشد که از صحرای او را
گرفته باشند تعریف در کار نیست و اول مخصوص است والله تعالی
یعلم چهارم مروارید و مرجانست که از دریا غوص میکنند اگر قیمت
آن یک دینار بوده باشد و اگر نه بوده باشد خمس آن ازادادن احوط
است و اگر چند دفعه غوص کنند با هم ضم میکنند مگر آنکه بعد از اعراض
از غوص باشد که با هم حساب نمیکنند علی المشهور و ضم کردن مطلقا
احوط است اما اگر چند کس با هم غوص کنند ناچار است که نصیب
هر یک نصاب برسد و اگر عنبر را از دریا بغوص بیرون آورند
حکم مروارید دارد و اگر از روی آب یا از ساحل بهم رسد دارید
مشهور آنست که حکم معدن دارد و احوط آنست که بهر حالی خمس
آنرا بدهند و مراعات نصاب آن نکنند پنجم فاضل مؤنت سالیانه

هست از ارباح تجارت و صناعات و زراعات بقدر وسط
در اخراجات و اگر اسراف کرده باشد خمس آن اسرافی که کرده
هست بیرون میکنند و اگر بر خود تنگ کرده باشد آنرا هم بیرون
بکنند علی المشهور و احوط آنست که از هر چه زیاده آمده باشد
بدهد بلکه احوط آنست که هر چه حاصل شود و خرج بگذرد روز بروز
زیادتی آنرا خمس بدهد و اگر در اثنای سالی اخراجات ضروری
واقع شود مثل خرج تزویج و حج بیت الله الحرام و زیارات رسول و ائمه
علیهم السلام و امثال اینها همه را بعنوان وسط بیرون میکنند
و باقی هر چه بماند خمس آنرا بدهد و همچنین تعدیات و زیادتیها
که ظلمه کنند همه را وضع مینمایند و اگر از شخصی جایزه عظیمی باو رسد
یا میراثی باو رسد از جائی که گمان نداشته باشد یا از مالی
از دشمنان باو رسد در حدیث صحیح وارد شده است که خمس
اینها را بدهد پس از وضع اخراجات و عمل کرده است باین
ابو الصلاح و آن احوط است ششم زمینی که از یهودان و نصرانیان
و مجوسان از مسلمانان بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت

آن زمین را بارضای ذمی میگیرند از ذمی و همچنین اگر زمین
مفتوح العنوه را بخرند بعینه آثار آن خمس آنرا میگیرند
اگر خانه یا باغ بخرند مشهور میان علما آنست که خمس زمین را
میگیرند هفتم مال حلال است که مخلوط شده باشد بحرام و حد
آن را ندانند و مقدار حرام را ندانند خمس آنرا میدهند بفقرا
و سادات و غیر آن یتیمان و بعضی آنرا مخصوص سادات میدانند
و بعضی میگویند که بسادات بدهند و ظاهرا بهر دو می توان داد
و اگر مقدار حرام را دانند و صاحبش را ندانند بمقدار آن بصاحبش
میدهند و اگر صاحب را دانند و مقدار ندانند با صاحب صلح
میکنند و بعضی گفته‌اند که آن مقداری که علم دارد به صاحب میدهند
و ما بقی را با صاحب صلح میکنند احتیاطا و این بهتر است و اگر مقدار
دانند و صاحبش را ندانند سعی میکنند تا صاحب را بهم رسانند و اگر
بهم نرسد از جهت او تصدق میکنند و این صورت و صورت
اولی مسمی است برد مظالم و مسمی خمس است و از هم
میان علما آنست که شش حصه میشود و ظاهر آیه شریفه

خداوند و حصه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و حصه حضرت
امام صلوات الله علیه و این سه حصه نصف خمس است که در حیات
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تعلق با آنحضرت داشت
و بعد از آن حضرت از امام بود صلوات الله علیهم اجمعین و
نصفی دیگر حصه یتیمان سادات و حصه مساکین سادات و
حصه ابن السبیل سادات است و مراد از سید کسی است که
منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب و تفصیل آن گذشت
در زکوات و بعضی گفته‌اند که پنج حصه میکنند و حصه امام میرسد
و سه حصه سادات و اول اظهر است بنابر مذهب مشهور
نصف خمس را حضرت امام صلوات الله علیه و آله قسمت میفرمایند
با یتیمان و مساکین و ابن السبیل سادات بقدر کفایت
ایشان و بیکسال و هرچه از قوت سالیانه ایشان زیاد می آید
از حضرت امام صلوات الله علیه است و اگر کم آید حضرت از حصه خود
تمام میفرمایند و در زمان غیبت حضرت عالم و عادل اثناعشری
امام صلوات الله علیه بر ایشان حصه میکنند یا مالک

حصه سادات را باین عنوان بایشان میدهد که زیاده از قوت
سال نمیدهد و احوط آنست که مالک خود ندهد و بعالم دهد یا
بگفته عالم بمستحقان دهد و اما حصه آنحضرت صلوات الله علیه
که نصف خمس است و در زمان غیبت حضرت خلاف است مشهور
میان علما آنست که عالم و عادل اثنا عشری علی سبیل الرسالة
آنحضرت بسادات میدهد چون در زمان حضور آنحضرت اگر
حصه سادات از قوت سال ایشان کم بود حضرت از حصه خود بایشان
میداد و چون عالم نایب عام آنحضرت است از جانب آنحضرت
این کار میکند میدهد بسادات و اگر چیزی زیاد آید حفظ میکند
و بعد از آن بعالمی دیگر میدهد که اگر در زمان او نقصان کند
از حصه آنحضرت بدهد و این فرض الیوم بعید است چون سادات
پریشان بسیارند و خمس دهندگان کم اند و جمعی از علما گفته
اند که در زمان غیبت این حصه را حضرت بشیعیان خود حلال
نموده اند اما حلال نمودن صاحب الامر صلوات الله علیه اله
حصه خود را ظاهر است و در زمان غیبت صغری که

کمتری [illegible] نایبان آنحضرت عثمان عمروی و محمد پسر او و
حسین بن روح و علی بن محمد سمری حصه آنحضرت را میگرفتند
و بعد از فوت حضرت بمردمان میدادند ظاهر آنست که الحال
بغیر نایب عالم آنحضرت تواند کرد و اکثر علما بر آنند که اگر مالک
این حصه را بدهد ضامن است مگر آنکه عالم عادل
نباشد اما انفال پس آن مخصوص امام است در حالت
حضور و غیبت آنحضرت و آن در زمان حضرت رسول الله
از آنحضرت صلی الله تعلق داشته است و بعد از آنحضرت از
امام زمان و الحال از صاحب الامر صلوات الله علیه و مشهور میان
علما آنست که پنج است اول زمینی است که بی جنگ بگیرند
یا آنکه کفار خود بمسلمانان باز گذارند یا آنکه خود در آن زمین
نباشند و اجرت و حاصل آن زمین را بدهند یا کفار جلا نموده وطن
نمایند و زمین را بمسلمانان باز گذارند و فدک از آن جمله بود
و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که آنرا متصرف
امر الهی لوا کرد آنحضرت بحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها

دادند و در تصرف وکلای حضرت فاطمه بود و در زمان حیات

سید المرسلین و بعد از وفات آنحضرت ابوبکر و عمر از آنحضرت

صلی الله علیها غصب نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان

ولایت خود فدک را باولاد حضرت فاطمه گذاشت و بعد

ازان غصب نمودند از ایشان و مکرر دادند و گرفتند دوم

زمین اموات است خواه در اصل آن را کسی مالک نشده باشد

یا شده باشد و اهل آن هلاک شده باشد و زمین اموات

آنست که معطل باشد و اهلی نداشته باشد یا داشته

باشد و تمام ساکن آن شده باشد یا زمین الیکه نیستان

شده و امثال اینها و این قسم زمین را اکثر از شیعیان

اثنا عشری اند که مالک شود ظهور آنحضرت صلوات الله علیه

و ظاهر اخبار آنست که چون آنحضرت ظاهر شود باید آن نوازد

گذشت سیوم سر کوهها و اشکم رودخانها و نیستانهاست و مشهور

آنست که خواه موات باشد اینجاها یا معموره باشد هم از آنحضرت

است و بعضی گفته اند که موات اینهاست ازان حضرت

قصابها و باغ اینهاست و شیعیان در اینها نیز تصرف میتوانند
کرد ولی در زمان غیبت و احوط آنست که هرچه معموره باشد بی
رخصت عالم عادل تصرف نکنند چهارم هرگاه مسلمانان
فتح کنند بلاد کفار را ملک نفیسی که پادشاهان میدارند مثل
خانهای نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس مخصوص
آنحضرت است و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسباب
نفیس و غلام و کنیز نفیس و امثال اینها نیز مخصوص آنحضرت است
و آنحضرت از غیر اینها هرچه خواهد اختیار میتوانند نمود پنجم میراث
کسیست که هیچ وارث نداشته باشد و آن از آنحضرت است
و الحال در میراث خواهد آمد و جمعی گفته‌اند که هرگاه جمعی
بی رخصت آنحضرت جهاد کنند هر غنیمتی که بهم میرسد از آنحضرت
است و بنابرین قول جمیع بلاد دار حین حال از آنحضرت خواهد
بود مگر قلیلی مثل مکه معظمه که مال جمیع مسلمانان است چون قهراً آن
را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گرفتند علی المشهور و
... و بحوین که خود بی اذن رفتن حضرت مسلمان شدند

زمینهای ایشان از صاحبان زمین است و در طایف جلاد ...

و باقی بلاد که مفتوح شد با خود بطوع و رغبت داده اند مثل

فدک آن مخصوص امام است یا در زمان ایشان جبرا مفتوح

شده و آن نیز بنابر یک قول مخصوص امام است ... ابلیغه

که آنچه در زمان اینها مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه

دارد و همه مسلمانان در آن شریکند چون امیر المومنین

تعزز فرمودند کردهای غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط

میفرمودند در تصرف در مال بیت المال بمرتبه که خویشان آنحضرت

ترک آنحضرت صلوات الله علیه و آله نموده اند که و اگر اینها مال

آنحضرت می بود حضرت از مال خود با ایشان مضایقه نمیفرمودند

و از مشایخ مسموع شد که نقل کردند ایشان از شیخ علیه الرحمه

که آنچه عمر میکرد بی رخصت آنحضرت میکرد و حضرت امیر المومنین

حضرت امام حسن را با لشکر اسلام فرستادند و باصفهان

آمده اند و در مسجد لبنان نماز کرده اند و در حمامی که در حوالی

مسجد جامع قدیم بود و این فقیر دیده بود و الحمد

رند سل فرموده اند وجمیع فتحها بر رخصت آنحضرت شد و جمیع
فتحها بتدبیر آنحضرت صلوات الله علیه واقع شد مجملاً اخبار
صحیحه ... ت میکند بر آنکه حکم مفتوح العنوه برین بلاد جاری
باشد و درین باب چند مسئله است اول در زمان غیبت
رخصت داده اند حضرات ائمه معصومین صلوة الله علیهم
اجمعین شیعیان خود را در تصرف نمودن در مناکح با شیعیان
حلال زاده باشند و مناکح کنیزانی اند که در جنگ میگیرند و
آن مجموع از حضرت ست یا خمس یا عشر آن از آن حضرت بهر حالی
شیعه او را وطی می تواند کرد و بر سنیان حرام است و همچنین
اگر مالی بهم رسانیده باشند و خمس آنرا نداده باشند
اگر مهر زن کنند حلال است یا کنیزی از آن زر بگیرند خمس را
نداده باشند مجموع حلال است ... و بعضی الحاق کرده اند
مساکن و متاجر را و مساکن جاهای است که بی رخصت آنحضرت
جنگ کرده اند و گرفته اند یا زری که بقیمت خانه داده خمس
نداده باشند یا اراضی که مخصوص آن حضرت است و

در آنجا خانه بسازند این را حلال نموده‌اند یا امه‌ای بخرند
صحیح بوده باشد و مراد از متاجر چیزهایی است که بغنیمت
از کفار گرفته باشند خواه همه از آنحضرت باشد و یا بعضی
از شیعیان اگر آنها از سنیان بخرند نیز می‌توانند برد در اینجا
و همچنین اگر از سنیان چیزی بخرند و بخورند یا بپوشند
حلالست هرچند خمس آنرا نداده باشند و هرچه تعلق باآنحضرت
داشته باشد بر شیعیان حلالست الروایات الصحیحه و هم
جمعی گفته‌اند که خمس را بشریف می‌توانند داد و آن کسی است
که مادرش سیده باشد و نسبش خالی از قوتی نیست و لیکن
احوط آنست که خمس و زکوات صحیح النسب باو ندهند ورد
مظالم می‌توان دادن باو بنابه عذر همچنین که گذشت
والله تعالی یعلم سیم شرط آنست که ابن السبیل فقیر باشد
بلکه می‌باید که در غربت فقیر باشد اگرچه در شهر خود غنی باشد
و احوط آنست که اگر بتواند قرض کند که در شهر او ادا کند بگیرد
خمس نگیرد و همچنین اکثر علما بر آنند که شرط نیست

مساوات فقیر باشند و احوط رعایت فقیرتر است چهارم احوط
آنست که رعایت نمایند خمس را و اولاً بهر طایفه کسی بدهند
زکات [illegible] که در آن شهر باشند بدهند بهتر است که اگر
وفا کند باید بهر یک قدری معتد به برسد و اگر آن قدر نباشد
که هر یک را قوت سالیانه بدهد ما بقی را بشهر دیگری توان
فرستاد و همچنین اگر در آن شهر مستحق نباشد نقل میتواند
نمود و اگر تلف شود بی تقصیر ضامن نیست و اگر مستحق در آن شهر
باشد و نقل نماید بشهری دیگری و تلف شود ضامن است
پنجم شرط است در مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد علی
المشهور والاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر
سبب خمس [illegible] امر شراب کند و امثال آن بهتر است که باو
ندهند بلکه واجب است [illegible] اعوان معاونت بر گناه است ششم
بعضی گفته اند که ارباب انجار را مخصوص حضرت امام است
و در حالت غیبت بر شیعیان حلال است و خمس آنرا نمی باید
داد و احوط آنست که بدهند ظاهر الادله و همچنین بعضی گفته

اند که معاون نیز مخصوص آن حضرتست و وجه این قول

ظاهر نیست بلکه خمس آن را میدهند بنحویکه گذشت و جمعی

از فقها گفته اند که خمس ساقط است در زمان غیبت و بعضی

گفته اند که دفن باید کرد تا در وقت ظهور آنحضرت بیرون ظاهر

خواهد شد تحت حضرت صلوات الله علیه تصرف خواهد شد

و بعضی گفته اند که با امانت بسپارند بعدول ثقات و دست بدست

میدهند تا ظهور آنحضرت صلوات الله علیه و بعضی باین اقوال قایلند

در حصه آنحضرت و اظهر وجوب آنست و قسمت به نحویست که مذکور

شد سابقا

در سوم است و در آن چند فصل است

در فضیلت روزه است خصوصا روزه ماه مبارک رمضان

پس بدرستیکه روایت است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله

علیه و السلام که فرموده اند که بنای اسلام بر پنج چیز است اول

اعتقاد کردن بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

دویم نماز سیوم زکوات چهارم حج پنجم روزه و حضرت سید المرسلین

صلوات الله علیه و آله فرمودند که روزه سپریست از آتش دوزخ

روزه مانع خواهد شد در روز قیامت روزه داران را از
دخول جهنم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که
یک روز روزه دارد خالص از جهت رضای الهی در هوای گرم
و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته را بفرستد که خود را از سطح
تعظیم بر روی او مالند یا دست بر روی او مالند از جهت تفقد
و مهربانی و او را بشارت دهند به رحمت های الهی و بهشت
و در وقت افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده چه خوش است
بوی تو بنویسم تو ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم
گناهان این بنده را حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند
اگر بنده یک روز روزه دارد از جهت طلب ثواب هایی که خداوند عالمیان
وعده فرموده حق سبحانه و تعالی او را به بهشت درآورد و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که آنحضرت فرمودند
که خداوند عالمیان میفرماید که روزه از منست و ثواب آن
بر منست و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه
داران در عبادت خداوند عالمیان است یعنی عبادت نامه عمل او

به نویسند در کل روز هر چند در دهانش خود خوابید صائم دائی
که غیبت نکند مسلمانی را که و باز آن حضرت فرموده اند که حق سبحانه
تعالی مقرر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه
داران و حضرت فرموده اند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند
عالمیان که خداوند میفرماید که من امر نکنم ملائکه خود را بدعا
کردن از برای کسی مگر آنکه دعای ملائکه را در حق آنکس مستجاب
میکنم و منقولست از حضرت امام جعفر صادق که خداوند عالمیان
وحی کرد بحضرت موسی که روزه بدار چون چند روزه گرفت
دهان بدبوی شد حضرت موسی ترک نمود مناجاتی را که
میکرد از حق سبحانه تعالی خطاب رسید که یا موسی چه خبر مانع شد
ترا از مناجات من حضرت موسی گفت الهی دهان من بدبوی
شده است بسبب روزه داشتن و مرا شرم می آید که با این دهان
ترا مناجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه تعالی حضرت موسی را که
یا موسی بوی دهان روزه دار نزد من خوشتر از بوی مشک
است نزد شما چرا که نا تیر از ایی خورش و بوی بد از لوازم

جسمانیست و حق سبحانه و تعالی منزه است از آنکه جسم باشد

یا در آورده باشد از لوازمات آن بلکه حق سبحانه تعالی

دوست میدارد تضرع و زاری و عبادت بندگان را تا آنکه

بندگان بایس سبب مستحق کرامات الهی شود و دیگر

آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که روزه داران را دو

دو خوشحالی است یکی در وقت افطار دویم در وقتیکه ملاقات

میکنند ثوابهای را که خدا وند عالمیان از برای آن مقرر ساخته

یا در وقت مردن و اگر صایم گرسنه باشد میشود چون بخواب

قبلوکه قریب بظهر مرده حق سبحانه تعالی او را سیر و سیراب میکردند

و این مجربست و فواید این خواب بسیار است خصوصاً جیران

را و شاید که مومنان ترک نکنند خواب قیلوله را و احادیث

در فضیلت روزه خصوصاً روزه ماه مبارک رمضان است پس در آخر

است از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و سلام که حضرت سید المرسلین

... خطبه فرمودند در جمعه آخر ماه مبارک رمضان بعد از حمد الهی

درود بر حضرت سید المرسلین و اهل بیتش و فرمودند که ای گروه

عالمیان بدانید که رو بسوی شما آورده است ماه خدا با
با برکت بسیار و رحمت بی شمار و آمرزش گناهان ماهی
که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماههاست و روزهای او بهترین
روزهاست و شبهای او بهترین شبهاست و ساعتهای او
بهترین ساعتهاست ماهی است که حق سبحانه و تعالی شما را بمهمانی
خود خوانده است و در این ماه شما را از اهل کرامت خود گردانیده
است هر نفسی از نفسهای شما را تسبیح مینویسند و خواب را
عبادت حساب میکنند و اعمال خوب شما را همگی در این ماه
قبول میکنند و دعاهای شما را مستجاب میگردانند پس سؤال
کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی به نیتهای درست یعنی هرچه
ازو طلب کنید از جهت رضای او طلب کنید حتی آنکه اگر دنیا را
طلب کنید از جهت آخرت طلب کنید یا دنیا و آخرت هر دو
شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را پاک سازید
از ریا و کبر و حسد و تکبر بلکه از جمیع مرادات نفسانی و باید
شما را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و اولا دعا

کنید که حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزی کند که روزه را خالص
از جهت رضای او بدارید و توفیق دهد شما را که تلاوت کنید
قرآن مجید را چنانکه شرط تلاوت آنست که بایستید مانند حق سبحانه
تعالی با شما خطاب دارد بامر و نهی و مواعظ و نصایح
و اوامر او را بجا آورید و نواهی او را ترک نمایید و معانی
و تدبر بخوانید در گنجهای او بهره ور شوید چنانکه حضرت سید الساجدین ع
فرمودند که هر آیتی از آیات قرآن خزینه ایست از خزاین رحمان
باید که از آن خزانه نگذرید تا بهره خود را بردارید پس بدرستیکه
شقی بی سعادت کسی است که در چنین ماه بزرگواری از آمرزش
غیر متناهی الهی بی بهره باشد بسبب معاصی و چون گرسنه و تشنه
شوید در روزها یاد کنید گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق
کنید بفقرا و مساکین خود و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید
خوردان خود را و احسان کنید خویشان وندان خود را و نگاهدارید
زبانهای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصاً دروغ بر خدا
و بر رسول ص و ائمه معصومین ع و سایر محرمات و مکروهات

بلکه از جمیع مباحات نیز بلکه هر چه باید بآنها مشغول دارید امر را
بپوشانید چشمان خود را از هر چه حلال نباشد بآن نظر کردن
چون زنان نامحرم و از امردان از روی خواهش و بعورات مؤمنین
و مؤمنات و بر زینتهای اهل دنیا و سایر چیزهائی که بنده را
از یاد الهی باز دارد بلکه باید که بهر چه نظر کند و از روی عبرت
و پند گرفتن باشد یا آنکه استدلال کنند بهر چیزی بر وجود خالق
و بر قدرت و علم و اراده الهی و تفکر نماید در فنای آن و اهل
آن و نگاه دارید گوشهای خود را از جمیع آنچه نباید شنیدن آنها
چون غیبت و سخن چینی و دروغ و بهتان و سازها و سرودها
و آواز زنان نامحرم بلکه مشغول گردانید گوشش را بشنیدن
قرآن و احادیث و سایر علوم و پند و معارف نصیحتها مهربانی
کنید بر یتیمان مؤمنان تا مهربانی کنند بر یتیمان شما
و در این ماه از جمیع گناهان صغیره و کبیره و دستهای خود را
در وقت نمازها که آن وقت با فضیلت‌ترین وقتها است
استجابت دعوات حق تعالی بآن بندگان در بین ... نظر
اوقات

و مرحمت بسوی بندگان خود توجه فرماید و حاجات ایشانرا
اجابت میکنند و ندای ایشانرا لبیک عبدی میگوید و هرچه
سؤال کنند عطا فرماید و هر دعائی را مستجاب میگردانند ای
ایها الناس بدرستیکه نفوس شما در گرو اعمال شماست
پس خود را از عذاب الهی خلاصی نمائید با ستغفار و طلب
مغفرت از جناب اقدس رو د پشتهای شما گرانست از بار
گناهان خود را سبک گردانید و از انست خود بیندازید بسجدهای
و بدانید که الله تبارک و تعالی قسم یاد نموده است بحق عزت و
بزرگواری خود که عذاب نکند نمازگذارندگان را و سجده کنندگان
و نترساند ایشانرا باتش جهنم در روزیکه همه عالمیان بر پای
خواهند ایستاد و در برابر خداوند رب العالمین در روزیکه همه
عالمیان زنده خواهند شد و حسابشان همه را حساب خواهد
کرد با انکه در روزیکه همه خلایق بر پای خواهند ایستاد از برای
حساب ای گروه مردمان هرکس از شما که افطار فرماید مومنی
در این ماه جوان باشد که بنده آزاد کرده باشد و گناهان

گذشته او را بیامرزد پس گفتند یا رسول الله همه ما قدرت نداریم

بر افطار فرمودن پس حضرت فرمودند که خود را از آتش نجات

دهید با فطار فرمودن اگر چه بنصف خرما باشد و خود را نجات

دهید و اگر چه بشربتی از آب باشد ایها الناس هر که در این ماه

خلق خود را نیکو کند با آسانی بر صراط سبک گرداند بار

غلامان و کنیزان را از خدمت حق سبحانه تعالی سبک گرداند

حساب او را و هر کس شر و بدی خود را باز دارد از بندگان

خداوند عالمیان از و باز دارد غضب خود را در روز قیامت

یا در روز مرگ و هر که در این ماه گرامی دارد یتیمان را حق سبحانه تعالی

او را در روز قیامت یا بعد از مرگ گرامی دارد و هر که در این ماه

خویشان را احسان کند و صله رحم کند حق سبحانه تعالی او را برحمت

خود موصول گرداند در روز قیامت و هر که قطع رحم کند حق سبحانه تعالی

او را برحمت خود را از قطع نماید در روز قیامت و کسیکه

نماز سنت کند در این ماه حق سبحانه تعالی بنویسد از جهت او

بیزاری از آتش جهنم یا برات خلاصی از آتش جهنم را و هر

و هر که در این ماه مبارک یک
فریضه را ادا کند ثواب هفتاد فریضه در ماههای دیگر

بیاورد و فرعی را چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد
هزار ... آورده باشد و هر که سی سنه در این ماه صلوات بسیار
بفرستد حق سبحانه تعالی که حسنات ترازوی عمل او را
سنگین گرداند در روزی که ترازوهای مردمان سبک باشد
از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه یک آیه از قرآن مجید
بخواند چنان باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد
ایها الناس پس بدرستیکه حق سبحانه تعالی درهای بهشت را بر
شما در این ماه گشوده است پس سوال بکنید از پروردگار خود که
این درها را بر روی شما نه بندد و درهای جهنم را در این ماه
بر روی شما بسته است پس سوال کنید از پروردگار که هیچ
... را بر روی شما نگشاید و شیاطین را غل کرده اند
در این ماه پس از حق سبحانه تعالی سوال کنید که شیاطین را
نگذارد که بر شما مسلط شوند پس حضرت امیرالمومنین صلوات الله
... که من برخواستم و گفتم یا رسول الله کدام عمل در این
... پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

که یا ابو الحسن بهترین اعمال در این ماه پرهیزکاریست از محارم
الهی پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله بگریه افتادند پس گفتم
یا رسول الله صلی الله علیه و آله سبب گریه چیست پس حضرت فرمودند
که یا علی گریه من از آن چیزیست که بر سر تو خواهد آمد در این ماه و
چنانست که می بینم که تو در نماز باشی از جهت پروردگار
خود و ناگاه برخیزد شقی ترین پیشینیان و پسینیان آنکسی که مانند
پی کننده ناقه صالح باشد ضربتی بر سر تو زند که محاسن تو
از آن رنگین شود پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله
گفت که گفتم یا رسول الله در آن وقت دین من سلامت
باشد پس حضرت رسول خدا فرمودند که آری بسلامت باشد
دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی
کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا دشنام دهد مرا دشنام
داده است زیرا که تو بمنزله جان منی روح تو از روح
تو از طینت من است بدرستیکه الله تبارک و تعالی
مرا و ترا برگزید و اختیار نمود از جهت نبوت

امامت ایشانرا هرکه انکار امامت تو نماید انکار نموده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر بهترین فرزندان منی و جانشین منی و شوهر دختر برگزیده منی و جانشین منی بر امت من در زندگانی و بعد از موت من امر تو امر من است و نهی تو نهی من است قسم یاد میکنم بآن خداوندیکه مرا مبعوث کرده است به پیغمبری و مرا بهترین خلایق کردانیده است که تو حجت خداوندی بر خلق او و امین خدائی بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او و در روایت است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه داری پس می باید که گوش تو و چشم تو و موی و پوست تو روزه باشند و چه چیز شمرد ازینها یعنی میباید که جمیع اعضا روزه باشد از جمیع محرمات و مکروهات بل مباحات نیز و نباید که روز روزه تو مثل روز افطار تو باشد و در روایت است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که ای جابر این ماه رمضان است هرکه روزهای این ماه

را روزه دارد و بعضی از شب را بعبادت الهی

و شکم خود را از خوردن حرام باز دارد و فرج خود را از حرام

نگاه دارد و زبان خود حفظ نماید از آنچه نباید گفت از که از گناه

پاک شود و چنانکه از ماه بیرون آید پس جابر گفت یا رسول الله

چه نیکو حدیثی است پس حضرت فرمودند که ای جابر چه دشوار است

این شرایط عمل نمودن و احوط آنست که مسلمان آنچه شارع از آن

نهی فرموده است نگویند که رمضان آمد و رفت چنانکه در اخبار

از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان

نهی در حقیقت صوم است و آن بازداشتن

خود است از چیزی چند که روزه را باطل کند از برای تحقیق روزه

بجهت رضای الهی پس باید که بداند آنچه را که نیت تواند

چون اختلاف عظیم واقع است در آنها پس اگر قصد ترک همه

بکند و البته کافی باشد اما نهایت آنست که آنچه مسلم است اما

وجوب ترک آنها قصد ترک آنها کند وجوباً و آنچه

باشد قصد ترک آنها کند احتیاطاً و آنچه بعید

قصد ترک بجا کند صحیح است و اگر قصد ترک جمیع منهیات را هم
نیز نماید بهتر است چنانکه در اخبار ائمه اطهار وارد شده است که صوم
حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صائم باشند
اما آنچه موجب بطلان و غیر جزو حقیقت صوم است اکل و شرب
معتاد است بعنوان معتاد و جماع در قبل زن و طلب منی
کردن یا آمدن منی و این چهار متفق علیها است و خلافی
نیست که هرگاه عمداً یکی از اینها را واقع سازد روزه اش
باطل میشود و قضا و کفاره بر او واجب میشود اما در اکل
و شرب غیر معتاد بعنوان معتاد یا بعنوان غیر معتاد و معتاد
به خلاف معتاد یا آنکه بخورد یا بیاشامد چیزی چند که معتاد
نیست خوردن و آشامیدن آنها مثل سنگ و
چوب و خاک و گیاه و آب فشرده شده از گیاهان و
امثال اینها یا آنکه آب یا شیر در بینی ریزند یا بحلق رود و یا چیزی
دیگر ... شد در بینی کنند یا بحلق رود و جماع در دبر زن
باید که اگر منی بیاید احوط است در قسم اول

و همچنین در دست بازی از زنان یا مردان [illegible]ی
آمدن هرگاه بیاید یا نظر کند بزن اجنبیه یا مرد و منی بیاید
خصوصاً هرگاه عادت او این باشد که چون کند منی آید
بلکه اگر معتاد باشد که منی از او بیاید هرگاه نظر بزن خود کند
یا آواز زنی را بشنود یا بسر او گوش دهد یا آواز ایشان
و از آن منی بیاید و سر زیر آب فرو بردن با تمام بدن یا
تمام سر اگرچه بدن بیرون از آب باشد و دروغ بستن بر خدا
و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم عمداً و باقی ماندن
بر جنابت تا طلوع صبح عمداً با قدرت بر غسل یا با عدم
قدرت بر غسل یا تیمم و باقی ماندن بر حدث حیض و نفاس
و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب
کردن جنب و حائض و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره
بدون نیت غسل و خوابیدن برد تا صبح و خواب دوم با علم
و بستر با نیت غسل [illegible] هرگاه بخواب رود [illegible]
و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب

چه هر دو منفذ بالع روا استهنده بلکه بجامد بیرون شیاف

تن بلکه بجکامیدا سوراخ ذکر با بجوف رود بلکه

بسوراخ جراحت جکامیدن تا بجوف آرود بلکه بکار رد

بشکم خود زدن و فضلات بسته و دماغ را فرو بردن هرگاه

بعضا بدهان رسیده باشد ممکن بوده باشد اخراج

آن و همچنین آب دهان هرگاه با زبان بیرون آید و باندرون

برده و بخورد و غبار غلیظ را الحاق کرده اند بعضی دود غلیظ را که

اجزاء غلیظ از آن منفصل شود نه مثل دخان گشته دعود یعنی

بخار دیگ طعام وقتیکه در جوشش باشد و بحلق رود با غلظت

علی قول و اجزاء خوردنی که در میان دندانها مانده باشد فرو

بردن عمدا با فرو رود مع التقصیر علی قول و بخود دروطی حیوانات

... مآمدن منی و بوییدن مشک و عنبر که اجزاء آن بحلق

... خاییدن مصطکی آب آنرا فرو سرد ... عبث

... کردن با لواسطه ... دهان کردن هرگاه

بحلق رود و همچنین مضمضه لواسطه وضوی سنت

هرگاه آب بحلق رود و دست بازی کردن با زن یا بوسه
با امرد و هرگاه مری باید و افطار کردن بقول ثقه
صبح نشده است با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع
باشد یا شخصی گوید که صبح شده است بجوز دیگمان کذب
و افطار کردن بواسطه تاریکی که ظن ضعیفی حاصل شود
او را که شام شده است و ظاهر شود که شام نشده است
یا اجزی خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات
آن و هم چنین افطار کردن با ظن قوی دخول شب ظاهر شود
که شام نبوده علی قول و همچنین اعتماد شخصی کردن در دخول
شب نشده باشد اگرچه عادل باشد بلکه بعضی گفته اند
که با قدرت بر مراعات بقول عدلین نیز اکتفا نمی توان
کرد و این قول ضعیف است این است آنچه مختلف فیه
است و لیکن در بعضی از مفطلات قوی است و در بعضی
بطلان و بعضی مشکوک فیه است پس مانند اکل از شی
غیر معتاد بعنوان معتاد و دست بازی کردن با

این نمی آید خصوصاً هرگاه عادتش آمدن منی باشد
و عمداً آمدن منی نباشد اظهر بطلان صوم است و قضا
و کفاره در در ارتماس اظهر حرمت است و احوط قضا
و بنابر احتیاط کفاره است و در بقای با جنابت عمداً
تا طلوع صبح اظهر فساد صوم است با قضا و احوط کفاره است
و همچنین در خواب دویم و سیوم و در زیاده اظهر قضاست و همچنین
خواب بعد از خواب احتلام و احوط در خواب سیوم جنابتی خواب
دویم احتلام کفاره است و اظهر در قی کردن عمداً فساد صوم است
با قضا و همچنین (قضا) واجب است در افطار کردن در صبح بظن
بقای شب یا عدم مراعات وقت خواه بگفته کسی
عمل کند که گوید که صبح نشده است و خواه عمل نماید بگفته کسی
که گوید صبح شده است بظن کذب او و همچنین در ظن دخول شب
و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط در ما بقی قضا است
سیما در مسبوق استمنا بلکه احوط در آنها قضا و کفاره است
قضا است اما مکروهات و آن حقنه بجامد است

چون شباف برداشته باشد واحوط انتظار است و دیگر
کشیدن و دارو و بخشیدن که ضرورت نباشد
و در آن حشک با جدوار بوده باشد و دیگر دندان بازی
کردن و بوسیدن خصوصاً جوان را هر گاه خوف آمدن
منی بوده باشد و احوط اجتناب است در بعضورت دیگر
بو کردن گلها است خصوصاً نرگس و احوط اجتناب است از
گلی که اجزای آن بحلق رسد مثل ذنبق و دیگر حجامت
کردن و فصد کردن است که ضعف آورد و همچنین داخل شدن
حمام که ضعف آورد دیگر حنا بندن بجز لیت در بینی که بحلق
نرسد و اظهر آنست که مکروه است بحلق رسانیدن و احوط
ترک است دیگر جامه را تر کردن هر گاه ملاصق بدن باشد و دیگر
نشستن زنان است در آب و الحاق کرده‌اند بعضی اخنثی را
و الحاق خنثه بوجه است و مکروه است شعر خواندن در شبها و
روزهای ماه مبارک رمضان اگر چه مدح حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد

بنذر ... است از نیت ... بت واحوط آنست

که قصد نذر ... روزه میدارم ... بود را بار میدارم از

مفطرات مذکوره بعضی را وجوبا و بعضی را احتیاطا و بعضی

را استحبابا از طلوع صبح تا شام لله تعالی از جهت فرموده

الهی و اگر در ماه رمضان قصد داشته باشد که فردا

روزه میکیرم لله تعالی کافی است و احوط در نذر معین آنست

که قصد کند که روزه میدارم از جهت نذر لله تعالی و در روزه

سنتی کافی است که قصد قربت روزه کند که فردا روزه میدارم

لله تعالی اگر از روزهای متبرک بوده باشد و خواهد که ثواب

خصوص ایام متبرکه را داشته باشد بهتر آنست که قصد

خصوص آن روز بکند مثل آنکه قصد کند فردا روزه میکیرم

از ماه رجب یا نیمه رجب یا روز عید غدیر لله تعالی اگر متذکر باشد

... رجب است یا نیمه رجب است همین کافی است که قصد کند

روزه میدارم لله تعالی و اگر چند روزه در ذمه او باشد

او نذر و کفاره مثلا می باید که قصد هر یک جدا

بکند علی المشهور والاحوط همین نیز است که اگر کسی روزه
بر او واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه نذر کرده باشد که در همین
همان تذکر نیت است و ظاهر اگر باشد که نزد از روزه میگیرم
لله تعالی همین نیت کافیست و آنچه مشکل است از نیت
آنست که غرض او از صوم محض رضای الهی باشد و قصد نیت
با خلاصی از جهنم یا ان نداشته باشد اگر ممزوج باشد این قصد
با قصد قربت ظاهرا صحیح باشد و می باید که نیت روزه واجب
را در شب واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح
واقع نسازد بلکه قبل از طلوع صبح صادق واقع سازد اگرچه
متصل باشد بطلوع که چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود
و پیش از شام فایده ندارد بلکه می باید که از شام تا صبح
واقع سازد مگر آنکه فراموش بکند نیت را در شب که
درینصورت تا ظهر نیت می تواند کرد و همچنین روزه قضا
را عمدا تا ظهر نیت می تواند کرد و اولی آنست که
تا ظهر تاخیر نکند و روزه سنت را تا ظهر نیت می

حلول

بمناسبه همه هست به جز این با طول کنند و چیزی و در تکبیر
ششم قصد کند حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که جایز باشد بروی
زوال و عدم یا منتقل شدن از مکانی به مکانی زیرا که او را مکانی
نیست و اینها صفات محدثات است و در تکبیر هفتم قصد کند که حق سبحانه
و تعالی از آن منزه است که او را حواس ظاهره و باطنه بوده باشد
زیرا که اینها همه صفات ممکنات است و واجب الوجود بالذات از این
صفات منزه است و می باید که در حین توجه بجناب اقدس الهی در جمیع
احوال تصور ذات اقدس نکند و هم چنین مکانی و جهتی و چگونگی
از برای وی قرار ندهد و اگر در هر تکبیری همه اینها را در خاطر آورد
بهتر است و اگر مفصل نتواند مجملا در خاطر آورد این معنی را که حق سبحانه و تعالی
از آن اعظم است که او را نسبتی بممکنات باشد یا شباهتی با اینها باشد
یا اینها را وصف توان کرد و این معنی را بداند که هر چه در ذات مقدس تصور کند
ذات او از آن مقدس تر است به جهت آنکه بینش تو عاجز از آن ره نیست تا
غایت فهم تست الله منزه است و اگر دعاها را نداند به هفت تکبیر اکتفا
کند و اگر این هم مشکل باشد به پنج باشد و بهتر آنست که اقلا دعا

توجه را بخواند که وجهت وجهی است ... رود در حین خوا[ندن]

چنان کند که تا ممکن دل را متوجه سازد و خود را غافل [نسازد]

و چنین باشد تا از نماز فارغ شود و سعی کند که اگر خاطرش در

اثنای نماز متوجه غیر شود باز خود را متوجه خدا سازد و چنین بکـ

کند تا عاقبت این معنی ملکه شود و میباید که حضور قلب موجب خضوع

و خشوع او باشد و آن سبب گریه و زاری او باشد تا بهره از

مضمون اَلصَّلوٰةُ مِعرَاجُ اَلمُؤمِنِین بیابد و سنت است که امام

تکبیر را بلند گوید که ماموم بشنوند و ماموم آهسته بگویند

از واجبات نماز قیام است و آن رکن است در حالت تکبیرة

الاحرام و پیش از رکوع و در حالت نیت نیز بنا بر مذهب مشهور در

حال اختیار پس اگر کسی ترک کند قیام را در این حالات عمداً یا سهواً

نماز او باطل است و احوط آن است که تکیه بر چیزی نکند که اگر آن چیز را بر

دارند او بیفتد و می باید که بر هر دو پا بایستد و احوط آن است که تکیه او

به یک پا بیشتر از تکیه او بر پای دیگر نباشد و احوط آن است که پاها را

زیاده از یک وجب از هم دور نگذارد و اگر پاها را از هم دور نگذارد

۱۲

کرده‌اید است و سنت باطلست و هم چنین می‌باید که راست

بایستد نه کج که بایستد خواه مایل به پیش شده خواه پس یا

بجانب راست یا چپ که این همه رد است ایستادن بدرد و باطلست

و سنت است که استخوانهای پشتش راست باشد و هم چنین پشتش

گردنش راست ایستاده باشد و سر را نیز پیش بلا بجانبین

نیندازد و دستها بیاویزد و انگشتانش گشاده پهلوی هم باشد

و دستها را بر رانها گذارد و برابر زانوها بزانوها نرسیده و

پاها را هم بپاند و میانه ایشان فاصله بگذارد چهار یا سه انگشت

تا یک وجب و نه بیش سه انگشت گشاده است و چنان کند که سر

انگشتان هر دو پا سر محاذی قبله باشد و پیش و پس نباشد بلکه

برابر هم باشد و دو دستش را نیز بیاویزد و بیالانکشد و چنان

کند که نظرش بموضع سجودش بوده باشد و نظر بجانب راست و چپ

و آسمان نکند و از روی شکستگی و خضوع نظر کند و چشم را از حدقه حدقه

بیرون نیاورد و مردانه بایستد و نه متبلانه و زنان را سنت است که

پاها را بهم چسبانند و دستها را در روی سینه‌ها گذارند و اگر

ممکن نباشد او را تمام نماز ایستاده [...] چه ممکنش باشد

[...] ایستاده و آنچه راست نتواند ایستاد تکیه کند و اگر [...] هیچ [...]

ایستاده کند تکیه کرده بجا آورد و اگر محتاج باشد بکسی که تکیه

بر او بکند اگر چه بزیاده از اجرة المثل باشد و اگر هیچ وجه ممکن

نباشد او را ایستادن بی تعب بسیار بنشیند و در نشستن

نیز رعایت امور ایستادن بکند که راست بنشیند اگر ممکنش باشد

و اگر نه آنچه ممکنش باشد راست بنشیند و باقی تکیه کند

و [...] تکیه کند و اگر نتواند نشستن به پهلو بخوابد و احوط آنست

که بر پهلوی راست بخوابد رو بقبله و اگر ممکن نباشد بر پهلوی چپ

بخوابد و اگر ممکنش نباشد به پشت بخوابد پای بقبله و در این حال

ایما کند از برای رکوع و سجود پس اگر ممکن باشد بسر و الا بچشم

و احوط آنست که پیشانی را بر مهر و مانند آن برساند یا آنکه آن موضع

را بلند کند و چون [...] بردارد یا دیگری و بر پیشانی بگذارد و احوط آنست

که ایمای بواسطه سجود را پستتر کند تا فاصله شود و در وقت ایما قصد

کند که این چشم برهم گذاشتن بجای رکوع است و این باز کردن بجای

احوط آنست [...] اجرت کنند

سر برداشتن از رکوع و برین قیاس کند تا با خود بهتر آنست
که در هر وقت ملاحظه نماید که عبث چشم بر هم نزند و باز نکند و اگر
شخصی نماز نشسته کند و سبک شود برخیزد و بر سر گرفته قرائت کند و چون
راست شود قرائت کند و همچنین اگر ایستاده باشد و ضعف غالب
شود که نتواند ایستادن و تکیه کردن بنشیند و اگر در این صورت
ترک قرائت کند نیز بهتر است و اگر بعد که قرائت نکند در حال
نشستن آن را بخواند و همچنین در حالتی که از پایین به بالا میرود
و از بالا به پایین می آید و اگر شخصی نماز نشسته کند و ممکنش
شود برخیزد و رکوع کند واجبست که برخیزد و بعد از آن به رکوع رود و
اگر نکند نمازش باطل است بنا بر مذهب مشهور و هرگاه نماز نشسته
کند مخیر است به هر عنوان که خواهد نماز می تواند کرد خواه دو زانو و خواه
چهار زانو و خواه پاها را دراز کرده باشد ولیکن بهتر آنست که در
حال قرائت مربع بنشیند یعنی زانوها را بلند کند و کف پاها را ما بین
بر زمین گذارد و چون رکوع کند دو زانو بنشیند و بهتر آنست که آنقدر
خم شود که اگر ایستاده میبود خم میشد و بهتر آنست که رانها را از ساقها

بجا آرد و چنان کند که سرش مساوی زانوها می باشد و در
حال تشهد متورک بنشیند و ان شاء الله تعالی کیفیت تورک خواهد
آمد و در نماز نافله مخیر است میان ایستاده و نشسته و بهتر آنست
که با قوه ایستاده بکند و احوط آنست که اگر قوه داشته باشد
خوابیده نکند ۴ از واجبات نماز قرار گرفتن است بدانکه واجب
است خواندن سوره و حمد در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول
از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و بهتر آنست که سوره را ترک نکند
بعد از حمد و بهتر است که بقصد قربت بفعل آورد مگر آنکه وقت
باشد که اکتفا بحمد بکند و در دو رکعت آخر چهار رکعتی و در رکعت آخر
سه رکعتی مخیر است میان حمد و تسبیحات اربعه و صورتش اینست
که سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ
اَکبَرُ و احوط آنست که بآن استغفار نیز ضم کند بآنکه بگوید اَستَغفِرُ
اللهَ یا اَللّهُمَّ اغفِرلی ذُنُوبی و بهتر آنست که [illegible] و
تسبیحات اربعه را بخوانند با استغفار و ظاهرا امام را بهتر است
نسبت حمد را بخواند و منفرد با استغفار اگرچه حمد مطلقا اسلم

است و جایز است که در یک رکعت حمد بخوانند و در رکعت دیگر تسبیح

و احوط آنست که هرگاه شروع یکی از این دو کند رجوع بدیگری

نکند و واجب است در قرائت که اول حمد را بخوانند و حمد را تمام بخوانند

و بسم الله جزو حمد است پس اگر خلل کند بحرفی از آن صحیح نیست

و ادا نماید تشدید و مد متصل و واجب است که حروف را از

مخارج خود بگوید مثلا مخرج ضاد از زا و ظا نگوید و بر هر کلمه وقف نکند

سکون آن را نگوید و واجب است رعایت حرکات آن کردن پس

وصل بسکون نکند که نقصان حرکت است و هم چنین وقف بحرکت که

موجب زیادتی حرکت است و هم چنین ترتیب آیات را به نحوی که

متواتر است بخواند و به هر یک از قراءت سبعه که بخوانند صحیح است و بهتر

آنست که بقرائت عاصم بخوانند و احوط آنست که بقراءت ابوجعفر

و خلف و یعقوب بخوانند و احوط آنست که با سوره بسم الله را بخوانند

اگر سوره را پیش از حمد بخوانند واجب است که بعد از حمد اعاده کند

آن سوره را یا غیر آن سوره را علی المشهور و احوط آنست که در

نماز واجب سوره عزیمه بخوانند و اگر سهوا تا بجا رسند قبل الرکوع کند [illegible] دیگر

رکوع

مادامی که از آیه سجده نگذشته باشد اگر گذشته سجده کند
و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند و در نماز نافله جایز است سوره
عزیمه خواندن و چون آیه سجده بخواند بسجده رود و بهتر آنست که اگر سجده
در آخر سوره باشد بعد از سجده حمد را بخوانند تا رکوع او بعد از قرائت
واقع شود و احوط آنست که سوره دراز نخوانند که بسبب خواندن آن وقت
فوت شود پس اگر شروع در آن کرده باشد و خوف فوت شدن
وقت باشد پس اگر آنقدر وقت باشد که سوره خفیفه بخواند قطع
کند سوره طویل را و سوره خفیفه بخواند و اگر وقت نباشد قطع کند
سوره طویل را و نماز را تمام کند و احوط آنست که در نماز واجب زیاده
از یک سوره و کمتر از یک سوره نخوانند و در نماز نافله زیاده و کم جایز
است بی عذر و اگر آیه یا کلمه را بواسطه اصلاح مکرر بخواند قصور
ندارد مگر آنکه بواسطه وسواس مکرر خواند که عذر عظیم میشود و بهتر
آنست که شخصی که مبتلا بوسواس باشد بهیچ نحو شیطان
کند او را اگر غلط خواندی ملتفت نشود و جواب او بگوید که تو غلط
میگوئی من درست خواندم و احوط آنست که نماز صبح و دو رکعت اول

نماز شام و خفتن و در رکعت اول نماز صبح را بلند بخوانند و باقی را آهسته
بخوانند و احوط آنست که چون آهسته بخوانند رعایت کند که خود بشنود
و کسی نزدیک او باشد نشنود و زنان را جهر واجب نیست و اگر نامحرم
آواز ایشان را نشنود بلند می توانند خواند و چون تسبیحات
اربعه خوانند احوط آنست که آهسته بخوانند و مشهور آنست که واجب
نیست و اگر کسی بی ترتیب بخواند حمد را از روی عمد و اکتفا بر آن
کند نمازش باطل است و اگر پیش از رکوع برگردد و بترتیب آن نماز را بخواند
تمام کند احتیاطاً اعاده کند و اگر سهواً بی ترتیب بخواند برگردد و به
ترتیب بخواند اگر به رکوع نرفته باشد و همچنین است هر غلطی که کند در
قرائت پیش از رکوع تدارک کند و اگر بعد از رکوع بخاطرش آید
نمازش صحیح است و احتیاطاً سجده سهو میکند و کسی که حمد نداند یا
در تنگی وقت باید سعی نماید در یاد گرفتن و درست کردن تا وقت
تنگ شود هر چه از آن داند بخواند و هر چه نداند احوط آنست که بعوض او بمقدار
الحمد لله از سوره دیگر بخواند و همچنین اگر از حمد هیچ نداند بعوض آن
از سوره دیگر بخواند یا از تسبیحات اربعه بخواند و کسی که ملتفت نباشد ترک کند

ص
پس چه کند

در زبان خود را بتلاوت بعد از آن و قصد کند که بی حرکت دادن
عوض قرائتست و اگر الفاظ قرائت را در سطر خود بگذراند بلکه
را نیز بهترست و احوط آنست که اگر ممکن باشد در صورتی که اقتدا
کند نمازش را بجماعت بکند و احوط آنست که اگر قرائت را در خاطر
داشته باشد از روی نوشته بخواند و می باید که در اثنای قرائت
چیزی دیگر نخوانند مگر آنچه مذکور شد انشاء الله تعالی و احوط آنست که
آیه دیگر در اثنای آن نخوانند و می باید که بسیار خاموش نشود از حد
قاری بدر رود و احوط آنست که بعد از حمد بلکه مطلقا در نماز آمین
نگوید و هم چنین احوط آنست که هرگاه در نماز سوره والضحی بخواند سوره
الم نشرح نیز بخواند و هم چنین هرگاه سوره فیل را بخواند سوره
لایلاف را نیز بخواند بسم الله در میان هر دو بخواند و سنت
است که در رکعت اول پیش از حمد استعاذه بخواند بلند یا آهسته
و بهتر آنست که باین عبارت بخواند که اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و بهتر آنست که در رکعات دیگر نخواند و سنت است که بسم الله
را در مواضع آهسته بلند بخواند و احوط آنست که

استعاذه
را امام و منفرد

بخوانند و سنت است که حروف قرائت را نیکو ظاهر سازد و مراعات
صفات او از تفخیم و ترقیق و استعلا و اطباق و غیر آن کند و وقف
تام بکند و اگر دست بهم ندهد وقف حسن بکند و وقف تام در
الحمد چهار است بر آخر بسم الله و مالک یوم الدین و نستعین و
و آخر حمد و وقف حسن در ده است بر بسم الله و الرحمن
و الرحیم و الحمد لله و رب العالمین و الرحمن و الرحیم و ایاک نعبد
و المستقیم و انعمت علیهم و غیر المغضوب علیهم و بهتر آنست که
که سوره توحید را بیک نفس نخوانند و بر هر آیه از آیات او وقف
نیکوست و بهتر آنست که رعایت حرکات نیکو کنند و مد منفصل بکنند
و مد را زیاده از چهار الف نکنند و تشدید را بسیار سخت نگویند که سه
حرف شود و اشباع کسره کاف مالک نکنند و همچنین اشباع ضمه
دال نعبد نیکوست و واو بعد از آن خوب ظاهر سازد و دال یوم الدین
را دو انیه سازد و همچنین یای ایاک جایی که کاف مشوم نشود و فتحه
کاف را نیکو ظاهر سازد بی اشباع و ملاحظه نماید که حرفها را
بسیار سخت نگوید که مانند مشدد شود مثالش نون و باء و دال نعبد

وتا مستقیم و صراط را حرف طا ظاهر سازد و رعایت مدها
بکنند خواه متصل که او را مد واجب نیز می گویند و آن آنست که
سبب مد همزه متصل باشد مثل جاء و خواه مد لازم و آن آنست که
سببش سکون لازم باشد مثل ولا الضالین و خواه مد جایز و
آن آنست که سببش همزه منفصل مثل بما انزل یا سکون عارض
باشد ~~حرف مثل علیین و حرف~~ را مبین کنند مثل یا رعالمین
ورحیم ودین و نستعین نیکو خبری مد را زیاده از چهار الف
نکشد و فتحه طا و صراط را خوب واضح سازد بی مبالغه زم چنان حجه
لولا الدین را ملاحظه نماید و تا را انعمت و ذا مغضوب از بسیار
سخت کفش مثل مشدد نشود و الظهار را کنده نگویند مگر اینکه ما
بعد حرف مفخم واقع شود که کنده باید گفت و لام الله و اکبر
ما قبلش مکسور نباشد کنده باید گفت و تفخیم کرد و اگر نازک
باید گفت و الف الله تابع لام اوست در تفخیم و ترقیق اما شد
بارا یا الله ما قبل مفتوح یا مضموم باشد که درین صورتها تفخیم
میکنند و سعی نماید که همه و تا را حرف طا ظاهر سازد و ادغام کبیر نکنند

حبیب الله ابوهریره میکند در التصحیح و مالک و سنت است که در نوافل
بسوره بعد از الحمد بخوانند و زیاده نیز جایز است و نوافل روز را
بهتر آنست که زیاده از یک سوره نخوانند و بهتر آنست که در نماز
ظهر و عشا سوره سبح اسم ربک و والشمس و مانند آن را بخوانند
و نماز عصر و شام را سوره اذا جاء و الهکم التکاثر و مانند آن
آنرا بخوانند و نماز صبح را سوره عم و لا اقسم و هل اتی علی
الانسان و هل اتیک حدیث الغاشیه نیز بخوانند و اگر سر
نماز بیرا در رکعت اول سوره انا انزلناه و در ثانی قل هو الله
احد بخوانند نیز فضیلت دارد و در صبح دوشنبه و پنجشنبه سوره هل
اتی علی الانسان بخوانند و در نماز شام و خفتن شب جمعه در
رکعت اول آن سوره جمعه بخوانند و در رکعت دوم شام سوره
قل هو الله احد یا سبح اسم ربک و در رکعت دوم خفتن سوره
سبح اسم میخوانند یا اذا جاءک المنافقون و صبح جمعه را سوره
جمعه میخوانند در رکعت اول و در رکعت دوم قل هو الله احد میخوانند
یا اذا جاءک المنافقون و احوط آنست که در نماز جمعه در رکعت

اول سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم سوره منافقین و
بهتر آنست که در ظهر و عصر روز جمعه نیز چنین کنند اگر فراموش کند
سوره دیگر غیر از این دو سوره بخواند سنت است که عدول کند
باین دو سوره و بهتر آنست که اگر از نصف تجاوز کرده باشد
عدول نکند و هم چنین اگر سوره جحد یا توحید خوانده باشد بهتر
آنست که عدول نکند و در نمازهای دیگر عدول می تواند کرد از سوره
بسوره هر گاه بنصف نرسیده باشد مگر آنکه سوره جحد و توحید باشد
که عدول نمی تواند کرد و نوافل روز را آهسته بخوانند و نوافل شب
را بلند بخواند و نوافل شب را طول دهد و نوافل روز را سبک
بکند و سنت است که در هفت موضع سوره قل یا ایها الکافرون
و سوره قل هو الله احد بخواند و در دو رکعت نافله صبح و دو رکعت
نافله پیشین و در رکعت اول نافله شام و دو رکعت اول نماز
شب و دو رکعت احرام و نماز صبح هر گاه روشن شود و در دو رکعت
اول نماز شب اگر وقت باشد بهتر آنست که در هر رکعتی الحمد و سی
بار قل هو الله احد بخواند و اگر در رکعت اول قل یا ایها الکافرون

و جمیع مندوبات آنست که امام قرارت را چنان بخواند
که هر که در عقب او است قرارت او را بشنود مادام که بسیار از
از حد بیرون نرود و سنت است که ماموین هرچه خوانند آهسته بخوانند
که خواندن ایشان را امام نشنود و سنت است که چون نمازگزار به
آیه رحمت رسند از حق سبحانه و تعالی طلب رحمت کند و چون به آیه عذاب
رسد پناه بخدا برد از شر آن بشرط آنکه دعای طویل نخواند و هم
چنین ماموم نیز اگر بشنود آیه بهشت از امام طلب بهشت کند بآنکه
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْجَنَّةَ و چون آیه دوزخ بشنود
پناه بخدا برد از شر آن بآنکه بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ
مِنَ النَّارِ و اگر خود یا کسی عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ و احوط آنست که سکوت بسیار در حالت قرارت
نکند بدرجه که اگر آنقدر بفعل آورد که او را قاری نگویند قرارت
را از سر گیرد و اگر او را نماز کننده نگویند نماز را از سر گیرد و احوط
که این نماز را تمام کند و اعاده کند و همچنین احوط آنست که نیت قطع
قرارت نکند پس اگر بکند و بازمانده بگردد قرارت را تمام کند هم ا

و سنت موکد است که در حین قرائت مستحضر معنی آن بوده باشد پس هنگام
در ستایش او ذکار حق بلند وارد شده است از سبب اینها [illegible] علیه
دانسته که نماز نیست مگر با حضور قلب و در احادیث صحیحه وارد شده است
از ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که از نماز آنقدر
مقبول است که دل با حق سبحانه و تعالی است پس باید که هرچه با حق سبحانه
و تعالی خطاب کنند خداوند خود را حاضر و ناظر دانسته و در مقام
مخاطبه در آید با کمال خوف و نهایت امید و هرچه با حق سبحانه و تعالی
خطاب کنند خود را با آن مخاطب کرده اند گویا او را خطاب میکنند
و هرچه از آیات وعد و وعید بخوانند چنان تصور کنند که اینها همه با اوست
و اگر قصص پیشینیان بخوانند بدانند که غرض عبرت از حال
ایشان است و چنان تصور کنند که بنده ذلیل نزد پادشاه جلیل
ایستاده گاهی خداوند با او در خطاب است و گاهی او با خداوند
در مناجات پس چون استعاذه کند می باید که خود را از مرتبه [illegible]
داند که در روایت چندین هزار از شیاطین جن و انس گرفتار شده [illegible]
خود ممکن نیست که از اسرار نمازی باید نیابه بجا آورند خود میسر [illegible]

از بدن رنج و زاری میگوید اعوذ بالله من الشیطان

الرجیم یعنی پناه می‌برم بخداوند عظیم الشان از شر شیطان رانده

شده از رحمت او و چون بسم الله الرحمن الرحیم بگوید ملاحظه نماید که

هر امری خصوصاً عبادت بی مدد باری حق سبحانه و تعالی کار نمی

توان کرد پس قصد میکند که بیاری اسم خدا شروع مینمایم در قرائت آن

خدائی که رحمن است بنعمتهای ظاهره بر جمیع خلائق و رحیم است بنعمتهای

باطنه بر خواص و چون الحمد لله بگوید قصد کند که هر حمد و ثنائی که هست مخصوص

ذات خداوند است که مستجمع جمیع صفات کمال است و این را ملاحظه نماید

که نعمتهای حق سبحانه و تعالی بر بنده غیر متناهی است و در مقام شکر گذاری

در آمده شکر میکند خدا را بشکری که حق سبحانه و تعالی ذات خود را کرده

چون رب العالمین گوید ملاحظه یکتائی ذات مقدس او کند که آفریننده و

پرورش دهنده و روزی دهنده همه عالمیان از انس و جن و ملائکه و

غیر ایشان او است و همه در قبضه قدرت او محتاج اند و چون الرحمن

الرحیم گوید مرتبه دیگر بواسطه حاجت زیادتی امید خداوند خود را بصفت

رحمانیت و رحیمیت میخواند و در این حالت باید که ملاحظه نماید که خدا را دو صفت

و بهره نیابت شامل حال عام و خاص است و در آخرت بمؤمنین خاص [illegible]
بزرگی و عظمت شان او کند از ملاحظه نعمتهای غیر متناهی [illegible]
و میباید که در اینجا تا رجای او غالب باشد و چون مالک یوم الدین گوید
یعنی صاحب روز جزا و اگر ملک گوید یعنی پادشاه روز جزا ملاحظه عظمت
و جلال حق سبحانه و تعالی کند ملاحظه‌های عقاب او و میباید که [illegible]
و عقاب آن روز همگی منظور او بوده باشد و در این ملاحظه خوف او غالب
باشد زیرا که مؤمن می باید که خوف و رجای او یکسان باشد خوف او
از اعمال قبیحه اش بوده و رجای او از ر[illegible] الهی و در تقدم آیه رحمت
بر آیه غضب امیدواریهاست چنانچه در حدیث قدسی وارد شده است
که حق سبحانه و تعالی میفرماید سبقت رحمتی غضبی و میباید که عارف
بعد از ملاحظه این معنی او را حالتی هم رسد که قابلیت مناجات با رب
الارباب [illegible] داشته باشد که بعد از آن متکلم شود با ایاک نعبد چون وسیله
قبول از رحمت میباشد و وسیله بندگان بجناب اقدس الهی بندگی اوست
بشرط اخلاص بنده میگوید که ترا عبادت میکنم و بس نه غیر ترا و میباید
که در این مخاطبه صادق باشد و عابد شیطان و هوای نفس و دنیا

باشد و وجود را از ریا و عجب ساخته باشند تا کادت باشند
وجودی خود نمی توانند پاس عبادت رسیدن تا حاضر متکلم
میشود با کسی سخن یعنی از تو یاری میجویم و بس علی جمیع امور خصوصا
در اتمام عبادت خضوع و می باید که در این معنی نیز کاذب نباشد
و در خاطرش استعانت از غیر جناب اقدس الهی نبوده باشد بلکه
حق را نیز وسیله نداند و در مقام توحید خالص درآید و چون این معنی
را در خاطر درآورد و این را نیز در خاطر درآورد که گویا از وی سوال
میکند که ای بنده چه مقصود داری و ترا چه مقصود است بعد از آن گویا
میشود که اهدنا الصراط المستقیم گویا بنده میگوید که خداوندا من
از تو ترا و راه ترا میجویم خداوندا هدایت کن و راهنمائی کن مرا
براه راست و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد است
که راه راست متابعت ایشان است ظاهرا و باطنا و باید که در این
حالت ملاحظه بیچارگی خود کند و اعتصام بحبل المتین الهی جوید و طلب
زیادتی معارف و حقایق ربانی کند و طلب وصول باعلی مراتب کمال
انسانی که محبت و معرفت و فنا و بقا است کند و چون بنده کما هو حقه

بنما که راه راست اندام است و کمال حیثیت شود که

انعمت علیهم یعنی خداوند انبیای و پیغمبران همراه

کرده برایشان در آیه اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ

عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ و در آیه اُولٰئِکَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ

عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ وَالصِّدِّیْقِیْنَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِیْنَ و در اخبار وارد است که مراد از نبیین در

آیه سید الانبیاست صلعم و مراد از صدیقین افضل الصدیقین است که ان

علی ابن ابی طالب است ع و مراد از شهدا ... ان اهل بهشت

حسن و حسین اند علیهما السلام و مراد از صالحین بقیه ائمه معصومین

اند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حاصل انکه میباید که در حین

طلب ملاحظه اکمل راهها و افضل وسیلها کند و آن بدعوه

راه راست نیست و بعد ازین ملاحظه نماید که جمعی بواسطه تقلید پدران

و همچنین از روی عناد راه حق را گذاشته اند و متوجه باطل

شده اند بحق سبحانه و تعالی پناه میبرد و غیر المغضوب علیهم یعنی

نگاهدار از کسانیکه بسبب عناد و تعصب از جاده حق منحرف شده

[illegible] صدق و اخلاص او گشته اند و [illegible] حالت می باید

[illegible] نماید که هر چند بنده را قرب حاصل شود ایمن نباشد از

[illegible]حراف و دیگر ملاحظه نماید که جمعی به سبب جهل و عناد از راه راست

[illegible] اند و در وادی ضلالت گرفتار شده اند بجناب اقدس الهی پناه

می برد از آنکه مثل ایشان باشد یا مثل ایشان شود و میگوید و لا الضالین

[و] حقایق و معارف حمد زیاده از آنست که کسی یاد تواند گرفت یا در این

مختصرات درج توان کرد و در حدیث معتبر وارد شده است که هر آیتی

از آیات قرآنی تجلی است از تجلیات رحمانی می باید که خواننده از آن نگذرد

تا کسی تجور که بر سر آن آیه دارد و ملاحظه کند که در آن چه مذکور است

خصوصاً سوره حمد و بهتر آنست که بعد از حمد یک سوره تمام بفعل آورد

و بهتر آنست که اگر دو اند در هر رکعتی سوره غیر سوره رکعت سابق

بخواند مطلب پنجم در رکوع است و آن رکن است که بترک آن عمداً یا سهواً

نماز باطل میشود و آن واجب است در هر رکعتی یکبار مگر در نماز آیات

که در هر رکعتی از آن پنج رکوع واجب است و واجبات در رکوع پنج

چیز اول آنکه خم شدن آنقدر که سر انگشتان دستش بزانو تا برسد و

را ... ست بر ... و غیر مستوی الخلقه

کوتاه یا دراز بوده باشد رکوع کند رجوع بمستوی الخلقه
آنقدر که مستوی الخلقه خم میشود او خم میشود اگر آنقدر نتواند
آن قدر که ممکنش باشد خم شود پس اگر مطلقا خم نتواند شد
ایما کند بسر و اگر نتواند ایما کند بچشم و اگر کسی خم باشد خلقة
یا بواسطه مرض احوط آنست که بواسطه رکوع اندکی خم شود تا فرق
بشود میان قیام او و رکوع او دویم واجب آنست که بقدر ذکر واجب
قرار بگیرد و اگر مرضی داشته باشد که قرار نتواند گرفت از وی ساقط
میشود سیوم واجب آنست ذکر کردن و در آن بهر ذکری که خواهد و احوط آنست
که یا ذکر سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ بگوید یا سه سبحان الله
و احوط از این آنست که سه مرتبه تسبیح کبیر را بگوید چهارم واجب است
سر بر داشتن از رکوع که راست شود و اگر نتواند بواسطه مرض
هر چه تواند راست شود و اگر کسی را یا بعد چه بگیرد بواسطه راست
شدن پنجم واجب قرار گرفتن در راست شدن و اگر چه اندکی باشد
و اما مستحبات رکوع پس آن تکبیر است بواسطه رکوع در وقت ایستاده

در رکوع [illegible] راست [illegible] بالا [illegible]

انگشتان [illegible] که دست گشاده باشد و انگشتان نزدیک

به [illegible] احوالات که تکبیر ابتدا بکند و چون دست بر زیر آورد

برود و چون به رکوع رود اول دست راست بر زانوی راست

کند و دیگر دست چپ بر زانوی چپ و میباید که انگشتان

گشاده باشد و زانوها را بازپس بکشد مانند قمه و اگر یک دست عذری داشته

باشد دیگر را ~~بگذارد~~ و زانوها را راست کند و پشتش را راست

کند و گردن را بکشد در برابر پشتش شود و سر را به پایین بیندازد

و این معنی را در خاطر خود آورد و پاهاش محاذی یکدیگر بگذارد و میان

ایشان به سه انگشت گشاده تا یک وجب فاصله کند و نظرش را

به میان پاها اندازد و با سر هم گذارد و بعد از آن این دعا بخواند اللّهمّ

لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَ

عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ قَلْبِي

وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي

وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي وَمَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ

به یک دست [illegible]

که ایمان [illegible] بجز [illegible]

از ... منشئ تکبیر ولایة

و بعد از آن سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده

تا هیچ مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و از حضرت امام همام جعفر

صلوات الله و سلامه علیه منقولست که آنحضرت سی و سه یا سی و چهار

مرتبه در رکوع و سجود تسبیح کبیر میفرمودند و شصت مرتبه نیز منقولست

و تا الف مرتبه نیز روایت کرده اند و لیکن اگر امام جماعت باشد

بهتر آنست که زیاده از سه مرتبه نگوید بلکه دعا نیز نخواند مگر آنکه حال

ماموان را داند که ایشان قوت بر زیاده دارند و ایشان را

ملال حاصل نمی شود و سنت است که امام ذکر را بیان گوید که ماموان نا

بشنوند و ایشان چنان نگویند که امام بشنود و می باید که چون

این دعا و تسبیح بخواند معنی آنرا بداند و خود را متصف با آن معانی

کرداند پس چنان گوید که اللهم لک رکعت در خاطر آورد

که خداوندا از برای تو رکوع کردم و غرضی بغیر از رضای تو ندارم

و از برای تو خاضع و مسلمان شدم و بتو ایمان آوردم بر تو توکل

کردم در همه امور خود و تو پروردگار منی خاشع شدست از برای تو

با بوش سر و چشم من ...
... و ... من ... دلی من و ... استخوانهای من و ... برداشته
... ابرا یا بهای من نه از روی کبر و نخوت کنی ونه از روی بزرگی و
از روی ملال و دل تنگی و چون سبحان ربی العظیم و بحمده گوید در خاطر
آورد که منزه میدانم و به پاکی یاد میکنم پروردگار خود را که عظیم و بزرگ
... از هر چه لایق بذات او و صفات و افعال او نیست ... و
میگویم که او مرا این توفیق ... و این دانستن ...
و بباید که در این هنگام ملاحظه شکستگی و بیچارگی خود کند و ملاحظه عظمت
و جبروت حق سبحانه و تعالی بکند و او را از عبادت خود نیز منزه داند و ...
بیچاره در نهایت خضوع و شکستگی در آید و این شکستگی را شرف خود داند
و بخواهد که سر از رکوع بتعظیم الهی بردارد و چون سر بردارد بگوید
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اهل
الکِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةِ وَ الْجُوْدِ وَ الْجَبَرُوْتِ یعنی حق سبحانه و
اجابت نمود دعای حامدان خود را در معرض قبول او افتاد ثنای
ایشان یعنی ان شاء الله تعالی مقبول گردد و چون ... سلام ...

چون بلند خیز نماز خیری ... شود

پس گویا مقبول شد و در مقام شکر گذاری قبول در آمده

الحمد لله رب العالمین و این معنی را بخاطر در آر

که کرم او شامل حال جمیع عالمیان است آن خداوندی که اصل بزرگی

و عظمت و بخشش و بزرگی از اوست و دیگران همه بنده مطیع و منقاد او میند

و ... از وجود او ... متناهی او و بهتر آنست که این کلمات

را بلند بگوید و بهتر آنست که دستهایش در حال رکوع در آستین

و در زیر جامه اش نباشد مطلب ششم در سجده است و آن واجب است

در هر رکعتی دو سجده و هر دو باهم رکن است در نماز که بترک هر دو عمداً

و سهواً نماز باطل میشود و اگر یکی را ترک کند سهواً نماز باطل

نمیشود و واجبات سجود شش است اول سجده کردن است بر هفت

عضو و آن پیشانی است و کف دستها و زانوها و انگشتان

سر پاها و احوط آنست که بینی را نیز بر زمین رساند و بهتر آنست

که بر خاک گذارد و احوط آنست که تمام پیشانی را بر خاک گذارد و

از ... بمقدار درهم و تمام کف دست را بر زمین گذارد و کاسه زانو

یا بسر انگشتان مهر نماز یا با هاره و لعیها
که بزیا باشد یا با تسویه دوم و اصبیک پیشانی را بگذارد بر آنچی
که سجده بر آن جایز است چنانکه پیش گذشت و احوط آنست که
چیزهای بر پیشانی بچسبیده باشد پس اگر سجده بر خاک باریک
کند و بچسبد بر پیشانی آنرا ازاله کند و باز سجده رود و بهتر آنست
که باقی مساجدش نیز بر ما یصح السجود علیه باشد و بهتر از آن آنست
که بر خاک باشد خصوصا دستهایش سیوم و اینست که
شود که موضع پیشانیش مساوی محل ایستادن شود و بلندیش زیاده
و کم بمقدار چهار انگشت احوط آنست که هیچ زیاده و کم نباشد و
احوط آنست که باقی مساجدش نیز مساوی باشد با محل ایستادن
ل و احوط آنست که اگر کاه پیشانی از بلندی رسد یا بر چیزیکه سجده
بوده بر وی صحیح نبوده باشد پیشانی را از آن بر ندارد بلکه بکشد
تا بزیر آورد یا بر مهر و مانند آن گذارد یا مهر را بزیر پیشانی کشد
و اگر نتواند بواسطه مرض کج شدن آنمقدار که ممکنش باشد
کج شود و موضع سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن گذارد و اگر

و ایما کند بسر و اگر نتواند بچشم و احوط آنست

که ایمای بواسطه سجود را زیاده از ایمای رکوع کند چهارم [illegible]

ذکر و احوط آنست که سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلی وَبِحَمدِه

بگوید یا سه بار سبحان الله بگوید و احوط از آن آنست که سه

تسبیح کبیر را بگوید و احکام تسبیح مثل رکوع است در استحباب

زیاده بحمد و واجبست قرار گرفتن بقدر ذکر واجب اگر ممکن باشد

و اگر [illegible] نشود ششم واجبست سر برداشتن از سجده

سجده اول تا درست بنشیند تا قرار گیرد و سر برداشتن از سجده

سجده دویم نیز واجب نیست بلکه از برای رکعت دویم یا تشهد

واجبست و سنت است که چون ایستاده باشد تکبیر بگوید و دست بردارد

از برای سجده اول و برابر رو ببرد و چون دستها را بزیر آورد بسجده

رود و دستهای خود را اول بر زمین گذارد و پس زانوها و چون دو

بر زمین گذارد که دست را بر زمین گذارد و سر و از چهار ابر [illegible]

نگذارد و بر زانوها و رانها نگذارد و بلکه گشاده دارد پایهای خود

را و دستها را نزدیک زانوها نگذارد و نزدیک رو نبرد بلکه میان هر دو

لذار برابر و شانه تا به ابرو تو تا و شکم

را از شکم جدا کند چنانکه مجوف باشد

و کف را نگاه دارد و انگشتان را جمع

آرد و چون سر بر سجده نهد دعا بخواند که اللّهم لک

سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و

علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی

للذی خلقه و شق سمعه و بصره

لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین

یعنی خداوندا خالص از برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و

از برای تو مسلمان و منقاد شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگار

منی سجده کرد روی من از جهت آن خداوندی که او را آفریده است

و او را محل شنوائی و بینائی گردانیده است و حمد و سپاس مر

خداوند عالمیان را سزاست و بزرگوار است که بهترین آفرینندگانست

چون آدمی فارغ شد از سجود پس بعد از آن تسبیح سجود را بگوید و مرا

تنبیه تقدس را بخاطر بگذراند و هر چند زیاده بگوید بهتر است تا

ثم حلال پس آنگاه سر از سجده اول بردارد
[illegible] اگر سر زمین گشت بعد نشست و دستها را بر
رانها گذارد و ابتدا به تکبیره رفع یدین کند بطور سابق در حالتی که
چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بیرون آورد و پشت
پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و دستهای را بر روی
رانها گذارد در حالتیکه انگشتان بیکدیگر چسبیده باشد
اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي
وَارْفَعْ عَنِّي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ
فَقِيرٌ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و
تلافی کن شکستهای مرا و دفع کن بلاهای مرا از من بدرستیکه
من محتاجم به هر چیز از آنچه بوی من فرستی از خیرات بزرگوار است آن خداوندی
که پروردگار عالمیان است طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود و توبه و رجوع
میکنم بسوی او و جای است دعا کردن در حال سجده و از برای دین و دنیا
و آخرت و چون بهترین حالات قرب بنده بجناب اقدس الهی حالت سجده است

بسیت که بغیر قرب و خیری طلب نکنند و چون بسجود
بلکه بگذید جمیع اعمال و سنت است که بنشینند در نهایت متوجه کامل بحالت
خشعه اند که و بعد از ان دستها بر زمین اندازد و زانوها را اول
بر دارد و بعد دستها را مانند شتر و در روایت است از حضرت امیر المومنین
علی ابن ابی طالب علیه السلام که شخصی با آنحضرت گفت که ای پسر عم بهترین
خلق خدا چه معنی دارد سجده اول حضرت فرمود که تاویلش اینست که بنده
میگوید چون سر بر زمین میگذارد که خداوندا اصل ما از این گل بود ین
هنگام شکستگی و بیچارگی خود را یاد کند و چون سر بر دارد تاویلش اینست که خداوند
ما را از خاک آفریدی و ما را از خاک برداشتی و در این هنگام نعمتهای حق سبحانه
و تعالی را بر خود یاد کند و چون بسجده دویم میرود معنیش اینست که
خداوندا باز ما را بخاک خواهی برد و در این صورت تنهای و وحشت و عذاب
قبر را یاد کند و چون سر از سجده دویم بر میدارد تاویلش اینست که
باز ما را از خاک مبعوث خواهی ساخت و در این صورت احوال قیامت و
حشر و نشر و جنت و جحیم را یاد کند بلکه مشاهده نماید بچشم یقین و چون
خواهد که برخیزد بگوید بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَ اَقْعُدُ و در روایتی

ن از سجده برخیزی بگوید بحول الله و قوته

اقوم و اقعد و در روایتی صحیح دیگر بحولک و قوتک

اقوم و اقعد و همه نیکوست و در این گفتن می باید که در خاطر در

آورد که ایستادن من و نشستن من و رکوع من و سجود من همگی

بحول و قوة الهی است و بی اعانت و توفیق او مرا فعلی نیست

و مکروهست میان هر دو سجده بر پاشنه پا نشستن و در این باب

چند مسئله است اول هر گاه در پیشانی جراحت و دملی باشد که نتواند

سجده کردن گودی بکند که دمل در آن رود و اطراف پیشانیش

بر زمین رسد و اگر نتواند بهتر آنست که جانب راست پیشانی بر زمین

گذارد و اگر نتواند جانب چپ پیشانی را بگذارد و اگر نتواند ذقن را

بگذارد دویم سجده های قرآن پانزده است چهار از آن واجبست و آن

سوره الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ است و واجبست

این سجده بر کسی که آیه سجده بخواند یا گوش دهد و احوط آنست

که اگر بشنود نیز سجده بکند احتیاطا و چون به سجده رود نیت بکند

و چون سر بر دارد سنت است که تکبیر بگوید و احوط آنست که در حال سجده

ماموم باشد و پیشانی را بر چیزی گذارد که سجده صحیح بر ما

بوده رو بقبله باشد و ذکر بگوید و بهتر آنست که این ذکر را بگوید که

سجدت لک تعبداً ورقاً لا مستکبراً عن عبادتک

ولا مستنکفاً ولا متعظماً بل انا عبد ذلیل

خائف مستجیر و می باید که چون آیه را بخوانند یا بشنود بی

فاصله سجده رود و اگر فراموش شود هر وقت که بخاطرش آید بجای

آورد و یازده سجده سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و

بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل و ص و

اذا السماء انشقت و سیم دو سجده شکر سنت است در وقت حصول

نعمت یا دفع بلائی و از آنجمله است سجده شکر بعد از نماز بواسطه شکرانه

توفیق نماز و اخبار در فضیلت این بی شمار است و از آنجمله در حدیث

صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که آن حضرت

فرمودند که سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی تمام میکنی بآن نماز خود

را و خشنود میگردانی بآن پروردگار خود را و تعجب در می آری ملائکه را

میکنی تا ... فرشتگان را از خود بدرستیکه هرگاه بنده نماز بجا آرد و بعد از آن

حق سبحانه و تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه بر میدارد

و میفرماید که یا ملائکتی نظر کنید به بنده من که ادا کرده فرض مرا

تمام کرده عهد مرا پس سجده شکر من رفته است بواسطه این نعمتها

که او را کرامت کرده ام ای فرشتگان من او را چه ثواب است نزد من

پس ملائکه گویند که ای پروردگار ثواب او رحمت تست

پس پروردگار عالمیان فرماید که دیگر چیست فرشتگان گویند که

پروردگارا ثواب او جنت تست پس خداوند عالمیان فرماید که دیگر چیست

پس فرشتگان گویند که خداوندا اجرای او آنست که کفایت کنی

مهمات او را پس خداوند عالمیان گوید دیگر چیست پس حضرت فرمودند

که هیچ چیزی نمی ماند جوابی مگر آنکه ملائکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و فرشتگان

میگویند پس دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که دیگر چیست [illegible]

گویند که پروردگارا ما چیزی نمیدانیم آنچه دانستیم گفتیم

حق سبحانه و تعالی میفرماید که من شکر کنم او را و ثنا گویم چنانکه او شکر

گذاری کرد و روی با فضل خود در آنجانب او کنم و خود را با و بنمایم

یعنی بکمال معرفت او را برسانم که عیان یقین بهم رسانند که گویا مراد ده

است و بهتر آنست که باین عنوان بجای آورد که چون سجده اول

بعد بگوید اللهم انی اشهد ... جمیع
ملائکتک و انبیاءک و رسلک و جمیع
خلقک انک انت الله ربی والاسلام
دینی و محمد النبی و علیا والحسن والحسین
ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی
ابن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی
ابن محمد والحسن بن علی والحجة بن الحسن
ائمتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبراء
اللهم انی انشدک دم المظلوم سه نوبت
بخوانند این عبارت اخر را و بعد از ان بگوید اللهم انی اسئلک
الیسر بعد العسر سه نوبت پس طرف راست را بر زمین گذارد
و بگوید یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی
الارض بما رحبت و یا باری خلقی رحمة بی و کان
عن خلقی غنیا صل علی محمد و آل محمد و علی
المستحفظین من آل محمد صلی الله علیه و آله

سه مرتبه بگوید پس رخ[illegible] را بر زمین گذارد و بگوید یا مذل
كُلِّ جَبّارٍ وَيا مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ
بَلَغَ بي مَجْهُودي سه مرتبه پس مرتبه دیگر پیشانی را بگذارد
و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید پس هر حاجتی که دارد بخواهد ان شاء الله تعالی
برآورده میشود پس چون سر بردارد دست بر موضع سجود بمالد و دست
بر جانب چپ روی بکشد بعد از آن بر پیشانی و دیگر بر جانب راست
روی پس بگوید بِسْمِ اللهِ الَّذي لا اِلهَ اِلّا هُوَ عالِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ اَللّهُمَّ اَذْهِبْ
عَنِّي الْغَمَّ وَالْحُزْنَ و اگر این را زیاده کند بهتر است وَالسُّقْمَ
وَالْعَدَمَ وَالصَّغارَ وَالذُّلَّ وَالْفَواحِشَ ما ظَهَرَ
مِنْها وَما بَطَنَ سه مرتبه بگوید و سنت است که در میان سجده ها رخسار
او سینه را بر زمین گذارد و در روایتی دیگر از حضرت امام ابی الحسن موسی
بن جعفر صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که آنحضرت بعد از
نماز بسجده رفتند باواز حزین و چشم گریان ابتدا میخواندند که رَبِّ
عَصَيْتُكَ بِلِساني وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَخْرَسْتَني

وعزتك ... عصيتك

لأكمهتني وعصيتك بسمعي ولو شئت وعزتك ١٣٦

لأصممتني وعصيتك بيدي ولو شئت وعزتك

لكنعتني وعصيتك برجلي ولو شئت وعزتك

لجذمتني وعصيتك بفرجي ولو شئت وعزتك

لعقمتني وعصيتك بجميع جوارحي التي أنعمت

بها علي وليس هذا جزاءك مني روای کویند

ربوبیت العفو العفو فرمودند پس طرف راست رو بر زمین

گذاشتند و باواز حزین فرمودند که أتوب إليك بذنبي

عملت سوءاً وظلمت نفسي فاغفر لي فإنه لا يغفر

الذنوب غيرك يا مولاي سه مرتبه پس طرف چپ رو

بر زمین گذاشته فرمودند که ارحم من أساء واقتر

ف واستكان واعترف سه مرتبه پس سجده ثانی رود

و دو صد مرتبه شکراً شکراً بگوید و اگر الحمد لله رب العالمين

كثيراً على كل حال كما هو أهله ومستحقه بگوید

ثواب آنرا کسی بجز الله نمی‌داند و سجده شکر واجب نیست مستحب باشد

سجده اول صد مرتبه یا سه مرتبه العفو بگوید چون طرف راست

روی را بر زمین گذارد سه مرتبه بگوید یا الله یا ربّاه یا سیّداه

و با طرف چپ روی را بر زمین گذارد و همین را سه مرتبه بگوید پس

مرتبه دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صد مرتبه شکرا شکرا بگوید ثواب

عظیم دارد و بهتر آنست که سجده عقیب تعقیب نماز باشد

در تشهد و سلام است و این تشهد واجب است در نماز دو رکعتی یک بار

و در سه رکعتی یا چهار رکعتی دو نوبت و واجب است در آن نشستن

بمقدار تشهد واجب و قرار گرفتن و شهادتین و احوط آنست که این فقره

را واقع سازد کاشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و

رسوله و احوط آنست که بگوید بعد از آن اللهم صل علی محمد

و آل محمد و سنت است که در حال تشهد زانوها را بر زمین رساند و میانه

هر دو فاصله بگذارد و پشت پای چپ را بر زمین گذارد و پشت

پای راست را بر شکم پای چپ رساند و الیتین را بر زمین رساند

سر انگشت ... را برزمين ... عالت ...

١٦١ خود در آورد تا خدا بيند اعمال را بميزان وحق را قائم كند ومثل

در تشهد بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى

كُلُّهَا لِلّٰهِ يا بگويد بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وبعد از شهادتين بگويد در تشهد اول كه

اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ الله

اَشْهَدُ اَنَّكَ نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ

الرَّسُولُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ

پس دو مرتبه يا سه مرتبه بگويد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ودر

تشهد دوم بعد از نعم الرب ونعم الرسول بگويد كه اَلتَّحِيَّاتُ

لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّيِّبَاتُ

الزَّاكِيَاتُ الْغَادِيَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِقَاتُ

النَّاعِمَاتُ لِلّٰهِ مَا طَابَ وَزَكَى وَطَهُرَ وَخَلَصَ

وَصَفَى فَلِلّٰهِ وَاَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ

لا شريك له [illegible] ان محمدا عبده

ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي

الساعة اشهد ان ربي نعم الرب و

ان محمدا نعم الرسول واشهد ان الساعة

آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في

القبور والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا

لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله رب

العالمين اللهم صل على محمد وال محمد وبارك

على محمد وال محمد وسلم على محمد وال محمد و

ترحم على محمد وال محمد كما صليت وسلمت

وباركت وترحمت على ابراهيم وال ابراهيم

انك حميد مجيد اللهم صل على محمد وال محمد

واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان

ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا

انك رؤف رحيم اللهم صل على محمد وال محمد

منتن على الجنة ... مثل لنا اللهم
صل على محمد و آل محمد واغفر للمؤمنين و
المؤمنات ولمن دخل بيتي مؤمنا ولا تزد
الظالمين الا تبارا السلام عليك ايها
النبي ورحمة الله وبركاته السلام على انبياء
الله ورسله السلام على جبرئيل وميكائيل
والملائكة المقربين السلام على محمد بن
عبد الله خاتم النبيين لا نبي بعده السلام
على الائمة الراشدين المهديين السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين السلام عليكم
ورحمة الله وبركاته وسنت است كه امام تشهد را بلند بخواند
كه ماموم ان بشنوند وايشان آهسته بخوانند كه امام نشنود
ومنقول در همه اذكار مخير است ميانه جهر واخفات بغير از قنوت
كه سنت است كه بلند بخوانند ومشهور آنست كه سنت است در حال تشهد
كه دستهايش بر رانهايش باشد كشاده وانگشتان پهلوی هم

ونگاه کردن به ... خود در ... سلام ... در وجوب

السنة این دا اولی است که ترک آن نکند و اجرا است که نیت کند خروج

جمیع السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و اگر جمع

السلام علینا و علی عباد الله الصالحین نیز کند

ظاهر اضمر بوده باشد و اگر بواسطه نهایت احتیاط السلام

علیکم را مقدم دارد بدانکه اگر چه موافق حدیث آنست که

السلام علینا را مقدم دارد و السلام علیکم را بعد از آن

بقصد سلام بجای آورد و سنت است که امام یک سلام دهد و از ناحیه

جانب راست کند با سر بگوید و بسیار نکرداند و باین خطاب انبیا و ائمه

و ملایکه و جمیع مسلمانان جن و انس را خصوصاً ماموما نرا قصد کند

و ماموم [redacted] سلام میدهد یکی از جانب راست و دیگری از

جانب چپ و ایجا اول از جانب راست سلام میدهد بقصد جماعت فرگو

[redacted] اگر در دست چپ او کسی باشد و الا یک سلام

میدهد و در سلام اول نیز ماموما نرا داخل بکند و منفرد یک

سلام میدهد و جمیع را بقصد میکند و بگوشه چشم اشاره بجانب

راست میکند ... از جانب ... جماعت و قصد ... ماموما نان

(۱۱۰)

سنت بکنند بجز [illegible] بهتر آنست که در حال سلام خواندن بنشیند
که در حال تشهدی [illegible] سنت و اما مستحبات بسیار اکثر آن در [illegible]
گفته شد و دیگر سنتها قنوت سنت مؤکد در نمازی یکبار در رکعت
دوم پیش از رکوع مگر در نماز جمعه که سنت است در آن دو قنوت یکی در رکعت
اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع دیگر نماز
آیات که در آن پنج قنوت است در رکعت اول دو قنوت و در رکعت دوم
سه قنوت و احوط آنست که ترک قنوت نکنند و بهتر آنست که قنوتها را
خوانند که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم منقولست و بهتر آنست که
هر قنوتی که خوانند مشتمل بر حمد و ثنای الهی باشد و صلوات بر محمد
و آل او و استغفار از گناهان بوده باشد و بهتر آنست که کلمات
فرج را بخوانند و بعد از آن بگویند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ كَمَا كَرَّمْتَنَا بِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنِ اخْتَرْتَهُ
لِدِينِكَ وَخَلَقْتَهُ لِجَنَّتِكَ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا
بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا
والآخرة انك على كل شيء قدير و بعد از
مطالب دنيوی و اخروی طلب توان کرد و احوط آنست که چیزی
طلب کند هر چه کند و اگر قنوت را پیش از رکوع فراموش کند بعد	طلب
از رکوع بجای آورد و اگر بعد از سجده بخاطرش رسد بعد از نماز قضا
کند و اگر بعد از نماز بخاطرش رسد و اگر از خود حرکت نکرده است در همان
حال قضا کند و اگر حرکت کرده است در اثنای راه هر جا که بخاطرش
رسد رو بقبله کند و بجای آورد و مشهور میان علما آنست که در حال
قنوت نظر بکف دستها میکند و سنت است که کفهای دستهای
او گشاده باشد و مقابل آسمان باشد و پشتش بجانب
زمین باشد و چون از قنوت فارغ شود دست بر روی کشد بنا بر
مذهب جمعی خاتمه در تعقیب نمازست و در فضیلت آن احادیث بسیار
است از آنجمله در حدیث معتبر واقع شده است که دعا بعد از نماز
واجب فاضلتر از نافله است و دعا بعد از فریضه افضل است از دعای
بعد از نافله چنانچه افضل است فریضه از نافله و وارد شده است که تعقیب

بیش ودر زمانی از او بهشت بهتر از معمور کردن آن — منقولست

که خداوند عالمیان میفرماید که ای فرزند آدم یاد کن مرا بعد از نماز صبح و بعد

از عصر یک ساعت تا من کفایت کنم مهمات ترا و بسازم کارهای تو

و بهترین تعقیبهای تسبیح حضرت فاطمه زهراست صلوات الله وسلامه علیها

و در حدیث صحیح آمده است که هر که تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله

وسلامه علیها را بخواند پیش از آنکه از هیئت نشستن تشهد بگردد

حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و در حدیث دیگر وارد است

که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی را بحمدی بهتر

از تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها اگر چیزی بهتر از آن

بودی هر آینه آنرا رسول خدا صلعم بفاطمه میداد و هر بنده که

مداومت میکند بشقی نمیشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقولست که تسبیح فاطمه زهرا علیه السلام عقب هر نمازی در هر

هر روزی بهترست نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز و کیفیتش

آنست که سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن سی و سه

مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و میباید که

زیاده بر آن نخواند و اگر سهواً زیاده شود قصوری ندارد و اگر چه

یک مرتبه دیگر از سر گیرد و رعایت اعراب تسبیح بکند تا آنکه اگر وقف کند

اعراب تسبیح را نگوید و اگر کند رد اعراب تسبیح را وصل کند بکلمه دیگر

و سنت است تسبیح با خود داشتن از خاک حضرت امام حسین علیه السلام

اگر تسبیح با آن گوید ثواب دارد و اگر نگوید آن تسبیح در دست او تسبیح

میگوید و ثوابش از اوست و اگر از روی سهو آنرا حرکت دهد در

نامهٔ عمل او ثواب یک تسبیح مینویسند و اگر حرکت دهد با گفتن ذکر

ثواب چهل تسبیح می نویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

منقول است که هر که تسبیح از خاک قبر حسین بن علی علیهما السلام

داشته باشد حق سبحانه و تعالی در نامهٔ اعمال او چهارصد حسنه مینویسد

و چهارصد گناه محو میکند و چهارصد حاجت او بر می آورد و چهارصد

درجه او را بلند میکند و سنت است که ریسمانش به رنگ کبود

باشد و سی و چهار دانه در رشته باشد و آن تسبیح را فاطمه

علیها السلام ساخت از حمزه وقتی که حمزه شهید شد و آنحضرت

بعد از هر نماز با آن تسبیح میگفت و بهتر آنست که بعد از آن تهلیل

گوید